

11 500
C
2

C6
Pb9114.5

(1284)

*B753

G33

D27

1300z

ISLAM

C6 .G4I133d
INSTITUTE
OF
ISLAMIC
STUDIES
51830 ★
McGILL
UNIVERSITY

3716235

3.50

MOONIS BOOK DEPOT
BUDAUN. U. P. (INDIA).

"Ghazali
Dazā'iq al-ahlbār

C6
G41195d

HOONTS BOOK DEPOT
BUDAPEST, HUNGARY

مَا شَاءَ اللَّهُ قُوَّةَ الْإِبْرَاهِيمَ

بعون الملك الغفار ابن كتاب شمس البرارد ليزير المصنف

دَفَائِدُ الْإِبْرَاهِيمِ

من تصنیف امام حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی رحمة الله

در مطبوع فوید کانتی طبع شد

تقد اول یک هزار بانام انبا پیرشاد دلی دفعه اول قیمت جبرسته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَصْحَابِ الْجَمْعِ

ستائین رضای را که پروردگار عالمهاست درود بر فرستاده او که محمست بر کمال او و اصحاب او همه است

بَابُ فِي تَخْلِيْقِ نُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَذِجَاءِ فِي

باب در آفرینش نور محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم حقیقت آورده است

الْخَبْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ شَجْرَةً وَهِيَ أَرْبَعَةُ أَغْصَانٍ فَسَمَّاَهَا شَجْرَةَ

در حدیث که تحقیق خداست که در چهار شاخ بود پس نام نهاد آن درخت را

الْيَقِينِ ثُمَّ خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حِجَابٍ

درخت یقین پس از آن آفرید نور محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در پرده

مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ مِثْلَهُ كَمِثْلِ الطَّائُوسِ وَوَضَعَهُ عَلَى تَلْكَ الشَّجَرَةِ

از مروارید سفید که مانند زوی مانند طاوس بود و نهاد بر این درخت بر تپه گفت

عَلَيْهَا مِقْدَارُ سَبْعِينَ أَلْفًا فَمِنْهَا خَلَقَ فِرَاعَةَ الْحَيَاءِ وَوَضَعَهَا

آن طاوس بر آن درخت مدت نهاد و هزار سال پس از آن آفرید خداوند این چهار و نهاد آنرا

بِاسْتِقْبَالِهِ فَلَمَّا نَظَرَ الطَّائُوسُ قِيَمَارَ آيِ صَوْرَتِهِ أَحْسَنَ صَوْرَةٍ

پس روی آن طاوس پس چون نظر کرد آن طاوس در آینه دید صورت خود را خوبترین صورت

وَأَرْبَعِينَ هَيْبَةً فَاسْتَحْبَبَ مِنْ اللَّهِ فَبَدَأَ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَصَارَتْ

و از آنست که شکل پس چهار از خداست پس سجده کرد و چهار پس شد

عَلَيْهَا تِلْكَ السُّجُودَاتُ فَمَرَّضًا مَوْقِفًا فَمَرَّضًا مَوْقِفًا فَمَرَّضًا مَوْقِفًا

بر میان این سجده ها پس در اوقات پس او کرد خداست که به پنج نماز

عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأُمِّتِهِ وَاللَّهُ تَعَالَى نَظَرَ إِلَى

نور محمد صلى الله عليه وسلم وامت و عدايقه نظر کرد بطرف

ذَلِكَ النُّورِ فَعَرَّقَ حَيَاءً مِنْ اللَّهِ تَعَالَى فَمِنْ عَرَقٍ رَأْسِ خَلْقِ

ان نور پس عرق کرد آن نور بسبب حیا از خدا تعالی پس از عرق سر او آفرید

السَّلْبِكَ وَمِنْ عَرَقٍ وَجْهَهُ خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَاللُّوحَ

فرت کانا و از عرق روه وی آفرید کرسی را و کرسی را و لوح و

الْقَلَمَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْحِجَابَ وَالْكَوَاكِبَ وَمَا كَانَ فِي

نظم و آفتاب و ماهتاب و بده و ستارها و آنچه است در

السَّمَاءِ وَمِنْ عَرَقٍ صَدْرَهُ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ وَالْعُلَمَاءَ وَ

آسمان و از عرق سینه وی آفرید پیغمبران و رسولان و عالمان و

الشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَمِنْ عَرَقٍ حَا جَدِيدٍ خَلَقَ أُمَّةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

شهبندان و صالحان را و از عرق ۶ روان و آفرید جماعتی از مؤمنین

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَمِنْ عَرَقٍ أذُنَيْهِ خَلَقَ أَرْوَاهُ

و مؤمنان و مسلمین و مسلمات و از عرق دو گوش او آفرید ارواح

الْيَهُودِ وَالنَّصْرِيِّ وَالْمَجُوسِ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَمِنْ عَرَقٍ رَجُلِي خَلَقَ

یهود و نصاری و مجوس و آنچه است به است آنها را و از عرق دو پای او آفرید

الْأَرْضَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا فِيهَا ثُمَّ أَمَّا اللَّهُ نُورَ مُحَمَّدٍ صَلَّى

زمین را از مشرق و مغرب و آنچه درین است پس از آن امر کرد خدا که نور محمد را صلوات

اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَسَلَّمَ أَنْظَرَ إِلَى أَمَامِكَ فَنَظَرَ نُورَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَسَلَّمَ انظر بمن پیش تو خود پس نظر کرد نور محمد صلوات

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَأَى مِنْ أَمَامِهِ نُورًا وَعَنْ وَرَائِهِ نُورًا وَعَنْ

علیه وسلم پس دید از پیش روی خود نور را و از پس پشت خود نور را و

يَمِينِهِ نُورًا وَعَنْ يَسَارِهِ نُورًا وَهُوَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُمَانُ

از دست راست خود نور را و از چپ خود نور را و او ابو بکر و عمر و عثمان

وَعَلَىٰ رِضَىٰ اللَّهِ تَعَالَىٰ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ ثُمَّ سَبَّحَ سَبْعِينَ أَلْفَ سَبْعِينَ مَرَّةً

و علی بود رضای او خدا بیغای از ایشان همه پس از آن تسبیح گفت ان نور محمدی بقادیر ارسالی پس

خَلَقَ نُورًا كَلَيْبَاءٍ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ نَظَرَ

از آن آفرید نور سببیران را از نور محمد صلا الله علیه و آل و سلم پس از آن نظر کرد

إِلَىٰ ذَلِكَ النُّورِ فَخَلَقَ أَرْوَاحَهُمْ فَقَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ

بسوی آن نور پس آفرید ارواح ایشان را پس گفتند نیست معبودی جز محمد و الله و الله است پس از آن

خَلَقَ قُنْدِيلًا مِنَ الْحَقِيقِ الْأَحْمَرِيِّ ظَاهِرًا مِنْ بَاطِنِهِ ثُمَّ خَلَقَ صَوْرًا

آفرید قندیل را از حقیق سرخ که دیده میشد ظاهری از باطن و پس از آن آفرید صورت

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَصُورَتِهِ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ وَضَعَهُ فِي هَذِهِ

محمد صلا الله تعالی علیه و آل و سلم مانند صورت آنحضرت کرد در دنیا بود پس از آن نهاد

الْبَيْتَ لِذِي الْقِبْلَةِ كَقِيَامِهِ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ طَافَتْ أَرْوَاحُ حَوْلَ نُورِ مُحَمَّدٍ

در بیت قدس استخوان آن صورت محمدی مانند اینستخوان آنحضرت بود و در نماز پس از آن طواف کردند در حواله نور محمد

صَلَّى اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَجَّوْا وَهَلَلُوا مَقْدَارَ أَلْفِ سَبْعِينَ

صلا الله تعالی علیه و آل و سلم تسبیح گفتند در حواله و سبیل گفتند مدت صلا از ارسالی

ثُمَّ أَمَرَ لِيَنْظُرُوا إِلَيْهَا كَلِمَةً فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهَا كَلِمَةً مِنْ رَأْيِ رَأْسِهِ

پس از آن امر کرد خدا بیغای که نظر کنند از او احسوی الضورت محمدی بمایشان پس نظر کردند پس چشم الضورت پلرینان

فَصَارَ خَلِيفَةً وَسُلْطَانًا بَيْنَ الْخَلَائِقِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَىٰ وَجْهَهُ فَصَارَ

سراور پس گشتند آنکس ظریف و پادشاه در میان مخلوق و بعضی از ایشان که است که دیدند و مبارک آنحضرت پس

أَمِيرًا عَادِلًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَىٰ عَيْنَيْهِ فَصَارَ حَاطِطًا لِكَلِمَةِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ

گفتند امیر عادل کننده و بعضی از ایشان که است که دیدند چشم الضورت را پس گفت حافظ کلام خدا بیغالی و

مِنْهُمْ مَنْ رَأَىٰ حَاجِبِيهِ فَصَارَ مَقِيلًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَىٰ أَدْنَاهُ فَصَارَ

بعضی از ایشان که است که دیدند در او روئی او را پس گفتند سوال مند و بعضی از ایشان که است که دیدند گوش او را پس گفتند

مَسْمُوعًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَىٰ خَدَيْهِ فَصَارَ مَحْسَبًا وَعَاقِلًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَىٰ

سند و بعضی از ایشان که است که دیدند در او لب او را پس گفتند نیک و عاقل و بعضی از ایشان که است

الفه فصار حکماً و طیباً و عطاراً و منهم من رأى شفیه فصار

بینه اورا پس گفت حکیم و طیب و عطار و بعضی از ایشان کسی بود که دید و لب او را پس گفت

احسن الوجوه و وزیر او منهم من رأى فصار صاماً و منهم من

خوب روی تر و وزیر و بعضی از ایشان کسی بود که دید و زبان او را پس گفت و زده و بعضی از ایشان

رأى سینه فصار احسن الوجوه من الرجال والنساء و منهم من رأى

کسی بود که دید و دندان او را پس گفت همه روی ترا از مردان و زنان و بعضی از ایشان کسی بود که دید

لسانه فصار رسول و بين السلاطين و منهم من رأى حلقه فصار

زبان او را پس گفت رسول در میان بادشاهان و بعضی از ایشان کسی بود که دید حلق او را پس گفت

واعظام و مؤذنا و ناصحا و منهم من رأى لحيته فصار لحيته في

داعط و مؤذن و ناصح و بعضی از ایشان کسی بود که دید ریش او را پس گفت جهاد کننده و راه

الله و منهم من رأى عنقه فصار تاجراً و منهم من رأى عضديه

صدایغالی و بعضی از ایشان کسی بود که دید گردن او را پس گفت سوداگر و بعضی از ایشان کسی بود که دید و بازو او را

فصار رماحاً و سباً و منهم من رأى عضده اليمى فصار

اورا پس گفت نیزه زن و همیشگی زن و بعضی از ایشان کسی بود که دید بازو می راست او را پس گفت

بحماماً و منهم من رأى عضده اليسرى فصار جلاداً و اجهاهداً و

حمامت کننده و بعضی از ایشان کسی بود که دید بازو می چپ او را پس گفت جلاد و نو اتا و

منهم من رأى كفه اليمى فصار صرافاً و طراراً و منهم من رأى كفه

بعضی از ایشان کسی بود که دید کف راست او را پس گفت صراف و نقاش کننده و بعضی از ایشان کسی بود که دید

اليسرى فصار كبالاً و منهم من رأى يديه فصار سحياً و كلباً ساء

کف چپ او را پس گفت پیاده وزن کننده و بعضی از ایشان کسی بود که دید و دست او را پس گفت سوزن

و منهم من رأى ظهر كفه فصار محبلاً و كلباً و منهم من رأى

و بعضی از ایشان کسی بود که دید پشت او را پس گفت محبل و ناکس و بعضی از ایشان کسی بود که دید

ظهر كفه اليمى فصار صبياً غافاً و منهم من رأى خهر كفه

پشت کف راست او را پس گفت غافل کننده و بعضی از ایشان کسی بود که دید پشت دست

الْبِیْرُ فَصَارَ حَاطِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَنَا مِلَّةَ فَصَارَ كَاتِبًا وَمِنْهُمْ

چپ اور ایس گنت بیڑم بم گنڈہ و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید بر انگشتان اور ایس گنت نویسنده

مَنْ رَأَى ظُهُورَ أَصَابِعِ الْيَمَنِ فَصَارَ خَيْطًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى

کسے بود کہ دید پشت انگشتان دست راست اور ایس گنت درزے و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید

ظُهُورَ أَصَابِعِ الْبِیْرِ فَصَارَ حَادًّا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى صَدْرَهُ فَصَارَ

پشت انگشتان دست چپ اور ایس گنت آنگر و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید سینہ اور ایس گنت

عَالِمًا وَشُكْرًا وَفَجْتَدًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى ظَهْرَهُ فَصَارَ مُوَأَضِعًا

عالم و شکر گنڈہ و فجد در علم و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید پشت اور ایس گنت مواضع گنڈہ

مُطِيعًا بِأَمْرِ الشَّرْعِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى جَبِيْنَهُ فَصَارَ غَازِيًا وَمِنْهُمْ مَنْ

دراز بود و از حکم شریعت و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید پیشانی اور ایس گنت غازی بعضے از ایشان کسے

رَأَى بَطْنَهُ فَصَارَ قَانِعًا وَرَاهِدًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى رُكْبَتَيْهِ فَصَارَ

که دید شکم اور ایس گنت قناعت گنڈہ و زید گنڈہ و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید دو زانوی اور ایس گنت

سَاحِدًا وَرَاكِعًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى رَجْلَيْهِ فَصَارَ صَبِيْدًا وَمِنْهُمْ مَنْ

سجده گنڈہ و رکوع گنڈہ و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید دو پاے اور ایس گنت شکر گنڈہ و بعضے از ایشان

رَأَى سَخْتًا قَدَامِيَةً فَصَارَ مَاشِيًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى ظِلَّهُ فَصَارَ

که دید زیر دو قدم اور ایس گنت پیاده رونده و بعضے از ایشان کسے بود کہ دید سایه اور ایس گنت

مُغْنِيًا وَصَاحِبَ الظُّنُورِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَنْظُرْ إِلَيْكَ فَصَارَ مُدْعِيًا

سود گنڈہ و صاحب ظنور و بعضے از ایشان کسے است که نندید بسوی آن صورت محمدی پس گنت مدعی

بِرُبُوبِيَّتِكَ كَالْفَرَاعِنَةِ وَغَيْرِهَا مِنْ الْكُفْرِ وَمِنْهُمْ مَنْ نَظَرَ إِلَيْكَ

بالویت خود مانند فرعون تا و جز ایشان از کافران و بعضے از ایشان کسے بود که دید بسوی

وَلَمْ يَسِرْهُ فَصَارَ يَهُودِيًّا وَنَظَرَ إِلَيْكَ وَغَيْرَهُمْ مِنَ الْكُفْرِ

او نندید اور ایس گنت یهودی و نظری و غیر ایشان از کافران

رَاعِلَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الصَّلَاةَ عَلَى صُوْرَةِ اسْمِ أَحْمَدَ صَلِّ

بدان که تحقیق خدا بیغایه آفرید نماز را بر صورت نام احمد صل

اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْإِسْلَامُ وَالسَّلَامُ وَالْقِيَامُ فِي الصَّلَاةِ مِثْلُ الْإِسْلَامِ وَالرُّكُوعُ

اللہ علیہ والاسلام بس ایستادن در نماز مانند الف است و رکوع

كَالْحَاءِ وَالسُّجُودُ كَالْمِيمِ وَالْقُعُودُ كَالدَّالِ وَخَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى صُورَةِ

مانند حاست و سجود مانند میم است و ایستادن در تشهد مانند دال است و فرید خدا بیفای مخلوق بر صورت

مُحَمَّدٍ فَالرَّاسُ مَدَوْرٌ كَالْمِيمِ وَالْيَدَانِ كَالْحَاءِ وَالْبَطْنُ كَالْمِيمِ وَ

محمد بس سر انسان مدو است مانند میم و دو دست او مانند حاست و شکم مانند میم است او

الرِّجْلَانِ كَالدَّالِ وَلَا يَجْرُقُ أَحَدٌ مِنَ الْكُفَّارِ عَلَى صُورَتَيْكَ بِنَدَاكَ

دو پایے مانند دال است و نسوزد هیچ کس از کافران بر صورت اولک بدل کرده شود

صُورَتِكَ عَلَى صُورَةِ الْخَيْرِ بِرِوَالهِ تَعَالَى أَعْلَمُ بِأَبْنِ تَحْتِيَادِمِ قَالِ

صورت دے بر صورت خول و خدا بیفای عالمتر است باب اور از زمین آدم گفت

ابن عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَدَمَ مِنْ آقَالِيْمِ الدِّيَا فَرَسَهُ

ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ فرید اللہ تعالیٰ آدم عہد از اولیہا سے دینا پس سر او را

مِنْ تَرَابِ الْكَعْبَةِ وَصَدْرَهُ مِنْ تَرَابِ الدُّهْنِ وَبَطْنَهُ وَظَهْرَهُ مِنْ تَرَابِ

از خاک کعبہ آفرید و سینه او را از خاک دینام ولایت و شکم او را از لیت اور از خاک

الْهِنْدِ وَيَدَيْهِ مِنْ تَرَابِ الْمَشْرِقِ وَجَبَلَيْهِمْ مِنْ تَرَابِ الْعَرَبِ وَقَالَ

ہند و دو دست او را از خاک مشرق و دو پایے او را از خاک عرب و گفت

وَهَبُ ابْنِ مَيْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَدَمَ مِنْ

وہب بن مینہ رضی اللہ تعالیٰ عنہما کہ فرید خدا بیفای آدم را

الْأَرْضِ السَّبْعَةِ فَرَأَسَهُ مِنَ الْأَوَّلِ وَعُنُقَهُ مِنَ الثَّانِيَةِ وَصَدْرَهُ

از زمین ہند سے ہفتگانہ بس آفرید بچہ اور از زمین اول و گردن او از زمین دوم و سینه او را

مِنَ الثَّلَاثَةِ وَيَدَيْهِ مِنَ الرَّابِعَةِ وَظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ مِنَ الْخَامِسَةِ

از زمین سوم و دو دست او از زمین چہم و پشت او را و شکم او را از زمین پنجم

وَفَخْدَيْهِ وَعَجْزَهُ مِنَ السَّادِسَةِ وَسَاقِيَهُ وَقَدَمَيْهِ مِنَ

و دو ران او را و سہرین او را از زمین ششم و دو ساق او را و دو قدم او را از

السَّابِعَةَ فِي رِوَايَةِ أُخْرَى قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا

زین ہفتم ددر روایت دیگر گفت ابن عباس راضی شود خداستعالی از ایشان

خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَدَمَ رَأْسَهُ مِنْ تَرَابِ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَوَجْهَهُ مِنْ تَرَابِ

کہ آفرید خداستعالی آدم را سر او از خاک بیت المقدس و روی او را از خاک

الْجَنَّةِ وَأَسْنَانَهُ مِنْ تَرَابِ الْكُوْتُرِ وَبِدَةَ الْيَمَنِ مِنْ تَرَابِ الْكَعْبَةِ وَبِدَةَ

جنت و دندان او را از خاک کوثر و دست راست او را از خاک کعبہ و دست

الْيَسْرَى مِنْ تَرَابِ الْفَارِسِ وَرِجْلَيْهِ مِنْ تَرَابِ لَهْنٍ وَعَظْمَهُ مِنْ تَرَابِ

چپ او را از خاک فارس و دو پائے او را از خاک لہند و استخوان او را از خاک

الْجَبَلِ وَعَوْرَتَهُ مِنْ تَرَابِ الْبَابِلِ وَظَهْرَهُ مِنْ تَرَابِ الْعِرَاقِ وَقَلْبَهُ مِنْ

کوه و عورت او را از خاک بابل و پشت او را از خاک عراق و دل او را از

تَرَابِ الْفَرْدُوسِ وَلسَانَهُ مِنْ تَرَابِ الطَّائِفِ وَعَيْنَيْهِ مِنْ تَرَابِ حَوْضِ

حاک جنت فردوس و زبان او را از خاک طائف و دو چشم او را از خاک حوض

الْكُوْتُرِ فَمَا كَانَ رَأْسَهُ مِنْ تَرَابِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ لَا جرم صَارَ مَوْضِعَ

کوثر پس ہر گاہ بود سر او از خاک بیت المقدس البتہ گشت سر جائے

العقل وَالْفِطْنَةِ وَالنَّطْقِ وَمَا كَانَ وَجْهَهُ مِنْ تَرَابِ الْجَنَّةِ صَارَ

عقل و فہم کی و گویائے و چون بود روی او از خاک جنت گشت

مَوْضِعَ الْمَلَاَحَةِ وَمَا كَانَتْ أَسْنَانُهُ مِنْ تَرَابِ الْكُوْتُرِ فَصَارَتْ مَوْضِعَ

جائے چلنے و چون بودند دندان او از خاک کوثر پس گشتند جائے

الْحَلَاوَةِ وَمَا كَانَتْ بِدَةُ الْيَمَنِ مِنْ تَرَابِ الْكَعْبَةِ فَصَارَتْ مَوْضِعَ

نیربہ و ہر گاہ بود دست راست او از خاک کعبہ پس گردید جائے

الْمَعُونَةِ وَمَا كَانَتْ ظَهْرَهُ مِنْ تَرَابِ الْعِرَاقِ فَصَارَتْ مَوْضِعَ

مدد و ہر گاہ بود پشت او از خاک عراق پس گشت جائے

الْقُوَّةِ وَمَا كَانَتْ عَوْرَتُهُ مِنْ تَرَابِ الْبَابِلِ فَصَارَتْ مَوْضِعَ

قوت و ہر گاہ بود عورت او از خاک بابل پس گشت جائے

الشهوة ولما كانت عظمه من تراب الجبل فصارت موضعه الصلابتو
شهوة و برگاه بود استخوان از خاک کوه پس گشت جائے سختی

لما كانت قلبه من تراب الفردوس فصار موضعه الايمان ولما كان
و برگاه بود دل او از خاک جنت فردوس پشت گشت جائے ايمان و برگاه بود

لسانه من تراب الطائف فصار موضعه الشهادة وجعل فيه نسفة
زبان او از خاک طائف پس گشت جائے شهادت آفرید عزایقاع و آدم

ايواب سبعة في رأسه وهي عيناها واذنانه و منخراته و فمه و آنتين في
در دوازده بعثت در سر او آن دو چشم او دو گوش او دو سوراخ میز او دو مان او دو در دهان او

بدنيه وهي قبله و دبره و جمع الله تعالى الحواس في آدم عليه السلام
بدن او آفرید آن قبل او دو دیر او گشت و جمع کرد خدا بیقاع الحواس با او آدم علیه السلام

البصر في العينين و السمع في الاذنين و الشم في المنخرين و الذوق
و بین در دو چشم و شنیدن در دو گوش و بویدن در دو سوراخ بینی و چشیدن

في اللسان و المس في اليدين و المنشي في الرجلين و يقال لما اراد الله
در زبان و مس کردن در دو دست و در رفتن در دو پای و گفته میشود چون اراده کرد خدا بیقاع

ان ينفخ الروح في آدم امر السوف ان يدخل من فمه و يقال من ماغبه و هو
در آدم در آدم که روح را که داخل شود از دهان او و گفته میشود از دهان او پس صحیح تر است

فاستدارت فيه مقدار و اثنى عام ثم نزلت من الراس الى عينيه فنظر
پس گشت او در دو ماغوت و دو صد سال پس از آن فرود آمد از سر سوی او چشم او پس نظر کرد آدم

الى نفسه فرأى كنه طينها فما بلغت الى اذنيه سمع تسبيح الملائكة ثم نزلت
نفس خود پس دید همه خود را که چون رسید روح کا دو گوش او شنید تسبیح فرشتگان پس از آن فرود

الى خيشومه و عطش قبل ان يفرغ من عطشه نزلت الروح الى اعمق لسان
روح تا سوراخ بینی او پس عطسه کرد او پس پیش از آنکه فارغ شود از عطشه فرود آمد روح تا عمق دهان او و زبان او

فلقنه الحمد فقال الحمد لله فاجابه برحمك الله يا دم ثم نزلت الى صدره
خدا بیقاع احمد پس گفت الحمد لله پس جواب داد او را بر رحمت او پس گشت از او روح تا در او

در دوازده

و گفته میشود

نفس خود پس دید همه خود را

فَجَعَلَ الْقِيَامَةَ مُبَيَّنَةً وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى كَانَ الْإِنْسَانُ جَوْلا وَمَكَا وَحَلَّتْ

بس تعجب کرد ایستادن بس فادرتش او در بس تعجب انسان را بیان نموده هر دو حرف تعجب است از بس تعجب است و چون

إِلَى جَوْفِهِ اسْتَمَرَّتِ الطَّعَامُ ثُمَّ انْتَشَرَتِ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ كُلِّهَا فَصَارَ كَمَا

روح بشک آدم موهوم از بس که طعام را پس بر آنکه شد روح در بدن او بر بس پس گشت گشت و چون

وَعَمْرُو قَاوِعَصْبَانِ ثُمَّ أَلَسَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَامِنَ ظَفْرِ تَزِيدُ كُلَّ يَوْمٍ حَسَنًا

و در کما و عصبان پس از آن پوست پند او را خدا بیخالی کرد هر از آن که زیاده است بر او در جوف

فَلَمَّا وَارَا يَدَيْكَ بَدَّلَ اللَّهُ هَذَا الظَّفْرَ بِالْجِلْدِ وَبَقِيَتْ مِنْهُ بَقِيَةٌ فِي

پس چون تو زیاده شد آنم بگناه بدل کرد خدا بیخالی این ناخن را به پوست و باقی ماند از وی قدر اندک در

الْأَنَامِ لِيَذْكُرَ أَوَّلَ حَالِهِ فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى خَلْقَهُ وَنَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ

سر آنکه نشان نامک یاد کند اول حال خود را پس چون تمام کرد خدا بیخالی به این او را در بس روح را

الْبِسَةَ لِبَاسًا مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَنُورٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

پوشش پیدا و اجازت اهل جنت و نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم

جَهَنَّمَ كَالْقَمَرِ لَيْلِيَةً لِيَعْرِفَ رُفْعَ رَأْسِهِ فَحَمَلَتْهُ الْمَلَكَةُ عَلَى عُنُقِهَا فَقَالَتْ

بیخالی او است ای کتاب بیست چهارم پس از آن برداشت آدم خود را پس بر دست او از شکم بر گردن او

اللَّهُ تَعَالَى كَهَمَّ طَوْفُؤَيْهِ فِي السَّمَوَاتِ لَيْلِيَةً عَجَابِيهَا مَا قَامَ فِيهَا نِيْدٌ أَوْ يَفِيئَةٌ

در هر دو طرف است که در سنگان را بگردانید که او را سنانها که بر میزند بجای آسمانها را از آن چیز که در آنها است بر نیاورد

فَقَالَتِ الْمَلَكَةُ لَيْسَ مِنْهَا وَأَطَعْنَا فَحَمَلَتْهُ الْمَلَكَةُ عَلَى عُنُقِهَا

پس گفتند از سنگان ای رب بشنید ما و فرزندان بر او پس بر دست او از سنگان بر گردن ما می خورد

وَطَاوَأَ فِي السَّمَوَاتِ مَقْدَارَ يَأْتِي عَامًا ثُمَّ خَلَقَ لَهُ قَسْرًا مِنَ الْمَسْكِ ذُرِّيَّةً

و گشتند در آسمانها و در هر سال پس از آن از نیاورد بر او ای بس از شکل نیز بود

يَقَالُ لَهَا مَيْمُونٌ وَهِيَ جَنَاحُكَ مِنَ النَّارِ وَالْمَرْجَانُ فَرَكِبَهَا آدَمُ وَأَخَذَ جَبَلًا

که گفته میشود آن را نیز بر او نهادند و آن است که در آنجا از مرادید و در آن پس سوار شد بر آن بس آدم و گرفت جبال

بِجِبَامِهَا وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَطَاوَأَ فِي السَّمَوَاتِ

تکام او را و میکائیل بود از جانب راست او و اسرافیل بود از جانب چپ او و گشتند با دم در آسمان با

كما وهو يسلم على الملائكة فيقول السلام عليكم وهم يقولون وعليكم السلام

تمام آدم يسلم ميكروب فرشتگان پس ميگفت آدم سلام باد بر شما و اينان ميگفتند و بر تو باد

السلام و رحمة الله فقال الله تعالى يا ادم هذه تحيتك و تحية المؤمنين

سلام و رحمت خداي تعالي پس فرمود خداي تعالي اي آدم اين سلام گفتن تحية است و تحية مؤمنان است

من ذريتك فيها بينهم الى يوم القيمة يا ابي تخليق الملائكة اعلم ان

از اولاد تو در ميان اينان چهار گروه قيامت باب در ميان اولاد اين فرشتگان بر ملائكة

الله تعالى خلق الملائكة اربعة اقسامهم ميكايل و جبرائيل و اسرافيل و

خداي تعالي از قيد فرشته چهار را كه از اينان ميكايل است و دويم از اينان اسرافيل است

زائيرم جبرائيل و زائيرم عزراييل عليهم السلام و جعلهم سبب

سوم از اينان جبرائيل است و چهارم از اينان عزراييل است بر اينان باو سلام و گروايد خداي تعالي اينان را

المخلوقين و تدبير العالم فجعل جبرائيل حيا و اسرافيل و ميكايل

مخلوق و تدبير عالم پس گروايد جبرائيل صاحب حي و اسرافيل را گروايد ميكايل را

صاحب الامطار و الارزاق و عزراييل قابض الارض و اسرافيل صاحب

صاحب بارشها و در ميانا گروايد عزراييل را قبض كننده رو جهان و گروايد اسرافيل را صاحب

القرين قال ابن عباس ان اسرافيل سأل الله ان يعطيه قوة سمع

سور گفت ابن عباس چنانچه ميگويد اسرافيل سوال كرد از خداي تعالي كه بر او قوت سمع آسان

فأعطاه و قوة سبغ ارضين فأعطاه و قوة الجمال فأعطاه و قوة

پس عطا كرد او را و قوت سبغ زمين را پس عطا كرد او را و خواست قوت كوسبار پس او را و خواست قوت

السيار فأعطاه و قوة الثقلان فأعطاه وله اجنحة و من لدن قد ميده

از نندگان پس او را و خواست قوت حن و الترس او را و اسرافيل را يا لها از او در دو قدم او

الى رأس شعور من الزعفران و في كل شعرة الف الف جحر في كل وجه

تا سر او موها اند از زعفران و در هر مو سه هزار مو است و در هر مو سه

الف الف فم و على كل فم الف الف لسان و الاقواه و الا لينة كلها

هزار هزار دهان است و بر هر دهان هزار هزار زبان و دهان ما و زبان ما همه

مَغْطَاةٌ بِالْأَجْحَةِ يَسْبِيحُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ لِسَانٍ بِأَلْفِ أَلْفٍ لَعْنَةٍ وَيُحَاقُّ اللَّهُ

بو شیده اند یا با بسیم میگوید خدا بیغایه را هر زبان هزار هزار لعنته و او میبند خدا

تَعَالَى مِنْ كُلِّ نَفْسٍ فَلَكَ يَسْبِيحُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ الْمَلَكَةُ

تعالی از بر نفس و سے فرشتگان که تسبیح میگویند خدا بیغایه را تا روز قیامت و ایشان فرشتگان

الْمَقْرَبُونَ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ وَرَامَ الْكَاتِبِينَ وَهُمْ عَلَى صُورَةِ إِسْرَافِيلَ وَيُنْظَرُ

مقرب اند و بر و از دکان عرش و از کرام کاتبین اند و ایشان بر صورت اسرافیل است و نظر میکنند

إِسْرَافِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَى جَهَنَّمَ فَيَدُوبُ جِسْمَهُ

اسرافیل علیه السلام در هر روز سه بار بدوزخ پس میگذارد بدن او

وَيَصِيرُ كَيْتَرَ الْقَوْسِ وَيَبْكِي وَيَنْضَرُّ ۚ وَلَوْ أَنَّ اللَّهَ مَتَعَ بَكَاءَهُ وَدُمُوعَهُ

و میگرداند مانند زره کمان و میگریزد و میگریزد و اگر کسی بود اندک خدا بیغایه را منم میگرداند او را و اشکها

لَا مَتَلَاتِ الْأَرْضُ بِدُمُوعِهِ وَيَصِيرُ الدُّنْيَا كَطُوفَانِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بر آینه بر میشد زمین با اشکها او میشد دنیا مانند طوفان نوح علیه السلام

وَلَوْ أَنَّ دُمُوعَهُ أُرْسِلَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَغَرَفَتْ أَهْلَ الدُّنْيَا كَمَا غَرَفُوا

و اگر حقیقت اشکها را بر زمین و کوز آهسته شوند بر اهل دنیا بر آینه عرف شوند اهل دنیا چنانچه عرف شدند

فِي الطُّوفَانِ وَمِنْ عَظَمَةِ آتِهِ لَوْ صَبَّ مَاءُ جَمِيعِ الْبُحُورِ وَالْأَنْهَارِ عَلَى

در طوفان نوح و از کثافتی بدن اسرافیل است اشکها اگر حقیقت شود آب همه دریاها و چاهها بر سرش

رَأْسِهِ مَا وَقَعَتْ قَطْرَةٌ عَلَى الْأَرْضِ ۚ أَمَّا مِثْلُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَقَهُ اللَّهُ

بر سرش و خداوند یک قطره بر زمین و اما میگوید

تَعَالَى بَعْدَ إِسْرَافِيلَ لِحَمْسَمَائَةٍ عَامٍ وَمِنْ رَأْسِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ شَعْرٌ مِنَ الشَّعْرِ

تعالی بعد از اسرافیل به پنجصد سال و از سر تا قدم او موهاست انداز زعفران و

وَأَجْنِحَةٌ مِنَ الزَّبْرِجَدِ وَعَلَى كُلِّ شَعْرٍ أَلْفُ أَلْفٍ وَجِوْهِ فِي كُلِّ وَجْهِ أَلْفٌ

یا لها انداز زبرجد هر موئی هزار هزار روئی و در هر روئی هزار هزار

عَيْنٍ وَفِي كُلِّ قَوْمٍ أَلْفُ أَلْفٍ لِسَانٌ أَلْفُ أَلْفٍ لُغَةٌ وَ

چشم است و در هر قوم هزار هزار زبان و هر زبان هزار هزار لغت اند

جِسْمٌ سِتٌّ وَدُمُوعُهُ سِتٌّ وَدُمُوعُهُ سِتٌّ وَدُمُوعُهُ سِتٌّ

بدن است و اشکها سِتٌّ و اشکها سِتٌّ و اشکها سِتٌّ و اشکها سِتٌّ

يَكُلُّ عَيْنٌ يَتَكَلَّمُ رَحْمَةً عَلَى الْمُذْنِبِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَكُلُّ لِسَانٌ يَسْتَعْفِفُ

از چشم میگردد بر رحمت کردن بر گنهاران از مومنان و بر زبان امرش خویبار خدا

تَعَالَى وَيَقْطُرُ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ سَبْعُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ

تعالی و میچکد از چشم و سه هفتاد هزار قطره پس آفرید خدا اینغاله از هر

قَطْرَةٍ مَلَكًا عَلَى صُورَةِ مِيكَائِيلَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ تَعَالَى أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

قطره فرشته بر صورت میکائیل که تسبیح میخواند خدا اینغاله را روز قیامت

وَأَسْمَاءُهُمْ رُوحَانِيُونَ وَأَمَّا صُورَةُ مَلِكِ الْمَوْتِ فَمِثْلُ صُورَةِ إِبْرَاهِيمَ

و نامها ایسان روحانیون است و اما صورت ملک الموت پس مانند صورت ابراهیم است

فِي الْوَجْهِ وَالْأَلْيَسَةِ وَالْأَجْنِحَتَيْنِ فِي تَخْلِيْقِ الْمَوْتِ قَدْ جَاءَ فِي الْخَبَرِ

در روایات و در زبان ما و بر ما ثابت در بیان آفریدن موت بختی آمده در حدیث

از حدیث

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ كَلِمَةَ الْمَوْتِ لَمْ يَخْلُقْ اللَّهُ

از پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که بر کلمه آفرید خدا اینغاله موت را پس

تَعَالَى مِنَ الْخَلْقِ بِالْفِجْءِ عِظْمَةُ الْكَبِيرِ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِينَ

از مخلوق بهزار هزار برده و کلامی و سه کلان است از آسمان تا زمینها

وَلَقَدْ شَدَّ سَبْعِينَ أَلْفَ سَلْسِلَةٍ طَوْلُ كُلِّ سَلْسِلَةٍ مِثْلُ مِصْبَحِ الْقَدْحِ

و چنان بستند هر گز هفتاد هزار زنجیر که درازای هر زنجیر مقدار مسافت هزار سال بود

لَا يَقْرَبُونَ الْمَلَكَةَ وَلَا يَجْمَعُونَ مَكَانًا وَيَسْمَعُونَ صَوْتَهُ مِنْ كُلِّ

نزدیک نمیشوند او را و از فرشتگان و نمیدانند فرشتگان جایی او را و همیشه ندا او را از هر طرف

حَوْلِهِ لَا يَدْرُونَ مَا هُوَ أَلَى وَقْتُ أَدَمَ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَدَمَ

و نمیدانستند که چه چیز است او تا وقت آدم پس چون آفرید خدا اینغاله آدم را و تسلط کرد

مَلِكِ الْمَوْتِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا رَبِّ مَا الْمَوْتُ قَامَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَبِيبِ

ملک الموت را بر او پس گفت ملک الموت ای رب من چیست موت پس امر کرد خدا اینغاله بر او را

أَنْ تَنْكَشِفَ فَأَنْكَشِفَتْ حَتَّى رَأَتْ مَلِكَ الْمَوْتِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى

که بر او که بود و زد اینک در شد ندان بر و تا ما که دید مرگ ملک الموت پس فرمود خدا اینغاله

لِلْمَلَائِكَةِ قَبُولًا وَانظُرْ إِلَىٰ هَذِهِ الْمَوْتِ قَوَّيْتُ الْمَلَائِكَةَ لَمْ يَجْعَلُوا

مردم سنگار از این بینه و نظریه بسوسه این مرگ پس ایستادند و مستکان بر زمینشان

وَقَالَ لِلْمَوْطِقِ عَلَيْهِمْ يَا لَأَجَلِكُمْ كَلِمَةٌ وَأَفْرَحَ أَعْيُنُكُمْ كَلِمَةً فَلَمَّا طَارَ الْمَوْتُ وَنَظَرَ

و فرمود خدا باینکه ای مرگ بر این بندگان نگاهت تمام و بگشای چشم همه خود را بر زمین چون برید مرگ و نظر کردند

الْمَلَائِكَةَ فَخَرَّتْ كُلُّهُمْ مَغْتَبًا هَلُمَّ الْكَلِمَةَ عَامَةً فَلَمَّا أَفْتَوْا قَالُوا رَبَّنَا اخْلُقْنَا

فرستگان بوی پس افتادند بر سرشان بیخوش شدند و در جواب فرستادگان بوی چون بیخوش آمدند گفتند ای رب ما را زود

أَعْظَمَ مِنْ هَذَا خَلْقًا فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ أَنَا خَلَقْتُهُ وَأَنَا أَعْظَمُ مِنْهُ وَقَدْ

بزرگتر از این از تو آفرینش فرمود خدا بیخفا لے کردن آفریم او را و من بزرگترم از تو ای و خجسته

يَذُوقُ مِنْهُ كُلُّ خَلْقٍ وَقَالَ سُبْحَانَكَ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ

بخشند از دست هر مخلوقی و فرمود حق سبحانه و تعالی که ای عزیز ای عزیز ای عزیز ای عزیز ای عزیز

عَلَيْكُمْ فَقَالَ يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي قُوَّةٌ أَخَذَهُ فَإِنَّهُ عَظِيمٌ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ قُوَّةً

بر دست پس فرمود خدا بیخفا لے من کلام تو شد کرم او را و بختی از چیزی کلان ای پس او را و خلیفان تو بر سران

أَخَذَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَسَدَّكَ الْمَوْتُ فَقَالَ الْمَوْتُ يَا رَبِّ إِنَّكَ تَدْرِكُنِي

گرفت او را ملک الموت پس رام کرد مرگ پس گفت ای رب من ازن ده مرا تا که ندانم در

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَرَّةً ثُمَّ أَذِنَ لَهُ فَنَادَىٰ الْمَوْتُ يَا عَزِيزُ صَوِّبْ أُنَا الْمَوْتُ الَّذِي

آسمان و زمین یکبار پس ازان اذن داد او را پس نوازد و موت بر بندگان او از من آن مرگ

أَفْرَقَ بَيْنَ كُلِّ جَبِيذٍ أُنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفْرَقَ بَيْنَ الْمَرْكُورِ وَوَجَنَةٍ أُنَا الْمَوْتُ

جدا کند ایستیم میان بر دست من آن مرگ که جدا کند ایستیم میان مرد و زن او من آن مرگ

الَّذِي أَفْرَقَ بَيْنَ الْبَنَاتِ وَالْأُمَّهَاتِ أُنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفْرَقَ بَيْنَ الْإِبْنَاءِ وَالْآبَاءِ

که جدا کند ایستیم میان دختران و مادران من آن مرگ که جدا کند ایستیم میان پسران و پدران من آن

أُنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفْرَقَ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَالضَّعِيفِ مِنْ بَنِي آدَمَ أُنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفْرَقَ

مرگ که جدا کند ایستیم میان قوی و ضعیف از بنی آدم من آن مرگ که جدا کند ایستیم

بَيْنَ الْأَخْوَابِ وَالْأَخْوَارِ أُنَا الْمَوْتُ الَّذِي خَرَّبَ الدُّوْدَ وَالْقَصُورَ أُنَا الْمَوْتُ

میان خرابان و برادران من آن مرگ که خراب کند خانه و کوشکباران من آن مرگ

الذی اهلکم وکونتم فی برزخ مشیدة وکونتم مخلوق الایدی و

کبریا کتم ستارا اگر چه باشد در گوشتها مملو باقی نماند هیچ مخلوق مگر که خواهد شد از
منی فاذا نزل الموت علی احد قام بین یدیه علی صورتی تم تقول النفس من

من پس چون فرود آید مرگ بر کسی بایستد بین روزه و سه بصورت خود پس از آن گوید نفس مرگ که
انت و ما ترید قال انا الموت الذی اخرجک من الدنیا واجعل اولادک

یسیس و چه بخوای گوید آن مرگ که بیرون کشم ترا از دنیا و اگر دختر اولاد ترا
بینا و زوجتک مالک موروثی ابین و رنتک انی لا تخیمهم و لا یجوزک فی

دینم وزن ترا بجه و مال ترا میراث کرده شده میان و از آن تو آنانکه دست ناری ایشان را بوزن
حال حیونک فان تقدم لنفسک خیر الیوم جاءت الیک و لم

حال زندگی تو پس اگر پیش از مستاد روح الفتن خود عمل نیک از روز آید بسوی تو و لغت
ینفعک الخیر بعدک فاذا سمعت لنفس من الموت حوّل وجهه الی

نرساند ترا که نیک بعد از تو پس چون بشنود نفس این کلام را از مرگ بگرداند روزه خود را بسوی
المحیط فتری الموت قائم ابین یدیهما فتقول یوجهه الی الجانب الاخری

دیوان پس بیدرگ را ایستاده بین روزه خود پس بگرداند روزه خود را بجا نیت دیگر
فتری الموت قائم ابین یدیهما فقال الموت لم تعرفنی انا الموت الذی

پس بیدرگ را ایستاده بین روزه خود پس گوید مرگ ای منی شناسی مرا من آن مرگ
قبضت روح والدیک وانت تنظر الیهما و لم تنفعا الیوم اخذ روح

که قبض کردم روح مادر و پدر او تو میدیدی بسوی ایشان هیچ نفس نرساندی باوستان امروز بسوی او
حتى ينظر اولادک الیک و لا ینفعونک و انا الموت الذی افضیت القرون

تا که بنیاد او را تو بسوی تو نفع نخواهند رسانید ترا من آن مرگ که حقیق فنا کردم الی قرن های
الماضیه قد کانت الذیوة صدک ثم یقول له الموت و کیف را کنت

گذشته را که حقیق بودی و نه زیاده نرسد و فوس از تو پس از آن گوید دیر مرگ و چگونه دیدی
الدنیا فیقول را یتبع اذرة مکاره تم یخلق الله تعالی الدنیا

دینار را پس گوید و دینار را قدر کند که گزیننده بعد از آن ازین خدا بقیه دینار

على صورة عجزه فقول الدنيا يا عاصي اما نستحي انت اذيتني و

بر صورت پرزن بس گوید دنیا ای بیکار ایاجا بکنی تو گناه کرده و من

لم تمنع عن المعاصي انا ما طلبتني وانا ما طلبتك حتى اناك لا تفرق

بازند آن خود را از گناهان بجز تو طلب کردی مرا من طلب نکردم ترا بلکه بجز تو

الحلال من الحرام ظننت اناك لا تفارق الدنيا فانا باري منك ومن عمك

حلال را از حرام گمان داشتم بجز حق تو جدا بکنی از دنیا پس من بیزارم از تو و از عمل تو

و باری له قد وقع في يد غيره فيقول المال يا عاصي اناك قد كسبتني

و بید مال خود را که بجز حق افتاده در دست دیگر پس گوید مال ای عاصی بجز حق تو حاصل کردی

بغير حق ولا تصدقتني على الفقراء والمسكين اليوم وقعت في يد

بجز حق شریعت و صدقه نکردی مرا بر فقرا و مسکینان امروز افتادم در دست

عبرك وهو قوله تعالى يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب

بجز تو و گواه این فرمود خدا باینکه بعد از آنکه بگذرد کسی را مال و پسران نگرند بجز آنکه نزد خدا

سليم فيقول يا رب ارجعني لعلی اعمل صالحا فيما تركت فيقول

سلامت از گناه پس گوید آن محقق ای رب من باز گردان بران بد کن عمل صالح کنم و آنچه کرده ام عمل صالح پس

الله تعالى اذا جاء اجلهم لا يستاخرون ساعة ولا يستقدمون ولن

خدا باینکه چون آید اجل ایشان تا بچند از آن بگذرد یک ساعت و نه بگذرد کند و هرگز

يؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها ثم اخذ روحه ان كان مؤمنا فعلى

تأخیر کند خدا باینکه بچهار ساعت آید اجل او پس از آن بگیرد ملک الموت روح او اگر باشد مؤمن پس

السعادة وان كان منافقا فعلى الشقاوة وهو قوله تعالى كلا انك

بشکستنی میرد و اگر باشد منافق پس بر بد بختی میرد و آن فرمود خدا باینکه است حقا که بجز حق

كتب الابرا لفي عليين كلا ان كتب الفجار لفي سجين يا رب انا في كربك

اسمان بر آینه در علیین است حقا که بجز حق اعمال نامه بد کاران بر آینه در سجن است باز از ذکر کتاب

الموت انه كيف ياخذ الارواح ذكر في كتاب لسواي عن مقان ابن

الموت که چگونه بگیرد ارواح را ذکر شده در کتاب سلوی از مقابل ابن

سَيُهَيِّئُ رَحْمَةُ اللَّهِ أَنْ مَلَكَ الْمَوْتِ كَانَ لَهُ سِرٌّ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَقَالَ
 سليمان رحم كند و راض بقباله ملك الموت بت و راضی در آسمان هفتم و گفته بود

فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ نُورِهِ لَه سَبْعُونَ أَلْفَ قَائِمَةٍ وَهِيَ
 قرآن تحت در آسمان چهارم است افرید و راض بقباله از نور او آن تحت با هفتاد هزار پادشاهت و اورا

الرَّبِيعَةِ أَيْ حَيَّةٌ مِمَّا جَمِيعَ جَسَدِهِ بِالْعَيُونَ أَلَا لَسْتَ تَقْدِرُ عَلَى خَلْقِ مِثْلِهَا
 چهار پادشاهت است تمام بدن او چشمها و زبانها بقدر همه مخلوق از آدمیان

وَالطَّيْبُ وَالسَّبَاعُ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْخَالِقَاتِ مِنَ الْأَدْمِيِّ وَالطَّيْبِ
 و مرغان و درندگان و فستق و غیره از این مخلوقات از آدمیان و مرغان

وَالْحَوْتِ كُلِّ ذِي رُوحٍ الْأَوَّلُ فِي جَسَدِهِ وَجْهٌ عَيْنٌ يَدٌ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
 و حیوانات و حشرات و در صاحب روح هر که ملک الموت را در بدن خود رو به پشت بر او چشم است و در تمام اعضا

رُوحِهِ بِذَلِكَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَسِتُّ وَجْهٌ
 روح او را بدان و فرمود نبی صلوات الله علیه وسلم که تحقیق ملک الموت را شش رو است

وَجِبَلَيْنِ يَدَيْهِ وَوَجْهٌ وَرَاءَ ظَهْرِهِ وَوَجْهٌ عَنِ يَمِينِهِ وَوَجْهٌ عَنِ شِمَالِهِ
 یک روئی پیش دارد و یک روئی پس پشت دارد و یک روئی از جانب راست و یک روئی از جانب چپ او

وَوَجْهٌ عَلَى رَأْسِهِ وَجِئْتُ قَدَمَيْهِ قَبِيلَ رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا نَكَحَ الْوَجْهَ فَقَالَ
 ای ملک ای بر سر او و یک روئی زیر و پای دارد و گفته شد ای رسول خدا چرا که چیت این روها پس فرمود

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَسِتُّ وَجْهٌ عَنِ يَمِينِهِ وَوَجْهٌ عَنِ شِمَالِهِ
 صلوات الله علیه و آله وسلم ای ملک از جانب راست است پس چشمت میکند باقی ارواح اهل شرق را

وَأَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي عَنِ يَمِينِهِ وَوَجْهٌ عَنِ شِمَالِهِ فَهُوَ مَلَكَ الْمَوْتِ
 و اما آن روئی که از طرف چپ است پس چشمت میکند باقی ارواح اهل غرب را و اما آن روئی که

وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَأَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي
 پس پشت است پس چشمت میکند باقی ارواح اهل شمال و اهل جنوب را و اما آن روئی که

بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنَ أَهْلِ الْمَغْرِبِ
 در پیش دارد پس چشمت میکند باقی ارواح مؤمنین و زنان ایمان من را از مغرب را

عَلَى رَأْسِهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَمَّا الْوَجْهَ الَّذِي تَحْتَهُ فَمَقْبِضُهَا

بر سر اوست پس قبض میکند بدان ارواح آسمان را و اما آن رو که زیر او قدم است بر نفس میکند

أَرْوَاحَ الْجَنِّ قَالَ فَيَأْخُذُ بِتَلْكَ الْيَدِ قِحًا وَيَنْظُرُ بِالْوَجْهِ الَّذِي يُحَادِثُهُ وَ

ارواح جن را و فرمود آنحضرت پس بگیرد ملک الموت بان دست روح او را و می بیند بان روی که در برابر اوست

كَذَلِكَ يَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ الْمَخْلُوقِينَ فِي كُلِّ مَكَانٍ فَإِذَا مَاتَ نَفْسٌ أَحَدِ الدُّنْيَا

همچنین قبض میکند بان ارواح همه مخلوق را در هر جائی پس چون بمیرد نفس یکی در دنیا

ذَهَبَ عَيْنٌ مِّنْ جَسَدِهِ وَيُقَالُ إِنَّ لَهُ أَرْبَعَةَ أَوْجِهٍ الْأَوَّلُ مِمَّنْ قَلْبُهُ وَالثَّانِي

بگرد و چشم از بدن ملک الموت و گفته میشود که ملک الموت چهار رو است اول در پیش اوست در رویم

عَلَى رَأْسِهِ وَالثَّلَاثُ عَلَى ظَهْرِهِ وَالرَّابِعُ تَحْتَهُ قَدَمَيْهِ فَيَأْخُذُ بِهِ أَرْوَاحَ الْأَنْبِيَاءِ

بر سر اوست و سوم بر پشت اوست و چهارم زیر او قدم است پس بگیرد ارواح پیامبران

وَالْمَلَائِكَةَ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي عَلَى رَأْسِهِ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي تَحْتَهُ

فرشتهگان را از آن روی که بر سر اوست و بگیرد ارواح مومنان را از آن روی که در پیش اوست

وَأَرْوَاحَ الْكُفْرِينَ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي وَرَاءَ ظَهْرِهِ وَأَرْوَاحَ الشَّيَاطِينِ مِنَ الْوَجْهِ

و بگیرد ارواح کافران را از آن روی که بر پشت اوست و بگیرد ارواح شیاطین و جهات را از

الْوَجْهِ الَّذِي تَحْتَهُ قَدَمَيْهِ وَاحِدٌ رَّجُلِيٌّ عَلَى جَسَدِهِ أَحَدٌ وَآخَرُ عَلَى عَيْنَيْهِ

آن روی که زیر او قدم است و یک پای ملک الموت بر لبه دوزخ آویزان و دیگر بر پشت

الْحِجَّةُ وَيُقَالُ مَنْ عَظُمَتْهُ لَوْصِبَ مَاءٌ جَمِيعِ الْبَحْرِ وَالْآخِرُ عَلَى رَأْسِ مَلِكِ

جنت است و گفته میشود از کلماتی ملک الموت و اگر رحمت شود آب تمام دریا تا وجودا بر سر ملک

الموت ما وقعت قطرة على الأرض ويقال إن الدنيا بأسرها في جنب ملك الموت

الموت بخوابد و از آن یک قطره بر زمین و گفته میشود که جنتی تمام دنیا در پهلو ملک

الموت كأن قد وضع عليك كل شيء ووضع بين يدي رجل لياكل

الموت مانند یک خواجه است که بهار و شود با او یک چیز بنهاده شود پیش شخصی تا که خورد آنرا

فياكل ما تشاء قل ذلك ملك الموت في الخلائق وبقليب ملك الموت الدنيا

پس بخورد آنچه خواهد پس همچو این ملک الموت در جمیع مخلوق و میگردد آن ملک الموت دنیا را

في راحة كما يقبض الرجل درهما ويقال لا ينزل ملك الموت الا الى النبي

در وقت دست خود چنانچه ميگرداند كس درم را و گفته ميشود كه فردوي كبر ملك الموت مگر بسوء پيغمبران

والرسل عليهم السلام و لقبوا ابراهيم السباع واليهام اعوان ويقال

در سولان بر ايشان با وسلام و مراد ابراهيم لقبش كردن از روح در زندگان و چاربايان در وقت گناز و گفته ميشود

ان الله تعالى اذا افق الخلق كل من الناس وعبره ويطمس الجوابتي

كه حقيقت خدا بنگارے چون فنا كند خلق را همه از مردان و عيزان ناپديد ميشود چشمانه كے

على جسد ملك الموت كلها ويقي ثمانية يقال هي جبرائيل واسرافيل

بر بدن ملك الموت بود و در عهد كوفاني ميان مژده شست چشم او بر كاهنت كس گفته ميشود كه آن چهار كس جبرائيل اسرافيل

وعزرائيل وميكايل واربعه من حملة العرش عليهم السلام واما معراج

در عزرائيل و ميكايل اند و چهار اند از در زندگان عرض بر ايشان با وسلام و اما شصت

انتهاء الاجال فيقال ملك الموت اذا رفع اليه نسخة الموت والمرص

وقت تمام شدن اجلها پس گفته ميشود كه حقيقت ملك الموت چون بر دكت است و سواد و نسخه مسموم و مرص

يقول الهى ويا سيدى متى قبض روح العبد و على اى حال فهيبه ارفع

ميگويد الهى اي سيود من و پيشواي من كرام وقت قبض كنم روح بچه ترا و برگردم حال و صورت بر دارم او را

يقول الله تعالى يا ملك الموت هذا علم غيبى لا يطلع عليه احد غيرك

گويد خدا بنگارے اي ملك الموت اين علم غيبى منى است اطلاع ندارد بر كس غير من

ولكن اعلمك اذا جاء وقتك واجعل لك علامات تتقف عليها هي و

ولكن بيا موز تم نيزا چون كبر وقت او و گردالم بر كس نوازشها كے كه واقف خزا به شد بر ان علامت بنامت

ان الملك الذي هو موكل على الاتفايس يا تى اليك فيقول تمت انقاس

اينكه بختو آن فرشته كه مسلط است بر و مهاي آيد نيز تو پس گويد تمام شد و مهاي

فلان ابن فلان و الملك الذي هو موكل على الارزاق والاعمال يقول

فلان ابن فلان و آن فرشته كه مسلط است بر روزي او و عملها و گويم

تم رزق و عمل فلان من السعداء بيتين و على اسم الذي هو موكتوب

تمام شد رزق او و عمل او پس اگر باشد الكس از ميگفتن ظاهر شود بر نام او كه او نوشته شده است

فِي صَحِيفَةِ التِّي عِنْدَ مَلِكِ المَوْتِ حُطَّ مِنَ النُّورِ حَوْلَ السَّمَةِ وَابْتِكَانَ مِنْ

در صحیفه که آن نزد ملک الموت است حطی از نور گرداگرد نام و اگر سجده بر مشاء

الاشْفَاءِ عِنْدَ خَطِّ مِنَ السَّوَادِ تَقْرَأُ يَوْمَ لَمَّا لِكِ المَوْتِ عِلْمَ بِذَلِكَ

بخوانند خوار شود خطی از سیاه پس از آن تمام میشود ملک الموت را علم باین علامات

حَتَّى لَيْسَ قَطُّ عَلَيْهِ وَرَقَةٌ مِنَ الشَّجَرَةِ التِّي تَحْتَ العَرْشِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا

تا کسی آید بر او که یک ورقه از درختی که آن زیر عرش است نوشته باشد بر آن درخت

اسْمُهُ فَيُبَدِّلُ بَقِيضِ رُوحِهِ وَرَوَى عَنْ كَعْبِ الأَخْبَارِ أَنَّ اللّهَ تَعَالَى

نام او پس در بوقت قبض نفس میکند ملک الموت روح را و روایت کرده شده از کعب اخبار که تحقیق خداست

خَلَقَ شَجَرَةً تَحْتَ العَرْشِ عَلَيْهَا أَوْرَاقٌ يَجْرُدُ كُلَّ الخَلْقِ فَإِذَا انْقَضَى

افزاید درختی را زیر عرش که بر آن درخت در جماعت بنهار همه مخلوق پس چون تمام شود

أَجَلُ العَبْدِ وَبَقِيَ لَهُ مِنْ عَمَلِهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا سَقَطَتْ وَرَقَةٌ فَيَقَعُ

اجل بنده و باقی ماند از اعمال او چهل روز پس در روزی که او پس افتد آن ورق

عَلَى عَجْرٍ عِزْرَائِيلَ فَيَطَّلِعُ بِذَلِكَ فَأَمَّا بَقِيضُ رُوحِ صَاحِبِهَا وَبَعْدَ ذَلِكَ

در کعبه عزرائیل پس مطلع میشود عزرائیل بر این سبب پس از بقیض کردن روح صاحب آن و بقیض روح او

لِيَسْمُوهُ مِيتًا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ عَلَى عَجْرِ الأَرْضِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَيَقَعُ

پس نامند او را مرده در آسمان و حال آنکه او زنده باشد بر زمین چهل روز و گفته میشود

إِنَّ مِيكَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِي عَلَى مَلِكِ المَوْتِ بِصَحِيفَةٍ مِنَ عِنْدِ

که تحقیق میکائیل علیه السلام می آید بر ملک الموت بکتاب درونی از نزد خدا بنوعی

بِهَا اسْمُ مَنْ أَمَرَ بِقَبْضِ رُوحِهِ وَالمَوْضِعَ الَّذِي يَقْبَضُ فِيهِ وَالسَّبَبَ الَّذِي

که در آن ورق نام آن کسی باشد که امر کرده شود بقبض روح او و نام جایی که قبض کرده شود روح او و با چه نام

يَقْبَضُ رُوحَهُ عَلَيْهِ وَذَكَرَ أَبُو اللَّيثِ السَّمْعَانِيُّ رَحِمَهُ اللّهُ تَعَالَى تَنَزَّلَ

قبض کرده شود روح او بر آن سبب و ذکر کرده ابو الیث سمرقندی رحمت خداست بخالدی او را که فرموده است

فَطَرْتَانِ مِنَ تَحْتِ العَرْشِ عَلَى اسْمِ صَاحِبِهَا حُدَّهَا خَضْرَاءُ وَالأُخْرَى

دو تپه از زیر عرش بر نام صاحب آن نام یکی از آن دو تپه سبز باشد و دیگری

يُضَاءُ فَإِذَا وَقَعَتِ الْخَضَاءُ عَلَى أَبِي اسْمٍ كَانَ عَرَفَ أَنَّهُ سَنَفِيٌّ وَإِذَا

سپید پس چون واقف شود قطره سبز بر پر نام که باشد شناخته شود اینک تحقیق و بدست است

وَقَعَتِ الْبَيْضَاءُ عَلَى أَبِي اسْمٍ كَانَ عَرَفَ أَنَّهُ سَعِيدٌ وَأَمَّا مَعْرِفَةُ الْمَوْضِعِ

پس چنانچه واقف شود قطره سفید بر پر نام که باشد شناخته شود اینک تحقیق وی نیک بخت است و از شناختن آنجا که

يَمُوتُ فِيهِ يَقَالُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَكَ مَوْكَلًا يَكُلُ مَوْلُوهُ وَيَقَالُ

می خورد آنکس در آن پس گفته میشود که تحقیق خداست که مولا را می خورد که مولا را می خورد که مولا را می خورد

مَلَكَ الْأَرْحَامِ فَإِذَا وُلِدَ مَوْلُوهُ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَدْرِكَ فِي الطُّفْلِ

از رشته را از رشته رها پس چون زاییده شود مولا را کند خداستعالی این فرشته را که میامیزد و زلفه که آن در رحم

أُمِّهِ مِنْ تَرَابِ الْأَرْضِ الَّتِي يَمُوتُ عَلَيْهَا فَيَدْرِكُ الْعَبْدَ حَيْثُ يَأْتِيهِ

مادر او است از خاک آن زمین که خواهد در آن پس بگیرد آن بنده هر جا که میاید

حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَوْضِعِ رَفْعِ تَرْبِيَةِ تِلْكَ الطُّفْلِ مِنْهُ فَيَمُوتُ فِيهَا وَعَلَى

تا آنکه باز میگردد بانجا که برداشته شده خاک آن زلفه از آن پس میبرد و آنجا و بر

هَذَا يَدُلُّ قَوْلُ تَعَالَى قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بَيْوتِكُمْ لَبُرِّدَ إِلَيْكُم مَاءٌ

این امر دلالت میکند قول خداستعالی بخوار با سفید شما در خانه های خود بر آید بیرون آید آب است که میزند بر شما

الْقَتْلِ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَعَلَى هَذَا حُكِيَ أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ كَانَ يَطُورُ فِي

کشته شدن بیوتن گاه ایشان و بنا بر این حکایت کرده شد که تحقیق ملک الموت بود که ظاهر شد

الزَّمَانِ الْأَوَّلِ فَدَخَلَ يَوْمًا عَلَى سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

زمان اول پس در آمد روزی بر سلیمان بن داود علیهما السلام

فَأَحْدَ النَّظَرِ فِي شَرَابٍ غَنِيْدَةٍ فَارْتَعَدَ السَّنَابُ مِنْهُ فَلَمَّا غَابَ مَلَكَ

پس نیز نظر کرد در جوانی که نزد سلیمان بود پس از دید آن جوان از ملک الموت پس نگاه کرد و فرستاد ملک

الْمَوْتِ قَالَ السَّنَابُ يَا بَنِيَّ لِلَّهِ أَرِيدُ أَنْ تَأْمُرَ الرِّيحَ أَنْ تَحْمِلَنِي إِلَى الصَّبِيِّ

الموت گفت آن جوان ای پسر خدا میخواهم که بفرماید باد را تا برداشته شود مرا بچین

فَأَمَرَ سَلِيمَانَ الرِّيحَ فَحَمَلَتْهُ إِلَى الصَّبِيِّ فَمَجَأَ مَلَكَ الْمَوْتِ إِلَى سَلِيمَانَ

پس بفرمود باد را سلیمان کرد و فرستاد او را بچین پس آمد ملک الموت بسوی سلیمان

فسئل عن سبب نظره الى اللسان فقال في امرت ان اقبض وجهك

پس پرسید اور اسلیمان از سبب تیز دیدن سر جو ان پس گفت ملک الموت تحقیق من مامور شده ام باینکه قبض کنم روزه او را

اليوم بالصين فرأيت عندك فحجبت من ذلك فاجبك سليمان

روز بچین پس دیدم اور از نزد تو پس تعجب کردم از ان پس چیزی کرد اور اسلیمان عم

بقضه كيف سألني ان امر الرب محمد الى الصدين فقال ملك الموت

بقضه ان چگونه سوال کرد و اینکه امر کنم یا در آنجا برو داشته برود اور بچین پس گفت ملک الموت

انا قد قبضت روحا في ذلك بالصين وفي خبر اخر يقال ان

کرم من تحقیق قبض کردم او را در آنروز بچین و در حدیث دیگر چنین گفته میشود که تحقیق

ملك الموت ابعوانا يقومون بقبض الارواح الا ترى انه روى ان

ملک الموت را م و گفته گانند که آنهاست که قبض میکنند ارواح را یا نمی بجز که تحقیق روایت کرده اند که

رجلا الفی علی لسانه اللهم اغفر لي وملك الشمس فاستاذن هذا

شخصه انداخته شده بود بر زبان وی اینکه بگفت ای الهی بیا ز من زما و فرشته آفتاب را پس اذن خواست این

الملك ربه في زيارته فلم ينزل عليه قال له انك تكثر الدعاء لي

فرشته آفتاب از ب خود در زیارت کردن من تحقیق پس چون فرود آمد این فرشته برین شخص گفت تحقیق تو بسیار دعا می کنی

فما حاجتك قال حاجتي اليك ان تحمليني الى مكانك وتسأل عني

پس چیست حاجت تو گفت من میخواهم این است که بردار مرا بسوی مکان خود و سوال کنی از ملک

الموت ان يجزي لي يا فتر ان اجلي فحملوا فاقعدوا في مقعد من الشمس

الموت اینکه خبر دهد مرا از نزدیک شدن اجل من پس برخواست فرشته آفتاب آن شخص را و بنشاند او را در جای نشستن خود و

ثم صعد الى ملك الموت وذكر له ان رجلا من بني ادم الفی علی لسانه

پس بالا رفت آن فرشته بسوی ملک الموت و گفت اورا که تحقیق شخصی از بنی آدم انداخته شده بود بر زبان و

ان يقول كلما صعد اللهم اغفر لي وملك الشمس وقد طلب مني

اینکه گفت هر وقت که نماز می خواند ای الهی بیا ز من زما و فرشته آفتاب را و تحقیق خواست ان کس از من

ان اطلب منك ان تعلمه اجل متى قرب ليستجد له فظوملك

اینکه بخواهم از تو اینکه خبر کنی اورا با اجل اولی نزدیک شود تا آماده شود بر اے او پس دید ملک

الموت في كتابه فقال هيهات ان اصاحبك شانا عظيما وهو انه لا

الموت در كتاب خود ليس گفت بعد است بحقيق رفيق تر است ان عظيم است و آن است که تحقیق است

يموت حتى يجلس مجلسك من التماس فقال قد جلس مجلسي منها

بجز و تا که بر شيد در جاي نشستن بود از اقبال پس گفت آن فرشته اقبال تحقیق است در جاي

فقال ملك الموت توفت رسلتنا على ذلك وهم لا يعرفون واما انتما

پس گفت ملك الموت می میرانید او را از ستادگان ما برانجا و او شان تقصیر میکنند و اما شما شدن

اجال اليه ايام الطيور فقال لحي عن النبي صلى الله عليه واله وسلم ان

اجلهای چهار یا بیان در زمان پس در حدیث است از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که تحقیق

قال اجال اليه ايام كل ما في ذكر الله تعالى فاذا تركوا ذكر الله تعالى

فرموده اجلهای چهار یا بیان همه را یاد کردن خدا بیغالی است پس چون ترک کند ذکر خدا بیغالی را

قضى الله ارجلهم وليس ملك الموت من ذلك تنبى وقد قيل الله

قبض کند خدا بیغالی ارواح ایشان را و نیست ملك الموت از آن قبض کردن ارواح آنها چیزی تحقیق گفته

تعالى هو قاض الاصل لا زواج واما ضيف الى ملك الموت كما ضيف القتل

تعالی او است قبض کننده اصل ارواح و زواج نیست که اضافه کرده شد قبض کردن ارواح بسوئال الموت منكر

الى القائل الموت الى مراض وعلى هذا يدل قوله تعالى الله يتوفى

بسوئال و نیست کرده است موت با مراض و بر همین ادوات میکند قول او سبحان تعالی خدا بیغالی می میراند

الانس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى

انفسها و در وقت موت آنها و هر آن نفسی را که نمرده در وقت خواب آنها پس باز دارد آنها را حکم کرده

عليها الموت ويرسل الابخري الى اجل مسمى ان في ذلك لايت لقوم

بر آنها باز دارد و میفرستد آن دیگر را که در وقت خواب قبض کرده بود پس هر حال نمرده را تحقیق نورانیه گفتند و در کتابها

تيفكرون باب في ذكر جواب الروح وفي الخبر ان ملك الموت

که تا میکنند باب در ذکر جواب ارواح و در خبر است که تحقیق ملك الموت

اذا اراد قبض الروح يقول الروح لا اطيعك ما لم

چون اراده کند قبض کردن روح را گوید روح فرمان بردار من نیستم ترا تا تو نپسند

الموت في كتابه

الموت في كتابه

الموت في كتابه

یا رب الله تعالی بذکاءک فیقول ملک الموت ارم فی الله تعالی بذکاءک

اگر کس خدا بپناہ بر آن پس گوید ملک الموت ارم کرده مرا خدا بپناہ بدین یعنی نفس کردن روح تو

فیطلب الروح منه العلامه والبرهان فیقول الروح انی اذنی خلقنی

پس بطلب روح از ملک الموت علامت و دلیل پس گوید روح حقیقت پروردگار من آنرا گوید مرا

وادخلنی فی جسدی ولم تکن عندک فالان تجد ان تاخذنی

و در آور مرا در بدن من و نبود من نزد تو گفت پس اکنون چگونه است که نفس کنی مرا

فیرجع ملک الموت الی الله تعالی ویقول ان عبدی یقول کذا

پس باز میگردد ملک الموت بسوی خدا بپناہ و گوید حقیقت بنده تو میگوید چنین

فکذا ویطلب البرهان فیقول الله تعالی صدق روح عبدی

و چنین و طلب میکند دلیل با پس گوید خدا بپناہ راست گفت او بنده من

یا ملک الموت اذهب الی الجنة وخذ ثقلها وعلیها السمی مکتوب

ای ملک الموت برو بسوی بهشت و بگیر کتیب و در حالیکه بر آن نام من نوشته باشد

وارها روح عبدی فیذهب ملک الموت فیاخذها وعلیها

و همان آن کتیب بروم بنده من پس برود ملک الموت بجهت و بگیرد آن کتیب را و بر آن

مکتوب بسم الله الرحمن الرحیم ویریه فاذا راه روح العبد

نوشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم و نماید آن کتیب را پس به بند از راه روح بنده

یخرج مع النشأه باب فی ذکر جواب الاعضاء و فی الخبر اذا

برے آید از بدن با خوشی باب در ذکر جواب اعضا در حدیث است که چون

اراد الله تعالی قبض روح عبدی حی ملک الموت من قبل الفی

خواهد خدا بپناہ قبض کردن روح بنده مرا آید ملک الموت از طرف دامن

لیقبض روح منه و یخرج الذکر من فیه ویقول لا سبیل لک فی

تا نفس کند روح را از آن طرف پس بیرون می آید و گوید از او که سبیل نیست راست ترا در

هذه الحیره و اما حری فیه ذکر لبی فیرجع ملک الموت الی الله تعالی

این جهت و جزان نیست که جا نیست درین دامن تو که در بدن پس باز میگردد ملک الموت بسوی خدا بپناہ

وَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ عِنْدَكَ يَقُولُ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى اقْبِرْ

دگوید ای خداوند من چینی بنده تو میگوید چنان و چنین پس گوید خداوند تعالی تقبل کن

رُوحَهُ مِنْ جَهَنَّمَ أُخْرَى فَيُحْيِي مَلِكًا الْمُؤْتَمِنُ قَبْلَ الْيَدِ لِيُخْرِجَهُ مِنْهَا

روح او را از طرف دیگر پس گوید ملک الموت از طرف دست نامیرودن کند روح او را از طرف دیگر

فَيَقُولُ الْيَدُ مَلِكِ الْمَوْتِ لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَيَّ فَإِنِّي تَصَدَّقْتُ كَثِيرًا

پس گوید دست ملک الموت اینست راسته ترا من پس تحقیق من صدقه داده ام بسیار

وَمَسْتَحْتَدُكَ أَسْرَ السَّبِيلِمْ وَكَتَبْتُ الْعِلْمَ وَصَرَبْتُ السَّيْفَ عَلَى عَنقِ الْكُفَّارِ

و منم کرده ام سر سبیل را و نوشته ام علم دین را و زده ام شمشیر را بر گردن کفار

ثُمَّ يُحْيِي إِلَى الرَّجُلِ مَقُولٌ لَا سَبِيلَ لَكَ مِنْ مَعِي فَإِنَّهُ مَشَى إِلَى الْجَمْعَةِ

پس از آن آید بطرف ایست پس گوید ای ایست راه ترا از طرف من پس تحقیق و صدقه منم کرده ام نماز جمع

الْجَمَاعَةِ وَعِيَادَةَ الْمَرِيضِ وَمَجْلِسَ الْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ ثُمَّ يُحْيِي إِلَى الْأَذْيَانِ مَقُولٌ

نماز جماعت و بر رسیدن بیمار و مجلس علم و علماء پس از آن آید ملک الموت بطرف گوشه

لَا سَبِيلَ لَكَ مِنْ قِبَلِنَا فَإِنَّهُ لَيَسْمَعُنَا الْقُرْآنَ وَالذِّكْرَ فَيُحْيِي إِلَى الْعَيْنَيْنِ

نیمت راه ترا از طرف ما پس تحقیق و صدقه منم کرده است باقران را و ذکر را پس آید ملک الموت به چشمان

فَتَقُولَانِ لَا سَبِيلَ لَكَ مِنْ قِبَلِنَا فَإِنَّهُ نَظَرَ بِنَا إِلَى الْمَصَاحِفِ وَوَجَّهَهُ

پس گوید چشمان اینست راهی ترا از طرف ما پس تحقیق و صدقه منم کرده ما ما را بنگرند انما و بسوے روی ما

الْعُلَمَاءِ ثُمَّ يَنْصَرِفُ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَيَقُولُ يَا رَبِّ غَلِبَنِي أَعْضَاءُ

عالمان پس باز میگردد ملک الموت بطرف خداوند تعالی و گوید ای خداوند من غلبه بر من اعضا

الْعَبْدِ يَا حَيُّ وَيَقُولُ كَذَا وَكَذَا فَيُكَلِّفُ اقْبِرْ وَحَدَّ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى

بنده مدیبل و میگوید بنده چنین و چنان پس چگونه مقبل کنم روح او را پس گوید خداوند تعالی

الْمَتَّبِعِ اسْمِي عَلَى كِفَاكَ وَآرَهُ عَيْدِي الْمُؤْمِنُ حَتَّى يَرَاهُ فَيَكْتُبُ مَلِكُ الْمَوْتِ

که بنویس نام من بر کف خود و بنما او را بروم بنده مؤمن من تا آنکه بر بنده او را پس می نویسد ملک الموت

اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى كِفَاكَ وَيُرِيهِ رُوحَ الْعَبْدِ فَيُحْيِيهِ فَيُخْرِجُ رُوحَهُ

نام خداوند تعالی بر کف خود و می نماید از او بروم بنده پس اجابت کند او را پس میرون آید روح

عبد المؤمن فمن انزل اسمه ينصرف عنه مائة الذرع فيخرج مع الشياطين

بنده مؤمن پس از الفت و محبت نام او سبانه نقاله می رود از وی نحو جان گذن پس آید در آخر وقت

فكيف لا ينصرف عنه العذاب والقطيعة والفضيحة ولذلك

پس چگونه محاربت از دسه عذاب و بریدن از خدایتقاله در سوايه و بر ايه اين

كتب الله على صمد وركم اسم الله تعالى والدلائل عليه قوله تعالى اولئك

نوشته است خدا بيقال بر سینه های ستانام خدایتقاله را و دليل برين قول خدا بيقال است آن گروه

كتب في قلوبهم الايمان وقوله تعالى فمن شرح الله صدره للاسلام هو

نوشته است خدا بيقال در دلهای ايمان را و قول خدا بيقال پس سیکه گتيد خدا بيقال سینه او را اسلام

على نور من ربه فينصرف عنه العذاب واهوال القيامة وفي الخبر

بمطوره است از ب نور میگذرد از دسه عذاب و هولهای قيامت و در حديث است

اذا وقع العبد في الذرع ينادي مناد من قبل الرحمن دعه حتى يسلم

که چون افتد بنده در ذرع او از کند او از کند از طرف رحمن تقال که بگذران بنده را تا آرام کند

فاذا بلغ الى الصدر ينادي مناد دعه حتى يسلم وكذا اذا بلغ

پس چون رسيد روح تا سينه او از کند او از کند که بگذران او را تا آرام کند و همچنين چون رسيد روح

الى الركتين والسريرة فاذا بلغ الى الحلقوم ينادي مناد دعه حتى يودع

تا ز الوفا و مناف پس چون روح تا حلق او از کند او از کند که بگذران او را تا که و داغ کند

الاعضاء بعضها بعضا فيودع الحيطان ويقولان السلام عليك الى

اعضای او هر یک بعضی از ايتان بعضی را پس چون ذراع کند چستان و گوید سلام باز بر تو تا

يوم القيامة وكذلك الاذنان واليدان والرجلان ويودع الروح

روز قيامت و همچنين و داغ کند گوشها و دستها و پاها و داغ کرده خود روح

والتفس فتعود بالله من وداع الايمان عن اللسان ووداع القلب

و نفس پس بناه میگردم خدا بيقال او داغ کردن ايمان از زبان و و داغ کردن دل را از

عن معرفة الرحمن فيبقى ييدان بلا حركه والرجلان بلا حركه والحد

معرفت خدا بيقال پس باقی ماند روح دست بغير حرکت و پا بغير حرکت و در چستان

قال ابو حنیفہ رحمہ اللہ تعالیٰ ان من کان فیہ ہذہ الخصال الثلاث

گفت ابو حنیفہ رحمہ اللہ تعالیٰ کہ جو شخص کسیکے باشند و در کتب این خصلت نامے سے گمانہ

فالاغلب ان ینجی من الدنیا کافر نعوذ باللہ منہ الا من اذکر کنتہ

بیس غالب تر ازین است کہ بیرون شود و از دنیا کافر بماند مگر کسیکے یافتہ باشند اورا

السعاده الا ذلینہ و یقال اسد الحال علی اللبیب عند التزیر العطش و

سلیخے از حق و گفتہ میشود کہ سخت تر حال بر میت نزد نزاع تشنگی و

احتراق البید فی ذلک الوقت یجد الشیطان علیہ فرصۃ من نزاع

سورتن جگر است پس در الوقت نے یاد شیطان بر دے فرصت از سلیخے کر دل

الایمان لان المؤمن یعطش فی ذلک الوقت فیحیی الشیطان عند اسم

ایمان را کہ مؤمن تشنگی میشود در الوقت پس نے آید شیطان تر سرد

مع القدر من ماء جمہ فیرک القدر کہ فیقول المؤمن اعطین من

با کاسہ از آب رخ پس بیچیناند کاسہ را بر کاس او پس گوید مؤمن برہ در ازین

الماء ولا یدری انہ شیطان فیقول کہ اقل لا صلح للعالم حکم

آب و میداند مؤمن کہ چھین او شیطان است پس گوید شیطان اورا کہ نیست صلحے بر عالم را تا

اعطیت الماء فان کریمہ المؤمن یجی الی موضع قدیمہ فیرک

برہم تر ازین آب پس اگر جواب نہ دہد اورا مؤمن بیاید شیطان بطرف دو بائے و سے پس بیچیناند

القدر فیقول اعطین من الماء فیقول کہ قل کذب الرسل حق

کاسہ را پس گوید مؤمن برہ در ازین آب پس گوید شیطان اورا کہو دروغ گفتند پیغمبران تا

اعطیک الماء فمن اذکر کنتہ السقاۃ یجیب الیلانہ لا یطیق علی

برہم تر ازین آب پس کسیکے یافتہ شود اورا بد چھین جواب دہد شیطان را موافق او را کہ و طاعت نہ دہد

العطش فینجی من الدنیا کافر او من اذکر کنتہ السعاده یورد کلامہ

تشنگی پس بیرون شود و از دنیا کافر شدہ و کسیکے سیدہ باشند اورا نیکو تر گوید کلام شیطان را

وتفکر ما امامہ کما حلی ان ابا ذکر کیا الزاہد کما حضرتہ

و فکر کند ایچہ در پیش اوست چہا بچہ حکایت کردہ شد کہ چھینا نور کر یا زاہد چون حاضر شد اورا

انه قال اذا دني موة العبد قسم حاله على خمسة اوج المال لو اريت

که تحقیق گفت که چون نزدیک آید موت بنده تقسیم شود حال او بر پنج طریقی

الروح ملك الموت واللحم للديان والعظم للتراب والحصى للخصماء

روح بر ملک الموت گوشت بر دیان استخوان بر خاک و بیکهها بر خصمیت کندگان است

فذهب لو اريت بالمال وذهب ملك الموت بالروح وذهب الروح

پس ببرد وارث مال و او می برد ملک الموت روح را و می برد کهها را گوشت را

باللحم وذهب التراب بالعظم وذهب الخصماء بالحسنات وباليت

دی بر و حاکم استخوان را می برد خصمیت کندگان و بیکهها را بر کاسه شکر

الشیطان كايدهب ياكل ايمان عند الموت فانه يكون فراق من الروح

شیطان برود ایمان را نزد موت که تحقیق این است ایمان است جز آنرا

فان فراق الروح من الجسد غير فراق الرب فانه فراق لا يبدل منها

پس بر تحقیق جدا روح از بدن نیست جدا روح که بر تحقیق این جدا گشتن گوشت و عروق از آن

ياك في ذكر الروح في الخي اذ افاق الروح من البدن نودي

یاب در ذکر روح در خواست که چون مفارقت کند روح از بدن او از او داده شود

من السماء ثلث صيحات يابن ادم اترك الدنيا ام الدنيا تتركك

از آسمان سه آواز دادند که ای بن آدم ای ترک کن دنیا یا دنیا ترک کند ترا

اجمعت الدنيا ام الدنيا جمعتك اقبلت الدنيا ام الدنيا قبلتك

آیا جمع کردی تو دنیا یا دنیا جمع کرد ترا آیا قبلت تو دنیا یا دنیا قبلت تو ترا

واذا وضع على المغسل نودي من السماء ثلث صيحات

و چون بناده شود بر جایی غسل او از او داده شود از آسمان سه آواز دادند

يابن ادم اين بدنك القوي فيما اضعفك واين لسانك الفصير

که ای پسر آدم این بدنت بدن قوی تو پس چه چیز ضعیف کرد ترا در آنجا است زبان بصر تو

فما اسدتك واين اذنك السامع فما اصمك واين احبا ولى

پس چه چیز ما سوزان ساخت ترا و آنجا است گوشهای شنونده تو پس چه چیز ناشنادر ترا و آنجا است نزد و دشمنان

يَذَلُّ فِي بَطْنِي وَمَتَشَى سِرّاً عَلَى ظَهْرِي وَتَقَعُ حَزِيناً فِي بَطْنِي وَمَتَشَى

ذليل شسته در شکم من و سیر کند مخفیانه بر پشت من و واقع شود غمناک در شکم من و میرود

فِي النُّورِ عَلَى ظَهْرِي وَتَقَعُ فِي الظُّلِّ فِي بَطْنِي وَمَتَشَى مَعَ الْجَمَاعَةِ عَلَى

در روشنایی بر پشت من و واقع شود در تاریکی در شکم من و میرود با جماعتی بر

ظَهْرِي وَتَقَعُ وَحِيداً فِي بَطْنِي وَفِي الخَبْرَاتِ القَبْرِ يَأْدِي كُلَّ يَوْمٍ

پشت من و واقع شود تنهایی در شکم من و در قبر است که تحقیق قبر آواز میکند هر روز

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَتَلَّتْ كَمَا تِ يَقُولُ أَنَا بَيْتُ الوَحْشَةِ وَأَنَا بَيْتُ

سه بار کلمات میگوید که من خانه نهنگی ام و من خانه

الظُّلِّ وَأَنَا بَيْتُ الدُّودِ فَمَاذَا عَدَدْتُ لِي وَيُقَالُ إِنَّ القَبْرَ يَأْدِي

تاریکی و من خانه گرمان ام پس چه چیز آمده کردی برای من و گفته میشود که تحقیق قبر آواز میکند

كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ يَقُولُ أَنَا بَيْتُ الوَحْدَةِ فَأَجْمَلُ مَوْلَساً وَهُوَ قِرَاعَةُ

هر روز پنجبار گوید من خانه تنهایی ام پس بر دار همراه خود زمین را و او خواند

الْقُرْآنِ وَأَنَا بَيْتُ الظُّلِّ فَأَجْمَلُ سِرْجاً وَهُوَ الصَّلَاةُ فِي اللَّيْلِ وَأَنَا

قرآن است و من خانه تاریکی ام پس بر دار همراه خود چراغ را و او نماز است در شب و من

بَيْتُ التَّرَابِ فَأَجْمَلُ إِلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ العَمَلُ الصَّالِحُ وَأَنَا بَيْتُ الأَفَاعِي

خانه خاکم پس بر دار بسوی من فرشته را و آن فرشته عمل صالح است و من خانه مارانم

وَالعَقَابِ فَأَجْمَلُ التَّرْيَاقَ وَهُوَ الصَّدَقَةُ تَسْمِيهِ اللهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ وَهُوَ

و کزدالم پس بر دار تریاق را و آن تریاق صدقه است و خواندن اسم الله الرحمن الرحیم در محنت

الدُّمُوعِ وَأَنَا بَيْتُ سَوَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَكَثْرَ عَلَى ظَهْرِي كَالِإِلَهِ اللهُ

اشکهاست و من خانه سوال منکر و نیکر و کثرت بر پشت من کله الاله الامام

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ يَا بَ فِي ذِكْرِ نِدَاءِ الرُّوحِ بَعْدَ الخُرُوجِ وَفِي الخُرُوجِ

محمد رسول الله ای باب در ذکر آواز کردن روح بعد از بر آمدن آن و در حضرت روایت کرده

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ لَسْتُ فَأَعِدُّهُ مَرَّ بَعْدَ فِي

از عایشه رضی الله تعالی عنها که تحقیق وی گفتم بودم من ششده چهار بار از او

در

اليبيت اذا جاء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قادت ان اقول له

خانه كذا الوقت آمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم پس اراده كردم اينكه بر من بگویم

ما كان عادتي عند حجيتك الي فقال اجلسي مكانك يا ام المؤمنين فقط

بود عادت من نزد آمدن و بسوگه من پس گفت ایحضرت بنشین بجای خود کار خود را بکن

فوضع راسي في حجرتي و نام مستلقيا على قفاها فطلبت في لحيته

پس نهاد سر خود را در کنار من و خوابید بر پشت افتاده بر پشت خود پس می بستم موی سینه در پیش او

فرايت فيها كسفة عشر شجرة بيضاء فتفكرت في نفسي فقلت ان الله يخرج

پس دیدم در آن نوزده عدد و موئی سهند را پس فکر کردم در دل خود پس بستم حقیقت آنحضرت بر من و خوابید

من الدنيا و يبقى امتي بل اني فيكيت حتى سال دمعي على خدي فتقاطر

از دنیا و باقی ماند امت او بجز من پس از آنکه گفتم تا ریخت اشک من بر رخساره من و قطره افتاده

منه على وجه النبي صلى الله عليه وآله وسلم فانتبه من النوم وقال يا ابي

از آن بر روی پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم پس بیدار شد از خواب و گفت چه چیز

ابى قال يا ام المؤمنين فقصصت عليه القصة ثم قال يا ام المؤمنين ان

بگریه او در ترا ای مادر مؤمنان پس قصه خواندم بر آنحضرت آن قصه را پس از آن فرمود ای مادر مؤمنان

حال أنتد على الميت فقلت الله و رسول أعلم فقال بلى فولي أنت فقلت

حال آنحضرت تراست بر میت پس گفتن شما اینجا ای رسول او دانم ترا پس گفت ای من بگو تو پس گفتم

لا يكون الحال أنتد من وقت خروجي من دارك بعد نه اولاده خلف

نباشد حال آنحضرت ترا وقت بر آمدن او از خانه و نه اولاد او پس بجا زده

ويقولون يا والداه و يا أمه و يقول الوالدان اولاداه و والبناه فقال

میگویند ای پدر ما و ای مادر ما و میگویند پدر در مرگ کسیر خود ای کسیر من و ای فرزندان من پس فرمود آنحضرت

هذا شديد عليه و انه لا أنتد من قال اني حال أنتد على الميت فقلت

اینحضرت تراست بر میت و حقیقت آنحضرت تراست بر میت تراست بر میت تراست بر میت

لا يكون الحال أنتد من ان يوضع في الحن و بهال عليه الذراب

حال آنحضرت تراست بر میت ازین که نهاده شود در حن و در حن و در حن و در حن

خاک و

یرحم عت اقریاً و اولاداً و احباباً و یسئلونہ الی اللہ تعالیٰ مع علی

و باز گردانند و سزا و جزا و اولاد و دوستان و سہارند و را بخدا بفرستند با عمل و

تو قال لنبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم یا ام المؤمنین ہذا شدید علی

پس از آن فرمود پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ ای مادر مؤمنان این سختی است بر من

و اینکہ شدید منہ تو قال ای حال شد علی المیت قلت اللہ و رسول

و تحقیق سخنان این است کہ بر آئینہ سخت تر از این ہم است پس از آن فرمود کہ ام حال سخت تر است

اعلم فقال علی یا عائشہ ان شد الحال علی المیت جین یدخل

دانای است پس فرمود بدان ای عائشہ تحقیق سخت تر است حال بر میت و قبضہ داخل شود

الفسال داو کہ یغسل و یخرج الشیاب من بدنیہ و یخرج خاتم

سسل دہندہ خاتم است را غسل دهد و بیرون کند جامہ آرا از بدن او و بیرون کند آلتی

الشیاب من اصابعہ و یترع قبض العروس من بدنیہ و یرفع عان

چون از دستان وی و بگردد تمیز عروس را از بدن او و بردارد دستار

النبی و الققیبہ و القاضی من رأسہ فعندک ینادی روحہ

پیغمبر و ققیبہ و قاضی را از سر و پس نزد این طالع او از کند روح او

حين یری نفسہ عاویاً یصرخ حزین لیسع کل الخلاق الا التقلید

وقتی کہ بر من خود را بر بندد با و از عکسین کہ بگشاید از او همه مخلوق مگر جن و انس

فینادی یا غسال یا اللہ علیک ان تنزع ثیابی لیرفق فانی لان

پس آواز کند کہ ای غسل دہندہ شہادت بخدا بفرست کہ بر تو انکس بر گشاید جامہ مرا از منی پس تحقیق من بحال

انترحت من فحال ملک الموت فاذا اصبت علیہ الماء صاحت

آرام کردم از جنگل پس ملک الموت پس چون بر من برسد و آب آواز فریاد کند

الروح کذلک یقول یا غسال لا تجعل ماء حاراً و لا بارداً و

روح بچین گوید ای غسل دہندہ من آب را بسیار گرم نہ بسیار سرد

لا تصب علی ماء الحار و لا البارد فان جسمی یحرق یا یترع الزوج

نیز بر من آب گرم نہ سرد را پس تحقیق بدن من محروق است بگشاید روح

فَاذْغَسَّكَ يَقُولُ يَا اللَّهُ عَلَيْكَ يَا غَسَّالَ لَا تَمْسَسْنِي بِقَوْتِكَ فَإِنْ جَسَدًا

بیس چون غسل دهد او را گوید قسم باد بخدا تعالی بر تو ای سویدنده من کن مرا بقوت خود پس تحقیق بدین من

مَجْرُوحٍ خَرَجَ الرَّوْحُ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ غَسَلِهِ وَوَضَعَهُ فِي كَفِّهِ وَتَسَدَّ

مجرور است بر گردن روح پس چون فارغ شد از غسل و بگذارد او را در کفن و بسته شود

مَوْضِعَ قَدِيمٍ نَادَاهُ يَا اللَّهُ عَلَيْكَ يَا غَسَّالَ لَا تَشُدَّ الْكَفْنَ عَلَيَّ أَسَى

بماند و قدم های او از کند قسم بخدا تعالی باد بر تو ای غسل دهنده بند کفن مرا بر سر من

حَتَّى يَرَى وَجْهِي وَأَهْلِي وَأَوْلَادِي وَأَقْرَبَائِي فَإِنَّ هَذَا خَرَجَ وَبَيْتِي لَمْ يَأْتِ

تا بر میزد روی مرا اهل من و اولاد من و اقربا من پس تحقیق این اخر دیدار من است این انرا

الْيَوْمَ أَقَارِمُ وَلَا أَرَاهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَرَجَ الْبَيْتُ مِنْ دَاخِلِ

امروز جدا شوم از ایشان و نیزیم ایشان را تا روز قیامت چون بیرون کنند میت را از خانه و بی

نَادَى يَا اللَّهُ يَا جَاعِعِي لَا تَجْعَلُونِي حَتَّى أَوْدِعَ دَارِي وَأَهْلِي وَمَالِي ثُمَّ

او را کند قسم بخدا باد شما ای جماعت من مشتاقی بکنید من تا که دوا کنم خانه خود را و اهل و مال خود را پس

يَنَادِي يَا اللَّهُ تَرَكْتُ أُمَّرَأَتِي أَرْمِلَةً فَعَلَيْكُمْ إِنْ لَا تُوَدُّوهَُا وَ

او را کند قسم بخدا گذارستم زن خود را بیوه پس بر شما لازم باد اینکه ایفانده مید او را و

أَوْلَادِي بَيْنَهُمَا فَعَلَيْكُمْ إِنْ لَا تُوَدُّوهُمَا فَإِنَّ الْيَوْمَ أَخْرَجَ مِنْ دَارِي وَلَا

گذارستم اولاد خود را بینم پس لازم است بر شما اینکه ایفانده بشان را پس تحقیق من امروز بیرون کرده شوم از خانه خود و اهل من

أَرْجِعُ إِلَيْهِمْ أَيْدًا فَإِذَا سَجَدَ عَلَى الْجَنَازَةِ يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا جَاعِعِي لَا تَجْعَلُونِي

سوارشان کنم پس چون بر دراز او را بر جنازه بگوید قسم بخدا باد شما ای جماعت من مشتاقی بکنید من

حَتَّى أَسْمَعَ صَوْتِ أَهْلِي وَأَوْلَادِي وَأَقْرَبَائِي فَإِنَّ الْيَوْمَ أَخْرَجَ وَأَقَارِمُ

تا که بشنوم آواز اهل خود و اولاد خود و اقربا خود پس تحقیق من امروز بیرون کرده شوم از خانه خود

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِذَا وَضِعَ عَلَى سَبْرِ الْجَنَازَةِ وَخَطُوا بِهَا تَلَّتْ

از ایشان تا روز قیامت و چون نهاده شود بر سخت جنازه و قدم دگام روند بدان جنازه مکه گام

خَطْوَتِي يَنَادِي بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ يَا

او را زد و باوازه که بشنود آنرا از هر جا که خیزد و اهلش گوید

حیائی ویا حیوانی ویا اولادی لا تغرتکم الحیوة الدنیا کما غرتنی لا تلعب

دوستان من وای برادران من وای اولاد من سحر از کذب شمار از زندگی دنیا چنانکه سرور کرد و ادبازی کند

یکم الدنیا کما لعیتنی واعتبر ویا اولی لا بصار لعلکم تفاحون

بشما دنیا چنانکه بازی کرد و مرا بس عبرت گیرید صافان چنان شما یاد گرفتار استکار شود پس

فانی خلقت ما جمعت لورثتی وانتم تعیشون من وراثتی ولا تحملون

بحقین من که استم آنچه کرده بودم برای و ارثان خود و شما عیش میکنید از پس من و نمی بردارید شما

من خطایابی شیئا و الذی ان یحاسبنی وانتم تنسونی و تدعوننی لئلا

از گناهان من چیزی را خدا تعالی حساب کند با من و شما فراموش میکنید مرا و میخوانید مرا برادر خاک پس

لا تلغونی فاذا صلا علی الجنازة ورجع بعض اهله و اصد قائه

از آن طلب نخواهد کرد پس چون نماز خواند بر جنازه در جمع کند بعضی از اهل و در آشنایان و

من المصابین یقول یا لله یا حیوانی انی کنت اعلم ان المیت تنسی

از نماز گزارندگان گوید مرده قسم است بخدا ای برادران من تحقیق قسم من میدام ای که تحقیق مرده فراموش

لکن لا تنسونی بهذه الشرعة رجعت قبل ان رفعتونی فاذا

ولیکن فراموش نکنید مرا باین رستایی شتابی زانکه شغف بینم از آنکه دفن کنید مرا پس چون

وضعوه فی الحدف یقول یا لله یا وراثتی انی قد جمعت ما لا کثیرا

در دنیا و او را در گور نهادند گوید قسم بخدا ای وراثت من که تحقیق من جمع کرده بودم مال بسیار

فی الدنیا وترکتکم فلا تنسونی بکسرة خبزکم و علمتکم القرآن

در دنیا و گزاف قسم از ابراهیم شما پس فراموش کنید مرا بسیار چنان خود فراموش شمارا قرآن

و اولادک فلا تنسونی یدعائکم فاذا رجعوا بعد فیه یقول یا حیوانی

و ادب پیش میکند مرا بعد از خود و چون باز آید بعد از رفتن از گوید ای حیوان من

انی کنت اعلم ان المیت الیوم من التمسیر فی قلوب الاحیاء و لکن

بحقین من میدانم که مرده است امروز و در قلبها و لیکن

لا تنسونی بهذه الشرعة و علی هذا حکى عن ابي قلابة انه رای

فراموش نکنید مرا باین رستایی و بر این حکایت کرده شد از ابی قلابة که تحقیق و سه دید

فی المنام مقبره کان قبورها قد انشقت وخرج منها امواتها وقد

در خواب یک مقبره که بودند قبرها را حقیقت شق شده و بیرون برآمده بودند از آن مردگان ایستاده بودند

على تنفیة القبور وکان بدن یدی کل واحد منهم طبق من نور وای

برگزارای که قبرها بودند پیش روی هر یک از ایشان طبقی از نور و دیده ای

فما یدهم رجلا من جبرائیم ولم یرین یدیہ طبقات نور فسأله

فلما یرد میان ایشان شخصی از شما بجان ایشان و نزدیک ایشان بود او طبقی از نور پس سوال کرد او را

وقال مالی کأری بین یدیك طبق النور فقال ان هو کأ اولاد

وگفت چیزی مرا که می بینم بین روی تو طبقی از نور پس گفت اگر در حقیقت مراتب فرزندان

واصدق اید عون لهم ویتصدقون لاجلهم وهدا النور ممتا

در آستانه ای که می بیند مراتب ایشان و این نور از جبرائیل است

بعثوا الهم وکان لی ابن غیر صالح لایدعون ولا یتصدق لاجل و

گرفتند آن ایشان از دعا و صدقه و همت را بسبب آنکه که دعا نیکند و صدقه نهند بر آن و ازین

هذا کأنور لی وانا انا بحل بین جبرائی فلما انتبه ابو قلابه دعا ابنه

جهت نیست نور من بر آن من و من شرمند آم آم بین او همسایه خود پس چون دیدارش از خواب او قلابه

واخبره بما رای فقال لابن ابی قد تبنت علی یدیك ولا السجع الی

النور را و خبر کرد او را آنچه دیده بود پس گفت بر آن کرده حقیقت من تو را که در دست خود باز کردم و سجع

ما كنت علی ایدا وانا لا اعقل من ما كنت حیفا اشتغل فی

اینکه بودم بر آن بر گز و من غافل شوم از آن چیزی از پدر و مادها که زنده با ستم پس گفت اول شد آن سبب

الطاعات والدعاء کایه والصدق لاجل فلما مضی علی مدیة رای

عبادات و دعا کردن بر آید خود و صدقه دادنی بر آنکه بعد خود پس از آنکه رفت بر روی که دیده

ابو قلابه فی منامه ذلک الممفبرة علی جاهها ورای نورا اصوع من

ابو قلابه در خواب خود آن میفره را بر همان حال و دیده نزد آن کرده نور را روشن تر از

الشمس و اکثر من نور اصحابه فقال یا ابا قلابه جزاک الله تعالی

آفتاب و زیاده تر از نور یاران آن پس گفت ای ابو قلابه جزا دهد مرا خدا اینها

عني حذرا بقولك بجوت من النيران ونحو الالجبران وفي الخبر ان

از من چیز الملقن تو بفرزندم خلاص شدم از آتش و از منتهی منگی همسایگان و در خبر است که تحقیق

ملك الموت دخل على رجل بالاسكندرية فقال الرجل من انت فقال

ملك الموت و اهل شند بر شخصه و اسکندریه پس گفت او را که شخص کیستی پس گفت من

انا ملك الموت فاذا هو يريد فاض هي اللحم التي بين الجنب والكتف

ملك الموت پس گفت لرزید گوشت پهلوه شمارا آن شخص این فرایض آن گوشت است که در میان پهلوه شمار است

فقال لملك الموت ما هذا الذي ارى منك قال خوفا من النار فقال

پس گفت او را ملك الموت چیست این لرزیدن که می بینم از تو گفت آن شخص که می لرزم بر استرسیدن از آتش است

ملك الموت كتب لك كتابا حتى تنجو من النار به قال بلى قد عا

ملك الموت تو کسیم بر این تو خطی تا خلاص شوی از آتش آن گفت آن شخص آری پس خواست

ملك الموت بصحيفة وكتب فيها بسم الله الرحمن الرحيم وقال

ملك الموت در نه نوشت در این کسیم الله الرحمن الرحيم و گفت

هذا براءة من النار وفي الخبر سمع رجلا عارفا من رجل

این بجات است از آتش و در خبر است که سمعید شخصی عارفی از شخصی

بسم الله الرحمن الرحيم فقال اذا كان

بسم الله الرحمن الرحيم را پس فریاد کرد آن عارف پس گفت هرگاه که باشد

السم الحبيب هذا قليف رؤيته ثم قال ان الناس يقولون

نام محبوب است بین پس چگونه خواهد بود و دید آن محبوب پس آن گفت که تحقیق مردم میگویند

ان الذي انا مع ملك الموت لا تساوئ يدانني وانا اقول ان

که دنیا با ملك الموت برابر نیست و نمی آید به یک بستیزی و من میگویم که تحقیق دنیا

الذي انا مع ملك الموت لا تساوئ يدانني لان ملك الموت يوصل

دنیای غیر از ملك الموت نمی آرد پس بستیزی زیرا که ملك الموت میرساند

الحبيب الى الحبيب باب في ذكر المصيبة والسوء

حبيب را بسوء محبوب باب در ذکر مصیبت و اگر کین

عَلَى الْمَيْتِ رَوَى فِي الْحَبْرَانِ مَنْ أَصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَمَحَّرَ تَوْبًا أَوْ ضَرَّ صِدْقًا

بر مومنه روایت شده در حجر که تحقیق کسیکه رسیده در مصیبت پس او باره کرد جامه را یا ز کسب

فَكَأَمَّا أَخَذَ الرَّحْمُ وَحَارِبَ رَبَّهُ وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس گوید که تحقیق گرفت او نیزه را در جنگ کرد باریب خود و روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله

وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَوَّدَ بَابًا عِنْدَ الْمُصِيبَةِ أَوْ تَيَّابًا أَوْ حَرَّقَ تَوْبًا

و سلم که تحقیق فرموده کسیکه سیاه کرد دروازه را نزد رسیدن مصیبت یا سیاه کرد جامه را یا باره کرد جامه را

أَوْ حَرَّبَ دَكَانًا أَوْ كَسَّرَ شَجْرَةً أَوْ نَفَسَ شَعْرَةَ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ يَكُلُّ

یا خراب کرد دکان را یا شکست درخت را یا بر کز مومنه را بنیاد سازد خدا بیچاره بر او می خورد

شَعْرَةَ وَوَرَقَ بَيْتَانِي النَّارِ وَكَأَمَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ وَارْقَ دَمِ سَبْعِينَ

بعضی مومنه دورت خانه در وقت و گوید که تحقیق شکر آورده بخدا بیچاره در سخت خون مفتن و پیغمبر را

نَبِيًّا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صِرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا صِدْقَةً وَلَا دَعَاءً مَا

پیغمبر را و قبول نکند خدا از دست مومنه صیرف را و نه عدل را و نه صدقه را و نه دعا را

دَامَ ذَلِكَ السُّوَادُ عَلَى بَابِهِ وَتَيَّابِهِ وَضَيَّقَ اللَّهُ قَبْرَهُ وَتَشَدَّدَ

بود ای که بازندان سبهای بر دروازه او سیاه و جامه او و به تنگ گرداند خدا بیچاره قبر او را سخت گرداند

عَلَيْهِ حِسَابُهُ وَلَعْنَةُ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ مَلَكٍ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

بر او حساب و لعنت کند بر او و بر هر چیز و بر هر فرشته که در میان آسمان و زمین است

وَكُتِبَ عَلَيْهِ الْفَخْطِيَّةُ وَقَامَ مِنْ قَبْرِهِ عَرِيَانًا وَمَنْ حَرَّقَ عَلَى

و نوشته شود بر او فخر گناه و بر چیزی از فرخنده بر نه و کسیکه باره کرد

صِدْقَةٍ حَبِيْبِهِ حَرَّقَ اللَّهُ دِينَهُ وَمَنْ لَطَمَ خَدَّاهُ وَخَدَّيْهِ وَجْهَهُ

صدیقت گریبان خود را باره کند خدا بیچاره در حق او کسیکه در مسارهای خود را در خدایند

حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ النَّظْرَ إِلَى وَجْهِهِ الدَّرِيمِ وَفِي الْحَبْرَانِ أَنَّ ابْنَ

حرام کند خدا بیچاره بر او نظر کردن بسوی روی بزرگ او و تقایه و در جریمت که چون پیغمبر را

وَاجْتَمَعَتْ الصَّبَاةُ فِي دَارِهِ وَيَقُومُ مَلِكُ الْمَوْتِ عَلَى بَابِ

جمع شود گریه با در خانه او و اسناده شود ملک الموت بر دروازه

دَارَهُ وَيَقُولُ مَا هَذِهِ الصَّيَاحُ قَوْلَ اللَّهِ مَا نَقَصْتُ مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ
تاریخی و گوید چیت این آوازها پس قسم است بخدا که کم نکردم من یکی از شما

عَمْرًا وَلَا رِيًّا قَادِمًا ظَلِمْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ فَإِنْ كَانَ صَيَاحُكُمْ مَنِيًّا فَإِنَّ
شماره را و نه رزق آورد و ظلم نکردم بر یکی از شما پس اگر باشد آواز که شما از جهنم می شنیدید

عَبْدًا مَأْمُورًا وَإِنْ كَانَ مِنْ أَلِيَّتٍ فَمَوْمِقُورًا وَإِنْ كَانَ مِنَ اللَّهِ بَعْدَ
مذمه امر کرده شده ام و اگر باشد گریه های شما از جهنم برسد پس دعا بخوانید یا اگر باشد بار خداست از قضا و قدر

فَأَنْتُمْ كُفْرًا بِاللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ لِي فِيكُمْ عِوَادًا حَتَّى لَا يَبْقَى
پس شما که فریبید بخدا پس قسم است که بخدا رجعتی نماند از شما پس اگر باشد در آن است پس ان بانا در آن است انما انکره فی عالمه

مِنْكُمْ أَحَدٌ قَالَ الْفَقِيهَةُ النَّوْحُ حَرَامٌ وَلَا يَأْسُ بِالْبِكَاءِ عَلَى الْمَيْتَةِ
از شما یکی گفت فقیه یعنی عامیست که با آواز گریه کردن حرام است و بکسب گریه کردن بر مرده

وَالصَّبْرُ أَفْضَلُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ إِنَّ أَبَا بُوَيْرٍ الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ
و صبر کردن افضل است پس تحقیق خداست که تمام داده شود هر کس که صبر کند گان جز ایشان

بِغَيْرِ حِسَابٍ رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَبَّائِحِي
بگوشه روایت کرده شد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که تحقیق فرموده بود که ما از گریه کننده در گریه

وَمَنْ حَوَّلَهَا وَمَنْ يَجْعَلُهَا وَمَسْمُوعًا فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ
از دوست و کسی که در کند با و می شنود و کسی بر ایشان با و محبت خداست و فرشتگان و مردم

أَجْمَعِينَ وَيُقَالُ لِمَا مَاتَ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهَا
همه ایشان و گفت می شود که چون فوت شد حسن پسر علی سلام خدا یاد بر پیغمبر ما و بر ایشان

أَعْتَقْتُ امْرَأَتَهُ عَلَى قَبْرِ سَنَةِ وَاحِدَةٍ فَلَمَّا كَانَ رَأْسُ الْحَوَارِ
معتق شد زوجه و می بر گوید یک سال تمام پس چون تمام شد آن سال و او سال و دویم بر او است

النَّسْطَاءِ فَسَمِعَتْ صَوْتًا مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ هَلْ مَجِدْتِ مَا فَقَدْتِ
پس شنید آن زن آواز را از طرف آن قبر که آیا یافته آنچه از دست داده

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ إِذَا مَاتَ أَلَيْتُ
روایت کرده شد از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که تحقیق فرموده بود که چون رفت یا شتر برسان

ابراهيم المصوم عليه السلام دمعته عينا فقال له عبد

ابراهيم مصوم با در سلام اشك رنجت و چشم اشك رفت ۲ سید کفایت محمد

الرحمن ابن عوف يا رسول الله اليس هذا قد هبتنا من البكاء فقال

الرحمن ابن عوف ای رسول خدا آیا نیست اینکه حقیقت منع کردی ما را از گریستن پس چرا گریه می

انما هبناكم عن صوتين فاجرتين وعن فعلين احمقين صوت

چرا این نیست که منع کردم شما را از گریه و از گریستن و از دو فعل که حماقت است یک آواز

البساحه وصوت الغناء وعن خدش الوجوه وشق الجود ولكن

گریستن بر سر و ده دیگر آواز سرودن و باز خراشیدن رویها و براره کردن گریهها و شکستن

هذه رحمة جعلها الله في قلوب الراسخاء ثم قال القلب مجزن والعالي

این گریه ای است که آواز رحمت است که در ایمنه است که از خدا بیگانه است و اولی که کسندگان بعد از آن که اولی است

تدمع بغير اقل يا ابراهيم وروى وهب ابن كيسان عن ابي هريرة

اشک می ریزد بعد از آنکه تو ای ابراهیم روایت کردی و هب بن کيسان از ابی هریره چو

ان ابا حفص رأى امرأة تبكي على الميت فمسيها وقال لا تبكين

که حقیقت حرف غرض دید زنی را که میگریست بر میت پس مسیها کرد او را و گفت آن زن را گریستن

فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم دعها يا ابا حفص فان العيون

پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بگذار او را ای حفص چون چشم

باكية والنفس مصابة والعهد حديثك باب في ذكر الصبر عند

گریه کننده است و نفس مصیبت رسیده است و زنده مصیبت جدید و تازه است باب در ذکر صبر نزد

المصيبة وروى عن ابن عباس انه قال قال رسول الله صلى الله

مصیبت را و این را ابن عباس روایت کرد که حقیقت گفت ابن عباس که فرمود رسول الله صلی الله

عليه وآله وسلم اول ما كتبت القلم في اللوح المحفوظ بأمر الله ثم

طلبه و آله و سلم اول آنچه نوشتند است قلم در لوح محفوظ با امر خداوند تعالی

ان انا الله لا اله الا انا و محمد عبدى و خير خلقى من

این است که من حقیقت خدا هستم و هیچ کس جز من نیست و در ستاره من است و خیر خلق من است

استسأ لقضائی وصبر علی بلائی و شکر علی نعمائی الکیه صید لقیافه

کردن نهاد بر قضایه من و صبر کرد بر بلائی من و شکر کرد بر نعمتائی من بزرگوار و صید لقیافه

بغته مع الصدیقین یوما القفر و من لم یستسلم لقضائی ولو یصبر

بر تنگم دورا با صدیقان روز قیامت و کسی که در آن نهاد بر آن قضایه من

علی بلائی ولو یشکر علی نعمائی بلین من تحت سمائی و یطلب رباً سولئی

و صبر کرد بر بلائی من و شکر کرد بر نعمتائی من پس باید که بیرون رود از زیر سما من یا بگوید که خدا را بزرگوار

قال الفقیه رحمه الله تعالی الصبر علی البلاء و ذکر

گفت عالم فقیه رحمت کناد اورا خدا بخواند که صبر کردن بر بلا و یاد کردن

الله عند المصائب مما یحب علی الانسان کانه اذ اذکر الله تعالی فی قلبی

خدا بخواند وقت مصیبت از آنچه دوست بر آدمی زنده که همین چون یاد کرد خدا اینها را در آن

المکان کان رضاً منه لقضاء الله تعالی و لرعیم الشیطان قال

مکان مصیبت باشد رضامندی از او که قضایه خدا بخواند و چنان کردن و خاک آلوده کردن شیطان گفت

علی بن ابیطالب کرم الله تعالی وجهه الصبر علی ثلاثة اوجه صبر علی

حضرت علی بن ابیطالب کرم کرد او را خدا بخواند سه وجه است یک صبر کردن بر

الطاعة و صبر علی المصیبة و صبر علی البلاء فمن صبر علی الطاعة

کام است و یک صبر کردن بر مصیبت است و یک صبر کردن بر بلا است پس کسیکه صبر کرد بر عبادت

اعطاه الله یوما القیمة ثلث درجات درجه ما بین کل درجتین

عطا کند او را خدا بخواند از قیامت سه صد درجه در میان هر دو درجه

کما بین السماء و الارض و من صبر علی المصیبة اعطاه الله

چنانکه فرق در میان آسمان و زمین باشد و کسیکه صبر کرد بر مصیبت عطا کند او را خدا بخواند

یوما القیمة ستمائة درجه ما بین کل درجتین کما بین السماء

بر روز قیامت ششصد درجه فرق در میان هر دو درجه و هر که صبر کرد بر بلا

والارض و من صبر علی البلاء اعطاه الله یوما القیمة

در زمین باشد و کسیکه صبر کرد بر بلا عطا کند او را خدا بخواند بر روز قیامت

تسعة درجة مابين كل درجتين كما بين العرش والعرش

بصحة روح جدا في ابرودورج ما قد فرغ عيش ووزن رزق است باب

في ذكر خروج الروح من البدن في الحيز او وقع العبد في النزاع

وحبس لسانه يدخل عليه خمسة املاك فجاء اول ويقول السلام

عليك يا عبد الله اناموكل يا رزاقك فطلبت في الارض تترقاو

غريا فم واجدت من رزقك لقمة حتى دخلت الساعة ثم دخل

التاني ويقول لسلام عليك يا عبد الله اناموكل بشرابك من

الماء وغيره فطلبت في الارض تترقاو غريا فم واجدت لك تشرية

من الماء وغيره حتى دخلت الساعة ثم يدخل الثالث فيقول

السلام عليك يا عبد الله اناموكل يا قدامك فطلبت تترقاو

فم واجدت قدما من اقدمك ثم يدخل الرابع فيقول لسلام

عليك يا عبد الله اناموكل يا نفاك فطلبت تترقاو غريا فم

واجدت لك نفسا واحدا من انفسك حتى دخلت الساعة ثم

يأتى من اعزها فيقول لسلام عليك يا عبد الله اناموكل يا

عزك فطلبت تترقاو غريا فم واجدت لك عزك حتى دخلت

الساعة ثم يدخل الخامس فيقول لسلام عليك يا عبد الله

اناموكل يا ربك فطلبت تترقاو غريا فم واجدت لك ربك

يدخل الخامس فيقول سلام عليك يا عبد الله انا موكل باجالك

داخل شود فرشته پنجم پس گوید سلام باد بر تو ای بنده خدا من سلطام باطنهاے تو

واعمارك فطلبت تفرقا و غربا فما وجدت لك ساعة من عمرك

و عمرهاے تو پس طلب کردم در شرق و مغرب پس نیافتم بر اے تو یک ساعتی از عمر تو

ثم يدخل عليه كراما كاتين فيقولان السلام عليك يا عبد

پس از آن داخل میشود بر کسی دو فرشته گراما کاتین پس گویند سلام باد بر تو ای بنده خدا

انا موكلان بحسناتك وسياتك و طلبناهما تفرقا و غربا فما وجدنا

ما بر دو سلطام بر بندهاے تو و در پیماے تو و طلب کردیم آنها را در شرق و مغرب پس نیافتم

من حسناتك وسياتك تشبها فيرجان له صبيحة سوداء و

از بندهاے تو در پیماے تو چیزها پس بیرون آرند بر اے او در قی سیاه و

يعرضان عليه ويقولان لظرفي ذلك فعند ذلك يسيل

ظاهر کنند آنرا بر او گویند در او ظرف کن درین ورق پس نزد او نوقت جاری شود

عرق ثم ينظر مينا و تنهما لا من خوف قراءة الصبيحة ثم ينصرف

عرق او پس از آن نظر کند بظرف راست و چپ از خوف خواندن آن ورق اعمال نامی پس اندک بر میگردند

الملك ان يعنى كراما كاتين فيدخل ملك الموت برده و ان

مینه ملئكة الرحمة و عن يساره ملئكة العذاب و منهم من

جانب راست از فرشتگان رحمت باشد و از جانب چپ از فرشتگان عذاب باشند بعضی از این سورا

يحبب الروح حذبا و منهم من يلزع الروح لزعا و منهم من يلبس

کلیت روح را تشدید بخواندن آن سوره باشد که میگذرد روح را بعضی از ایشان آنرا میزدند که بشنای

الروح نشطا فاذا بلغت الروح الحلقوم فحينئذ يأخذ ملك

بر اے آن روح را پس چون رسد روح مخلوق پس در نوقت مبعث کند او را ملک

الموت فان كان من اهل السعادة نوذرى الى ملئكة الرحمة و ان

الموت پس اگر باشد از اهل سعادت نوذری او را زده شود فرشتگان رحمت را و اگر

كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ نُودِيَ إِلَى مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ فَاخَذُوا الْمَلَائِكَةَ

بأشد از اهل بد بجهت آلوده شده بدستگان عذاب پس بگیرند این قوم مستگان

الرُّوحَ وَتَفْرَحُ بِهِ تَمَّا كَانَتْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ

روح را در بالا روند آن فرشتگان بان روح پس از آن اگر باشد از اهل نیکی فرماید خدا بیخاطم

وَجَلَّ الرَّجْعُوهُ إِلَى يَدَيْهِ حَتَّى مَا يَكُونُ مِنْ جَسَدٍ تَمَّ يَهْبِطُ

و اهل باز گردانند این روح را بسوی بدن و سے تا بدینند آنچه باشد از حال بدن او پس از آن فرود آید

الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ مَعَهُمْ فَيَضَعُونَهُ وَسْطَ الدَّارِ فَيَنْظُرُونَ مِنْ لَحْيَتَيْهِ عَلَيْهِ

فرشتگان روح باشد بایشان پس بنشیند بر چهار در میان خانه پس نظر کنند بچشم که علم خود برآورد

وَمَنْ لَا يَخْرُجُ وَهُوَ لَا يَطِيقُ الْكَلَامَ تَمَّ يُسَبِّحُ الْجَنَازَةَ إِلَى الْقَبْرِ وَاللَّهُ

و کسی که علم نینمورد و بر او اندر روح طاقت کلام ندارد پس تا باشد روان کند روح جنازه او را بسوی قبر پس خدا

عَزَّ وَجَلَّ يَعْبُدُ الرُّوحَ فِي جَسَدِهِ وَأَخْتَلَفَتِ الرُّوَايَاتُ فِيهِ فَقَالَ

عزوجل باز گرداند روح را در بدن او و مختلف شده اند روایتهای درین پس گفتند

بَعْضُهُمْ يَدْخُلُ الرُّوحَ فِي جَسَدِهِ كَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا وَيَجْلِسُ وَيَسْأَلُ

بعضی از ایشان که داخل میشود روح در بدن او همانکه بود در دنیا و نشیند در قبر و سوال کرده شود

وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَدْخُلُ الرُّوحَ فِي جَسَدِهِ وَالْبَاقِي عَيْدٌ مَعْلُومٌ وَقَالَ

و گفتند بعضی از ایشان که داخل میشود روح در بدن او و باقی احوال در قبر غیر معلوم است و گفتند

بَعْضُهُمْ يَكُونُ السُّؤَالُ لِلرُّوحِ دُونَ الْجَسَدِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَدْخُلُ لِرُوحِ

بعضی از ایشان که می باشد سوال بر آرم و گفتند بعضی از ایشان که داخل میشود روح

فِي جَسَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَكُونُ الرُّوحُ بَيْنَ جَسَدِهِ وَكَفِّهِ

در بدن او تا سینه او فقط و گفتند بعضی از ایشان که می باشد روح در میان بدن او و کفن او

فَقِي كُلِّ ذَلِكَ جَعَلَتْ الْأَتَارِ مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ

پس در هر قوی از این اقوال مذکوره آمدند احادیث از آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و

الصَّحِيحُ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّ يَفْقَرُ الْعَبْدُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ وَلَا يَسْتَنْجِلُ

پس صحیح نزد اهل علم اینست که فقر را بکشد بنده بعذاب قبر و شستن نشود

بِقَوْلِهِمْ نَزَّاهِلَ عِلْمِ أَيْضًا قَرَأَ كَيْفَ بِنْدَهُ لِعَذَابِ بَقَرِ

بِقَوْلِهِمْ نَزَّاهِلَ عِلْمِ أَيْضًا قَرَأَ كَيْفَ بِنْدَهُ لِعَذَابِ بَقَرِ

بِقَوْلِهِمْ نَزَّاهِلَ عِلْمِ أَيْضًا قَرَأَ كَيْفَ بِنْدَهُ لِعَذَابِ بَقَرِ

بِقَوْلِهِمْ نَزَّاهِلَ عِلْمِ أَيْضًا قَرَأَ كَيْفَ بِنْدَهُ لِعَذَابِ بَقَرِ

بِقَوْلِهِمْ نَزَّاهِلَ عِلْمِ أَيْضًا قَرَأَ كَيْفَ بِنْدَهُ لِعَذَابِ بَقَرِ

بِقَوْلِهِمْ نَزَّاهِلَ عِلْمِ أَيْضًا قَرَأَ كَيْفَ بِنْدَهُ لِعَذَابِ بَقَرِ

بليغته قال الفقيه من اراد ان يتجوز من عذاب القبر فعليه ان

كيفية ان گفته است ففته كسيكه اراده دارد انكه خلاص شود از عذاب قبر پس بركه است اينكه

يلزمه يا ربعة اشياء ويجنب عن اربعة اشياء اما الاربعة

لازم گير خود چهار چيز را و اجتناب كند از چهار چيز

التي يلزمها هي عمرة فحافظه الصلوة والصدقة وقراءة القرآن

كلازم گير نماز و عمره خود پس محافظت است بر نماز خواندن و صدقه دادن و خواندن قرآن

واللزاة الشبه فان هذه الاشياء تضي القبر وتوسعه واما الاربعة

و شبيهه كالتعمير و التزيين و التبرع و التصدق

يجنب عنها الكذب والخبث والبول وقد قال صلى الله عليه

و آله وسلم ان من اكل بول الكلب اكل بول سبعين كلبا

والرسول يستتر هو امن البول فان عامة عذاب القبر

و آله وسلم اجتناب كينه باكره و اريد خود را از بول پس بجهت اكثر عذاب

منه نسو بهط الملكان العليان الاسودان الارزقيان

از ملك پس اران فرود آيند و در تحت تخت دل سپاه رنگ سپهر استمان

اصواتهما كالرعد القاصف وايضا هما كالبرق الخاطف الخرقان

كذلك و از آنها مانند رعد تحت آواز باشد و چو همما في الشان مانند برق چيره كنده مينا في الشان

ارض بجاليهما وهما منكر و تباير فين عجايزه و يقعدانه و يقولان

ازين را بچنگلها في خود و انسان منكر و كبر از پس چيدينند و بر خيزند الشان مرده را و ميشانند و گويند

لن من ربك ومن بينك وما دينك فان كان من اهل السعادة

او را بگيئند رب تو كسيت بغير تو و هيت تو من تو پس اگر باشد آن مرده از اهل شليخته

يقول ربى الله اخذت نبيى محمد و دينى الاسلام فيقولان له

گويد كور من الله و احد است و دين من محمد است و دين من اسلام است پس گويند منكر و كبر و

لو كنتم العربى لذي كايونظها الا احبب اهلها و يقبحان

عذاب كنى باشد عذاب كرون عدوس كند بيا كنده او را كند و دستر مين اهل او ركنشيد منكر و كبر

له في قبره كونه عند أسفه فينظر منها الى مدبره ومقعدته في

بر او در قبر او يك سوراخه نيزه را در پس نظر کند از آن سوراخه سوراخه منزل خود بهايه تشنه خود در

الحياة حين يبغته الله تعالى من ضججه ذلك ثم يخرج الملك

بهشت و نيزه که برانيزه اندازد و خدا نيزه را از خوابگاه او نيزه آن قبر پس از آن برانيزه در فرشته نيزه

من قبره مع الروح ويجعل في قنديل معلقه بالعرش روى عن

قبر او بارو و در گويا نيزه شود آن را در قنديل معلقه که او نيزه اينده از نيزه عرش در روايت از

ابي هريرة انه قال قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم

ابو هريره رواه تحقيق كفت فرمود رسول خدا صلى الله تعالى عليه وآله وسلم

يقول الله تعالى لا اخرج عبدا من عيادي من الدنيا وانا اريد

که ميرد بايد عدايت نکند که برون بيميم بيچ بنده را از بندگان خود از دنيا در حالیکه من از او هم اينکه

ان اغفر له الا قبضت منه كل نسمة عمه بالصحة في جسده او صبر

يا مريم او عا که اينکه قبض کند از او هر چه را که عمل کرده بان باقود دنيا در بدن او يا نيزه

في معاشه او بما يصيبه من عيم وان بقي عليه نسيته من سيئاته

در معيشت او يا با نيزه که ميرسد او را از عيم پس اگر باقی نماند بر او چيزی از گناهان او

تسدت عليه عند الموت حتى يلقى ولا سعة عليه وعزتي

سختی کند بر او نزد یک مردن تا آنکه ملاقات کند با من و بناشد گناهان بر او و منم است بجز من

وحلا لي لا اخرج عبدا من عيادي من الدنيا وانا اريد ان اغفر

و بجز من که برون بيميم بنده را از بندگان خود از دنيا و حالانکه من از او هم اينکه يا مريم

له الا وقت منه كل حسنة عمه بالصحة او فرا

او را که اينکه گرفته باشد از او هر نيزه که کرده است از نيزه صحت در بدن او يا نيزه

يصيبه او سعة في رزقه وان بقي من حسنة نسي هونت

که ميرسد او را بفرانجه و رزق او پس اگر باقی نماند بر او چيزی از نيزه صحت او چيزی از آسان کنم

عليه عند الموت حتى يلقى ولا حسنة له قال لا سود كذا عند

بر او نيزه مردن تا آنکه ملاقات کند با من و بناشد مراد او بيميم نيزه كفت سود بوديم ما نيزه

عائشة اذا سقط قسطا على اللسان فضحكوا فقلت عائشة

عائشة رضي الله عنها في حديثها عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه قال ان من

يتبارك له شوكه الا رفع الله بها حسنة وخط عنه بها سيئة و

قد قيل لا خير في بدن لا يصيبه الاسقام ولا في مال لا يصيبه

التواب وفي الخبر عن النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم ان

المؤمن اذا كان في الاقطار من الدنيا والاقيال الاخرة تنزل

عليه الملائكة من السماء يبض لوجوهه كان وجوههم الشمس

ومعهم كفن من الكفان الجنة وحوط من حوطة الجنة فيجلسون

بعيد امته مداى لبصر لم يجي به مملك الموة فيجلس عند رأسه و

يقول اخرجه ايها النفس المطمئنة الى مغفرة الله تعالى و

رضوانه فقال النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم في حديثه

من نفسه كما تبسيل القطرة من السقاء فيأخذها ويضعونها

عائشة رضي الله عنها في حديثها عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه قال ان من يتبارك له شوكه الا رفع الله بها حسنة وخط عنه بها سيئة و قد قيل لا خير في بدن لا يصيبه الاسقام ولا في مال لا يصيبه التواب وفي الخبر عن النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم ان المؤمن اذا كان في الاقطار من الدنيا والاقيال الاخرة تنزل عليه الملائكة من السماء يبض لوجوهه كان وجوههم الشمس ومعهم كفن من الكفان الجنة وحوط من حوطة الجنة فيجلسون بعيد امته مداى لبصر لم يجي به مملك الموة فيجلس عند رأسه و يقول اخرجه ايها النفس المطمئنة الى مغفرة الله تعالى و رضوانه فقال النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم في حديثه من نفسه كما تبسيل القطرة من السقاء فيأخذها ويضعونها

عائشة رضي الله عنها في حديثها عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه قال ان من يتبارك له شوكه الا رفع الله بها حسنة وخط عنه بها سيئة و قد قيل لا خير في بدن لا يصيبه الاسقام ولا في مال لا يصيبه التواب وفي الخبر عن النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم ان المؤمن اذا كان في الاقطار من الدنيا والاقيال الاخرة تنزل عليه الملائكة من السماء يبض لوجوهه كان وجوههم الشمس ومعهم كفن من الكفان الجنة وحوط من حوطة الجنة فيجلسون بعيد امته مداى لبصر لم يجي به مملك الموة فيجلس عند رأسه و يقول اخرجه ايها النفس المطمئنة الى مغفرة الله تعالى و رضوانه فقال النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم في حديثه من نفسه كما تبسيل القطرة من السقاء فيأخذها ويضعونها

فِي أَيِّدِهِمْ وَيُدْرَجُونَهَا فِي تِلْكَ الْأَكْفَانِ فَيُخْرِجُ مِنْهُنَّ الرِّيحَ كَمَا لَمْ يَسْأَلْهَا

در دستهاست محمود در این روح را در آن کفها پس بیرون آید از وی چون بی مانده است و بالا

يَصْعَدُونَ عَلَى مَلَكَةٍ الْأَوَّلِ أَمْ هَذِهِ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ فَيَقُولُونَ

نزدند بر فرشتگان مگر گویند آن فرشتگان که حقیقت این باد که خوش گویند این فرشتگان

هَذِهِ رُوحٌ فَلَانَ ابْنِ فَلَانَ وَلَا يَذْكُرُونَهُ إِلَّا بِأَحْسَنِ أَسْمَاءِهِ

که این روح فلان ابن فلان است و یاد میکند او را مگر بچوب ترین نامهاست او

الَّتِي كَانَ يُدْعَى بِهَا فَإِذَا تَنَهَوْا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الْأُولَى فَخَمَّتْ لَهَا

آنکه بود که خوانده بشد بان نامها پس چون راند روح را تا آسمان اول کشاده شود بر او

أَبْوَابُ السَّمَاءِ السَّبْعَةِ فَيَتَّبِعُونَهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مَلَائِكَةٌ تَخْتَفِئُونَ

در دروازه هفت آسمان پس بیرون کنند او را بر آسمان فرشتگان تا آنکه در آن

بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّبْعَةِ فَيُنَادِي مَنَادٍ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكْتَبُوا

در آسمان هفتم پس او را خوانند که از آنجا که از جانب خدا سرع و جل که بنویسد امر او

كِتَابَهُ فِي عِلْيَيْنَ وَرُدُّوهُ إِلَى الْأَرْضِ فَمَتَّحْنَاهُ خَلْقَكُمْ وَفِيهَا نَعْبُدُكُمْ

اعمال نامه او را در علیین و بازگردانید او را بسوی زمین پس از زمین آفریدیم شما را در زمین باز گردانیدیم

وَمِنْهَا نَخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى قَالَ فَبَرِّدُونِي وَرُحْنِي إِلَى جَسَدِي وَيَأْتِيهِ

و از آن بر آید شما را باز دیگر فرمود پس باز گردانید روح را بسوی بدن او و می آید او را

مَلَكَانَ وَيَقُولَانِ لِمَنْ رَبُّكَ وَمَنْ بَدِيكَ وَمَا دِينُكَ وَيَقُولَانِ

دو فرشته بعضی مگر بزرگتر و گویند او را کیست رب تو و کیست پسر تو و چیست دین تو و گویند

لَهُ مَا نَقُولُ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بَعَثَ فِيكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْتَبِرَ بِكُمْ

او را چه گوئی در حق این شخص آنکه به اینگونه شد و شما را او خواند فرشتگان و مراد او از این سخن

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ

صلی الله علیه و سلم پس گوید آن مرد که این شخص است خوانده خداست آنکه فرود آورده شد بر او

عَلَيْهِ وَأَمَّنْتُ بِهِ وَكُفِّرْتُ فَيُنَادِي مَنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ

بر او صلوات و ایمان آوردم با او و راست گوید او را پس او را گردانند از آسمان

صَدَقَ عَبْدِي قَافِرُ شَوَاكِهِ فِرَاشًا مِنَ الْجَنَّةِ وَالْبَسُوهُ لِبَاسًا مِنَ الْجَنَّةِ

گفته است که بنده من بیس و تنگیند که در فرشته از جنت و پوشش بپوشد و پندار را بپوشد که از جنت

وَأَفْتُوهُ أَبَا بَا مِّنَ الْجَنَّةِ قَالَ فَيَأْتِيهِ رِيحُهَا وَطِينُهَا وَيُوسَعُ لَهُ فِي

و بگفتند ای پسر از جنت فرمود پس آید او را باد جنت و خوشبوی جنت در فرخ کوه شود ای او در

قَاتِرِهِ مَدَى بَصَرِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَا نَبِيَّ

فرزاد تا نهایت دیدن چشم او فرمود پیغمبر صلوات الله تعالی علیه و آله و سلم پس از آن آید

رَجُلٌ وَحَسَنُ الْوَجْهِ وَطِيبُ الرَّاحَةِ فَيَقُولُ كَلَّا لَيْسَ لَكَ

او را شخصی خوش روی و خوش بوی پس گوید او را بشارت کنم ترا

يَا لَيْدِي لَيْسَ لَكَ رَبُّكَ فَيَقُولُ مَنْ أَمَّنَ بِرَحْمَتِكَ رَبُّكَ مَا رَبِّتُ

پس بشارت کرد ترا ب تو پس گوید او را ایستند تو را رحمت ترا ب تو نه دیدم

فِي الدُّنْيَا أَحْسَنَ مِنْكَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ وَأَنْتَ الْكَافِرِ إِذَا

در دنیا خوشتر از من است تو پس گوید من عمل صالح تو ام بهتر از تو کافر چون

أَخْضَرَةُ الْمَوْتِ تَنْزِلُ عَلَيْكَ الْمَلَكَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَعَهُمُ لِبَاسٌ

ساخته شود او را موت فرود آید بر او فرشته ای از آسمان و با ایشان لباسی است

مِنَ النَّارِ فَيَجْلِسُونَ بَعِيدًا مِنْهُ مَدَّ بَصَرَهُ حَتَّى يَمْسُكَ الْمَلَكُ الْوَقْتَ فَيَجْلِسُ

از آتش پس بنشینند دور از او تا نهایت دیدن چشمش بگردد آنکه آید ملک الموت پس بنشیند

عِنْدَ رَأْسِهِ وَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ بَدَنِهِ كَمَا يُخْرِجُ السَّفُودَ مِنَ الصَّدْرِ

نزد سر او و بیرون آورد روح را از بدن و چنانکه بیرون آورده شود سینه کتاب از

الْمَبْكُولِ وَإِذَا أُخْرِجَ يَدْرَجُونَهُ فِي تِلْكَ الْبِئْسَ فَيَلْعَنُهُ كُلُّ

بشم تر کرده شود و چون بر آورده شود روح از بدن در آرزو فرشته ای در آرزو بشارت پس بشارت کند او را

شَيْءٍ مَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ كَيْسَمِعَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فَيُصْعَقُ

چیز که در میان آسمان و زمین است می شنود آنرا بر چیز که در زمین است با او برده شود

بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيُغْلَقُ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَيَتَادَى مَنَادٍ

او را با آسمان پس بسته شود در او در آرزو های آسمان پس او را از کند او از کسب شده

مَنْ قَبِلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَدَّوَةً إِلَىٰ مَضْجَعِهِ فَيُرَدُّ وَنَهَ إِلَىٰ قَبْرِهِ فَيَأْتِيهِ

از جانب خدا عَزَّ وَجَلَّ که بازگردانند او را بسوی خاکها که پیش بزرگواران او را بفرستد پس آید او را

مَنْكَرٌ وَنَكِيرٌ يَأْهُوَالِ عَظِيمَةٍ وَأَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ

منکر و نکیر بزرگانند او را بزرگ و او از نایبستان مانند صد سخن او از جانب او

أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَيُخْرِقَانِ الْأَرْضَ بِأَنْبِيَاهِمَا فَيَجْلِسَانِ فِي

چشمهاست نمانند برق که در چشمهاست و میسازد زمین را شکاف از آن زمین را بر زمینهاست و خود در زمینهاست

يَقُولَانِ لَهُ مِنْ رَبِّكَ فَيَقُولُ هَاهَا هَاهَا لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرِي

گویند او را کیست رب تو پس گوید هاهah

وَلَا تَلِيَتْ فَيُنَادِي مَنَادٌ مِّنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَضْرِيَا هَمْ طَرِقَتْ مَنَدٌ

و بخواند پس آواز کند از کفایت خدا عَزَّ وَجَلَّ که خبر میداد او را بخواند از

حَدِيدٍ لِّوَأَجْمَعِ الْخَلَائِقِ كَلَامٌ لَّمْ يَقْلُبُوا هَا فَيَسْتَعْلِمُهَا قَبْرُهُ

این اگر جمع شوند همه مخلوق

فَيَضِيقُ قَبْرَهُ حَتَّىٰ يَخْتَلِفُ أَضْلَاعُهُ ثُمَّ يَأْتِيهِ رَجُلٌ قَبِيحِ الْوَجْهِ

پس تنگ شود قبر او تا آنکه بیکدیگر و آید بیکدیگر او پس از آن آید او را شخصی زشت روست

مَنْتَنِ الرَّيْحِ فَيَقُولُ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي شَرُّ أَوْلَادِ اللَّهِ مَا عَمِلْتَ إِلَّا شَرًّا

گفته بود پس گوید آن زشت توان رده کار از جزا بدتر از اینست از طرف من شر است

كُنْتُ بَطِيئًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ سَرِيعًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَىٰ فَيَقُولُ

بودم تو در تنگ کننده در طاعت الهی شتابنده در معصیت خدا اینست پس گوید کافر

مَنْ أَنْتَ مَا رَأَيْتَ فِي الدُّنْيَا السُّوءَ مَتَىٰ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ

کیستی تو ندیدم در دنیا بدتر از تو پس گوید آن زشت روی که من عمل

الْحَمِيَّتِ ثُمَّ يَقْتُلُ يَأْتِيهِ مِنَ النَّارِ فَيُنْطَرِقُ إِلَىٰ مَقْعَدِهِ مِنَ النَّارِ

زشت تو ام پس از آن که زده شود بر او در دوزخ بسوی آتش نظر کافر بجای نشستن خود از پیش

فَلَا يَرَأِي إِلَّا ذُلًّا حَتَّىٰ تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَقَالُ يَقْتُلُ الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِ

پس در آن بر آن حال باشد مگر قائم شود بنیامت و گفته میشود که گفته کرده است و مؤمن بر سر قبر

سبعة ايام والكافر اربعون يوما وقال النبي صلى الله عليه وآله و

بغتة وز كافر فتنه كرهه ميتو و جهل وزه و فرمود بيغمير صلى الله عليه وآله و

سلم من مات في يوم الجمعة او ليلة الجمعة آمنه الله تعالى

و سلم كسے کہ سیرد در روز جمعہ یا در سنت جمعہ امن دیدار خدا بیخاے

من فتنه القبر وفي الخبر عن ابي امامة الباهلي اذ اتوفى حيا و وضع

في قبره ابي عمير و يقعد عند راسه و يعذبه و يصريه حتى

در قبر خود بیاید نهشته و بشنید نزد سر او و عذاب کند او را و میزند او را زانم تا یک

واحدة ممطرة لم يبق عضو منه الا انقطع و تنال في قبره

تا آنکه بقی نماند هیچ اندام از او بجز آنکه از کف او بر آید و در قبر او

تا آنکه بقی نماند هیچ اندام از او بجز آنکه از کف او بر آید و در قبر او

صبيحة تسمعه ما بين السماء و الارض الا الجن و الا انس ثم يقول

فعلت هذا و لم تعذبني و انا قمت الصلوة و اديت الزكوة و

صمت رمضان و فعلت كذا و كذا فيقول انك لم ريت يوما

مظلوما و هو ليستغيبك فلم تغنه و صليت يوما و لم تنزله

من البول فبان هذا الخبر ان نضرة المظلوم واجب لما روي عن

النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم انه من رأى مظلوما

يعمير صلى الله تعالى عليه وآله وسلم كرجل يمشي في طلبه و هو مظلوم را

لِيَسْتَعِيثَ بِهِ وَلَمْ يُجِثْ ضَرْبَ فِي قَبْرِهِ مَا تَسُوُّ مِنَ الشَّامِ وَرَوَى

که فریاد میکند باد و فریاد درسی کرد او را زده شود و آنس در قره و صد تا زیاده از آنست روایت کرده

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَرْبَعَةٌ

از عبد اللہ بن عمر کہ او روایت کرده از پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ فرمود چهار

نَفْرًا يَأْتِي بِرَأْسِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ تَوْرٍ فَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ

نفر اند که بیار دایک از اهل قبلی روز قیامت بر منبر های از نور پس در اهل کفایت نژاد رحمت خود

فَيَلْ مِنْ هُمْ بِأَسْوَأِ النَّاسِ قَالَ مَنْ أَشْبَحَ جَائِعًا وَقَرَّ عَازِيًا فِي سَبِيلِ

گفتند که استبدان ای رسول خدا فرمود کسیکه سیر کند گرسنه را و تو به عزت دهد غازی را در راه

اللَّهِ تَعَالَى وَأَعَانَ ضَعِيفًا وَأَعَانَ مَظْلُومًا وَرَوَى عَنْ النَّسَائِي

خدا بر تالی و اعان کند ضعیف را و فریاد در سے کند مظلوم را در روایت کرده شده از نسائی

ابن مالك انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا وضع

پسر مالک که تحقیق گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم چون بنهاده شود

الأميت في القبر ويهاج التراب عليه فيقول أهله وأولاده وأسيده

مرد در قبر در ریخته شود خاک بر او بیس گوید اهل و سه اولاد و سه ای کلان و بیست و

واشرفاه فيقول الموكل عليهم اسمع ما يقولون لك فيقول

دای بزرگوار بیس گوید فرستند مسلط بر او یا بیست و نوا ایچ میگویند ترا بیس گوید

نعم فيقول أنت كنت كذا اشرفاه فيقول أب العبد

آر سے بیس گوید آن فرستند آیا تو بودی چنین بزرگ و بیست و بیس گوید آن مرده من بنده

الدليل للملك الجليل وهم يقولون كذبا فيقول يا ليتهم

خوارم برائے پادشاه بزرگ و ایشان میگویند دروغ بیس گوید آن مرده ای کا شکر ایشان

سكتوا فيضيق قبره حتى يختلف أضلاعها وينادي في قبره

خاموش شوند پس تنگ کرده شود قبر و تا آنکه در یکدیگر در آید بیست و نوا ای او فریاد میکند در قبر خود

وأكسر عظامه وأذل مقامه وأموضع كدماكة وأعنف

دای شکسته سخن دای خوار سے مقام دای جابے بیست و نوا ای بر سختی

والرسل فيقطع من كفته قطعة ويتأوله ويقول هذه صحتك

فان كتب عليها ما عملت في الدنيا من خير وتترى في كتب ما عمله في

الدنيا خيرا فاذا بلغ سيئة يستحي منه ويقول له الملك يا

خاطي اما لا تستحي من حالك حيث عملت في الدنيا

تستحي مني لان في رفع الملك العمود يضربه ويقول العبد

ارفع عني حتى اكتب جميع حسناته وسبائته ثم يامر ان يطوى

ويختم فيطوى ويقول يا نسي اختمه وليس معي خاتم

فيقول له اختم باظفرك فيختمها باظفره ويعلقها الملك في

عنقه الى يوم القيمة كما قال الله تعالى وكل لسان الزمته

طيرة في عنقه ثم يدخل بعد ذلك المنكر والنيك في كذا

العاصي اذا رأى كتابه يوم القيمة وامره الله تعالى بالقراءة فقرا

حسناته فاذا بلغ سيئته سكت فيقول الله تعالى

تلكم ايامكم انتم تعلمون

لَوْلَا تَقَرُّوا فَيَقُولُ اسْتَجِبْ لِي مِنْكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَ
چرا میخواهید پس گوید که چرا میگویم از تو ای رب من پس گوید خدا بندگان را

لَا تَسْتَعِدِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَيَقُولُ اسْتَجِبْ لِي مِنْكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَ
چرا میترسید در دنیا پس اعمال شما میگوید پس بیایان شود بنده از وقت و نعمت نکند او را

لَا تَسْتَعِدِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَيَقُولُ اسْتَجِبْ لِي مِنْكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَ
بندگان پس فرماید خدا بندگان را بفرستگان بگیرد او را پس طریق گردان بکنند و از راه برآوردند او را

ذَكَرَ جَوَابَ مَنْكَرٍ وَتَكْبِيرٍ فِي الْحَبْرِ إِذَا وَضِعَ الْمَيِّتُ فِي الْقَبْرِ أَوْ تَاهُ مَلَكَانِ
بیان جواب منکر و تکبیر در حضرت است که چون بنهاده شود مرده در قبر آید او را و فرشته

أَسْوَأُ أَرْزَاقٍ وَأَصْوَأُ مَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَأَبْصَارُهُمَا
سیاه رنگ نیز چشم که او از ما اینان مانند رعد سخت او از ما باشد و چشمهایشان

كَالْبُرْقِ الْخَالِفِ يَخْرُقَانِ الْأَرْضَ يَأْتِيَانِيهِمَا مَيِّتَانِ مِنْ قَبْلِ الْأَنْبِيَاءِ
مانند برق خیره کننده چشم باشند پیشگامند زمین را بندگان آنهاست خود پس بیاید از طرف هر دو

فَيَقُولُ الرَّاسُ لَا تَأْتِيَانِي مِنْ قَبْلِي فَرَبِّ صَلَاةٍ صَلَّيْتُ فِي اللَّيْلِ مَا
پس گوید سر و پای بیاید از طرف من پس بسیار نماز خواندم در شب

لَهُمَا رِجْوَاءٌ مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ ثُمَّ يَأْتِيَانِيهِ مِنْ قَبْلِ رَجُلٍ وَيَقُولُ
روز از ترس این موضع یعنی قبر پس از آن آید او نشان از طرف دو پای پس گوید

الرَّجُلَانِ لَا تَأْتِيَانِي مِنْ قَبْلِي فَقَدْ كُنَّا مَشِينًا إِلَى الْجَمْعَةِ وَالْجَمَاعَةِ
اوهاست و بیاید از طرف ما پس بگویم بودیم اگر میرفتیم بنماز جمعه و جماعت

حَذَرًا مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ مَيِّتَانِ مِنْ قَبْلِ مَيِّتِهِ فَيَقُولُ الْيَمِينُ
از خوف این موضع پس آید او نشان از طرف دست راست او پس گوید دست راست

لَا تَأْتِيَانِي مِنْ قَبْلِي فَقَدْ كَانَ يَصَدَّقُنِي فِي حَذَرٍ أَمِنْتُ هَذَا
بیاید از طرف من بگویم بود این مرده که صدقه میداد من از خوف این

الْمَوْضِعِ مَيِّتَانِ مِنْ قَبْلِ الشَّمَالِ فَيَقُولُ الشَّمَالُ كَذَلِكَ
موضع پس آید او نشان از طرف دست چپ پس گوید دست چپ

الاسلام ديني لتعلموا الي اعلم ما لا تعلمون باب في ذكر اكتبها

اسلام دين من است جراتك تا بداند كه چيست من دانستم با چه نيز ايند باب و در ذكر كرم كاتين

روي في الخزان كل انسان معه ملكان احدهما عن يمينه والاخر

روايت كرده شده در خبر كه چيست ملكان با دوسه دو فرشته ميباشند يك از ان اوزار ياب از اوست ديگر

عن يساره فالذي في يمينه يكتف حسنة من عند ابن صاحب

از جانب چپ و چنان فرشته كه در جانب راست و چپ ميبويد يكهاست و ديگر از ان ريز خود را بر سر

والذي في يساره يكتف سيئة ولا يكتف الا لشهادة صاحب

و ديگر در جانب چپ و چپ ميبويد بد بهاست و ديگر او ي نويد مگر بگو ايسه فرشته خود را بر سر ميبويد

فان قعد العبد قعد احدهما عن يمينه والاخر عن يساره واذا

بمس اگر نشينه بنده نشينه يك از ان دو فرشته از جانب راست و ديگر از جانب چپ و دوسه

مشي احدهما خلفه والاخر امامه وان ناما قاحدا عند اسم

راه رود ان بنده بايست يك از ان دو فرشته در پس او و ديگر در پيش او و اگر چنين بنده ميباشد كه از ان دو فرشته از دست او

والاخر عند رجليه وفي رواية خمسة املاك ملكان يليل و

دو ديگر سه نزد دو بايست و دو در روايت هم فرشته اند دو فرشته در رتبه با دوسه باشد و

ملكان بالتهار و ملك لا يفارقني وقت من الاوقات كما في

دو فرشته در روز و يك فرشته با دوسه كه جدا ميباشد از همده در سيم و نهمه از او كاش چنانكه در

قوله تعالى له معقبات من بين يديه ومن خلفه يريد

قول خدا بندگان اوست بر او مي فرستد ان از اني يك بگو اينده از پشت او و از سر او نشينه او را رده ميبندد

بالمعقبات ملكة الليل والتهار يحفظونه من الجن والانس و

خدا بندگان فرستد و روز نگاه ميباشند او را از شر جن و انس و

الشياطين يقال ملكات بين كتفيه بكتيان اعمال من

شياطين گفته ميشود دو فرشته همان دو فرشته آدمي است كه ميباشند اعمال ويرا از

خبر و نشر قامها و اما خلقها و مدادها

نگارها كه نشان و ملكش تمامت اين است و در ان اينان خلق ايك است و بسيار است

رَبِّمَا وَصِحْفَتَهُمَا فَوَادَهُمَا فَيَكْنِيَانِ أَعْمَالَهُ إِلَى مَوْتِهِ وَرَوَى عَنِ

اب و بن ابان است و کذا غایتان در ایشان است پس منزه است از اعمال و بر آن وقت موت و در وقت کرم

الْبَيْتِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ صَاحِبَ الْيَمِينِ أَمِيرٌ

پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که تحقیق او فرموده محقق صاحب یمن فرشته امیر

عَلَى صَاحِبِ الشَّمَالِ فَإِذَا عَمِلَ سَيِّئَةً وَارَادَ صَاحِبُ الشَّمَالِ أَنْ يَكْتُمَهَا

بر فرشته صاحب شمال پس هر گاه عمل کند بدی یا اراده کند فرشته صاحب شمال اینکه بگوید

قَالَ لَهُ صَاحِبُ الْيَمِينِ أَمْسِكْ فِيمَسَاكِ سَاعَاتِ فَارْتِ

گوید او را فرشته یمن بایست از نوشتن حق پس را بگذشت ساعت پس اگر

أَسْتَغْفِرَ لِلَّهِ لَمْ يَكْتُمْهَا وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ لَكَ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ فَلَا ذَنْ

بجز شش خواهد آن بنده از خدا بیگانه نشود آن بدی را و اگر عیبش نخواهد بود بنده آن فرشته یک بدی را پس اگر

فِي رُوحِ الْعَبْدِ وَوَضِعَ فِي فَمِرَةٍ يَقُولُ الْمَلَكُ رَبَّنَا وَكَلَّمْنَا

متفق کرده شود روح بنده و نهاده شود در گوران در فرشتگان ای رب املط کرده بود ما را

بَعْدَكَ حَتَّى نَكْتُبَ عَمَلَهُ وَقَدْ فِضْتَ رُوحَ عَبْدِكَ فَإِذَا نَسَا

بر بنده خود تا که بنویسیم عمل او را و تحقیق بقض کردی روح بنده خود را پس اذن ده ما را

حَتَّى نَصْعَدَ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ السَّمَاءَ مَمْلُوءَةٌ بِمَنْ

تا ما بالا برویم پس فرماید خدا بیگانه که تحقیق آسمان پر است از

الْمَلَائِكَةِ يَسْتَحْوِي وَيَهْلِكُ فِي مَا أَفْعَلُ بِكَمَا فَيَقُولُ رَبَّنَا مَرِيحًا حَتَّى

فرشتگان بسپم بگویند مرا و لاله الا الله گویند ما پس جلیم ستار ایس گویند آن در فرشته ای را تا فرشته را تا

يَقِيمَ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ أَرْضِي مَمْلُوءَةٌ مِنْ خَلْقِي فَمَا أَفْعَلُ

آقامت کنیم در زمین پس فرماید خدا بیگانه که تحقیق زمین پر است از مخلوق من پس جلیم ستارا

بِكَمَا يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَ عَلَى قَبْرِ عِدِّي وَهَلَّا وَكَرَّأُو

پس فرماید خدا بیگانه که بسپم بگویند بر قبر بنده من و لاله الا الله گویند و بگویند بگویند و

أَلْتَبْذُلُكَ لِعِدِّي حَتَّى الْغَتَهُ مِنْ قَبْرِكَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

وینباید که ترا بر بنده من تا آنکه بر اینگزیم او را از قبر او و تحقیق فرمود خدا بیگانه

ان علیکم لخصین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون سما هم کراما
که بختیتر بر شما گمارفته شده اند نگاربانان کرامیقدر نویسنده گان میدانند نام نهاد اینان را اگر امیقدر

کاتبین کراما اذ الکتبوا حسنة یصعدون بها الی السماء بالفرح
نویسنده گان کراما آنکه ایشان چون نویسنند بیکر بالا روند بان بیکر بسوی آسمان بتادی

والسور ویرایعرون علی الله تعالی ویتهدون علی ذلک و
وخورسندی نمود کنند آن بیکر را خدا ابتغای وگوا بگویند بران بیکر

یقولون ابن عبدک فلان اعمل لک حسنة کذا وکذا واذ الکتبوا من
میگویند بختیتر بنده فلان عمل کرده بر تو بیکر چیز وچنین وچون نویسنند از

العبد سبباً یصعدون بها الی السماء مع اهلها و الخرن فیقول الله
بنده سبب کار بالا روند بان بدی بسوی آسمان باهم وچنین چون نویسنند

تعالی یا کراما کاتبین ما فعل عبدی فیستکتون حتی یسأل الله
تعالی ای بزرگ نویسنده گان چه عمل کرده بنده من پس خاموش شوند تا آنکه سوال کند خدا اینها را

ثانیاً و ثالثاً فیقولون اهی انت اعلم و انت السنتار امرت عبادک
دوم بار و سیم بار پس گویند اینان ای خدا ای ما تو ای او انما امره و تو ای برده ای من فرمود بنده گان خود را

فیقولون اعی کراما کاتبین اسر عیوبهم فانک علام
بن نویسنده گان کراما کاتبین پس عیبها را بنویسند بر او و کنایت ترا ودم و ستاین کنند ترا

فیقولون فلهذا یشمون کراما کاتبین و مروی عن صدیق ابن
بنویسند بنده ای هستی پس از بخت نام نهاد شده اند کراما کاتبین در روایت شده از صدیق ابن

ابن سنان قال سمعت عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال
ابن سنان روایت کرد که بر حققت او گفتم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود

تانی جبریل علیه السلام و قال یا محمد ارس الله یقرءک
دو بار بنویسند جبرائیل علیه السلام وگفت ای محمد ارس الله میگوید بر تو ترا

السَّلامُ وَيَقُولُ بَلِغْ أُمَّتِكَ أَنْ مَنْ مَاتَ مَفَارِقًا لِلْجَمَاعَةِ لَا يَشْمُ

سلام و میفاید برسان امت خود را بیکدیگر بجهت کسب کیم و مخالفان کفره ترا که است بخوابد و بوسه

رَأْحَةَ الْجَنَّةِ وَلَوْ كَانَ أَهْلُ الْأَرْضِ عَمَلًا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ

بواسطه جنت را اگر همه باشد بسیار تر از اهل زمین در عمل و قبول کند خدا استغاثه

مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ صِرَافًا وَلَا عَدْلًا وَتَارِكُ الْجَمَاعَةِ عِنْدَكَ وَالْمَلَكَةُ

از او روز قیامت فرض و در نقل را و ترک کند جماعت کند نو و فرستگان

وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ مَلْعُونٌ وَيَلْعَنُهُ التَّورَةُ وَالْإِنْجِيلُ وَالتَّزْوِيرُ

و همه مردم ملعون است و لعنت میکند او را تورات و انجیل و تزویر

وَالْفِرْقَانُ وَتَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَسْتَحَابُّ لَهَا الدَّعْوَةُ وَلَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ

و قرآن مجید و ترک کننده نماز قبول نشود و او را دعا و نازل بر او میشود

الرَّحْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاهْوَنُ مِنْ أُمَّتِكَ وَالشَّرُّ مِنْ شَرِّكَ

رحمت در دنیا و آخرت و حوار و سبکتر از امت تو شتر بر است از شتر تو

الْخَمْرُ وَقَاطِعُ الطَّرِيقِ وَقَاتِلُ الْفِرْعَوْنَ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلِمُوا

شراب و قاطع طریق و کشته کننده فرعون عالم و فرمود و اجتناب علیه السلام سلام

عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصْرِيِّ وَلَا تَسْلَمُوا عَلَى الْيَهُودِ مِنْ أُمَّتِي قَالَ تَشْدَادُ

بر یهود و نصاری و سلام نکنید بر یهود و از اهل امت من باشد که گفت شداد

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَهُودُ مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ مَنْ لِي سَمِعَ الْأَدَانَ وَلَمْ يَحْضُرْ

ای رسول خدا کس است یهود از اهل امت تو فرمود که کسی که شنود آذان

الْجَمَاعَةِ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ أَعَانَتْ لِمَنْ تَرَكَ مَجَامِعَنَا بِأَلْبَسِهِ

جماعتها و فرمود و چه چیز علیه السلام کس که اعانت کرد که ترک ما را بنا کند با لباس

فَمَا نَمَّا أَعَانَ يَقْتُلُ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْ مَاتَ تَارِكًا لِلْجَمَاعَةِ لَا يَغْسَلُ وَ

پس هر که یاری اعانت کرد بکشتن و کشتن و هر که بمرد و ترک جماعت من و او را نشود و

لَا يَصَلِّي عَلَيْهِ وَلَا يَدْفَنُ فِي مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ وَتَارِكُ

نماز جنازه خوانده نشود و در دفن نمیشود و ترک جماعت مسلمان و تارک

الصلوة بالجاعة لو صل صلوة امتي كلها وحده وقرء كل كتاب
بماز جماعت الكرماء نماز امت من همدا تنما وخواند بر کتابه را

الزل الله تعالى على الانبياء وحده وصام صوم امتي كلها وحده
که نازل کرد خدا بابتها انرا بر پيغمبران تنها و روزه دار در روز که امت من همدا تنها

بصدق صدقتم كلها وحده لا يستمر الجنة الجنة ولا ينظر الله تعالى
و صدقتم ديد عهدها البت ان همدا تنما همدا ان نازکی جماعت بود حجت را در ميز خدا بيقظ

الي حيا وميتا وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ايها من يتوضا
بصوبه او در حال زندگي و مودگي در نمود پيغمبر صل الله عليه وآله وسلم بر مؤمن من در حيا و ميتا

وياتي الى المسجد صلى فيه مع الجماعة غفر الله تعالى له ذنوبه و
و که بسوي مسجد و نماز خواند در آن با جماعت هي آمد و خدا بيقظ له بر آذ و گناهان و بر او

قال النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم من حفظ صلوة في اوقاتها
از نمود پيغمبر صل الله تعالى عليه وآله وسلم الكيکه محافظت کند نماز را در وقتها نماز

والتركوها وسبوا اكرمها الله تعالى تحس عشر خصلت
و تمام کند رکوعها و سجودها اكرم کند او را خدا بيقظ له بيا نزهه خصلت

ثلاثة في الدنيا وثلاثة عند الموة وثلاثة في القبر وثلاثة في الجنة
ثلاثة في الدنيا و ثلثة عند الموة و ثلثة في القبر و ثلثة في الجنة

دلتة عند الفاء الله تعالى فاما الثلثة التي في الدنيا فبغير
دلتة نزد ديدن خدا بيقظ له پس اما ان خصلت که ميدهد او را در دنيا پس اينکه زياده

عمر و رزقه ويحفظ نفسه واهله واما الثلثة التي عند
عمر او را و رزق او را نگاه ميدهد نفس او را و اهله او را و اما ان خصلت که ميدهد او را نزد

الموة فببيرة بالامن من الاخوف والفسزعة ودخول الجنة
الموة فببيرة بالامن من الاخوف والفسزعة ودخول الجنة

لقوله تعالى ان الذين قالوا ربنا الله ثم
برايه فرمودن خدا بيقظ له بيقظتو که گفتند بر او کارها همدا ايضا است پس

أَسْتَقَامُوا أَنْتَزَلْ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَالْبَشْرُ بِالْجَنَّةِ

الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَأَمَّا التَّلْثَةِ الَّتِي فِي الْقُبْرِ فَيَسِيرٌ عَلَيْهِ

سَوَالٌ مَثَلُ وَتُكْبَرُ وَيُشْتَبَعُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ وَيَقْتُلُهُ بِأَبِّ إِلَى الْجَنَّةِ

وَأَمَّا التَّلْثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ فَيُجْرَعُ مِنَ الْقَبْرِ وَهُوَ تَبْلَاؤُهَا وَجَهَةٌ كَالْقَبْرِ

لِيَأْتِيَ الْبَدْرُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِيَسْعَى نَوْمُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَيَأْمَانِهِمْ

الَّذِينَ وَيُعْطَى لِنَبَاهِهِ بِمِثْلِهِ وَيُجَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَأَمَّا التَّلْثَةُ

الَّتِي عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَرَضَى اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ

وَالنَّظَرُ إِلَيْهِمْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ وَجِسْمِي

يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ وَمَنْ تَهَاوَنَ بِالصَّلَاةِ الْخَمْسِ

عَاقِبَةُ اللَّهِ تَعَالَى بِخَمْسِ عَشْرَ خِصْلَةٍ ثَلَاثَةٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثَةٌ

عِنْدَ الْمَوْتِ وَثَلَاثَةٌ فِي الْقَبْرِ وَثَلَاثَةٌ فِي الْحَشْرِ وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ

اللَّهِ تَعَالَى وَأَمَّا التَّلْثَةُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيُرْوَعُ الْبِرُّ مِنَ رِزْقِهِ

خَدَائِقًا لِمَا أَنْ رَكَّ

Handwritten marginal notes in smaller script, providing commentary and details on the main text.

وغيره وسيماء الصلحين من وجهه واما الثلثة التي عند الموت

دعوت و علامت صاحبين از روی دستان آن سه که نزد موت است

بموت جابجا و عطشنا و ذليلا و اما الثلثة التي في القبر

که این سه می میرد که سوزن و تشنه و ذلیل او اما آن سه که در قبر است

صيق قبره حتى يدحل اضلاعه بعضها في بعض فيعقر له

س این سه تنگ میشود و بزور دستان آن سه داخل میشود و بهلوانی او بعضی در بعضی و کشاده میشود و کراهت

من نار و اما الثلثة التي في الحشر يخرج من قبره مسودة

در سه از آتش و اما آن سه که در حشر است پس بیرون می آید از قبر خود سیاه

لوجه مكتوب في وجهه هذا ليس من رحمة الله تعالى و يعطى له

در سه نوشته شده باشد در چهره او این تا امید است از رحمت خداست و داده میشود او را

كتابه من وراء ظهره و اما الثلثة التي عند لقاء الله تعالى

کتابه او را از پس پشت او و اما آن سه که نزد رویت خداست است

لا يكلمهم الله تعالى ولا ينظر إليهم يوم القيمة ولا يزكهم

پس این سه کلام نمیکند ایشان خداست و نمی بیند بسوی ایشان روز قیامت و نه پاک کند ایشان را

عند آب اليمه قال الله تعالى فحلف من بعدهم خلف

در این نزد است خراب در زمان که فرموده است خداست پس حالین شد بعد ایشان تا خلفی چند

نصوا الصلوة و اتبعوا الشرائع فسوف يلقون غيا و روي عن

ابو امام که در نماز را و پیروی کردند خویشهاست یعنی را پس خواهند یافت چیزی را که راه او را در نماز کرده

ابن مالك قال قال رسول الله صلى الله تعالى عليه و آله

پس ابن مالک رضی او تعالی عنده که فرمود رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله

سالم اذا قام العبد الى الصلوة و قال الله اكبر حرا من ذنوبه كيو

در سلام چون ایستاده شود و بگوید الله اکبر حرا از گناهان خود و مانند او

ولدته امة و اذا قال اعوذ بالله من الشيطان الرجيم كتب له

که زاده او را مادر او و چون گوید آعوذ بالله من الشيطان الرجيم نوشته شود بر او

بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَيْكَ بِدَائِنِ عِبَادَةِ سَنَةٍ فَإِذَا قَرَأَ الْقَائِمَةَ فَكَمَا تَأْتِيهِ وَ

هر سوسه که بر بدن وی است عبادت یکسال پس بخواند سوره فاتحه پس گوید که تحقیق چه کرده

اعْتَمِرْ وَإِذَا رَكِعَ فَكَمَا تَأْتِيهِ بَوَازِيهِ دَهْبًا وَإِذَا قَالِ السَّمْعَ اللَّهُ

عمره کرد و چون رکوع کند پس گوید که تحقیق صدقه کرد و بمقدار خود طلا را و چون گوید سمع الله

مَنْ حَمَدَهُ نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْكَ بِالرَّحْمَةِ وَإِذَا قَالَ فِي سُبْحَانَ رَبِّهِ سُبْحَانَ

مَنْ حَمَدَهُ نظر کند خدا بتعالی بسوی تو و بر رحمت و چون گوید در سجده خود سبحان

رَبِّي الْأَعْلَى فَكَمَا تَأْتِيهِ رَقِيبَةٌ وَإِذَا تَشَهَّدَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى أَبْوَابَ

ربی الاعلی پس گویا از او در عالمی را و چون تشهد خواند عطا کند او را در هر چه خواهد

النَّارِ عَالِمٌ وَالْفَنِّ شَاهِدٌ وَإِذَا مَسَّكَ وَفَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ فَحَمْدُ اللَّهِ

بزار عالم دین است و چون سلام دهد و فارغ شود از نماز خود کن به خدای تعالی

كُلَّ ثَمَانِيَةِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِإِحْسَابٍ

بر او هفتاد و هشت دروازه است در قیامت که هر در که خواهد بفرستد حساب و

كَعَدَّ آيٍ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْنَهُمُ اللَّؤْمُونَ

ببینند حساب و فرمود پیغمبر علیه السلام که در میان آنها و آل و سلم لایق است از این

أَنْ يَكُونَ أَخْلَاقُهُ كَأَخْلَاقِ الْكَلْبِ فِيهِ خَمْسَةٌ أَخْلَاقٌ الْأَوَّلُ يَكُونُ

اینکه باشد اخلاق او مانند اخلاق سگ در سگ پنج خصالت است اول اینکه می باشد

جَانِعًا أَبَدًا وَهَذَا مِنْ أَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَالثَّانِي لَا يَكُونُ لَهَا

گرسنه همیشه و این از خصالت است از صاحبین است و دوم اینکه نمی باشد دی را

مَوْضِعٌ وَهَذَا مِنْ أَسْرَ الصَّالِحِينَ وَالثَّلَاثُ لَا يَسْتَأْمِرُ بِاللَّيْلِ وَهَذَا

جایگاه و این از نشان صاحبین است و سوم اینکه وی خواب نمیکند در شب این

مِنْ أَعْمَالِ الصَّالِحِينَ وَالرَّابِعُ لَا يَكُونُ لَهُ مَالٌ حَتَّى يَبْرُتَهُ الْوَارِثُ

از اعمال صاحبین است و چهارم اینکه نمی باشد در مال تا میراث بردار او را در

وَهَذَا مِنْ عَيْشَةِ الصَّالِحِينَ وَالخَامِسُ أَنْ لَا يَفَارِقُ

و این است از عیش صاحبین است و پنجم اینکه جدا نمیشود

مَنْ يَأْتِي صَاحِبَهُ وَإِنْ طَرَدَهُ فِي يَوْمٍ مَاتَ مَرَّةً هَذَا مِنْ وَقَائِدِ

روز دوازہ مالک خود اگر چہ براند اور در روز می صدمار و این وان وقار

الصَّالِحِينَ وَقَالَ عَلَيْهِ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ طُوبَى لِمَنْ كَانَ عَيْشُهُ

صالحان است و گفت علی کرم الله وجهه خوشی و خوبی است کسی که باشد زندگی و کا

لِعَيْشِهِ لَكَلْبٍ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْأَوَّلُ لَيْسَ كَمَا وَالثَّانِي لَيْسَ

مانزندگی کے ملک دوازده خصالت از اول اینکه نیست دیر مال و دوم اینکه نیست

لَهُ قَدْرٌ وَالثَّلَاثُ الْأَرْضُ كُلُّهَا بَيْتٌ لَهُ وَالرَّابِعُ فِي الْأَوْقَاتِ

دیر اسب قدر سے سوم زمین ہر آن خانه است و دیر اور چهارم اینکه در آن اوقات

يَكُونُ جَائِعًا وَالثَّمَانِي فِي غَالِبِ أَوْقَاتِهِ يَكُونُ سَاكِنًا وَ

ہے باشد گرسند و ہجم اینکه در غالب اوقات وہی ہے باشد خاموش و

الْبِطْنَادِسُ يَحُولُ حَوْلَ بَيْتِ صَاحِبِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالسَّابِعُ

سہم اینکه میگردد گرد خانه مالک خود شب و روز و ہفتم اینکه

يَقْنَعُ بِمَا يَدْفَعُ إِلَيْهِ وَالثَّمَانِي كَوْضُبٍ صَاحِبُهُ يَجِدُ كَلْدَةً

کفایت میکند آنچه از دست می شود و ہشتم آنکہ اگر بنزد دیر مالک سے صد تازمانہ

لَعَزِيزٌ كَبَابٌ دَارِ صَاحِبِهِ وَالثَّاسِعُ يَأْخُذُ عَدُوَّ صَاحِبِهِ كَمَا خَذَ

تیز کرد در دوازده خانه مالک خود را و نهم اینکه میگردد دشمن مالک خود را و نیک کرد

صَدِيقَهُ وَالعَاشِرُ إِذَا مَاتَ لَمْ يَنْزَلْهُ مِنَ الْمَيِّتَاتِ شَيْئًا

دوست مالک خود را و دهم اینکه چون بمیرد نیکزار و از میوات چیزی را

يَأْتِي فِي ذِكْرِ الرُّوحِ بَعْدَ الْمَخْرُوجِ كَيْفَ بَاتِيَ الْقَبْرَ وَصَلَّى لَهُ

باید در ذکر روح بعد از خروجی کہ چگونگی آمد بسوی قبر خود را خانه خود

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا خَرَجَ الرُّوحُ مِنْ

فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیہ وآلہ وسلم پس چون بیرون آید روح از

بَيْتِ آدَمَ فَإِذَا مَضَى ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ يَقُولُ الرُّوحُ يَا رَبِّ ائْتِنِي لِيُ

بیت آدم پس چون میگذرد سه روز گوید روح ای رب من اذن ده مرا

لِي حَتَّى أَمْتِي وَأَنْظُرَ إِلَى جَسَدِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ وَيَأْذَنُ اللَّهُ

مرا تا بروم و نظر کنم بسوی بدن خود آنکه بودم و آن پس بداند و نگاه بخشد

فِيهِ إِلَى قَبْرِهِ وَيَنْظُرُ مِنْ بَعِيدٍ وَقَدْ سَالَ الْمَاءُ مِنْ جَسَدِهِ وَمِنْ

در آن بسوی قبر خود و نظر کرد از دور و همچنین چاره باشد آن از بدن او و از

مَنْزِلِهِ وَمِنْ فَمِهِ فَيَسْكِي بِكَاءٍ طَوِيلًا ثُمَّ يَقُولُ يَا جَسَدِي الْمُسْكِينِ

دو گویا می او و از دهن او پس بگیرد گریه و در آن پس از آن گوید ای بدن مسکین من

و يَا حَبِيبِي هَلْ تَذْكُرُ أَيَّامَ حَيَاتِكَ وَهَذَا مَنَزِلُ الْبِلَاءِ وَالْوَحْشَةِ

ای عزیز من آیا یاد میکنی ایام زندگی خود را و این فرج است نزول بلا و وحشت

و الْغَمِّ وَالْكَرْبَةِ وَالْحَزَنِ وَالنَّدَامَةَ ثُمَّ مَيِّضِي فَإِذَا كَانَتْ خَمْسَةَ

و غم و کربت و اندوه و پشیمانی است پس از آن بیرون ریزد پس چون گذرد پنج

أَيَّامٍ يَقُولُ يَا رَبِّ أَنْزِلْ لِي حَتَّى أَنْظُرَ إِلَى جَسَدِي فَيَأْذَنُ اللَّهُ

روز گوید ای رب از تو ده مرا تا نظر کنم بسوی بدن خود پس از آن دهد خداست

تَعَالَى فَيَأْتِي إِلَى قَبْرِهِ وَيَنْظُرُ مِنْ بَعِيدٍ قَدْ سَالَ الدَّمُ مِنْ

تعالی او را پس آید بسوی قبر خود و نظر میکند از دور و همچنین چاره باشد خون از

جَسَدِهِ وَمِنْ مَشْرَبِهِ وَمِنْ فَمِهِ وَآذِنِيهِ وَصَدِيدٍ وَقِيمِ فَيَسْكِي

بدن او و از نوشیدنی میخورد و از دهن او و در گوشتش او و جگرش از درد آب

بِكَاءٍ طَوِيلًا فَيَقُولُ يَا جَسَدِي الْمُسْكِينِ أَنْذِرْ أَيَّامَ حَيَاتِكَ

گریه و در آن پس گوید روز ای بدن مسکین من آیا یاد میکنی ایام زندگی خود را

و هَذَا مَنَزِلُ الْعَمِّ وَالْهَمِّ وَالْحَمَةِ وَاللَّيْذَانِ وَالْحَيْزَةِ وَالْعَقَارِ

و این فرج است نزول غم و اندوه و سختی و کرمها و ماران و کز و بهاست

و أَكَلْتُ اللَّيْذَانَ لِحَمِّكَ وَفَرَّقْتُ جِلْدَكَ وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَاءُكَ

و خورد و کرمها گوشت ترا و جدا کرد و پوست ترا و جدا شدند اندام های تو

ثُمَّ يَجْزِي فَإِذَا كَانَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ يَقُولُ يَا رَبِّ أَنْزِلْ لِي

پس از آن بیرون ریزد روز پنجم چون شود هفت روز گوید روز ای رب من از تو ده مرا

حتى النظر الى جسدي فياذن الله تعالى له فياتي الى قبره وينظر
ما نظرتم لسوء بدن خود پس اذن و بعد خدا بيقال و براليس آي رسوله قرحه و در نظرند

من بعيد وقد وقع فيه الرد فيسبى بكاء شديدا ويقول جسدي
از دور و بچشم افتاده باشد و در گم پس گريه كند روح گريه سخت و گويد آي رسول

المسكين ان تذكر ايام حيواتك ابن اولادك و اياؤك و عشتي ليرتد
مسكين من آيا يا و ميگفته ايام زندگي خود را همچا مانند اولاد تو و پدران تو و اقرباي تو

و دارك و عقار كى و ابن اخوانك و اصدقاؤك و ابن رفقائك
و خانه تو و زمين تو و همچا مانند برادران تو و پاران تو و همچا مانند دوستي را كه تو

و جيرانك الذين يرضونك في جوارك اليوم يبكون علي
و همسايه تو آنكه خودند كه راضى ميشوند ترا و در ساكني تو امروز گريه ميكند بر من

و عليك الى يوم القيمة و روى عن ابي هريرة رضي الله
و بر تو تا روز قيامت و روايت شده از ابي هريره رضى الله

تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اذا
تعالى عن كفت فرمود رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم چون

كان المؤمن دارت روحه حول دارك تنظر الى ما خلقه من
بهرد تو كى ميگردد روح او گرد خانه او نگاه نظر ميكند لسوء آنچه پس از او ساخته

عليه كيف يقسم مال و كيف يودي ديونه فاذا انشأ تنظر
بال و سى كه چگونه تقسيم کرده ميشود مال او و چگونه ادا کرده ميشود قرضها و پس تمام شود نگاه

الى جسده و يدور حول قبره سنة و ينظر من يدعوا له و من
سوء بدن خود ميگردد و گرد قبر خود نگاه نظر ميكند كه كاهي ميكند و بر او هر كه

يخبرن عليه فاذا امت سنة رفعت روحه الى حيث يجتمع فيه
بگويد بر او هر كه خبر دهد بر او سال بالا برود شود و روح او رسوله ان موضع كه جمع ميشود در آنجا

لا رواح الى يومئذ في الصور كقوله تعالى تنزل الملائكة
از اوج تا روز كيه و ميدهد شود در صور چنانكه قول خداست تنزل الملائكة

وَالرُّوحُ فِيهَا وَيُقَالُ الرُّوحُ فِيهَا بَعْدَ الرَّحْمَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كَمَا فِي

روح در آن است و گفته میشود که روح در آن نسا یعنی رحمت است بر مؤمنان چنانکه در حدیث

وَالرُّوحُ بِالْفَتْحِ وَالضَّمِّ مَعْنَاهُ نَزَلَ الْمَلَكَةُ وَالرُّوحُ أَي مَعَهُم

روح در فتح و ضم معنی است که نازل میشود فرشتگان روح آنهاست بازشان

الرُّوحُ وَالرَّيْحَانُ وَيُقَالُ الرُّوحُ مَلَكٌ عَظِيمٌ نَزَلَ الرَّحْمَةَ عَلَى

سپهر و گلخانه جنت و گفته میشود که روح فرشته کلان است که نازل میکند رحمت را بر

الْمُؤْمِنِينَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَكَةُ صَفَائِلَ

مؤمنان چنانکه فرمود خدا بقرآن روزی که ایستاده در روز و فرشتگان صفاییه گفته است

مَعْنَاهُ رُوحُ بَنِي آدَمَ وَقِيلَ مَعْنَاهُ رُوحُ جِبْرِيلَ وَيُقَالُ رُوحُ

معنی است روح بنی آدم است و گفته شد معنی است روح جبرئیل است و گفته میشود که روح با

عَلَيْهِمَا صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ وَالرُّوحُ مَخْتَلِعٌ لِيَسْتَأْذِنَ فِي

محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که زیر پوشش باشد اذن میخواهد

هَذِهِ الْبَيْلَةَ مِنَ اللَّهِ بِالزُّوْلِ لِيَسْلَمَ عَلَىٰ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

در این است از خدا بقرآن بفرود آمدن تا سلام گذارد بر جمیع مردان مؤمنان و زنان مؤمنان

مِنَ الشَّفَقَةِ عَلَيْكُمْ وَيُقَالُ رُوحُ الْأَقْرَبَاءِ مِنْ أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

از جنت شفقت بر ایشان و گفته میشود که روح اقرباست از مردگان مؤمنان

يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْتِنَّا لِنُبَشِّرَ بِأَوْلَادِنَا

که میگویند ای رب ما را بفرود آردن بسوی ما بفرود آرد تا ما را بشنیم اولاد خود را و

عِيَالِنَا فَيُزَلُّونَ كَيْدَ الْقَدَرِ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا كَانَ يَوْمَ عِيدِ

عیال خود را پس فرود می آید در شب قدر چنانکه گفت ابن عباس هر چند شود روز عید

أَوْ يَوْمَ عَاشُورَاءَ أَوْ لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ أَوْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ

یا روز عاشورا یا شب عاشورا یا روز جمعه یا شب جمعه

الْأُولَىٰ مِنْ رَجَبٍ أَوْ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ

اول از ماه رجب یا شب پانزدهم از شعبان

يُخْرِجُ الْأَمْوَاتُ مِنْ قُبُورِهِمْ فَيَقُولُونَ عَلَيْكَ آيَاتُ يَوْمِهِمْ وَأَنْ

بیرون آید مردگان از قبورهای خود پس ستاده میشوند بر دروازه های خانه های خود و

يَقُولُونَ ارْحَمُوْنَا عَلَيْنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بِصَدَقَةٍ أَوْ لِقْمَةٍ فَإِنَّا

گویند رحم کنید بر ما این شب بر ما این شب بصدقه یا لقمه پس ما

مُتَحَاجُونَ إِلَيْهَا إِن كُمْ تَقْدِيرُ وَإِيَّاهَا فَادْكُرُونَا بِرِكَعَتَيْنِ فِي هَذِهِ

محتاجیم بسوی آن صدقه یا لقمه پس اگر قدرت باشد شمارا این پس یاد کنید را بخواندن دو رکعت در این

اللَّيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَدُّ كُرْنَا وَهَلْ مِنْ أَحَدٍ يَرْحَمُ

شب مبارک آیا هست کدام یکی که یاد کند را در آیات که نام می گویم که رحم کند

عَلَيْنَا وَهَلْ مِنْ أَحَدٍ يَدُّ كُرْنَا فِي غُرْبَتِنَا يَا مَنْ سَكَنَ فِي دَارِنَا وَيَا مَنْ

بر ما در آیات که نام می گوید که یاد کند را در غریبت ما ای آنکه ساکن شد در خانه ما ای آنکه

نَمُ نِسَاءَنَا وَيَا مَنْ أَقَامَ فِي أَوْسَعِ قَصُورِنَا وَنَحْنُ فِي أَصْيَقِ قُبُورِنَا وَ

نکاح کرد و زنهای ما را در ای آنکه قامت کرد در فراخ ترین کوشکهای ما و ما در تنگترین قبورهای خود هستیم

يَا مَنْ قَسَمَ أَمْوَالِنَا وَيَا مَنْ اسْتَدَّلَّ أَوْلَادِنَا هَلْ مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ مَن

ای آنکه قسمت کرد مالهای ما را و ای آنکه حوازیل کرد اولاد ما را آیا کدام هست که از شما

تَتَفَكَّرُ فِي غُرْبَتِنَا وَفَقْرِنَا وَكُنْتُمْ مَنشُورَةً وَلَيْسَ

کنند در غریبت ما و احتیاج ما در قریبت و غریبت ما در غریبت ما و غریبت ما در غریبت ما

لِلْبَيْتِ فِي الْحَدِّ ثَوَابٌ فَلَا تَسُونَا بِكِسْفَةِ خَبْرِكُمْ وَدَعَاكُمْ فَإِنَّا

رست ما در حد نزاره پس فراموش کنید ما را با بار خیرتان خود و دعای شما را پس حقیقت ما

مُتَحَاجُونَ إِلَيْكُمْ أَبَدًا فَإِن وَجَدُوا الصَّدَقَةَ وَالِدُعَاءَ مِنْكُمْ يَرْجِعُونَ

محتاجیم بسوی شما همیشه پس باقیند مردگان صدقه و دعای شما را از شما برگردانند

فِرْحَانِكُمْ وَأَن كُمْ يَجِدُوا يَرْجِعُونَ عَمْرًا وَمَا عَمْرُؤُنَا نِسَاءٌ

شادان و خوشحال و اگر بیافند صدقه و دعای ما باز بیگردانند و ما را و ما امید

وَقَدْ قَبِلَ إِنَّ الرُّوحَ فِي الْفُؤَادِ أَوْ فِي بَعْضِ أَجْزَاءِ الْبَدَنِ

و حقیقت گفته شد که روح در دل است یا در بعضی اجزا بدن است

فجميع البدن لكتها في جزء من اجزائه والدليل عليه ان حجر الواح

در تمام بدن است لیکن آن روح در یک جز است از اجزای بدن و دلیل بر آن رعایت است که موجود است

بجراحات كثيرة فلا يموت ويحترق الواحد ايضا بحرارة واحدة

بجراحات بسیار پس نمی میرد و مجرد میشود یک شخص نیز بگراحت یک

بموت كما انها اصابته في المكان الذي فيه الروح وحلت فيه

پس می میرد آن شخص از سبب گراحت در همان مکان است در آن روح و حلول که روح در آنجا

ويحل الروح محل في جميع البدن لان الموت في جميع البدن

و گفته است که روح حلول کند در تمام بدن زیرا که بیرون شدن روح در تمام بدن است و آنرا می کند

عليه قوله تعالى قل يحييها الذي انشاءها اول مرة فان قيل

بر این قول خدا باینکه بگو که زنده میکند او را که آنرا آفرید او را اول بار پس اگر گفته شود

ما الفرق بين الروح والروان فلهما واحد ليس بينهما فرق

چین فرق میان روح و روان گویم بره و یک است یعنی در میان ایشان فرقی

كان البدن مع اليد والرجل يذهب ويحيى والروح لا يتحرك

چنانکه تحقیق بدن با دست و پا میرود و زنده آید و روح حرکت نمیکند

تم موضع الروح في الجسد غير معين وموضع الروان بين الحاجر

پس موضع روح در بدن غیر معین است و موضع روان در میان دو اجزا است

فاذا زالت الروح مات العبد لا محالة واذا زالت الروان مات

پس زایل شود روح میرد بنده لاچار و چون زایل شود روان بنده

العبد كما ان الماء اذا صب في القصة ووضعت في البيت و

بنده چنانکه تحقیق آب چون ریخته شود در کاسه و بها در کاسه در حجره و

وقعت الشمس عليه من الكوة وندعها في السقف يتحرك و

راخ شده است آفتاب بر آن از در حجره و ستیغ آفتاب در سقف حجره حرکت میکند و

لا يتحرك القصة من موضعها فكذلك الروح ساكنة في البدن

چنانکه حرکت نمیکند کاسه از جایی خود پس همچنین روح ساکن است در بدن

وَشَعَاءُهَا إِلَى الْعَرْشِ وَهُوَ الرُّوَانُ فَتَرَى الرُّوِيَّ فِي الْمَلَكُوتِ ثُمَّ إِذَا
و شعا و سیر و شاعش و آن شعا و برار و ان گویند پس می بیند خواب را در عالم ملکوت پس چون

أَمَّ الْعَبْدَ خَرَجَ الرُّوحُ أَيْ الرُّوَانُ مِنْ أَنْفِهِ وَصَعَدَ إِلَى السَّمَاءِ
سجد بنده بیرون آید روح یعنی روان از پیشه ده و بالا رود بسوسه آسمان

الرُّوَانُ فِي الْمَلَكُوتِ يَتَوَبُّ مَنَابَةِ النَّفْسِ فِي الْحَدْمَةِ فَإِنْ قَبِلَ
پس در عالم ملکوت هت بیاید بجای نفس در خدمت پس اگر گفته شود

لَوْ كَانَ رُوحٌ مُؤْمِنٌ لَيُصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ وَيَتَوَبُّ مَنَابَةِ النَّفْسِ فِي الْحَدْمَةِ
اگر بود روح مؤمن که بالا میرود بسوا آسمان و تائب میشود بجای نفس در خدمت

رُوحٌ الْكَافِرِ إِلَى ابْنِ تَذَهَبُ وَيُقِيلُ رُوحُ الْكَافِرِ أَيْضًا يَصْعَدُ إِلَى
پس روح کافر در خواب کجا میرود گفته شود که روح کافر هم بالا میرود بسوسه

السَّمَاءِ إِلَّا أَنَّهُ يَمْتَعُهُ الشَّيْطَانُ فَيَكُونُ مَعَ الشَّيْطَانِ فَإِنْ قَبِلَ لَوْ
آسمان مگر بختن ویرا منع میکند شیطان پس می باشد روح کافر با شیطان پس اگر گفته شود اگر

ذَهَبَ الرُّوحُ يَبْتَغِي أَنْ لَا يَتَنَفَّسَ قَبْلَ هَذَا مِنْ وَجْهِ أَحَدٍ هَافًا
فتنه روح در خواب می بایست که نفس نگرفته گفته شود که این نفس گرفتن از چند وجه است یکی آنکه

بِالْوَالِدِ هَبْ مِنْهُ الرُّوحُ وَلَكِنْ يَبْقَى فِيهِ الْحَيَاةُ وَالنَّفْسُ لَا تَهْمَا
فقطند که میرود از بدن روح و لیکن باقی می ماند در دو سه حیوة و نفس زیرا که حیوة و نفس

الْكَسْبِ أَوْ رُوحِ الْأَتْرَى إِلَى مَا رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
گفته روح آیتامی بینی بسوسه آنچه روایت کرده عبد الله بن عباس رخصه احد تعالی

عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ الرُّوحُ لِلرَّبِّعَةِ الْأَيْسِ وَالْحَمْنُ وَالْمَلَكَةُ وَالشَّيْطَانُ
که بختیز و گفته که روح بر چهار قسم مخلوق می باشد یکی انسان دوم حیوان سوم فرشته گان چهارم شیطان

وَالسَّارِبُ هُنَّ نَفْسٌ وَحَيَاةٌ وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ التَّرْمِذِيِّ الرُّوحُ رُوحَا
پس بر سه قسم مخلوق نفس و حیات می باشد و گفته محمد بن ترمذی که روح روح است

رُوحٌ بِهِ الْحَيَاةُ وَالنَّفْسُ وَرُوحٌ بِهِ الْحَرَكَةُ فَإِذَا نَامَ خَرَجَ مِنْهُ
پس روح است که جان زندگی و نفس گرفتن می باشد دیگران روح اسکر جان حرکت میسازند چون خوابد بیرون آید از جان

الرُّوحُ الَّذِي بِإِحْرَافٍ وَلَكِنْ لَمْ يَخْرِجِ الرُّوحَ الَّذِي بِهِ الْحَيَاةُ وَالنَّفْسُ
آن ارواح که با آن حرکت است ولیکن بیرون نرفته از وی آن روح که با آن
حیات و نفس حرکت

وَأَمَّا مَسْكَنُ الرُّوحِ بَعْدَ الْقَبْرِ فَقَدْ قِيلَ مَسْكَنُهَا الصُّورُ فِيهِ
و در مسکن روح است بعد قبض کردن آن پس گفته شد که مسکن و محو از قبل است و در

تَقْبِ بَعْدَ كُلِّ حَيْوَانٍ مِنْ يَوْمِ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ
سوره جهنم است بشمار حیوان از ابتدا ای روزی که آفریده شد آدم علیه السلام تا روز

الْقِيَامَةِ يَبْعَثُ هُنَاكَ إِنْ كَانَ مُنْعَمَا وَإِنْ كَانَ مُعَذِّبًا فَمَا هُنَاكَ
قیامت بعثت داده میشود در اینجا اگر باشد فاضلت داده شد و اگر باشد آن روح عذاب کرده شد

يُعَذَّبُ وَيُقَالُ إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طُيُوسٍ خَضِرَاءِ
عذاب کرده میشود و گفته میشود که مخلوق ارواح مؤمنان در اندام مرغان سبز رنگ می باشد

الْجَنَّةِ وَأَرْوَاحَ الْكُفْرَانِ فِي سَبْيِ جَهَنَّمَ وَقِيلَ فِي حَوَاصِلِ طُيُوسٍ
جنت و ارواح کافران در سبیل می باشد که آن جاهل است در جهنم و گفته شد در اندام مرغان سبز رنگ

فِي النَّارِ وَيُقَالُ إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا قُبِضَتْ رَفَعَتْهَا مَلَائِكَةٌ
در آتش و گفته شد که مخلوق ارواح مؤمنان چون قبض کرده شوند بردارند آنها را از تنگنای

الرَّحْمَةِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ بِأَكْرَامٍ وَالْأَعْرَافِ يُنَادِي صَائِرِينَ السَّمَاءِ
رحمت سیوسه آسمان پنجم بگراسته کردن دعوت و اول پس در آیه نهمه از آسمان

مَنْ قَبِلَ لِلَّهِ التَّوْبَةَ فِي غَلْبِهَا فِي عِلْيَيْنِ لَنُؤْتِيَنَّهَا لَكَ وَهِيَ الْأَرْضُ فَتَدْرُجُ فِي
از جانب خدا آیتهاست که بنویسد این را در عیال پس از آن باز کرد اینها را و آیه نهمین پس از آن آیه دهم

جَسَدِهِ وَيَقْتُلُ بِأَبِ الْجَنَّةِ فَيُنْزَلُ إِلَى مَوْضِعِهِ مِنْهَا حَتَّى تَقُومَ
بدن و کشته شود بر آیه او در روز قیامت پس نظر کند بسوی موضع خود از جنت تا که قائم شود

السَّاعَةِ وَيُقَالُ إِنَّ أَرْوَاحَ الْكُفْرَانِ إِذَا قُبِضَتْ رَفَعَتْهَا مَلَائِكَةٌ
قیامت و گفته میشود که مخلوق ارواح کافران چون قبض کرده شوند بردارند آنها را از تنگنای

الْعَذَابِ إِلَى سَمَاءٍ دَلِيلًا فَيَخْلُقُ الْبُوبَاءَ وَيَوْمَ تُرْجَى
عذاب سیوسه آسمان و بنا پس بسته میشود و در آیه نهمین پس از آن آیه دهم پس از آن آیه دهم

الى مضيجه ويضيق قلبه ويقفل باب النار فينظر الى مقعده

سوسه حيا بجاهه وسه قزاق کرده مشبه و قزاق و شاده مشهوره که در او دروازه آتش است که کذب بجای نشسته است

سها حتى تقوم الساعة وعلى هذا قوله عليه السلام حتى تقوم

الساعة قال في مرقا في قيامت و بر این آيات كذا قول اخبرني عليه السلام ما انزل الله

المعون قرع نعالكم واما ممنوعوا عين الكاهن وسئل عن بعض

العلماء من معادين الارواح بعد الموت قال ان ارواح الانبياء عليهم

السلام في الجنة عديان وتكون في الحد مؤنسة لاجسادها وسا

حده من ميثاها ورحمت عدن ميثاها ورحمة الفت كبرنده با بدنهای خود و سجده

حده من ميثاها و ارواح الشهداء في الفردوس وسط الجنة في حواصل

صورتها و ارواح الشهداء در زوره و در میان جنت است در تابان

صورتها و ارواح اولاد المسلمين في حواصل عصفور الجنة

صورتها و ارواح اولاد مسلمانان در ابدان عصفورهای جنت و حوض

صورتها و ارواح اولاد المشركين والمنافقين

صورتها و ارواح اولاد مشرکان و منافقان

صورتها و ارواح المؤمنين الذين عليهم ديون وهم ظالمون

صورتها و ارواح مومنان که بر ایشان دینها و حقوقها و مظالمها است و در

صورتها و ارواح مؤمنان و منافقان و منافقان و منافقان

صورتها و ارواح مؤمنان و منافقان و منافقان و منافقان

عَنْهُمْ الذُّبُونُ وَالْمُظَالِمُ وَأَمَّا رُوحُ فَسَّاقِ الْمُسْلِمِينَ الْمَصْرَبِينَ

علی الذنوب فبعد یون فی القبور مع الجسد واما روح الکفین
برگناهان پس عذاب کرده شود در قبر با بدن و اما رواج کافران

وَالْمُتَّقِينَ فِي سَبْعِينَ نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا قَبْلِ انَّا نُرْوِحَهُمْ

جسم لطیف است و او آفریده شده است پس از سختی گفته میشود که خدا بیخوابی
لا اله الا الله لا یستجیل ان یتکون محلاً لا اجسام و قد قیل ان الروح

عرض است و عرض است که قیام است حکام گیرد و وجود نیز خود و روایت کرده شده که تحقیق یهود و اهل کتاب
النبی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم فسئلوه عن الروح و عن اصحاب

الرفیق و عن ذی القرنین پس نازل شد در شان ایشان سوره کهف و نازل شد در شان روح این آیه
و یسئلونک عن الروح قیل الروح من امر ربی و قیل معناه من امر

ربی و لا علم لی بها و قیل معناه ان الروح لیست بمخلوقة بل من امر ربی
الله تعالی و امر الله تعالی کلامه و هذا القول خطأ لان معنی الایة

ذکرنا و قیل معناه تکوین ربی بکلمه کن فیکون و ان امر الله علی ضربین
فکر کردیم معنی آنکه روح هست کردن رب من است حکم کلامی است

ربی و لا علم لی بها و قیل معناه ان الروح لیست بمخلوقة بل من امر ربی

الله تعالی و امر الله تعالی کلامه و هذا القول خطأ لان معنی الایة

ذکرنا و قیل معناه تکوین ربی بکلمه کن فیکون و ان امر الله علی ضربین

فکر کردیم معنی آنکه روح هست کردن رب من است حکم کلامی است

امر الزام کایمہ بالعبادات و امر تکوین کقولہ تعالیٰ گونوا بحجارة او
یک امر الزام است مانند امر او تعالیٰ بالعبادات و یک امر تکوین است مانند قول خدا تعالیٰ تنویر سنگها یا

حیدر ادا و خلقا و کقولہ تعالیٰ اما امره اذا اراد تبيين ان يقول له
این با خلق دیگر مانند قول خدا تعالیٰ جز این نیست که فرمان خدا چون بخواد اقرین جنین را اینست که

کن فیکون و اما قولہ تعالیٰ نزل به الروح الامین و قولہ تعالیٰ و
بمغربین میشود و اما قول خدا تعالیٰ نازل شد بان روح امین یعنی جبرئیل ۱۲ و قول خدا تعالیٰ روزی

يقوم الروح والمليكة صقلا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال
باینست فرشته که نام او روح است و همه فرشتگان صفیحه سخن گویند مگر جبرئیل که از او امر جدا و گفته

صوابك وقيل معناه جبرائيل وقيل ملك عظيم وحده صقلا و اما
سخن نیک پس گفته شد معنی او در اینجا جبرئیل است و گفته شد که فرشته کلان است که تنها را بوحی است و اما

قوله تعالیٰ فاذا سويتہ و نفخت فيه من روحي فهذه اضافة
قول خدا تعالیٰ پس چون برابر کردم او را و دیدم در سه از روح خود پس این اضافة است

خلق وقيل اضافة تکریم كما يقال ناقة الله و بيت الله و اما قولہ
آفرید خست و گفته شد که اضافة تکریم است چنانکه گفته میشود مستزاده خدا و خانه خدا و اما قول خدا

تعالیٰ فنحن افيہ من روحنا ف اضافة تکریم علی ما قدمناه وقيل
لکه است پس دیدیم در روح خود پس اضافة تکریم و تشریف است بر آنچه پیش ذکر کردیم و گفته شد

معناه فنحن افيہ من روح جبرائيل عليه السلام و علی هذا قيل
معنیست این است پس دیدیم در روح خود جبرئیل علیه السلام و بر این گفته شد

في عيسى روح الله كقولہ تعالیٰ و ایدهم بروح منه باب في ذكر
در حق عیسی که او روح خداست مانند قول خدا تعالیٰ و در کتب خدا او شام را بروح از جانب خود با حق

الصور و البعث و الحشر اعلم ان اسرافيل صاحب لفن و خلق
صور اسرافیل در بیخون و جمع نمودن بقامت بد آنکه بختی اسرافیل صاحب شام که از او امر گویند و آفرید

الله تعالیٰ اللؤلؤ المحفوظ من درة بيضاء طولها ما بين السماء
خدا تعالیٰ ۷۷ محفوظ را از مروارید سفید در آرزو او این است

خدا تعالیٰ ۷۷ محفوظ را از مروارید سفید در آرزو او این است

والارض سبع مراكب معلقة بالعرش ومكتوب فيها ما هو كائن

وزين هفت برابر این است و او میزان است بگویند و نوشته شد در آن آنچه شونده است

الي يوم القيمة ولا سرا فيل اربعة اجنحة جناح بالمشرف وجنا

ساز و ز قیامت در اسرافیل چهار بال است یک بال مشرق است و یک بال

بالمغرب وجناح يستقر عليه وجناح يعطى بها الراس وجبهة

بمغرب است و یک بال است که در او میگردد و یک بال است که می بویست بان سر خود را در خود را

من خشيته الله تعالى حياءا كسا راسه تحت العرش اخذ قوا اسم

از خدا بیخایه و حیا از وی نم کرد و گفته است سر خود را زیر عرش گیر تا است با بی نامی

العرش على كنفه ان ليصغر من خشيته الله تعالى مثل العصا هو واذا

عس را بر درون خود و چنانچه اسرافیل صغیر شد و از خوف خدا بیخایه ماند همچون عصا پس چون

قضى الله تعالى شئنا في الدنيا كشف الغطاء من وجهه وينظر الى

حکم فرماید خدا بیخایه چیز را در لوح محفوظ دور کند اسرافیل برده را از خود و نظر کند بسوی

ما قضى الله تعالى من حكمه وامر وليس من الملك اقرب مكابا القرب

آنچه فرماید خدا بیخایه از حکم و امر است از نزدیکان نزدیکتر در مکان بجز سر

من اسرافيل بينه وبين العرش سبعون حجبا ومن الحجبا الى

از اسرافیل در میان او و در میان عرش هفتاد حجاب است و از یک حجاب تا

الحجار مسيرة خمسمائة عام وبين جبرائيل واسرافيل سبعون

حجاب دیگر هفتاد مسافت هفتاد سال است و در میان جبرائیل و اسرافیل هفتاد

حجابا ومن كل حجاب الى مسيرة خمسمائة عام وان قال اسم و

برده است و از هر برده تا برده دیگر مسافت هفتاد سال است و چنانچه اسرافیل ایستاده است و

قد وضع الصور على قنطرة الايمن ورأس الصور على فمهم ينظر الى

برای نهاده است صور را بر آن راست خود و سر خود را به او برده خود را استظار میکند

الله تعالى متى يامر ان ينفخ فيه فاذا انقضت مدة الدنيا

آنچه خدا بیخایه که هر گاه فرماید در او باد صدق و

و این

و در آن پس چون تمام شود مدت دنیا

و در او باد صدق و

يدنو الصّور ارجحة اسرائيل فيضم اسرائيل عليه ارجحة الاربع

نزدك شود صور بسور پيشانی اسرائيل پس باهم بوسته کند اسرائيل ر خود بالها چهار گانه

ثم ينفق في الصّور ويجعل ملك اموة احمد كقيد تحت الارض السابعة

پس بعد در صور و گردان ملک الموت بک کف دست خود را بر زمین بچشم

والاخرى فوق السّماء السابعة فياخذ رواح اهل السّموات واهل

و کف دست دیگر را بالای آسمان بچشم پس بچند ارواح اهل آسمان و اهل

الارضين ولا يبقى في الارض الا ايليس عليه اللعنة ولا يبقى في السّموات

زمین باقی و باقی نماند در زمین مگر شیطان علیه لعن و باقی نماند در آسمان

الاخبار ايل وميكائيل واسرافيل وعزراييل عليهم السلام والذين

مگر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و آنانی

استنتنهم الله تعالى في قوله تعالى ونفخ في الصّور فصعق من في

بیرون کرده است ایشانرا حدیثی نفا که در قول او نفخ و صدیده نشود صور پس در وقت

السّموات ومن في الارض الا من شاء الله وعن ابي هريرة ان قال

آسمانهاست و کسیله در زمین است مگر کسی را که خواست خدا و از اهل هر یک از این چهار جهت گفت

رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله تعالى خلق الصّور

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خلق خدا بیست و چهار صورا و هر اوست

الارض السابعة وثلاثة منها في المغرب وثلاثة منها في المشرق

چهار شصت یک شصت از سه در شرق است و یک شصت از دو در غرب است و یک شصت

منها تحت الارض السابعة وثلاثة منها فوق السّماء السابعة

از سه در زیر زمین بچشم است و یک شصت از بالا آسمان بچشم است

وفي الصّور اثنا عشر اصناف الارواح في احدى منها ارواح

در صور سورا چهار است بیست و چهار ارواح در یک شصت از آن ارواح

الانبياء عليهم السلام وفي احدى منها ارواح الجن وفي واحد

پنجاه تن علیهم السلام است و در یک شصت از آن ارواح جن است و در یک شصت

مِنَهَا رَوَّاحُ الْإِنْسِ وَفِي وَاحِدٍ مِّنْهَا رَوَّاحُ الشَّيْطَانِ وَفِي وَاحِدٍ

ازان ارواح انسان است و در یکم ازان ارواح شیطانان است و در یکم قسم

مِنَهَا رَوَّاحُ الْبَهَائِمِ وَهُوَ أَوْحَى الْمَلَأَةِ وَالْبَقَّةُ أَعْطَاهُ اسْرَاقِيلُ

ازان ارواح چهار پایان و خزنداست تا سوره و اینه کلان عطا کرده اند این صورت را با اسرافیل پس و

فَهُوَ وَاضِعُهُ عَلَى فَمِهِ يَنْظُرُ مَضَى يَوْمٍ فَيَنْفَعُ فِيهِ تِلْكَ نَفْسَاتُ نَفْسِ الْقَوْمِ

بشنده است از ان در هر صورت منتظر است که کی امر کرده شود پس بدو در آن سوره بار میدن که می بیند خود را

وَنَفْسِ الصَّعِقِ وَتَفِيءُ الْبَحْرِ قَالَ حَدِيثُ يَارَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ

و یک دیدن است و یک دیدن بر این سخن است گفت خلیفه ای رسول خدا چگونه باشد

يَكُونُ الْخَلْدُ يَلْقَى عِنْدَ تَفِيءِ الصُّورِ قَالَ يَا حَدِيثُ وَالَّذِي نَفْسِي

مخلوق نزد دیدن در صورت فرمود ای حدیث قسم بان ذات که نفس من

بِيَدِهِ لَيَنْفَعُنِي فِي الصُّورِ وَتَقْوَمُ السَّاعَةُ وَالرَّجُلُ قَدْ رَفَعَ لِقَمَّةَ

باز است و است بزبان دیده شود در صورت و تمام شود قیامت در سخن تحقیق بر او گفته بشود

إِلَى فَمِهِ وَكَأَيْطَعُهَا وَالتُّوبُ بَيْنَ يَدَيْهِ لَيْلِسُهُ فَلَا يَلْسُهُ وَكَوَزُ

سبزه در آن خود بخوابد خورد آنرا و جامه پیش رو و سه باشد تا پوست آنرا پس بخوابد پوشید آنرا و کوزه

الْمَاءِ عَلَى فَمِهِ لَيْسَ شَرِبَ الْمَاءِ وَلَا يَشْرَبُ مِنْهُ بَابٌ فِي ذِكْرِ نَفْخَةِ

آب در زبان و چنانست تا نموش تا بنوش آب را تو میشد از ان باب در بیان دیدن

الصُّورِ وَالْفَرْعُ تَمْرٍ يَنْفَعُ نَفْخَةَ الْفَرْعِ فَيَنْفَعُ فَرْعُهُ أَهْلَ السَّمَاءِ

سوره و حرف پس از ان دیده شود دیدن خوف پس برسد خوف ال آسمان

وَأَهْلُ الْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سِيرًا وَتَمُورُ السَّمَاءِ

اهل زمین را مگر کسی را که خواهد خدا اینغاله و رویان شود که چهاروان شدند و دیگر و آسمان

مُورًا وَتَرْجِفُ الْأَرْضُ رَجْفًا مِثْلَ السَّفِينَةِ وَتَضَعُ الْحَوَامِلُ حَمْلَهَا وَ

گردیدن سخت و بچند زمین جنین مانند گشته در آب و بند زنان حامله عمل خود را و

تَذْهَلُ الْمَرْحُومَةُ وَلَدَهَا وَتَضِيرُ الْوَلَدَانَ تَضِيرًا وَتَضِيرُ الشَّيْطَانِ

فراموشی کند شهید دیده پس خود را و خواهد شد اطفال پیران این سوره و فراموشی شیطان

هاریة وقد تناثر علیهم الحصى وكسفت الشمس وحسفت القمر
نرا کندگان و حقیقتی بزرگ بر ایشان سنا در گمان و تارک شود در افتاب قبله نوزخ و ما بتاب

وكشطت السماء من فوقهم وذلك قوله تعالى ان زلزلة الساعة
دوست بر کند ه شود آسمان از بالا ای ایشان و این قول خداست که است حقیقتی زلزله ای قیامت

شي عظيم ويكون ذلك اربعين سنة ورؤي عن ابن عباس انه
چیز است بزرگ و باشد ای حال تا چهل سال و روایت کرده شد از ابن عباس که حقیقتی در

قال قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم يا ايها الناس
گفت فرمود رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ای مردم ایها

انقوا ربكم ان زلزلة الساعة نبي عظيم ثم قال اتدرون اي يوم
ترسد از هر در و درگاه حقیقتی زلزله قیامت چیز است بزرگ پس از آن فرمود ایها میباید که کلام از آن

ذلك قالوا الله ورسوله اعلم قال ذلك اليوم يقول الله تعالى فيه
آنروز گفتند خدا و رسول او و ما تراند فرمود ام در روزی است که فرماید خدا تعالی در آنروز

لا ادم قم و ابعث او كادك بعثنا الى النار فيقول يا رب كم من كل الف
از آدم بار خیزد و فرستاد او را و فرستاد او را فرستاد او را فرستاد او را فرستاد او را

يقول الله تعالى من كل الف تسعين وتسعته وتسعين الى النار
میگوید خدا تعالی از هر هزار نفر نهند و نهند و نهند و نهند و نهند و نهند

واحد الى الجنة فينشق قلبك على القوم ووقع عليهم البكاء والحزن
یک نفر را به جنت پس سحنت شود این امر بر قوم و واقع شود بر ایشان کریم و اندوه پس

فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم اني لارجو ان تكونوا ربع اهل
فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حقیقتی من امید دارم اینکه باشد شما چهارم از

الجنة ثم قال اني لارجو ان تكونوا اهل الجنة فقبحوا فقال
جنت پس از آن فرمود حقیقتی من امید دارم اینکه باشد شما نیمه اهل جنت پس بخندید و فرمود

النبي صلى الله عليه وآله وسلم البشر و انا انتم في الامم
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بشر است و ما شما را پس به حقیقتی در امت ما

كُنَّا فِي جَنبِ لَيْعِيمٍ إِذْ جَاءَهُمْ قَوْمٌ مِّنَ الْفِرْعَوْنِ وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ

ما تدرى لبيت در پہلوئے شتر و شامیک حصہ اید از ہزار حصہ و گفت ابو ہریرہ رضی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَأَةً رَمَتْهُ الْبَرُّ

کہ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بحق تو خدا تبارے احد رحمت است کہ نازل

مِنْهَا رَمَتْ بَيْنَ الرَّحْمِ وَالْهَائِمِ وَالْأَنْسِ وَأَهْوَأُ مِنْهَا تَبَاعُفُونَ وَبِهَا يَلْحَقُونَ

کی رحمت را در میان جن و حیوانات و انسان و خزند با سبب ان رحمت ہرانی نمیکند با سبب رحمت

وَأَدَّخِرْ لِسَعَةِ وَتَسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ

و ذخیرہ کرد خود و نہ رحمت را کہ رحمت کنان بندگان خود را در روز قیامت پس

يَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى إِسْرَافِيلَ بِنَفْحَةِ الصَّعِقِ فَيَنْفَعُ فَيَقُولُ إِنِّي أُرَادُ

از ان امر فرید خدا یعنی اسرافیل را بد میدان مرگ پس بدد صور را پس گوید اسرافیل ای اردو

الْعَارِيَةَ أَخْرِجِي بِيْرُونَ شَيْدِي بِأَمْرِ خَدَائِقَتَا لَيْسَ يَهْوَشُ شَوْذُ وَبِمِرْدَانِ اسْمَانِيَا

عاریت آید بیدن بیرون شیدیا با امر خدا یعنی لیس ہوش شوذ و بمرند اہل اسمانیا و

أَهْلَ الْأَرْضِينَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَهُمْ الشُّهَدَاءُ فَإِنَّكُمْ أَجْبَاءٌ عِنْدَ رَبِّكُمْ

و اہل زمینہا مگر ان کہ خواہد خدا و ان شہیدان اند پس حقیرین ان زندہ اند خود پروردگار خود

يُرِيدُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا تَحْسَبِ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ

روزی وادہ میشوند چنانکہ فرمود خدا یعنی و بگذارید انکس نے را کہ کشته شدند و راه

اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ هُمْ شُرَكَاءُ فِي الْقَتْلِ وَإِن تَمَتُّوا فِي الْحَيَاةِ لَنُحْيِيَنَّكُمْ أَوْ نَمْوِتَنَّكُمْ

خدا را وگان بگذارند زندہ اند خود پروردگار خود روزی وادہ میشوند در حیات کہ حقیرین

تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمُ الشُّهَدَاءِ

تعالی علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ بحق تو خدا تبارے گرامی کردہ شہیدان را

تَحْسِبُ كَرَامَاتٍ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ أَحَدُهُمْ أَنِ ارْتَدَّ

تہمہ ہر کہ کرامت کے از ان ہر امر پیچیدہ ان را بے از ان امنیت کہ بحق تو ار و اج ہر

الْإِنْبِيَاءَ بِنَفْسِهِمَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَأَنَا كَذَلِكَ وَأَرَادَ الشُّهَدَاءُ

پیچیدہ را بھن بھند ملک الموت و من نیز بھن ستم و ار و اج شہیدان را

يَقْبِضُهَا اللَّهُ تَعَالَى وَتَأْتِيهَا نَجْمٌ جَمِيعٌ الْأَنْبِيَاءُ فَيَسْلُونَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ

مترجم: پس خدا اینها را در روز قیامت جمع کند و آنها را بگردانند و پس از آنکه همه پیغمبران مسلّم داده میشوند بعد مردن ایشان

وَأَنَا كَذَلِكَ وَالشَّهَدَاءُ لَا يَلْبَسُونَ وَقَالَتِهَا نَجْمٌ جَمِيعٌ الْأَنْبِيَاءُ يَلْبَسُونَ

و من نیز همچین بستم و شهیدان غسل داده میشوند و سوم انبیا شقیقین هم پیغمبران م کفن داده میشوند

وَأَنَا كَذَلِكَ وَالشَّهَدَاءُ لَا يَلْبَسُونَ وَرَابِعُهُمُ السُّمُونُ الْأَنْبِيَاءُ الْمَوْلَى

و من نیز همچین بستم و شهیدان کفن داده میشوند و چهارم انبیا که همه میشوند پیغمبران بر درگان

وَأَنَا كَذَلِكَ وَيُقَالُ مَا تَكْفُوهُ وَالشَّهَدَاءُ أَحْيَاءُ لَا يَلْبَسُونَ الْمَوْلَى

و من نیز همچین بستم و کفن میشود و شهیدان زنده اند همه میشوند بر درگان

وَخَاصَّةً أَنْ الْأَنْبِيَاءَ كَيْتَفَعُونَ لِأُمَّتِهِمْ خَاصَّةً وَأَنَا كَذَلِكَ

و بیچ انبیا که بقیعت پیغمبران شفاعت میکنند برای امت خود خاص و من نیز همچین ام

وَالشَّهَدَاءُ كَيْتَفَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِكُلِّ أُمَّةٍ وَيُقَالُ الْأَمَّا شَاءَ

و شهیدان شفاعت میکنند در روز قیامت برای امت را و گفته میشود که بعد لغز صفت بر خوانند و دیگران را

اللَّهُ تَعَالَى إِنَّا سَعَرْنَا نَقْرًا وَهُمْ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَائِيلُ وَ

خدا تعالی که آن در آرزو فرزند و آنها جبرائیل م و میکائیل م و اسرائیل م

سَعَرْنَا رَائِيلُ وَمِثْلَانِيَّةٍ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ قَبْلَهُ الدَّيْبِيلُ الْأَسَانِ الْأَجِينُ وَ

جبرائیل م و مِثْلَانِيَّةٍ از بر در درگان عرش پس به تمامه دنیا بغیر انسان و بغیر جن و

الْشَّيْطَانُ وَلَا وَحْشٌ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلِكُ الْمَوْتِ حَقِيقَتِي مِنْ بَدَا كَرَمِ بَرَأَتِي

مَوْتِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ضَعُفًا مُضْعَفَةً

وَلِيَكُن مَعَكَ مِنَ الزَّبَانِيَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا مَعَ كُلِّ زَبَانِيَةٍ سَلْسِلَةٌ

مِن سَلْسِلِ اللَّطِي فَيَنَادِي مَلَكَ الْمَوْتِ فَيَقْرَأُ بِكِتَابِ الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ

الزَّبَانِيَةِ مَعَ السَّلَاسِلِ فَيُنزِلُ مَلَكَ الْمَوْتِ بِصُورَةٍ لَوْ نُزِلَ عَلَى أَهْلِ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَنَظَرُوا إِلَيْهِ فِيهَا مَا تَوَاقَلَمُ فَيَقْرَأُ

إِبْلِيسَ وَيَزَجِرُهُ زَجْرَةً فَإِذَا هُوَ قَدْ صَبَقَ وَهُوَ خَرَجَةٌ لَوْ سَمِعَهَا أَهْلُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ لَصَبَقُوا مِنْ تِلْكَ الْخَرَجَةِ وَيَقُولُ مَلَكَ

لَهُ قَفٍ يَا حَبِيبُ لِإِذِيقَكَ أَمُوتَ كَمَنْ عَمِرَ أَرْكَتَهُ وَكَمَنْ

قَرِبَ أَصْلَكَ قَالَ فَيَهْرَبُ إِلَى الْمَشْرِقِ فَإِذَا هُوَ عِنْدَهُ وَالْمَغْرِبِ

فَإِذَا هُوَ عِنْدَهُ فَلَا يُزَالُ إِلَى حَيْثُ يَهْرَبُ ثُمَّ يَقُومُ إِبْلِيسُ فِي وَسْطِ

الَّذِينَ بَاعُوا قُبُورَهُمْ مَصَاوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَيَقُولُ يَا أُمَّةَ مِنْ أَجْلِ هَذِهِ

رَجِمًا مَلْعُونًا مَطْرُودًا ثُمَّ يَقُولُ إِبْلِيسُ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ يَا كَاثِبِي

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

موت همه مخلوق اول و آخر

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

از جن و انس

وَيَأْتِي عَذَابٌ تَقْبِضُ رُوحِي فَيَقُولُ يَا كَيْسَ اللَّطِي وَعَذَابُ السَّعِيرِ

ويعذاب عذاب قبض یعنی روح مرا پس گوید ملک الموت با سینه از عذاب و روح و عذاب است از عذاب

وَأَيْدِيهِنَّ يَتَمَرَّغْنَ وَيَقَعْنَ فِي الزَّيَابِ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي الْمَوْضِعِ

وایدیهای آنها را میسازد و افتد در خاک چند بار تا آنکه چون رسد در جای که

الَّذِي أَهْطَ فِيهِ وَلَعِنَ فِيهِ وَقَدْ صَبَّ لَهُ الزَّيَابُ بِتِلْكَ الْكَلَابِيتِ مُجَدِّ

تر و آورده شده باشد در آن لعنت کرده شده بود در آن تحقیق تمام او را فرستگان عذاب با نیزهها میزنند

لِنُورِهِ وَيَطْعَمُونَ وَيَقَعْنَ فِي الزُّرْعِ وَنَبْدَةِ الْكِرْبَةِ وَالْمَوْءِ وَأَشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

و پوست باز میکنند و برآوردند و نیزه افتد در جان کثرت و اقم شود در حال در زرع و در کرب و در مویز و در خاکی

بَابُ فِي ذِكْرِ قَدَاءِ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ يَا رَبِّ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكِ الْمَوْتِ أَنْ يَهْدِيَ الْجَارِدِ

باب در ذکر قضا و قدر و چیزها پس از آن امر کند خدا اینها را ملک الموت را اینکه قضا کند دریا را

كَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ يَا رَبِّ مَلِكِ الْمَوْتِ إِلَى

چنانکه فرمود خدا اینها را بر چیزها ملک شونده است مگر او و تعالی پس آمد ملک الموت بسوی

الْجَارِدِ وَيَقُولُ لَهُ قَدْ انْقَضَتْ مَدَّتْكَ فَتَقُولُ أُنْذِنَ لَنَا حَتَّى أَنْتَوَحَ

دریا را و گوید دریا را را تحقیق تمام مدتت تمام شد پس گویند دریا را انون ده ما را تا گریه کنیم

عَلَى أَنْفُسِنَا فَتَقُولُ أَيْنَ أُمُوجِنَا وَأَيْنَ عَجَائِبِنَا وَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ تَعَالَى

بر نفسهای خود پس گویند دریا که ما را از موجها و عجایب ما و تحقیق آمد فرمان خدا که

تَمَّ يَصِيحُ عَلَيْهِمْ مَلِكُ الْمَوْتِ صَبِيحَةً فَمَا كَانَ مَا وَهَالِكٌ يَكِينٌ لَمْ يَأْتِ إِلَى

پس از آن که از ملک الموت او از کرد پس گوید ایها بر کز بود پس از آن آمد ملک الموت بسوی

الْجِبَالِ وَيَقُولُ هَلْ أَقْدَمْتُ النُّقْضَ مَدَّتْكَ فَتَقُولُ أُنْذِنَ لَنَا حَتَّى أَنْتَوَحَ

کوهها و گوید ایها را تحقیق تمام شد شما مدتت پس گویند اذل ده مرا تا گریه کنیم

عَلَى أَنْفُسِنَا فَتَقُولُ أَيْنَ صَعُودِي وَتَوَلِيَّيَ وَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ تَعَالَى

بر نفسهای خود پس گویند کوهها که ما را رفت بلند ما و توت ما و تحقیق آمد فرمان خدا اینها را

تَمَّ يَصِيحُ عَلَيْهِمْ صَبِيحَةً تَدْرِيهِمَا كَمَا تَدْرِي رَبُّ الرِّجَالِ

پس از آن که از ملک الموت او از کرد پس گوید ایها ملک الموت او از کرد پس گویند ایها که ما را خسته شود

له
موت
والتصنيف
علاء الدين

تقرباني الى الارض فيقول لها قد انقضت مدتك فيقول الارض

بس ان ان آيد ملك الموت لسوي زمين وگويد آيا جنتي تمام شد مدت تو پس گويد زمين

انذني لي حتى اخرج علي نفسي فتوح ويقول ابن مكنوز وهو ان

اون ده مرات گويد بر جان خود پس گويد زمين وگويد كي رفتند آن فرشته بس بگويد من و هو اني تره و غيره

واستجاري وانتهاري وانواع مباتي فيصير ملك الموت عليها صيحة

در حشران رحمتهاست من واقف استر ابي من بس آواز گويد ملك الموت بر زمين آواز گويد

فينسا فقط حيطانها وتغور فينما مياها ثم يصعد الى السماء

پس بچيند وپس ابراهيم آن و فرود در زمين ابراهيم ووي پس ازان بالا رود ملك الموت بسوي آسمان

فيصير عليها فتتكسف الشمس ويخسف القمر ويتناثر الحجوم نثر

پس آواز گويد بر آواز گويد پس تاريك شود اقباب و فرشتو و اقباب و بر زمين ستارگان پس

يقول الله تعالى يا ملك الموت من بقي من خلقي فيقول الربي انت اخي

گويد خدا اي برادر من ملك الموت کدام چيز با بمانده از مخلوق من پس گويد ملك الموت ان من توي زمينه

الذي لا يموت وبقو جبرائيل وميكائيل واسرائيل وحملته العرش وان العباد

برگزيرد و با بمانده جبرائيل و ميكائيل و اسرائيل و بردارندگان عرش و هم بماند

الضعيف فيقول الله تعالى يا ملك الموت لم تستمع قولي كل نفس

ضعيف پس گويد خدا اي ملك الموت آيا نشيندي قول مرا كه بر نفس

ذائقة الموت وانت من خلقي خلقتك تمت فيموت وفي حشر اخر اذ هل

چشمنده درگ است و نواز مخلوق من است مني آخر يموت و در حشر و غير بين است

ومت بين الجنة والنار ولا يموت شي غير الله تعالى فيموت الدنيا حرابا

كه گويد خدا اي ملك الموت بر و در ميان جنت و دوزخ و با بمانده چيزي غير از خدا تعالى پس با بماند دنيا حشر

ما شاء الله تعالى باليت فما ذكر حشر الخلائق بعد موتهم و في

آنقدر كه خواهد خدا اي تعالى باب و در ذكر ايعاق و جمع كرون مخلوق بعد از مرون ايتي و در

الحشر اذا اراد الله تعالى ان يحشر الخلائق يحيي الله جبرائيل

حديث است بر گاه كه خواهد خدا اي تعالى ايكه بر ايكتر اذ و بعد كند مخلوق زند و كند خدا اي تعالى جبرائيل را

في حشر الخلاق

وميكائيل واسرافيل وعزرائيل عليهم السلام اوليت ان در زنده كردن اسرائيل باشي پس در ابراهيم

الضور من العرش فيبغتهم الله تعالى الى رضوان الجنة فيقولون

يا رضوان زين الجنان محمد صلى الله عليه وسلم وامته تقربا تنون مع

البراق ولواء الحمد وحلتين من حيا الجنة فاقلها لجمعا من الذوات

البراق فيقول الله تعالى لهم الكسوة فيكسونه سرجا ثم يصعدون

يا قوت حمراء ولجأهما من زبرجد حصراء وحلتين احدهما حصراء

والآخر صفراء فيقول الله تعالى انطلقوا الى قابر محمد فيبد هبون وصار

عليه واله وسلم مثل العموم من مكان قبرة الى عنان السماء فيقول

جبرائيل ناد انت يا اسرافيل انت ممن يختار الله في الارلق بيدك فيقول

يا جبرائيل ناد انت فانك خليله في الدنيا فيقول انا النبي منه

فيقول اسرافيل ناد انت يا ميكائيل فيقول ميكائيل

و ميكائيل واسرافيل وعزرائيل عليهم السلام اوليت ان در زنده كردن اسرائيل باشي پس در ابراهيم
الضور من العرش فيبغتهم الله تعالى الى رضوان الجنة فيقولون
يا رضوان زين الجنان محمد صلى الله عليه وسلم وامته تقربا تنون مع
البراق ولواء الحمد وحلتين من حيا الجنة فاقلها لجمعا من الذوات
البراق فيقول الله تعالى لهم الكسوة فيكسونه سرجا ثم يصعدون
يا قوت حمراء ولجأهما من زبرجد حصراء وحلتين احدهما حصراء
والآخر صفراء فيقول الله تعالى انطلقوا الى قابر محمد فيبد هبون وصار
عليه واله وسلم مثل العموم من مكان قبرة الى عنان السماء فيقول
جبرائيل ناد انت يا اسرافيل انت ممن يختار الله في الارلق بيدك فيقول
يا جبرائيل ناد انت فانك خليله في الدنيا فيقول انا النبي منه
فيقول اسرافيل ناد انت يا ميكائيل فيقول ميكائيل
پس گوید اسرافیل از آن کس که میگوید میکائیل
پس گوید میکائیل

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ فَيَقُولُونَ لِمَ لَكَ الْمَوْتُ أَنْتَ

سَلَامٌ يَا دَبْرُتُو ١٤٤٠ هـ ليس جواب نوبت اوله چنانچه پس گویند این فرشتگان کما الموت را اواز کن

فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا الرُّوحُ الطَّيِّبَةُ ارْجِعِي إِلَى الْبَدَنِ الطَّيِّبِ فَلَا يُجِيبُهُ

پس گوید ملک الموت ای روح پاک باز ای نیکو بن بدن پاک پس جواب نوبت اوله

أَحَدٌ ثُمَّ يَنَادِي أَسْرَافِيلُ أَيُّهَا الرُّوحُ الطَّيِّبَةُ قُو فِي لَفْصِ الْقَضَاءِ

١٤٤٠ هـ چنانچه پس ازان اواز کند اسرافیل ای روح پاک بر خیز بر لبه جدار کن علم

وَالْحِسَابِ الْعَرَضِ عَلَى الرَّحْمَنِ فَيَنْشِقُّ الْقَبْرَ فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ فِي قَلْبِهِ

و حساب دعوت نمودن بر رمن جل و انت نه پس شکافته شود قبر آن حضرت پس در آن حال آنحضرت نشسته باشد

وَيَنْقُضُ الزَّيْبَ عَنْ رَأْسِهِ وَحَيْثُهَا فَيَعْطِيهِ جِبْرَائِيلُ حُلَّتَيْنِ

ای وقت نهد خاک را از سر مبارک خود بر زمین مبارک خود پس عطا کند او را جبرئیل دو حلقه

وَالْبِرَاقَ فَيَقُولُ يَا جِبْرَائِيلُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا يَقُولُ هَذَا يَوْمَ التَّنَادِقِ

در آن را پس فرماید آنحضرت ای جبرئیل کدام روز است این روز گوید بر جبرئیل این روز است

وَالْحَسْرَةَ وَالْمَلَامَةَ هَذَا يَوْمَ الْمَسَاقِ وَالْبِرَاقُ هَذَا يَوْمَ الْفِرَاقِ

و حسرت و ملامت است و این روز روانه شدن است بسوسه خدا یعنی بر براق و این روز فراق است

هَذَا يَوْمَ التَّنَادِقِ فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ لَبَّتِي فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدٌ مَعِيَ

این روز ملاقات است و منان را پس فرماید آنحضرت ای جبرئیل لبشرت ده و این گوید بر جبرئیل ای محمد جان

الْبِرَاقِ وَلِيَوَاءَ الْحَمْدِ وَالتَّاجِ فَيَقُولُ لَسْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ هَذَا فَيَقُولُ

بران و علم حمد و تاج است پس فرماید آنحضرت من سوال میکنم ترا از این چیز را پس گوید

الْحَمْدُ قَدْ فَتِحَتْ وَالتَّنَطُّرُ وَالتَّسْتَعْدَاتُ وَقَدْ زُحِرَتْ لِقَدْ شَرِكُ

جبرئیل حسرت تحقیق گشوده شد و منتظر است و آلهه شده و تحقیق آورده شد بر سر آنحضرت

والتَّنَادِقُ فَأَعْلَقَتْ فَيَقُولُ لَسْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ هَذَا أَوْلَى سَكْرٍ

اوردن نمودن روزگاری که شسته پس فرماید آنحضرت منستم که سوال کنم ترا از این ولیکن

أَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِي الْمَدِينِيِّ لَعَلَّكَ تَرْتَمِمُ عَلَيَّ الصَّرَاطَ فَيَقُولُ

سوال میکنم ترا از امرت مکهکار خود شاید تو که ایستاده باشی این ترا بر بیل صراط پس گویند

١٤٤٠ هـ

١٤٤٠ هـ

اسرافیل وعزیر بنی محمد ما نفتح الصور بعد فیقول الان طابت

اسرافیل قسم است بعزت رب من انی محمد ند میدم من صور را هنوز پس فرماید آنحضرت الحال است

نفسی وقرت عینی ویاخذ التاج والحلّة ویلبسهما ویکرم البراق

نفس من در روشن شد چشم من پس بگیرد آنحضرت تاج را و خلعت را بپوشد آنرا و سوار شود بر براق را

باب فی ذکر البراق ورد فی الخبر ان للبراق جناحین یطیر بهما

باب در ذکر براق دارد شده در خبر که جفتی مبر براق را در بال است کرمی پروان دو بال

ما بیت السماء والارض ووجهه کوجه الانسان ولسانه کلسان

در میان آسمان و زمین و روی براق مانند روی انسان است و زبان او مانند زبان

العرب واضحه الجبین صخم القرین رقیق الاذین وهما من زبرجد

عرب کن ده پیشانی است و سطر و دستخ است باریک گوشها است و این دو گوش از زبرجد

انخر اسود العینین ویقال کالکواکب الدرّی وناصیته من

بزرگ سیاه چشمان است و گفته میشود که چشمان وی مانند ستاره های درخشان است و پیشانی او

تاقوت حمرء وذنیه کذنب البقر مکال بالذهب الاحمر بدنه

یا قوت سرخ است و دم او مانند دم گاو است ملمع کرده شده است و جلای سرخ بدن

کالبقر ویقال کل لطاؤس فوق الحار دون الیغل سمی بیدلک

را مانند گاو است و گفته میشود که باشد براق مانند طاووس کلان بود از خرخرود و از خرخرام بنام نهاده شود

لکونه سریع السیر کالبرق فمادنی محمد الیرک البراق جعل

برزان برآوردن وی مده رفقا مانند بوق پس هرگاه نزدیک شود محمد تا سوار شود بر براق را

یضرب ویقول وعزیر بنی لایوکینی الالنبی الهاکثمی

اضطراب در کشته کند و گوید قسم است بعزت رب من سوار نشود مرا مگر بنی هاشمی

الریحی القریشی محمد بن ابن عبد الله صاحب القرآن فیقول

ایله قریشی محمد بن عبد الله که صاحب قرآن است پس گویند

انا محمد بن القریشی الهاکثمی فیرکب تم یطوق الی العرش فیحبر

آنحضرت من محمد قریشی با سینه ام پس سوار شود بر براق را پس از آن روان بسوای عرش پس میزند

سَاجِدًا أَمِينًا يَرْفَعُ رَأْسَكَ لَيْسَ هَذَا يَوْمَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ بِهَذَا

انحراف در اینجا مجله کننده پس او از داده شود که بر او سر در آید پس این روز رکوع و سجود بلکه این روز

يَوْمَ الْحِسَابِ وَالْعَذَابِ أَرْفَعُ رَأْسَكَ وَأَشْفَعُ فِي أُمَّتِكَ وَسَلِّ نَقْطَ

از حساب و عذاب است بر او سر خود را و شفاعت کن و رحمت تو است تو سوال کن تا داده شود

فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَعْطَيْتَكَ

پس گوید ای خدا من قسم است بعتت تو سوال میکنم ترا در حق امت خود پس گوید خدا بندگان را

مَا لَمْ تَرْضَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى لَمْ يَرَأِ

آنچه را که تو می خواهی که بدهی خدا بندگان را و بر آنچه زود باشد که عطا کند ترا بر دور کار تو پس انصافی تو پس از آن امر کند

اللَّهُ تَعَالَى السَّمَاءَ بَانَ مَطْرًا يَمْطُرُ السَّمَاءَ مَتَّى الرَّجَالِ

خدا بندگان را آسمان را اینک بارش کند بارش کردی پس بارش کند آسمان آب را مانند مردم

أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَيَكُونُ الْمَاءُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ اثْنَيْ عَشَرَ ذِرَاعًا

چهل روز و شور آب بالا بیست و دو ذره

فَيُنْبِتُ الْخَلْقَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ كُنْبَاتٍ الْبَقِلِ حَتَّى يَتَكَمَّلَ جَسَامُهُمْ

پس رویند مخلوق از آن آب مانند رویندن بنه تا که کامل شود بدنه آن ایسان

كَمَا كَانَتْ تَهْبِطُ إِلَى السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَنِ الْمُلْكُ

چنانکه بود در دنیا پس از آن بجهت خدا بیاید آسمان و زمین را پس گوید خدا بندگان را که است با و بخاطر

الْيَوْمَ فَلَا يَجِيبُهُ أَحَدٌ نَائِبًا وَتَلَاثًا ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلَّهِ الْوَأَحَدِ

امروز پس جواب ندهد او را هیچکس گوید این را دو بار سوم بار پس گوید خدا بندگان را که خدای واحد

الْمَلَائِكَةُ يَقُولُ ابْنُ الْجِبَالِ وَابْنُ أَيْتَاءِ الْجِبَالِ وَابْنُ الْمَلُوكِ وَابْنُ

غالب است و گوید که بخت از جبر کند گان و بخت از جبر کند گان و بخت از جبر کند گان و بخت از جبر کند گان

أَنْبَاءِ الْمَلُوكِ وَابْنُ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ رِزْقِي وَيُعِيدُونَ غَيْرِي ثُمَّ يُصَيِّدُ

پس از با دشمنان و بخت از آنکه مجزئ روزی مرا و عبادت کنند غیر از پس از آن شود

الْجِبَالِ كَالْحَبِّ مِنَ الذَّنْفُونِ ثُمَّ تَبْدُلُ الْأَرْضَ الَّتِي عَمِلَ عَلَيْهَا

کوهها مانند بستم محبو که کرده عبادت پس از آن بدل کرده شود زمین آن زمین که کرده عبادت کرده

المعاصی فیصیب علیها جهنم وتوتی الارض من فضة یضاهی فیضها

گناہان بس بر پا کرده شود بران زمین در نوح را آورده شود زمین دیگر از نقره سهند بس بر پا کند

اللہ الجنة علیها وروی عن عائشة رضی اللہا قالت قلت یا رسول اللہ

خدا بیخداے حیت را بران در روایت شده از عائشه رضی اللہ عنہا کہ تحقیق دے گفت لعنتم اے رسول خدا

یوم تبدل الارض غیر الارض ابن الناس یومئذ قال سألتنی

روز بیل بدل کرده شود زمین بجز این زمین کجا باشند مردم از روز فرمود سوال کرده

عن ننی عظیم ما سألنی عنه غیرک الناس یومئذ علی الصراط

از من چیز سے بزرگ کہ سوال نکرد مرا از من امر برون مردم در آن روز بر بلیم اط باشند

باب فی ذکر نفیة الصور نفیة البعث ثم یقول اللہ تعالیٰ

باب در ذکر دیدن صور و بر کفایتن مردم بس از ان فرماید خداے

یا اسرافیل قم وانفخ الصور نفیة البعث فیفم وینادی ایتها

تعالی اے اسرافیل بر خیز و بدم صور را و میدان بر ایستادن بس بدد اسرافیل و آواز کند اے

الارواح الخارجة والاعظام المنفخة والاجساد البلیة والعروق

ارواح بر آمده از بدنها و استخوان های پوسیده و اے بدنهای رزیده و می رگهای

المنقطعة والجلود المنفرفة والشعور الساقطة قوموا لفصل

بر بریده و اے پوستهای جدا شده و آموههای ساقط شده بر خیزید برای جدا نمودن

والقضاء فیقومون یا امر اللہ تعالیٰ فاذا قاموا یظرون الی السماء

و علم کردن خدا بیخداے پس بر خیزند تا باقی بماند پس چون بر خیزند نظر کنند بسوی آسمان

قد زالت و الی الارض قد بدلت و الی الجبال قد سببت و الی

که تحقیق تو از ایل و بر جم شده بسوی زمین که تحقیق بدل گشته و بسوی که بکند بر تحقیق از روان شده و بسوی

العشائر قد عطلت و الی الوحوش قد حشرت و الی البحار قد سبخت

عده شتران باره از تحقیق تعطیل گذاشته شد بسوی حیوانات چتر که تحقیق جمع کرده و بسوی دریا که تحقیق از فضا

و الی النفوس قد زوجت و الی الزبانیة قد احضرت و الی

و بسوی ارواح که تحقیق بیوست کرده شد با جماد و بسوی ملائکه عذاب که تحقیق حاضر کرده شد بسوی

الشمس قد كورت والى الموارين قد نصبت والى الجنة قد ازلت عنت

وهاب كعنين مجيد هند ولبوسه المذلل ما كبر محقق استاده كرده و محو لبوسه جنت كه محققان زياد

نفس ما حضرت يدليل قوله تعالى قالوا يويلنا من بقتنا من

بر تحفه آنچه حاضر ساخته است دليل فرمودن خداي تعالى گويد مردگان كز زنده شوند در روز جزا و جزا كز اينها را از

رفدنا فيجيبهم المؤمنون هدا اما وعد الرحمن وصدق المرسلون

خونگاه را پس جاني بند ايشان را مومنان اين آموز است كه وعده كرده بود خدا و آفته بود پيغمبران

يخرجون من القبور جافيا و عمرانا و سئل عن النبي صلى الله عليه

پس بر اين مردگان از قبرها با برنده تن برنده و سوال كرده شد از بنبي صلى الله عليه

واله وسلم عن معنى قوله تعالى يوم ينفخ في الصور فتأنون اقواجا

واله وسلم از معني قول خداي تعالى روزي كه دميد شود در صور پس بيايند كرده كرده

فبلى رسول الله صلى الله عليه واله وسلم حتى بل النيا ب عن

پس كبر كرد رسول الله صلى الله عليه واله وسلم تا آنكه ترشد جاهاي آن حضرت از

دموع عينية ثم قال ايها السائل سئلتني عن امر عظيم ان يجتبر

استفهامي چشمان دي پس از ان فرمود اي سوال كننده سوال كرده ام از امر بزرگ مجتبر و عظيم

يوم القيمة اقوام من امتي على اثني عشر صنفا الاول يجتبرون

روز قيامت گروه از امت من بر روزي هفتم قسم اول جمع كرده ستود

يوم القيمة على صورة القردة وهم القتاون في الناس كقوله

از قيامت بر صورت بوزنگان و ايشان بسيار ميشه گنده گان باشند در دم چنانچه از قولي

تعالى والفتنة اشد من القتل وقال النبي صلى الله تعالى عليه

خداي تعالى وقتي سخت تر است از قتل و گفت بنبي صلى الله تعالى عليه

واله وسلم الفتنة اشد من الزنا و الثاني يجتبرون يوم القيمة على صورة

و اگر مسلم گنده سخت تر است از زنا و قسم دوم و اما جمع كرده ستود روز قيامت بر صورت

الخنزير و هو الاكلون للثمن و الثالث يجتبرون عما اذا ترددون

خوک و ايشان خوردن گان حرام باشند و بجزر و او قسم سوم بر اين گنده ستودن كوران بجز مردود باشند

حول ايشان خوردن گان حرام باشند و بجزر و او قسم سوم بر اين گنده ستودن كوران بجز مردود باشند

وَيَعْلَمُونَ بِالنَّاسِ وَهُمْ الَّذِينَ يَجُوزُونَ فِي الْحُكْمِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَإِذَا رَأَوْهُ تَوَلَّوْا وَهُمْ أَوْتَارٌ وَإِذَا نَادَى جُنُودَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَمْ أَلْهَىٰ أَفْئِدَتَهُم قَوْمًا لِّمَآءٍ ذَرَأْتَهُم خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ

حِكْمَةً بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ لَبِئْسَ مَا يَكْتُبُ لَكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ كَان سَمِيعًا صَبِيرًا وَالرَّابِعُ لِحَسْرَتِهِمْ صَمَا وَبِكَمَا وَهُمْ الْعَجِيبُونَ يَا عَالَمِهِم

لَقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ كَأَنَّهُ يُخَيِّرُ مَنْ كَانَ مُخْتَلَفًا فَجُورًا وَالْخَامِسُ لِحَسْرَتِهِمْ

لِئْسَ لِلْخَافِيَةِ حَمِيمٌ وَإِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ يَخْتَلِفُونَ قَوْلَهُمْ أَعْمَالُهُمْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّا مَرُونُ النَّاسَ

بِالْبُرُودِ تَنْسُونَ أَلْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

السَّادِسُ لِحَسْرَتِهِمْ عَلَىٰ أَجْسَادِهِمْ فَرَسٌ مِنَ النَّاسِ فَهُمْ شَاهِدُونَ

بِأَلْوَانِهِمْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى إِذْ تَلْقَوْنَهُ بِالسِّنِّكُمْ وَتَقُولُونَ يَا قَوْمِ أَمْ كُمْ مَكَانًا

لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَحَسْبُوتُهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَوْ كَأَنَّ أَجْسَادَهُمْ

رُجُلٌ مَّعْمُورَةٌ لَمَّا أَنْ تَتَكَلَّمُ يُهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ

وَالسَّابِعُ لِحَسْرَتِهِمْ أَقْدَامُهُمْ عَلَىٰ جِبَاهِهِمْ مَعْفُودَةٌ يَا حَسْبُ عَظِيمٌ

وَالسَّابِعُ لِحَسْرَتِهِمْ أَقْدَامُهُمْ عَلَىٰ جِبَاهِهِمْ مَعْفُودَةٌ يَا حَسْبُ عَظِيمٌ

وَالسَّابِعُ لِحَسْرَتِهِمْ أَقْدَامُهُمْ عَلَىٰ جِبَاهِهِمْ مَعْفُودَةٌ يَا حَسْبُ عَظِيمٌ

وَمَنْ أَسَدَّنَّا عَنْكَ مِنَ الْحَيَاةِ وَهُمْ الَّذِينَ يَدْعُوا لِلشَّمْسِ وَالذَّيْءِ كَقَوْلِ

دانشان سخت تر باشند و بر سر کوازه دار و ایشان آنکس نند که بر سر کوه نشسته و لذتها را در حساب میخوانند

تَعَالَى أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَفُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

خدا اینها را است آن گروه آنانند که خریدند زندگی دنیا را بر یاد کردن آخرت و قسم هشتم بر اینها میخواند

كَالسَّكَارَى يَسْقُطُونَ وَيَقْعُونَ فِي مِينَا وَنَهْمًا لَهُمْ الَّذِينَ

مانند مستان می افتند و می افتند جانب راست و جانب چپ و ایشان آنکس نند

يَمْعُونَ حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى كَقَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْبُقُوعَا

که منع میکنند حق تعالی را چنانکه قول خداست ای کسانی که ایمان آورده اید بقطعه در راه

مِنْ طَبِئَتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَالتَّاسِعُ

از باب کجیم تا می آنچه کسب کرده اید و از آنچه بر آورده ایم بر کشتن از زراعت زمین و قسم نهم

مُحْتَشِرُونَ وَعَلَيْهِمْ سَرَائِيلُ مِنْ فِطْرَانٍ وَعَلَى الَّذِينَ يَغْتَابُونَ وَ

بر اینها میخواند و بر ایشان جاها باشند از رفتن که بر شتران نماند و ایشان آنانند که عینت کنند و

يَجَسَّسُونَ وَيَمْتَسُونَ بِالْهَيْمَةِ وَالْغَيْبِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَجَسَّسُوا

جاسوسه کنند و برودند بسخن چینی و عینت کردن چنانکه قول خداست ای کسانی که

وَلَا يَغْتَابُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن يَأْكُلِ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

و باید که عینت نکند بعضی از شما بعضی را ای کسانی که ایمان آورده اید که از شترانیک خورد گوشت برادر مرده خود را

فَكَرِهْتُمُوهُ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُحْتَشِرِينَ وَالسَّيِّئَاتِمُ خَارِجَةٌ مِّنْ قَفَاهُمْ وَهُمْ

پس گروه همایند و عاقبت آنرا و قسم دهم بر اینها میخواند و زبان بر آورده باشند از پس کردن ایشان

الَّذِينَ كَانُوا أَصْحَابَ الْهَيْمَةِ وَالْجَادِي عَشْرِينَ مُحْتَشِرًا سَكَارَى وَهُمْ

آنانند که بودند صاحب سخن چینی و قسم یازدهم بر اینها میخواند مستان و ایشان

الَّذِينَ كَانُوا يُجَادِلُونَ فِي الْمَسَاجِدِ يَحْدِيثُ الدُّنْيَا كَقَوْلِهِ تَعَالَى

آنانند که بودند که سخن میکردند در مسجد ها سخنانی و اینها چنانکه قول خداست

وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَالتَّاسِعُ عَشْرُ

و چینی مسجد را برای خداست پس بخوانید با خدا یکس را و قسم دوازدهم

يَحْتَشِرُونَ عَلَى صُورَةِ الْخَمَازِيرِ وَهُمْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا وَقَوْلُ
بر الیکخته شود بر صورت خوکان و ایشان آنانند که میخورند سود را

تَعَالَى كَانُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضْعَفَةً وَفِي الْخَبَرِ عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ
تعالی است تخورید سود را و چند و چند و در خبر است از معاذ بن جبل

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْحِسْرَةِ
که روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که چون شود روز قیامت و روز حسرت

وَالْتَدَامَةِ يَحْتَشِرُونَ تَعَالَى مِنْ أُمَّتِي عَنْ قُبُورِهِمْ اثْنَا عَشَرَ فَوْجًا
و سپیدانی بر ایشانند خدا بقول از امت من از خبر است ایشان و از ده فوج را

أَمَّا الْفَوْجُ الْأَوَّلُ يَحْتَشِرُونَ عَنْ قُبُورِهِمْ وَيَسْأَلُهُمُ الْبَيْدَانُ وَالرِّجَالُ
اما فوج اول بر الیکخته شوند از خبر است خود و بنامند بر ایشان دستماد و بانها

بَيْتَادِي مَتَادِي مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ كَأَنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْجِيرَانَ ثُمَّ
بیس آواز کند آواز کند از طرف خدا که ایشان آنگاهند که ایضا میبیدادند همایگان را پس

مَا تَوَاوَلُوا لَمْ يَتَوَابُوا مِنْ هَذَا جَزَاءُ هُمْ وَمَصِيبُهُمْ إِلَى التَّارِكِ قَوْلُ
ان مروند و تو بر نگردند پس این جزای ایشان است و باز گفت ایشان بسوی التماس است چنانکه قول شد

تَعَالَى وَالْجَارُ إِذْ يَلْقَى الْيَقْرَى وَالْجَارُ الْجَنَبِيُّ وَأَمَّا الْفَوْجُ الثَّانِي
تعالی است و احسان کند به همسایه صاحب قرابت و همسایه ایست و اما فوج دوم

يَحْتَشِرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَى صُورَةِ الدُّبَّةِ وَيُقَالُ عَلَى صُورَةِ
بر الیکخته شوند از خبر است خود بر صورت چهار پایها و گفته میشود که بر صورت

الْخَمَازِيرِ بَيْتَادِي مَتَادِي مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ كَأَنَّ الَّذِينَ
همایگان باشند پس آواز کند آواز کند از طرف خدا که ایشان آنانند

يَتَهَاوَنُونَ عَلَى الصَّوَةِ لَمْ يَتَوَابُوا مِنْ هَذَا جَزَاءُ هُمْ
که استیغیرند بر نماز پس از آن مروند و تو بر نگردند پس این جزای ایشان است

وَمَصِيبُهُمْ إِلَى التَّارِكِ قَوْلُ تَعَالَى قَوْلِ الْمَصْلُوبِينَ الَّذِينَ هُمْ
و باز گفت ایشان بسوی التماس است چنانکه قول خدا بقول است پس ای نماز گزارا که ایشان

عَنْ صَلَوَاتِهِمْ سَاهُونَ وَأَمَّا الْفَوْجُ الْثَالِثُ فَيُخْتَرُونَ مِنْ قَبورِهِمْ

از نماز خود مغفلت کنند گانند و بر چه فوج سوم است پس بر آنمخته شوند از قبرهای خود

وَبَطْوَانِهِمْ مِثْلَ الْجِبَالِ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْحَيَاتِ وَالْعَقَابِ كَمِثْلِ الْبِغَالِ

و شکمهای ایشان مانند کوهها برابر باشد از ماران و کز و دال که آنها مانند استرگان باشند

فَيُنَادِي مَنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا الَّذِينَ مَنْعُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ

پس آواز کند آواز کند از طرف خدا که ایشان آنکسانند که منع کردند زکوة را پس

مَاتُوا وَلَمْ يَتُوبُوا فَهَذَا أَجْرُ أُوْهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى

از آن مردند و توبه نکردند پس این جزای ایشان است و بازگشت ایشان بسوی خداست و در زمستان خود

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

آنانکه جمیع کنند طلا و نقره را و حرج کنند آنرا در راه خدا

فَيَسْتَرْهَمُونَ بَعْدَ آيَاتِ اللَّهِ لِيُكَلِّمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى يَكُلِّمُهُمْ وَأَنْ يُكَلِّمَهُمُ اللَّهُ

پس ایشان است و ایشان را بعد از آیات خدا تا آنکه خدا بخواهد که با ایشان سخن گوید

مِنْ النَّارِ فَتَكُونُ يَهُاجِرًا هَمًّا وَجَنُوبًا وَظُهُورًا هَمًّا أَمَا كُنْتُمْ

سخن از آتش پس دانم داده شود بدان سخن پیشانیهای ایشان و پشتهای ایشان و کفهای ایشان

لَا نَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ وَأَمَّا الْفَوْجُ الرَّابِعُ فَيُخْتَرُونَ

این اجزاست که جمیع کردید از برای خود پس همیشه آنچه بودید که جمیع میکردید از او بر وجه چهارم

مِنْ قَبورِهِمْ وَيُجْرَى مِنْ أَقْوَاهُمْ دِمَاءُهُمْ وَأَمْعَاؤُهُمْ

از قبرهای خود و جاری بود از دهنهای ایشان خونهای ایشان و رودههای ایشان

سَاقِطَةٌ وَالنَّارُ يُخْرَجُ مِنْ أَقْوَاهُمْ فَيُنَادِي مَنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ

افتاده باشد و آتش بر آید از دهنهای ایشان پس آواز کند آواز کند از طرف خدا

هُوَ لَا الَّذِينَ كَانُوا فِي الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ ثُمَّ مَاتُوا وَلَمْ يَتُوبُوا

که ایشان آنکسانند که در بیع و خرید و مراد است پس از آن مردند و توبه نکردند

كَرِهَاتٍ أُولَئِكَ كَانُوا فِي الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ ثُمَّ مَاتُوا وَلَمْ يَتُوبُوا

فَهَذَا أَجْرُ أُوْهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى

پس این است جزای ایشان و بازگشت ایشان بسوی خداست مانند مردان خداست

بیت
بیت
بیت

اِنَّ الَّذِيْنَ يَشْتَرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاِيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيْلًا وَاَمَّا الْفُوجُ الْخَامِسَةُ

بجفتن انگ نيك خريدند بعهده خدا و سوگند ما به خود ميت گمرا وليكن فوج پنجم

فَيُجْتَنَبُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَاُولٰٓئِكَ اَنْتُمْ مِنَ الْيٰقِيْنَةِ وَيَتَادَى

پس بر انگيخته شوند از قبرهاى خود و در ايشان را بويى باشد كنده تر از مردار پس آواز كند

مِنَادٍ مِّنْ قَبْلِ الرَّحْمٰنِ هُوَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِالْمَعٰصِي سِيْرًا مِّنَ الشّٰ

آواز كنده از جانب خدا متعالى كه ايشان انگ نيك بوشيدنگنا نماز در برده از مردم

وَلَمْ يَخَافُوا اللّٰهَ ثُمَّ اَوَّلُوا لَمْ يُؤْبَوا فَمَا جَزَاؤُهُمْ وَمَصِيْرُهُمْ اِلَى

و نه تر كسيدند از خدا بپيخته پس مردند و قوت نكردند پس اين جزاى ايشان است و باز گشت ايشان بسوا

النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالٰى لِيَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَاَلَيْسَتْ خِفُونَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ اَكْبَرُ

آنتر است بتر فرمودن خدا بپيخته نماز از مردم و بويى بوشيدند از خدا و ايشان است

وَاَمَّا الْفُوجُ السّٰدِسُ فَيُجْتَنَبُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَّقْطُوعَةَ الْحٰرَمِ مِنْ

و اما فوج ششم پس بر انگيخته شوند از قبرهاى خود در حاكمه بريده باشد حلقههاى ايشان از

الْاَقْفِيَّةِ فَيَتَادَى مِّنْ قَبْلِ الرَّحْمٰنِ هُوَ الَّذِيْنَ يَشْهَدُونَ الزُّوْر

پس گواهى پس آواز كند از اول كنده از جانب خدا ايشان نمازند كه گوايه مياداند بدرد

وَكٰذِبًا وَاَوَّلُوا لَمْ يُؤْبَوا فَمَا جَزَاؤُهُمْ وَمَصِيْرُهُمْ اِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ

و در اول ميلفتند مردند و قوت نكردند پس اين جزاى ايشان است و باز گشت ايشان بسوا

تَعَالٰى وَاَجْتَنَبُوا قَوْلَ الزُّوْرِ حَتّٰى لَلّٰهِ عَيْبٌ مِّنْكُمْ لِيْنِ يَه وَّلِقَوْلِهِ

خدا تعالى و اجتناب كسيدار سخن در زور و اهل بر او را بشيد بطرف حق تعالى ترك كردگان و در زور مردان

تَعَالٰى وَاَلَّذِيْنَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّوْرَ وَاِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرًّا وَاِلَّا فَمَا وَاَمَّا

تعالى و ايندگان خدا انگ نيك گوايه ميدهند در زور را چون بگذرند بر بيهوده گذرند بر و من بزرگان نما

الْفُوجُ السّٰبِعُ فَيُجْتَنَبُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَاَلَيْسَتْ خِفُونَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ اَكْبَرُ

فوج هفتم پس بر انگيخته شوند از قبرهاى خود در باهاى ايشان نمازند در حلقههاى ايشان

يَجْرِى الدَّمُ وَاَلْقِيْبَةَ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ فَيَتَادَى مِّنْ قَبْلِ الرَّحْمٰنِ

جاري شود خون و ريه از دهانهاى ايشان پس آواز كند از اول كنده از طرف خدا تعالى

هُؤَلَاءِ الَّذِينَ يَلْمُونَ الشَّهَادَةَ ثُمَّ مَا قَالُوا لَمْ يَنبُؤُوا بِهَذَا جِزَاءِ هُمْ

کریاں انکے لئے کہ ہے جو شہید ہندگو ایسے راہیں ان مردوں کو نہ مکر و نہ کذب میں نیت جزاے ان

وَمُصِيبُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِمْ نَعَالِي وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَلْمُهَا

بازگشت ایشان بسوئے اللہ است برآ فرمودن خدا بقتلے مہوشیدگو ایسے را و کسکے پوشند آخر

فَإِنَّهُ أَثَرُ قَلْبِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ وَأَمَّا الْفَوْجُ الثَّامِنُ

ہیں بچھینے گتھکا راست دل اور خدا با یکجہ شتھا میکلند دلاست و اما فوج ہشتم

فَيَحْمِسُرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ تَاكْسُوا رُؤُسِهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ قَبْلَ رُؤُسِهِمْ

ہیں برا یکجہ شتھ از قبر ہائے خود نکونار کردہ شدہ سر ہائے شان بالا سے سر ایشان

يَجْرِي مِنْ فَرْجِهِمْ أَنهَارٌ مِنَ الْقَبْرِ وَالصَّيْدُ فِيهَا مَنَادٌ مِنْ

چارہ سے از منہ ہائے شان جو بہائے ازیم و زرد آب ہیں اور کند آواز کندہ از طرف

الرَّحْمَةِ هُوَ لَأَمْ الَّذِينَ يَزُونَ فَمَا قَالُوا لَمْ يَنبُؤُوا بِهَذَا جِزَاءِ هُمْ

ظہا کریاں انکے لئے کہ زنا سیکردند پس از ان مردوں کو نہ مکر و نہ کذب میں نیت جزاے ان

وَمُصِيبُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِمْ تَعَالَى وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً

و بازگشت ایشان بسوئے اللہ است برآ فرمودن خدا بقتلے و نزدیک نشوید زنا بچھینے زنا ہست بچھای

وَسَاءَ سَبِيلًا وَأَمَّا الْفَوْجُ الثَّاسِعُ فَيَحْمِسُرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَسْوَدَةٌ

ہم ہیں برا یکجہ شتھ از قبر ہائے خود سیاہ

وَبِرَاهِ أَسْتِ وَأَمَّا فَوْجُ

اونے و ہوشیم و شگہائے ایشان ہر ہائے از اللہ پس گوار کند آواز کندہ از

قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَأَمْ الَّذِينَ أَكَلُوا أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا ثُمَّ مَا قَالُوا لَمْ يَنبُؤُوا

طرف خدا کریاں انکے لئے کہ خوردند مالہائے یتیمان را بطلم پس از ان مردوں کو نہ مکر و نہ

بِهَذَا جِزَاءِ هُمْ وَمُصِيبُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِمْ تَعَالَى الَّذِينَ يَأْكُلُونَ

ہیں نیت جزاے شان و بازگشت ایشان بسوئے اللہ است برآ فرمودن خدا بقتلے بچھینے انکے بخورند

أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا يَأْكُلُونَ فِي بَطُونِهِمْ سِرًّا

مالہائے یتیمان را بطلم خزان نیت کہ مہجورند و شگہائے خور اللہ را

وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا أَوْ مَا الْفَوْجُ الْعَاشِرُ فَجِشْرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ

دند و دباست و کما یزدند و دند و اما فوج دهم پس بر الیغیخته شوند از قبرهای خود

فَجِشْرٌ وَمَا مَبْرٌ وَصَافِنَادِي مُنَادِي مِنْ قَبْلِ الرَّحْمِ هَوْلَاءِ الَّذِينَ عَاقُوا

برص جذام و برص پس آواز کند آواز کند از طرف خدا که ایشان آنکند که میزبان شدند

الْوَالِدِينَ ثُمَّ مَا نُوا وَكَمْ يَتَوَبُّوا فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَكْبِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ

مادر و پدر پس از آن مردند و توبه کردند پس این است جزای ایشان و بازگشت ایشان بسوی آتش است

كَقَوْلِ تَعَالَى وَاعْتِدُوا لِلَّهِ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَيَأْتُوا الْبَدِينِ

چنانکه فرمود خداست و بندگان کنید خدا را و شریک کنید با او و بندگان بیاورید

أَحْسِبَانَا أَوْ مَا الْفَوْجُ الْحَادِي عَشَرَ فَجِشْرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ عَمِيدَانِ

پس ای فوج یازدهم پس بر الیغیخته شوند از قبرهای خود در حالیکه کور شدند

الْقُلُوبِ وَالْأَعْيُنِ وَأَسْمَانَهُمْ كَقُرُونِ النَّوْرِ وَأَشْفَاهُمْ مَطْرُوحَةً عَلَى

دلهاست ایشان و چشمهاست ایشان و دندانهاست آنهاست جمله کلاه و کلاههاست ایشان افتاده باشند بر

صُدُورِهِمْ وَالسِّنِينَ وَأَقِيعَةً عَلَى بَطُونِهِمْ وَأَفْحَادَهُمْ وَكَبِيرَهُمْ مِنْ

سینههاست ایشان و زبانهاست ایشان واقع شود بر شکمهاست ایشان و بر رانهاست ایشان و می بر آید بر

بَطُونِهِمْ الْقِدَارُ مُنَادِي مِنْ قَبْلِ الرَّحْمِ هَوْلَاءِ الَّذِينَ لَيْسَتْ لَهُمْ

شکمهاست ایشان بیدار پس آواز کند آواز کند از طرف خدا که ایشان آنکند که نوسیدند فخر را بر

الْحَمْرُ ثُمَّ مَا نُوا وَكَمْ يَتَوَبُّوا فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَكْبِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ

پس از آن مردند و توبه کردند پس این است جزای ایشان و بازگشت ایشان بسوی آتش است

لِقَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْمُوا الْحَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَ

چنانچه فرمود خدا اینهاست است ای آنکند بندگان آوردند و حمار و میسر

الْأَنْصَابِ وَالْأَزْلَامِ رَجُلٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ

دشمنانند و فال بیدست از کار شیطان پس بر اینهاست که از آن مشا بدستند

تَفْلَحُونَ أَوْ مَا الْفَوْجُ الثَّانِي عَشَرَ فَجِشْرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَجُوهَهُمْ مِثْلُ

دشمنانند و اما فوج دوازدهم پس بر الیغیخته شوند از قبرهای خود و رانهاست ایشان مانند

الْقَبْرِ لِيَلِيَ الْبَدْرَ فَيَمْرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ فَيُنَادِي مَنَادًا

هفت چهارم پس بگذرد بر بل صراط و تندر برق خاطف پس آواز کند آواز ننده

مَنْ قَبِلَ الرَّحْمَنَ هُوَ لَأَعْلَى الدِّينِ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَحَافِظُوا عَلَى الصَّبْرِ

از طرف خدا اینان آنکند که کرد کارهای نیک را و محافظت کردند بر نمازها

الْحَمْسِ فِي أَوَّلِ لَوْفٍ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَهِيَ أَعْيُنُ الْمُعَاصِي ثُمَّ مَا تَوَّأ

پنجگانه در اول وقت با جماعت و منع میکرد مردم را از گناهان پس از آن مردند

عَلَى التَّوْبَةِ فَمِنْ جَزَائِهِمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ

بر توبه پس اینست جزای اینان و پاداش اینان بسبب جنت است با مغفرت و رحمت

وَالرَّضْوَانِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَاضٍ عَنْهُمْ وَأَنْهُمْ رَاضُونَ عَنِ اللَّهِ

و رضای خدا اینست پس تحقیق خدا اینست که راضی است از اینان و تحقیق اینان راضی است از خدا

تَعَالَى كَقَوْلِهِ تَعَالَى أَنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَالْجَنَّةَ الَّتِي

تعالی کند فرمودن خدا اینست که و نترسید و غمگیند و آنجا که بگذرد و نترسید و غمگیند

كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَكَقَوْلِهِ تَعَالَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

شما که وعده دادیم و شما که فرمودن خدا اینست که راضی شد خدا از اینان و اینان راضی شدند از خدا

ذَلِكَ مَنْ خَتَنِي بِهِ طَارٍ فِي ذِكْرِ نَشْرِ الْخَلَائِقِ مِنْ قُبُورِهِمْ

این جزا بر کسی است که میترسد از رزق و باب و زود کرد بر آنکه شدن مخلوق از قبرهای ایشان

يَقَالُ أَنَّ الْخَلَائِقَ إِذَا نَشَرُوا مِنْ قُبُورِهِمْ يَقِفُونَ وَقُوفًا فِي

گفته میشود که تحقیق مخلوق چون بر این گشته شود از قبرهای ایشان بایستد ایستادنی در آن

الْمَوْضِعِ الَّذِي نَشَرُوا مِنْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ

موضع که بر این گشته شده اند از آن جمل سال نخورند و نه نوشند

وَلَا يَجْلِسُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ لِيُعْرِفَ أَهْلَ

و نه بنشینند و نه سخن گویند لغتند تا آید رسول خدا بکلام چیزی شناخته شوند اهل

الَّذِينَ مِنْ أُمَّتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ إِنَّ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَزْرٌ

دین از امت تو روز قیامت فرمود که تحقیق امت من روز قیامت سفید

مُحَلُّونَ مِنْ أَثَرِ الْوَضُوءِ وَفِي الْحَجْرِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَبْعَثُ اللَّهُ

اوے وسعید دست و پا باشد از اثر وضو در جزاست که چون باشد روز قیامت بر انگیزند خدا را

الْخَلَائِقَ مِنْ قُبُورِهِمْ فَيَأْتِي الْمَلَكَةَ عَلَى رُءُوسِ قُبُورِهِمْ وَيَسْئَلُ

مخلوق را از قبرهای این نپس بیاید فرشتگان بر سرهای قبرهای این و بالذکر فرشتگان

رُءُوسِهِمْ وَيُنشِرُونَ التُّرَابَ مِنْهُمُ إِلَّا مَنْ مَوَّضِعَ سَجُودِهِمْ فَيَمْسَسُ

سرهای ایشان را و بپاشند خاک از ایشان مگر از جای سجده آنها سجده پس بالذکر

تِلْكَ الْمَوْضِعَ فَلَا يَذْهَبُ التُّرَابُ مِنْهَا فَيُنَادِي مَنَادٌ مَرَّ قَبْلَ

فرشتگان آن موضع انداخته سجده را پس فرود خاک از آن انداخته پس او را کند که او را کند از طرف

الرَّحْمَنِ لَيْسَ هَذَا مِنْ تُرَابِ قُبُورِهِمْ أَمْ هِيَ تُرَابُ مَحَارِبِهِمْ

خدا کند نیست این خاک قبرهای ایشان تحقیق این خاک محاربهای ایشان

دَعَا مَا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَمَيِّزُونَ وَيَعْبُرُونَ عَلَى الصَّوَارِثِ وَيدخلون

بگذرانند خاک که بر این است تا جدا کرده شوند و بگذرند بر پل صراط و داخل شوند

الْجَنَّةَ حَتَّى أَنْ كُلَّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ خَدَائِعِي وَعِبَادِي

جنت را تا آنکه تحقیق بر کسی که نظر کند ایشان بدانند که ایشان خادمان من اند و بندگان من اند

وَرَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

روایت کرده شده از جابر بن عبد الله رضی الله عنه که تحقیق او گفت فرمود رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنَ

صلوات الله علیه و آل و سلم چون شود روز قیامت بر انگیزند خدا را که در

الْقُبُورِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى رِضْوَانٍ يَارِضْوَانُ قَدْ أَخْرَجْتُ

قبرهاست تمکین و می کند خدا ایضا ای روضان روضان در حقبت که ای روضان تحقیق بر آورد

الصَّامِمِينَ مِنْ قُبُورِهِمْ جَالِعِينَ عَاطِشِينَ وَأَسْتَقِيهِمْ لَشْرَابًا

روزه داران را از قبرهای این نگرستگان تشنگان پس استقیال بین این نرا بنوشانیدن این نرا

وَطَعَامَهُمْ وَشَبَّوْا تَرْتِمٌ فِي الْحِنَانِ فَيَصْرُخُ رِضْوَانُ يَا أَيُّهَا الْعُلَمَاءُ

و خوراک ایشان و دیگر چیزهای مرغوب این نرا که در حقبت اند پس او را کند روضان که اے علمای

وَيَأْتِيهَا الْوِلْدَانُ وَهُمْ الدِّينُ كَمَا يَتَّبِعُوا الْحُكْمَ حَتَّى مَا تَوَالِيهِمْ يَأْتِيهَا

النُّورُ فَيَجْمَعُونَ عِنْدَهُ الْكُزْمِينَ عَدَدَ التَّرَائِبِ وَأَقْطَارِ الْأَمْطَارِ

وَكُوَالِبِ السَّمَاءِ وَأَوْزَاقِ الْأَشْجَارِ بِالْفَاخِزَةِ الْكَثِيرَةِ وَالْأَطْعَمِئِنَا

السَّمِينَةِ وَالْأَشْرَبَةِ اللَّذِيذَةِ فَإِذَا كَفَّوهُمْ وَأَطْعَمُوهُمْ ذَلِكِ

تَقُولُ لَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَذَا بِمَا اسْكُفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْحَالِيَةِ اللَّهُمَّ

ارْزُقْنَا وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةٌ نَفَرًا حَمِيمٌ الْمَلَكُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ الشَّهِيدُ وَمُصَابِيئُ الشَّهِيدِ وَمُضَاهِ

وَصَابِيئُ مَعْرِفَةٍ وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَجَّةِ قَصُورًا مِنْ دَرٍّ وَيَأْتُونَ

وَزَكِيرًا حِدًّا وَذَهَبًا فَضَّةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمِنْ هَذَا قَالَ لِمِنْ صَامَ

يَوْمَ عَرَفَةَ وَقَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ أَحَبَّ الْأَيَّامِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ

عَرَفَةَ وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

ثَلَاثَةٌ نَفَرًا حَمِيمٌ الْمَلَكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ الشَّهِيدُ وَمُصَابِيئُ الشَّهِيدِ وَمُضَاهِ

الطعام

الطعام

الطعام

الطعام

الطعام

الجمعة ويوم عسرتي فيها من الرحمة وان اغضت ايام ابلين يوم

جمعه روز عسرتي است سبب آنکه درین روز از نزول رحمت است بجهتی بدترین روز است و بسبب آنکه درین روز

الجمعة ويوم عسرتي وقال يا عسرتي من اصبح صائما يوم عسرتي

جمعه روز عسرتي است و فرموده است عايشه سیدة صبح کرد روزی که در آن روز در راه بود و فرمود

فان الله عليه ثلثين بابا من الرحمة واذا افطر وشرب الماء

کتابی در خدا بر او است و در آن روز از رحمت و چون افطار کند و نوشد آب را

يستغفر له كل عرق في جسده ويقول اللهم ارحم الى طنوع

طلب آنرا از من کند بر آنکه او هرگز که در بدن اوست و گوید یا الهی رحم کن اورا تا طلوع

الفجر وفي خبر اخر يخرج الصائمون من قبورهم وهم يعفون به

صبح و در خبر دیگر است که بر آید از روز واران از قبرهای خود و اینان شناخته شوند بخوشنوی

صيامهم ويتلقون بالمواد والآبار فيقال لهم كلوا فقدر

روزهای ایشان و ملاقات کرده شوند بخوشنوی طعام و کوزههای شربت و کفشدن و اینان را بخوردند پس از آن

جمعهم حين سبغ الناس واشربوا فقد عطشوا حين روي

گرسندی بودید و تشنگی میرسد بودند مردان و بندهای بسیار بقیته نشنیده بودید و تشنگی میرسد بودید

الناس واسترجوا فياكلون وكثيرون وكثيرون والناس في

ادم و استرجاحت آیند پس جوایز و نوشند و استرجاحت کنند و مردم باشند در

احساب وقد جاء في الخبر انه لا يتكلم عشرة نبياء و

حساب و بقیته آمد در خبر که بگوید هشتونند بدنهایی ده نوزدهمین

الشهداء والعلماء والغزاة وحاملوا القرآن والمؤذنين والامام

شهیدان و عالمان و غازیان و حافظان قرآن و مؤذنین و امام

العادل والمرأة اذا ماتت في نكاحها ومن قتل بظلم ومزومات

عدل کنندگان و آنرا که در نیکو باطن در نفس و بیکدگشته شده باشد بظلم و نیکدگشته شده باشد

يوم الجمعة وليكنها وفي الخبر عن النبي صلى الله عليه

يوم جمعه یا است جمعه و در خبر است از پیغمبر صلی الله علیه

عليه

وَاللّٰهُ وَسَلَّمَ اِنَّهُ يَجْتَنِبُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا وَلَدْتُمْ اُمَّهَاتِهِمْ عَرَا جَفَاةً

و اگر در سلم که بر این سخن می شنود مردم روز قیامت چنانکه زاینده ایشان را مادران تن برهنه یا برهنه

فَقَالَتْ عَائِشَةُ الرَّجَالُ فَيَخْتَلِطُونَ بِالنِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ قَالَتْ وَسَوَاتَاكَ

پس گفت عائشه که مردم آمیخته باشند با زنان گفت آری گفت عائشه و ای برهنه

وَأَقْبَضَتْهَا يُنْظَرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَضْرِبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

آن روز که مضنون آن روز که می بیند بعضی از ایشان بعضی را پس زد رسول خدا صلی الله علیه

وَاللّٰهُ وَسَلَّمَ بَدَأَ عَلَىٰ مِنْكُمَا وَقَالَ يَا بَيْتَ الصِّدِّيقِ لَا تَخَافِي

و الله و سلم دست خود را بر دوش من گفت ای دختر صدیق مترس

اِسْتِغْلِ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّظَرِ وَهُمْ اَوْ تَنْخِصُوا الصَّاهِمِ اِلَى رَأْسِهِ

مشغول باشند مردمان در آن روز از دیدن یکدیگر و معنوم باشند و گشاده باشند چنانچه خود را

السَّمَاءِ مَوْقُوفُونَ اَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَجْلِسُونَ

آسمان استاده باشند چهل سال نخورند و ننوشند و نه نشینند

وَكَيْتُكُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ الْعِرْقَ اِلَى قَدَمَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ اِلَى

و نه کلام گویند پس بعضی از ایشان کسی باشد که برسد عرق تا دوقدم او و بعضی از ایشان کسی باشد که

سَاقِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ اِلَى بَطْنِ اَبْنَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ اِلَى حَلْقِهِ وَمِنْهُمْ

ساق او و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد تا شکم او و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد تا سینه او

مَنْ يَبْرُقُ فِي بَحْرِ الْعِرْقِ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ لَكَ مَقَرٌّ وَلَا نَبِيٌّ

کسی باشد که برسد عرق او تا حلق او و بعضی از ایشان کسی باشد که عرق بود در عرق پس بی تا نماز او فرشته مقرب

رَسُولٌ وَلَا شَهِيدٌ اِلَّا يَخْرُجُونَ حَيَاىَ مِنْ تَنَدَةِ الْحِسَابِ

رسول و نه شهید مگر که بر آیند حیران شده از سخن حاب

وَطُولِ الْوُقُوفِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَجْتَنِبُونَ

و دراز ایستادن در اینجا گفت عائشه گفت ای رسول خدا آیا بر این سخن می شنود و می بگردد می شنود

رَبِّانَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ اَلَا يُدْبِئُكُمْ وَاَهْلُهُمْ

سوارندگان در روز قیامت فرمود آری پیغمبران و اهل بیت ایشان

وَصَوْمَ رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَرَمَضَانَ وَقَالَتْ قُلْتُ هَلْ يَجْتَنِبُ شَيْعَاءُ يَوْمَ
روزه داران ماه رجب و شعبان و رمضان سوار باشند و گفته علی بن ابراهیم میگوید بر سرشده

الْقِيَمَةَ قَالَ نَعَمْ الْأَنْبِيَاءُ وَأَهْلُهُمْ وَصَوْمَ رَجَبٍ وَشَعْبَانَ
نیامست فرمود و آنرا به غیران و اهل بیت ایشان در روزه داران ماه رجب و شعبان

وَرَمَضَانَ فَإِنَّهُمْ شَعْبَانَ لَأَجْوَعُ لَهُمْ وَلَا عَطَشَ وَسَائِرُ النَّاسِ
در رمضان لبس میکنند ایشان را سیر باشند یا نشدند که سبک ایشان را در این شب و همه مردم

جَائِعُونَ وَيُقَالُ لِكَيْفِ تَمَّ بِأَجْمَعِهِمْ إِلَى الْأَرْضِ الْمُحْتَشِرَةِ عِنْدَ بَيْتِ
گرسنه باشند و گفته میشود که در روز ایشان همه را لبوئی زمین عشر نزد بقیع

الْمُقَدَّسِ فِي أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا سَاهِرَةٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ
المقدس و زبانی که گفته میشود از ساهره فرمود خدا بقوله پس خبر این نیست که آنوارتقم

وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ وَيُقَالُ إِنَّ الْخَلَائِقَ فِي الْعَرَصَاتِ تَكُونُ
یکه و آنرا تنه است پس با همان ایشان بر سر زمین آمده باشند و گفته میشود که بختی مخلوق در عرصه ایست

مِائَةً وَعِشْرِينَ صَفًّا طُولُ كُلِّ صَفٍّ مَسِيرَةٌ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ
یصد و بیست صف دراز است بر صف بمقدار مسافت چهل هزار سال بود

وَعَرْضُ كُلِّ صَفٍّ مَسِيرَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ وَيُقَالُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِثْلَهُمْ
و پهنای هر صف مسافت هزار سال بود و گفته میشود که بختی مؤمنان از ایشان

ثَلَاثُ صَفُوفٍ وَالْبَاقِي كُفْرَةٌ وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ
کصف باشند و باقی کفران باشند در روایت کرده شده از عبد الله بن

عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ
عباس رضی الله عنه روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود آنحضرت فرمود که بختی

أَمُّقُ مَا زَاءَ وَعِشْرُونَ صَفًّا وَهَذَا هُوَ وَصِفَةُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُمْ
امت من یصد و بیست صف باشند و این روایت صحیح تر است و صف مؤمنان چنین باشند

بَيْضُ الْوُجُوهِ عُرْمًا مَجْلُونٌ وَصِفَةُ الْكُفْرَانِ أَنَّهُمْ أَسْوَدُ الْوُجُوهِ
از عقبت ایشان سفید است و سفید پیشانی و سفید دست و پا باشند و صفت کفران اینکه عقبت ایشان سیاه رود

مقرنين ومعدنين مع الشيطان باب في ذكر سوق الخلاق

بزرگوار است و مغرب باشد با شیطان باب در ذکر اذن مخلوق

الی المختبر يقال يساق الكفرون يا قدامهم ويساق المؤمنون ليحايمهم

سبوی محشر گفته میشود که رانده میشوند کافران را بهای خود و رانده میشوند مؤمنان را بهای کوفلان

فلكم قال الله تعالى يوم نحشر المتقين الى الرحمن وقداء

اینان و سوار ایشان را ایشان فرموده آید ایضا بر مذکبه جمع کنیم بر سر گذار السبوی رحمان بهمان کندگان

نسوق الجحيم الى جهنم و رده قال عليه السلام ليحشر المؤمنون

برایم که کفار آن را سبوی در زخم تشنگان فرمود آنحضرت علیه السلام جمع کرده شود مؤمنان

ركباناً على لحائهم واذا كان يوم القيمة يقول الله تعالى

سوار شده گان بر اسبان کوفلان خود و چون شود روز قیامت هر باید خدا سے تعالی

للملئكة لا تمشون على عبادي را جدين بل اركبهم على الجمال

مهر تشنگان را روان کنید بر من بندگان مرا با پیاده بلکه سوار کنید ایشان را بر اسبان کوفلان خود

فانهم اعتادوا ركوب في الدنيا لانه كان في اول ابتداء صلوات عليهم

پس تحقیق ایشان عادت گرفته اند سوار کرده دنیا زیرا که تحقیق بود و رانده بودند اولت پدر ایشان

مركبهم ثم بعد ذلك رحمهم بستة أشهر فربهم في بين

مركب ایشان پس از آن شد رحم ما در ایشان شش ماه مرکب ایشان پس و وقتیکه

ولداهم ثم بعد ذلك لا يرضاع ويستين للارضاع وبعد ذلك عن ابيهم

زایدهای آنرا دور ایشان پس کنایه در ایشان دو سال بر شیر دادن و بعد از آن گریه پدر ایشان

ثم الجبل واليغال والحجبر ما كبه في البراء السفن في اليارو

پس از آن اسبان و ستران و خزان مرکب ایشان بودند در بیابان یا کشتیها بودند در دریاها

حين ماتوا ففحق اجوابهم وحين قاموا عن قبورهم لا يمشون

تا زود وقتیکه مردند پس گریه بر او را آنجا وقتیکه برخاستند از قبرهای خود نروند

لجلا فانهم اعتادوا الركوب ولا يقدر ان المشى فقد موا

با پیاده پس تحقیق ایشان را وقتیکه از سوار بر او طاقت ندارند بپا در رفتن را پس پیش کنید

لجانبهم وهي الضحايا فبكونها وبقيد مؤن الى المولى

اسمان کو تعلقان اسما راوان فرمایا ہے ایشان از سوار شود انرا من آید پس بسوی مولى خود

فذلك قال النبي صلى الله عليه واله وسلم سموا ضحاياكم قاترا

پس از بخت فرمود بیخبر علی السلام علیه وآله وسلم فرمایند قاترا یعنی خرد را پس بخت

على الصراط مطاياكم ياء في ذكر حشر الخلائق في الخبر اذا كان

ان قریبها بریل صراط سوار ہے ستا باشد باب و در ذکر جمع کردن مخلوق در حشر در جز است که چون

يوم القيمة يجمع الله تعالى خلق الاولين والآخرين في صعيد

از قیامت جمع کند خدا بیخالی مخلوق اولان و آخران را در زمین

واحد وتذابو المنتمس من رؤسهم وليتد عليهم يوم القيمة حرها

واحد و نزد یک شود آفتاب از سرهای ایشان و بخت شود بر ایشان روز قیامت از حرمی افتاب

فيخرج عنق من النار كالظل ثم ينادى صا ديا حشر الخلائق الطلوع

پس بر آید یک گروهی از آتش مانند سایه پس از آن آواز کند آواز کند که ای گروه مخلوق بروید

الى الظل فيطلقون وهم ثلاث فرق فرقة المؤمنين وفرقة

بسوی ان سایه پس روان شود مخلوق و ایشان سه فرقه باشد یک فرقه مؤمنان و یک فرقه

الكافرين وفرقة المنفقين فاذا صارت الخلائق الى الظل صار

افزان و یک فرقه منافقان پس چون رسد مخلوق بان سایه گردد آن

الظل ثلثة اقسام قسم للحرارة وقسم للدخان وقسم

سایه سه قسم است یک قسم حراری و یک قسم دودی و یک قسم

للنور فذلك قال الله تعالى اطلقوا الى ظل ذي

بر آفر پس از بخت فرموده است خدا بیخالی بره پرستی سانه صاحب

ثلث شعبي اياه والحرارة تقوم على رؤس المنفقين

سه شاخ ما آخرت پس گرمی بالیت بر سرهای منافقان

والدخان تقوم على رؤس الكافرين والنور تقوم على

دودی بالیت بر سرهای کافران و نور بالیت بر

رَسُولَ الْمُؤْمِنِينَ فَمِنْ حِرْمَانِهِ تَقَوْمٌ عَلَى رُءُوسِ الْمُنْفِقِينَ لَأَنَّهُمْ كَانُوا

سران مومنان پس گریه باینده بر سر کس منافقان از جهت که بودند

يُحْتَرَمُونَ مِنَ الْحِرْمَةِ فِي الدُّنْيَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا

که بیدیندیگر در دوزخ است و در دنیا چنانکه فرموده است خدا بقیاله و گفته نمگرید

الْحِرْمَةَ قُلْنَا جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ وَالذُّخَانُ عَلَى رُءُوسِ

گرمی گویا گشت و دوزخ سخت تر است از روی گرمی اگر باشد که بپزند و دود باشد بر سر کس

الْكَافِرِينَ لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي الدُّنْيَا فِي الظُّلْمِ فَفِي الآخِرَةِ كَذَلِكَ كَقَوْلِهِ

کافران ازین جهت که ایشان بودند در دنیا در تاریکیها گم گشتند و در آخرت نیز تاریک باشند مانند خدا

تَعَالَى وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَكْفَرًا لَّيْسَ لَهُمْ صَوْلَةٌ وَلَا تَرْجَاءُ يُخْرَجُونَ مِنَ التَّوْرَةِ إِلَى

تغالی و آنانکه کافر شده اند و دستان ایشان میان اند بیرون می برند ایشان را از نور ایمان بسوی

الظُّلْمِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالتَّوْرَةُ عَلَى رُءُوسِ

تاریکیها گم گشتند ایشان صحابه است ایشان در آن آتش همیشه باشند و نور باشند بر سر کس

الْمُؤْمِنِينَ لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي الدُّنْيَا عَلَى التَّوْرَةِ فِي الآخِرَةِ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ

مومنان از جهت که ایشان بودند در دنیا بر نور ایمان پس در آخرت ایمان باشند فرمود خدا

تَعَالَى اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَقَالَ فِي

تغالی خدا دوست آنکسانست که ایمان آورده اند بر کار ایشان را از تاریکیها بسوی نور فرمود خدا

صِفَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ كَيْفَ نُورُهُمْ

صفای مومنان روز قیامت روزیکه بینی مومنان مردان و زنان را که می ستایند نور ایشان

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتِ نَجْمِي مِنْ تَحْتِهَا

بیش روی ایشان و بجانب راست ایشان نشارت ستاراهای از بهمن است که می رود از زیر آنها

الْآن هُوَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةٌ نَفَرَ

جملهها در فرمود رسول خدا بقیاله صله الله تغالی علیه و آل و سلم بوقت لغزاند

أَظْلَمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ مَعَادٍ لَمْ

گم سایه کند ایشان را خدا بقیاله در سایه عرش خود روزیکه سایه نمائند که سایه عرش بادشاه عادل

وَسَابِقٌ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجُلَانِ تَحَابَّتَا فِي اللَّهِ وَرَجُلٌ

رجو آنکه در عبادت خدا بیغالی باشد و دوم که با یکدیگر محبت دارند در راه خدا و تحقیق

طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حُسْنٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ

طلب کند او را از لای صاحب حسن و جمال بر آن تا پس گوید آن شخص من میترسم از خدا و در کار

الْعَالَمِينَ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا عَنِ الرِّيَاءِ وَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ

عالمیان و تحقیق ذکر میکند خدا را خالی از ریا و اشک بریزد و در جمع اواز

حُسَيْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِيَمِينِهِ فَأَخْفَاهُ حَتَّى لَا يَعْلَمَ

خوف خدا بیغالی و تحقیق صدقه دهد بدست راست خود پس پوشیده دهد آن صدقه را تا آنکه

شِرَاهُ مَا يَنْقُرُ بِيَمِينِهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعَلَّقٌ بِالْمَسْكَةِ إِذَا أَخْرَجَ مِنْهَا

نماید دست چپ او آنچه صدقه داده بدست راست خود و تحقیق دل و مخلوق باشد کسی چون بر آید از مسجد

حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا

تا آنکه باز گردد از مسجد و فرمود رسول خدا صلوات الله علیه و سلم

جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ يُبَادِي مَتَادِي أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ أَيْنَ قِيُومِ النَّاسِ

جمعه کند خدا بیغالی مخلوق را در محشر آواز کند و هر کجا باشند اهل بزرگی فرمود آنحضرت بایست بعضی

وَهُمْ يَسْبِقُونَ سِرَاعًا إِلَى الْجَنَّةِ فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَقُولُونَ إِنَّا

مردم ایشان روند متعجبان بسوره جننت پس ملاقات کنند ایشان را فرشتگان و گویند ما

كُنَّا نَكْفُرُ بِكُمْ سِرَاعًا إِلَى الْجَنَّةِ فَمَنْ نَدِمَ يَقُولُونَ خَيْرٌ أَهْلُ الْفَضْلِ يَقُولُونَ

می بگویم شما را نسبت به ما که سبقت میبردیم شما را اهل فضل هستیم پس فرشتگان

مَا كَانَ فَضْلُكُمْ يَقُولُونَ إِذَا ظَلَمَ عَلَيْكَ ناصِبًا وَإِذَا سَأَلَ

چیز چیزی بود فضل شما گویند اگر مردم چون ظلم میشود بر ما صبر میکردیم و چون میگویند

إِلَيْنَا عَقَبُوا فَيَقُولُونَ هُمُ الْجَنَّةُ فِي جَنَّةِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ

یا عفو میکردیم پس گویند فرشتگان بزرگان راست جنت پس این جنت جزا چنین است و گویند آنرا

يُبَادِي مَتَادِي أَيْنَ أَهْلُ الصَّادِقِينَ قِيُومِ النَّاسِ وَهُمْ يَسْبِقُونَ

آواز کند آواز کنند و همانند اهل صبر پس بایستند مردم ایشان روند

سِرّاً إِلَى الْجَنَّةِ فَتَقْتُلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَقُولُونَ إِنَّا نُرِيكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ سِرّاً

اینست از سوی جنت پس ملاقات کنند این زرافه شنگان و گویند ما می بینیم شمارا سوی جنت شما با

فَمَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ مَحْنُ أَهْلِ الصِّيرِ فَيَقُولُونَ مَا كَانَ صَبْرَكُمْ

پس کیستند شما پس گویند او شان ما اهل صیر هستیم پس گویند زرافه شنگان چه بود صبر شما

فَيَقُولُونَ كَمَا الصِّيرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَنَصْرِهِ عَنِ مَعَاذِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ

پس گویند آنزوم بودیم که صبر میکردیم بر مدگی خدا و صبر میکردیم از گناهان غیر این گویند زرافه شنگان

لَهُمْ إِذْ خَلَوْا الْجَنَّةَ تَتَمَنَّيَا دِي مَسَادِ بْنِ أَبِي بَلَوْنٍ فِي اللَّهِ فَيَقُولُونَ

مرا شما را در آید بهشت پس از آن که آواز کند و نماز محبت کنند گمان با هم کرد راه خدا پس آید

وَهُمْ يُسِيرُونَ إِلَى الْجَنَّةِ سِرّاً فَتَقْتُلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَقُولُونَ

و اینان میرود سوی جنت پس ملاقات کنند این زرافه شنگان و گویند

إِنَّا نُرِيكُمْ سِرّاً إِلَى الْجَنَّةِ فَتَمَنَّيْنَا أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ مَحْنُ مَتَمَّائُونَ

ما بینیم شمارا سیراً به گمان سوی جنت پس کیستند شما پس گویند آنزوم ما محبت کند گمان

فِي اللَّهِ فَيَقُولُونَ مَا كَانَ لِحَاكِمِكُمْ فِي اللَّهِ فَيَقُولُونَ كَمَا

در راه خدا پس گویند زرافه شنگان چه بود محبت شما در راه خدا گویند آنزوم بودیم ما

تَحَابَّتْ فِي اللَّهِ وَتَتَبَاخَلُّ فِي اللَّهِ فَيَقُولُونَ لَهُمْ إِذْ خَلَوْا الْجَنَّةَ

که محبت میکردیم با هم کرد راه خدا و نفقه میکردیم در راه خدا پس گویند زرافه شنگان این زرافه را آید محبت

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيُوضَعُ الْمِيزَانُ

پس از آن فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و نهاده شود میزان

لِلْحِسَابِ لِيُعْلَمَ دُخُولُ هَذِهِ الْجَنَّةِ وَأَمَّا لُؤَاءُ الْحِمْلِ فَوَقَّ السَّمَوَاتِ

برای حساب جزا و اعلی است این گروه با جنت و اما لواء حمه که فوق آسمان است

فَمَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ضِفَّتِ لُؤَاءِ

پس کیستند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از صفت لواء

الْحِمْلِ وَطَوَّلَهُ فَقَالَ طَوَّلَهُ مِيسِرَةُ الْفِ سَنَةٍ وَمَكْتُوبٌ عَلَيْهِ

حمه درازست آن پس فرمود که درازی آن سفت است از اصل است و نوشته شده است بر او

لا إله إلا الله محمد رسول الله وعرضه ما بين السماء والأرض
نیت عبود مگر بعد محمد ز ستاد است و عرض وی ما بین آسمان و زمین است
 سِنَانُهُ مِنْ يَاقُوتِ حِمْرٍ وَقِيضُهُ مِنْ فِصَّةِ بَيْضَاءٍ وَزَيْجُلُهُ
نوک سر از یاقوت سرخ است و قیضه او از لقره سفید در اجد
 خَضْرَاءُ وَلَهُ تَلْتَدُ آيَاتٍ مِنَ النُّورِ ذَاتِ بَيْتِي الْمَغْرِبِ وَذَاتِ بَيْتِي
سین است و مران لو آراسته گیسو است از نور یک گیسو در مغرب است و یک گیسو در
 الْمَشْرِقِ وَأَدْبَتُهُ فِي وَسْطِ الدُّبْيَا وَمَكْتُوبٌ عَلَيْهَا ثَلَاثُ أَسْطُرٍ السَّطْرُ
مشرق و یک گیسو در دینان و نباست و نوشته است بر آن کلمه سطر
 الْأَوَّلُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالسَّطْرُ الثَّانِي الْحَمْدُ لِلَّهِ
اول بسم الله الرحمن الرحيم است و سطر دوم ستاینق مرصع از کلمه نور است
 الْعَالَمِينَ وَالسَّطْرُ الثَّلَاثُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَكُلُّ
عالمیان است و سطر سوم نیت عبود مگر خدا محمد ز ستاد است و خداست در
 السَّطْرِ مِائَةِ أَلْفِ سِتَةٍ وَعِشْرِينَ أَلْفِ لُؤَاعٍ نَحْتُ كُلِّ
سطر منفت از سال است و نزوان لوار حمد بقناد ز لوار است لیر بر
 لُؤَاعٍ سَبْعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنَ الْمَلَكِ وَفِي كُلِّ صَفٍّ حَمْسُمِائَةِ أَلْفِ
لوار بقناد هزار صف است از فرشتگان و در هر صف پنجاه هزار
 مَلَكٍ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَقَالَ مُحَمَّدٌ الْجَرَّاجِيُّ ابْنُ مَعْنَى
فرشته اند و بیستم گویند خدا را و تقدیس گویند او را و گفت محمد جر جانی رح در معنی حضرت
 لُؤَاعِ الْحَمْدِ بِيَدِي إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ اللَّوَاءُ مَصْرُوبًا وَالْمَوْضِعُ
که لوار حمد بدست من باشد چون شود روز قیامت باشد لوار حمد نصب کرده شده و مومنان
 حَوْلَ لُؤَاعِهِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ وَيَكُونُ الْكِفَارُ
اگر آن لوار حمد باشد از وقت آدم تا قیام قیامت و باشد کافران
 فِي نَاحِيَةٍ مِنَ النَّارِ مَا دَامَ لُؤَاعُ الْحَمْدِ مَصْرُوبًا وَإِذَا حُصِّلَ
در یک نوازه از آتش ماورای میکده لوار حمد منسوب باشد و چون برگردد این نوازه

اللواء في ساق الكفار الى النار وفي الحنجر اذا كان يوم القيمة ينصب

نوار حمد پس الوقت رانده شوند كما فران السواك من در خاست چون باشد روز قیامت منصوب شود

لواء الصدق لابي بكر الصديق رضي الله وكل صدق تحت لوائه

لواء صدق بر اے ابے بكر صدیق رضی و بر صدیق زیر لواء او باشد

ولواء العدل لعمره وكل عادل تحت لوائه ولواء السخاوة

ولواء عدل استاده شود بر اعز ظهور عدل کند و باشد زیر لواء او و علم سخاوة باشد

لعثمان رضي وكل سخي تحت لوائه ولواء الشهادة لعلي كرم الله وجهه

بر عثمان رضی بر سخی بر سخی باشد زیر علم او و علم شهادت بر علی کرم الله و وجهه است

وكل شهيد تحت لوائه ولواء الفقير لعاذ بن جبل وكل فقير

و بر شهید باشد زیر علم او و علم فقده باشد بر اے معاذ بن جبل و بر فقیر باشد

تحت لوائه ولواء الزهراء كل زاهد تحت لوائه ولواء

زیر لواء او و لواء زهد بر اے ذر زهد و بر زاهد باشد زیر لواء او و لواء

الفقر لابي الدرداء وكل فقير تحت لوائه ولواء الصراة لابي

مقرب بر اے ابے در داء باشد و بر فقیر زیر لوائے او باشد و علم صراوت بر اے ابے

ابن كعب وكل قاري تحت لوائه ولواء الاذنين لابي

بن کعب باشد و بر قاری زیر لواء او باشد و لوائے اذان بر اذان رسول و بر

مؤذن تحت لوائه ولواء المقتول ظلما لابي بن علي بن

مؤذن زیر لوائے او باشد و بر مقتول ظلما لابی بن علی بن علی و بر

مقتول ظلما تحت لوائه فذلت قوله تعالى يوم ندعوا كل اناس

کشته شده بظلم زیر لواء او باشد پس اصدان این قول خدا بیغایه است از یکدیگر بخوانیم بر

بامامهم وفي الحنجر اذا كان يوم القيمة يقوم الخلائق

کرده مردم را با امام ایشان و در خاست چون شود روز قیامت با کسند جمیع مخلوق

وكيشتمهم العطش ويحرقهم العرق ويكونون في حيراة

و سخت شود ایشان تشنگی و اینو باشد بر ایشان عرق و باشند ایشان در حیرت است

فَبِيعَتْ اللَّهُ تَعَالَى جِبْرَائِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ
بِسْمِ بَرَسْتِ خدایتعالی جبرائیل ۴ بسوئے محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بس گوید

اللَّهُ تَعَالَى يَا جِبْرَائِيلُ قُلْ لِمُحَمَّدٍ يَقُولُ لَا مَنَدَةَ حَتَّى يَدْعُوَنِي
خدایتعالی مر جبرائیل را ای جبرائیل بگو محمد را کہ گوید مرا منتهی ترا تا بخواند مرا

بِاسْمِ الَّذِي كَانُوا يَدْعُوَنِي بِهِ فِي الدُّنْيَا عِنْدَ الشُّدَّاءِ وَبِنَادِي
بِسْمِ اسْمِ کہ بخواندند مرا بِاسْمِ در دنیا نزد سختینا بس آواز کند

لَا مَنَدَةَ مُحَمَّدٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اسْمِ محمدیہ بیک زبان و گویند بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَقْضِي اللَّهُ الْقَضَاءَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِسَائِرِ
و آنوقت حکم کند خدایتعالی حکم در میان مخلوق بس ازان فرماید خدایتعالی بسمت را

الْأَسْمَاءِ لَمْ يَكُنْ ذِكْرُ مُحَمَّدٍ يَتَوَلَّى بِهَذَا الْأَسْمَاءِ لَقَبْتُ الْقَضَاءِ
الاسمی بود کہ کردن اسْمِ محمدیہ را باین اسْمِ بر آید باقی میداستم حکم کردن را

عَلَيْكُمْ الْفَعَاءُ ثُمَّ يَقْضِي اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ
بر شما بفرستد بس ازان حکم کند خدایتعالی در میان حیوانات وحشی و مرغان

وَالْبَهَائِمِ حَتَّى إِنَّهُ يَقْضِي لِلْجَمَاءِ مِنْ ذَاتِ الْقُرْآنِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ
و چهار پایان تا آنکہ بچینق اوست مقصود گردید بر حیوان بی سخا از حیوان سخا خدا بس از فرماید خدا

تَعَالَى لِلْوَحْشِ وَالطَّيْرِ وَالْبَهَائِمِ كَوْنًا زَائِبًا فَيَكُونُوا أَتْرَابًا
تعالی مرغوانات وحشی و مرغان و چهار پایان را باشد خاک بس شوند خاک

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكُفْرِي لَيْتَنِي كُنْتُ زَائِبًا قَالَ مَقَاتِلٌ عَشْرَةَ مِنْ
بس نزد ایخاں گوید کافر ای کاشیکه بودی خاک گفت مقاتل رضی ۱۰ عدد از

الْحَيَوَانِ فِي الْجَنَّةِ نَاقَةَ صَالِحٍ وَعَجْلًا أَيْرَاهِيمَ وَكَلْبًا سَمْعِيلَ
حیوان در جنت باشند نازده خنزیر صالح و گوساله ابراهیم و کوسند اسمعیل ۴

وَبِقُرَّةٍ مُوسَى وَحَمَلِ يُونُسَ وَحَمَلِ عَزِيزٍ وَنَمْلَةَ سُلَيْمَانَ
و ماده گاو موسی و ماهی یونس و خرگوش عزیر و مورچه سلیمان ۴

وهدد بلیقین وناقة محمد صلی الله علیه و آله وسلم وکلب

وهدد بلیقین وناقة محمد صلی الله علیه و آله وسلم وکلب

اصحاب کعبه صورته دید آن سگ از اینها را بصورت کوه سفیدی در سار و کوه در جنت

فی الجنة الا ترى ان الكلب اذا دخل وسط الاحياء فلم يضر

در میان دوستان پس نه بازند و جرا

والعاصی اذا دخل فی کهف التوحید مدة خمسين سنة وکيف

وینگار چون داخل شد در بنای توحید مدت پنجاه سال پس چگونه او را

اطرکه عن الرخصة يوم القيمة واسم الكلب ابل عنه ويسمونه قراکة

از رحمت در روز قیامت و نام سگ در روز قیامت و نام او را قراکة

وقيل حومان وقيل قطير ویکون لونه اصفر وقيل يذوق بعمام

و گفته شد حومان و گفته شد قطیر و باشد رنگ او زرد و گفته شد آرد و گفته شد حمانی را

يوم القيمة من علماء امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

در روز قیامت از علماء امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بين يدي الله فيقول الله تعالى يا جبرائيل خذ بيده وادهب

در پیش خدا بیخاک پس فرماید خدا بیخاک را جبرائیل بگیر دست او را و ببر و بیاورد

النبي صلی الله علیه و آله وسلم فيأخذ جبرائيل بيده ويبالي

پس بیاورد بنی صلی الله علیه و آله وسلم و جبرائیل دست او را بگیرد و بیاید

به الى النبي صلی الله علیه و آله وسلم وهو على شاطئ البحر يسبح النور

بوی بیاورد بنی صلی الله علیه و آله وسلم و او است برکنار دریا که نور میسوزاند و نور

بالآية فيقوم النبي صلی الله علیه و آله وسلم ويسقي العالم

نظر نماه آن خوردن پس بایستد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بنوشاند عالم را

بکفه فيقول الناس يا رسول الله نسقينا بالآية ونسقيك

بکف دست خود پس گویند مردم ای رسول خدا بیخاک ما بنوشانیم و تو بنوشانی عالم را بکف دست خود

فَيَقُولُ لَعْمَ لَانَ النَّاسِ كَانُوا مُسْتَغْبِغِينَ فِي لَدُنِّيَا لِي تَارَةً
بزرگوار بود و مردم بودند مشغول در دنیا بخارجها

وَالْعَالِمُونَ مُسْتَغْلَبُونَ بِالْعِلْمِ قَالَ الْفَقِيهُ أَبُو الْبَيْتِ السَّمَوِيُّ
و عالمان مشغول بودند بعلم گفت صنفه ابوالبیت سمرقندی

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَوَالِدُ الْأَوْلِيَاءِ وَمَعَادَاتُ الْأَعْدَاءِ وَعَلَى هَذَا
افضل عملها دوستی کردن با دوستان خدا و دشمنی کردن با دشمنان خداست و سایر این آمده است

فِي الْخَيْرَاتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَابِحًا رِيَّةً فَقَالَ لَهُ الرَّبُّ هَلْ عَمِلْتَ
در حدیثی که تحقیق موسی علیه السلام من جات کرد بر ب خود پس فرمود موسی در باره آن عمل کرد

لِي قَطُّ قَالَ اَللّٰهُ صَلَّيْتُ وَصَمْتٌ وَحَمْدٌ لَكَ وَتَصَلَّيْتُ لِأَخِيكَ وَ
گفت ای معبود من نماز خواندم و روزه دارم و تسبیح گفتیم ترا و صلوات دارم بر تو

لِبَيْتِكَ لَكَ وَحَمْدٌ لَكَ وَقُرْآنٌ لَكَ كِتَابِكَ وَذَكَرْتُكَ قَالَ اللهُ لَعَمْرِي
تسبیح گفتیم ترا و حج کردم بر تو و خواندم بر کتاب تو و ذکر کردم ترا فرمود خدا بیغالی

مُوسَى أَمَّا الصَّلَاةُ فَكَانَ بَرَهَانَ وَأَمَّا الصَّوْمُ فَكَانَ حِمَّةً وَأَمَّا الصَّدَقَاتُ
ای موسی نماز بر تو دلیل ایمان است و اماره بر تو بر ابراست از راستن و ایا صدقه

فَكَانَ ظِلًّا وَأَمَّا التَّسْبِيحُ فَكَانَ التَّجَارَةَ فِي الْحِمَّةِ وَأَمَّا قِرَاءَتُكَ كِتَابِي
پس ترا سایه است و قیامت و اما تسبیح پس ترا در میان میوه دار است و رحمت اما خواندن تو کتاب

فَكَانَ حَوْرًا وَقَصُورًا وَأَمَّا ذِكْرُكَ فَنُورٌ لَكَ فَهَذَا أَكَلَهُ لَكَ
پس ترا حور و کوشکها است و رحمت و اما ذکر تو پس نور است ترا پس این همه ترا است

أَيُّ مَوْسَى قَائِي عَمَلِي عَمِلْتَ لِي فَقَالَ دَلَّنِي يَا رَبِّ عَلَى عَمَلِكَ فَقَالَ
ای موسی پس کدام عمل کردی خاص بر من پس گفت موسی راه بنامم ای رب من بر عملی که بر تو ثابت پس فرمود

اللَّهُ نَعَالِي يَا مُوسَى هَلْ وَالْبَيْتِ أَوْلِيَاءِي قَطُّ وَهَلْ عَادَيْتَ
خدا بیغالی ای موسی آیا دوستی کردی با دوستان من گاهی و آیا دشمنی کردی

أَعْدَائِي قَطُّ فَجَلِبُوا مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ
با دشمنان من گاهی پس دانست موسی که محبتو بهترین عملهاست نیک محبت کردن است

فِي اللَّهِ وَالْبَعْضُ فِي اللَّهِ تَتَّبِعُونَ الْخَلْقَ إِذَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيَّ

در راه خدا و بستی که گشت در راه خدا پس از آن علم کند خدا متعالی میان مخلوق چون استاده شود

رَبِّ الْعَالَمِينَ يُقَالُ ابْنُ أَحِبِّ مَظَالِمٍ فَيُنَادُونَ رَجُلًا فَيُؤْخَذُ

بر او و کار عالمیان پس گفته شود بجای آن صاحبان مظالم را پس او را بکشند در سنگان شخصی را پس گرفته شود

مِنْ حَسَنَاتِهِ وَيُدْفَعُ إِلَى مَنْ ظَلَمَهُ يَوْمَ لَا دِينَارَ وَلَا دِرْهَمًا فَلَا يُزَالُ

از حسنات و دین داده شود بیکدیگر ظلم کرده بر او و از یکدیگر نه دیار باشد و نه در هم پس بخین تمام

يَسْتَوْفُونَ حَسَنَاتِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى حَسَنَةٌ فَيُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ فَرَدًّا

بسیارند حسنات او را تا آنکه باقی نماند یک حسنه و بی پس از آن گرفته شود و از آن زمان منظوم پس او کرده شود

عَلَيْهِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يُقَالُ لَهُ أَسْرَجَ إِلَى أُمِّكَ الْهَارُوتِيُّ وَانَّهُ

بر او ظلم پس چون فارغ شود آن از حسنات خود گفته شود ویرا باز بر او سوی مادر خود نماید پس بر چهره

لَا ظَلَمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرَّحَ الْحِسَابَ يَعْنِي سَرَّحَ الْحَارَاتِ وَعَلَى

نیست ظلم امروز بچشم خدا و حساب گیرنده است یعنی شتاب جزا دهنده است ویرا

هَذَا فِي الْخَيْرِ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى قُلْ لِقَوْمِكَ أَعْمَلُ وَخَصَلَةٌ

برین در خیر است که وحی فرستاده خدا متعالی بسوی موسی اینکه بگو مرقوم خود را بکنید یک کار یکبار

وَاحِدَةٌ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ قَالَ وَمَا هِيَ قَالَ أَنْ يَرْضُوا خِصْمَاءَهُمْ

مادر آدم ایشان را به جنت گفت موسی ۴ چلیب آن کار فرمود راضی کنند خصومت کنندگان خود را

قَالَ الْهَيْبِيُّ إِنْ كَانُوا قَدْ مَاتُوا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَئِذٍ فَاِنَّ حَمَلًا يَمُوتُ

گفت امی اگر من از باشند آن خصومت کنندگان مرده چه باید فرمود خدا متعالی موسی پس بچهره من زنده ام که ایام

فَلْيَرْضَوْنِي قَالَ كَيْفَ يَرْضُونَكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى بِأَرْبَعَةٍ

پس باید که راضی کنند مرا گفت موسی چگونه راضی کنند ترا منم سو خدا متعالی راضی کنند مرا بچهار چیز

أَنْبِيَاءَ بِنَدَامَةِ الْقَلْبِ وَالْأَسْتِغْفَارَ بِاللِّسَانِ وَدُمُوعَ الْعَيْنِ

پیغمبران دل از آن ظلم و طلب مغفرت بزبان و اشکهای چشم

وَعِبَادَةَ الْأَعْضَاءِ بَابٌ فِي ذِكْرِ قُرْبِ الْجَنَّةِ قَالَ اللَّهُ

و عبادت اعضاء باب در ذکر نزدیکی شدن جنت فرمود خدا

تَعَالَى وَارْتَفَعَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرُزَّتِ الْحُجُجُ لِلْغُوثِينَ وَوَفِيَ الْخَيْرِ إِذَا

تعالی و نزدیک کرده شود جنت بر استیقان و ظاهر کرده شود و وزخ بر کمران و در جزاست چون

كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا جِبْرَائِيلُ قَرِّبِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ

شود روز قیامت فرماید خدا اینتعالی ای جبرائیل نزدیک کن جنت را برای استیقان

وَبُرُزَّتِ الْحُجُجُ لِلْغُوثِينَ فَيَقْرَبُ الْجَنَّةَ إِلَى يَمِينِ الْعَرْشِ وَالْحُجُجُ الْمُوَسِّسَاتُ

و ظاهر کن روز جزا را بر کمران پس نزدیک کرده شود و جنت بجانب راست عرش و در وزخ بجانب چپ

رِ الْعَرْشِ ثُمَّ يَمُدُّ الصِّرَاطَ عَلَى النَّارِ وَيُنْصَبُ الْمِيزَانَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ

عرش پس کشیده شود پل بر او آتش و استاده کرده شود میزان پس میزان فرماید خدا

تَعَالَى أَيْنَ صَفِيٍّ أَدَمُ وَأَيْنَ خَلِيلِ إِبْرَاهِيمَ وَأَيْنَ كَلِيمِ مُوسَى

تعالی کجاست برگزیده من آدم و کجاست خلیل من ابراهیم و کجاست کلمه من موسی

وَأَيْنَ رُوحِي عِيسَى وَأَيْنَ حَبِيبِي مُحَمَّدٌ مِنَ الْمُصْطَفَى قِفُوا عَنِ مِمِّهِ لِيَذُكَّ

و کجاست روح من عیسی و کجاست حبیب من محمد مصطفی استاده شود از جانب راست میزان

ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا رِضْوَانُ أَفْتَمَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ وَيَا مَلَكُ أَفْتَمَّ

پس از آن فرماید خدا تعالی ای رضوان کفایت می در و از ما فی بهشت را و ای ملک کفایت می

أَبْوَابَ النَّيِّرَانِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الرَّحْمَةِ مَعَ الْحِلِّ وَمَلَكُ الْعَذَابِ

در و از ما می در و زخم را پس از آن آید فرشته رحمت با طعمه های بهشت و فرشته عذاب

مَعَ السَّلْسِلِ وَالْأَغْلِ وَالْأَتْوَابِ مِنَ الْقَطْرِ أَنْ وَيُنَادِي مُنَادٍ

باز زنجیر و طنابها و جابجا از رفتن آواز کند او از کفند

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ انظروا إِلَى الْمِيزَانِ فَإِنَّهُ يُوزَنُ عَمَلُ فُلَانٍ فُلَانٍ

ای گروه مخلوق نظر کنید بسوی میزان پس تحقیق وزن کرده میشود عمل فلان بن فلان

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خَلُودٌ لَكُمْ لَا مَوْتَ فِيهَا وَيَا أَهْلَ

پس از آن آواز کند او از کفند ای اهل جنت همیشه بودن است شما در جنت که نیست مرگ در آن و ای اهل

النَّارِ خَلُودٌ لَكُمْ لَا مَوْتَ فِيهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَأَنْذَرَهُمْ

روز جزا همیشه بودن است شما را و روز جزا که نیست مرگ در آن پس آن است قول خدا تعالی و برسان اینست

یوم الحسرة اذ قضی الامر یاب فی ذکر اعظم الساعه علی العید

از روز انصوح و پشیمانی چون گذاره شود قرآن باب در ذکر بزرگترین ساعت بر بنده

الدنیا و الآخرة فی الخیر ان اعظم الساعه ترد علی العید فی اللذایع

ویشا و آخرت در خیر است که تحقیق بزرگترین ساعت که دارد می شود بر بنده در دنیا نزد

خروج روحه اذ اشخصت عیناه و انشئت منخراه و تساقطت

بر آمدن روح او چون باز ماند چشمان او گشاده شود سوراخهای بینی او فرو بسته شود

تنفثاه و اصفرت حداه و اخضرت اطفاره و عرق جبهته و

و زبان او در زد شود و در چشمان او در سوراخهای او در بیرون کشیده می آید

تشدت حاله و اعضاؤه و انعقد لسانه و لا یجیب جواباً

سخت شود حال او و اندامهای او در بسته شود زبان او در گفتم نتواند جواب را

لا یرد کلاماً و قد عاین ما قدم علی ما خلف من اموال و بطل

جواب ندهد کلامی را و تحقیق بمیدانم آنچه بر من مانده بر آنچه پس گذارم از مال خود و باطل شود

ما سلف من احواله و استخرت مفاصله و انقطعت امله و بعد

آنچه پیش بود از احوال او در سخت شود بندگی او و منقطع شود آرزوهای او و در شود از او

منه اجزأه و تفرق عنه اقرباؤه و ودعه المملکان فیسفی متحیران

انجام می آید او جدا شود از دوستان او و ترک کند او را در فرستد پس گماند حیران

قد یجرت عقله و یمکن الشیطان من اختلاسه فتلک الساعه

تحقیق می شود عقل او در قادی شود شیطان از بودن ایمان وی پس این ساعت

عظیمة علیه و قد اغلق باب التوبة فافضل ما یقول فی ذلک الوقت

بسیار سخت است بر او تحقیق بسته شود در او راه توبه و در آن وقت پس هر آنچه که در آن بنده در آن وقت

کلمة الشهادة و اما اعظم الساعه ترد علیه فی الآخرة اذ انقضى الصور

کلمه شهادت است و لیکن سخت ترین ساعت که دارد شود بر بنده در آخرت پس او نفس است که در آن وقت

و یغث ما فی القبور و تعلق المظلوم بالظالم و یكون الشهود

در آن وقت می شود آنچه در قبور است و او نیز در منظم و با باشند گواهان

الْمَلَائِكَةُ وَالسَّائِلُ هُوَ اللَّهُ تَعَالَى وَالْعَذَابُ فِي جَهَنَّمَ وَالنَّعِيمُ

فرستگان نویسنده اعمال و سوال کننده خداست و عذاب در جهنم و نعمت در بهشت

فِي الْجَنَّةِ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ غَمَلَهَا وَتُزَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ

در جنت آینه بر صاحب عمل عمل خود را و زنی مردم را مست و سستی است

بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ وَتُزَى الْوَالِدَانَ نَسِيبًا فِي

مست و لکن عذاب خداست سخت است و زنی کودکان را پیر شده در

ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِن كَانَتْ الْأَصْحَابُ وَاحِدَةً إِلَّا يَهُودُ

آنروز فرمود خداست ایستگاری است مگر یک آواز سخت تا آخر آیه

سَبِقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرَّاهُ وَسَبِقَ الَّذِينَ أَنْقَرُوا آبَهُمْ إِلَىٰ

را نده شتر که آنکه کافر شده اند سبقت در راه کرده و رانده شوند که بیکر سبقت اند از آب خود

الْجَنَّةِ زُرَّاهُ وَيُقَالُ يَشْهَدُ عَلَيْكَ سَبْعَةٌ تُشْرِدُكَ الْمَكَارِ

جنت کرده و گفته شود که گواهی دهند بر تو سبقت گواه یک انسان مکان است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَوْمَئِذٍ نَحْدَثُ أَحْبَابَهَا وَالزَّمَانَ كَمَا جَاءَ فِي الْخَبَرِ

فرمود خداست ایستگاری آنروز نقره بر کند زمین معجزه خود را و دیگر گواه زبان است چنانکه آمده است

وَيُنَادِي الزَّمَانَ كُلِّ يَوْمٍ أَنِ يَوْمٍ جَدِيدٍ وَأَنَا عَلَىٰ مَا تَقُولُ شَهِيدٌ

و آواز میکند زمان هر روز که من راه تو ام و من بر آنچه عمل میکنی گواهم

اللِّسَانَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ

و دیگر گواه زبان است فرمود خداست ایستگاری روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان

وَأَرْجُلُهُمْ وَالْمَلِكَانَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا

و پاسبانان ایشان و دیگر گواهی آن دو فرشته باشد فرمود خداست ایستگاری در این بر شما نگهبانان شریفه اند که نگاهبانان گواهی

كَاتِبِينَ يَعْمَلُونَ مَا تَقْعَلُونَ وَالَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهَذَا كِتَابًا

نویسنده گان میخوانند آنچه میکنند و دیگر گواه عملنامه بود که خداست ایستگاری این کتاب ما است

يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ وَالرَّحْمَنُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَّا كُتِبَ عَلَيْكُمُ

سخن گوید بر شما بر راستی و دیگر گواهی رحمان است فرمود خداست ایستگاری مگر ایستیم

شهرود أفلیک یكون حالك یا عاصی بعد ما شهد وأعلیک هوء

گواه پس چگونه باشد حال تو ای عاصی بعد از آن که گواهی دادند بر تو این

النهمود یاب فی ذکر نظائر الکتاب یوم القيمة حلی عن ابی ذر

گواهان باب در ذکر بریدن علامه ها در روز قیامت حکایت کرده شد از ابی ذر

رضال قال قال رسول الله علیه وآله وسلم ما من أحد الا وله

گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیست ایسچم یکی مگر او را

فی کل یوم صحیفه جدیده فاذا طویت ولیس فیها استغفار

در هر روز علامه جدیدی است پس چون پیچیده شود آن علامه درینا شد در آن طلب مغفرت

فی مظلمة و اذا طویت و فیها استغفار فیه نور یتلک سوء

پس آن علامه تاریکی باشد چون پیچیده شود و در آن استغفار بود پس در آن نور باشد که برید

قال الفقیه ابواللیث السمرقندی ما من أحد فی الدنیا الا

گفت فقیه ابواللیث سمرقندی نیست ایسچم یکی در دنیا مگر

وعلیه مکران موکلان من الله تعالی یحفظانه لیلا ونهارا

بر روی دو فرشته گارشته اند از جانب خدا بقای که نگاه میدارند او را شب و روز

ویکتبان علیه انفسه واعماله خیرا و شررا و جد و هزلا

و مینویسند بر او نفسهای او را و عملهای او را از خیر و شر و جد و مسخرگی

قال الله تعالی وان علیکم لحفین ویرفعان له کل یوم

فرمود است خدا بقای و بر آینه بر شما گارشته شد اندنگایانان پس بالای برنده بر او هر روز

کتابا و کل لیلة کتابا و جمیع کل سنة کتبه فی لیلة

علامه را در شب علامه را و جمیع میشود هر سال علامه های او را در شب

النصف من شعبان وقیل فی لیلة القدر ویخرج لغو کلامه

پانزدهم از ماه شعبان و گفته شد در شب قدر جمع میشود انداخته میشود و کلام او

ویجعله لکل کتاب سحرة و لما جاء اجل احد و

و گردانید و میشود بر او هر عمل نامرغوبه باهر و چون آید اجل یکی

ص

وَقَعَّ فِي الزَّمْعِ يَجْمَعُ تِلْكَ السَّجَلَاتِ بَعْضُهَا بَعْضٌ فَلَمَّا خَوَّجَتْ رُوْحَهُ

واقف شود در حالت نزع جمع کرده شود آن خطها بعضی با بعضی پس چون بر آید روح او

يَطْوِي وَيَجْمَعُ عَلَيْهَا وَتَعْلُقُ فِي عُنُقِهِ وَيَجْعَلُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ وَ

پیچید و بنویسد آن خطها بر سر گردن او و بنویسد بر آن و در گردن او و در اندام او و در قبر او

ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ أَمْ قُلْتُمْ أَتَى

صدای این فعل خدا بیغای که در انسان پیوست کرده ایم خطها را در گردن وی پس علاوه آنکه در

دِيْوَانِ عَمَلِهِ وَإِنَّمَا خَصَّ الْعُنُقَ لِأَنَّهُ مَوْضِعُ الْفَلَادَةِ وَالطُّوقِ مِمَّا يَزِينُ

خطها را در دیوان عمل او و این صفت که خاص گردن است که در مذهب است و طوق است از آن جهت زینت و آینه

وَيُبَيِّنُ وَحَرَجٌ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا بَأَيْقُنُهُ مَشْهُورٌ وَأَنْفِقُولَهُ

و بیان کننده و حرجی که در روز قیامت نامش که بر سر آنگاه کشاده و بگویم او را

أَقْرَأَ كِتَابَكَ الَّذِي أَمَلَيْتَهُ فِي مِظَالِ الدِّيَابِ كَفَى نَفْسِكَ الْيَوْمَ عَمَلًا

بخوان خطها را آنکه نوشته در گردن او در مظلهاست و در این است نفس تو امروز بر تو

حَسِبًا فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ فِي عُرْصَاتِ الْقِيَامَةِ وَآرَدَ أَنْ يَجْزِيَهُمْ

حساب کننده پس چون جمع کند خدا بیغای مخلوق را در عرصات قیامت و آرد که جزایند حساب این

فَطَّيَّرَ عَلَيْهِمْ كَتَائِبَ النَّبِيِّ وَيَسَادِي مَنْادِيًا قُلَانِ خُدَيْتَابِكَ

پس به بزرگوارشان خطها بهای ایشان را بنویسد برف و اگر از کتب او از کتب دیگر نامش خود را

بِمِيزَانِكَ وَيَأْفَلَانِ خُدَيْتَابِكَ شِمَالِكَ وَيَأْفَلَانِ خُدَيْتَابِكَ

بدرستی راست خود او را و فلان بیکر نامش خود را بدست چپ خود او را فلان بیکر نامش خود را

مَنْ ذَرَأَ ظَهْرَكَ فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَأْخُذَ كِتَابَهُ بِمِيزَانِهِ

آنکه پس پشت خود را بنویسد کسی که از پشت او را بنویسد کسی که از پشت او را بنویسد کسی که از پشت او را

إِلَّا السُّعْدَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ فَاهُمْ يَأْخُذُونَ كِتَابَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ وَالْأَشْقِيَاءُ

مگر سعادتمندان و پسران انبیا پس ایشان را بنویسد خود را بدست راست خود و دیگرند بدست چپ

سَمَاءِ نَارِهِمْ وَالْكَفَّارُ مِنْ ذَرَأِ ظَهْرِهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَنْ أَمِنَ

بدرستی چپ خود را و کفار از آن خود را بنویسد پشت او را بنویسد پشت او را بنویسد پشت او را

أوتى كتيباً يمينه الآية وكذلك في الحاشية على ثلثة طبقاته يجاسون

داره مشهوراً ورا علمنا ما به دست راست ما از آیه و همچنین مردم حسابی در سه طبقه باشد که طبقه اوله حسابی
ثوبه لكون وهم الكفار وطبقة يجاسون حساباً يسيراً وهم الأتقياء

پس کرده شود و این ان کفار باشد و یک طبقه حساب کرده شود حساب آسمان و این ان متقیان باشد
وطبقة يجاسون ويتاقتون ثم يخون وهم العصاة في الحديث

و یک طبقه حساب کرده شود و تخلف کرده شود در حساب پس برهمنه و این ان کفار نامند و در حدیث است
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال لا يكون اول ما تك بين يدي

از پیوسته صلوات الله علیه و سلم که محققان گفته اند که در دو باب تو از فرشتگان است
الله يسئل عن عمرك بما اقيتته وعن مالك من اين كسبتة و این

مدر اینست تا آنکه سوال کرده شود از عمر تو که کدام چیز فدا کردی تو آنرا و از مال تو که از محاسب حاصل کرده
صرفةً وستل عما في كنتالك فاذا ابغخا اخرج الكتيب يقول الله تعالى

خبر کرده از او پرسیده شودی از آنچه در علمنا ما تو باشد پس چون رسد آخر علمنا ما فریاد بر آید
يا عبيدئ كل هده علمت انت وان مملكتك زاد فاعليك

ای بنده من همه این عمل کرده تو و محققان فرشتگان من زیاده نوشته اند بر تو
في كنتك قال رب ولكني فعلت ذلك كله فيقول الله تعالى

در علمنا ما تو گوید ای رب من و لكن من کرده انهم را پس فرماید
انا الذي حسنتها عليك في الدنيا وانا اغفرها لك اليوم فاذهب

من انم که پوشیده ام آن همه را بر تو در دنیا و من بیایم از انهم را بر تو امروز پس برود
فاني قد اغفرها و هذا من يتاقتن في الحساب ثم يخون فيفضل الله

پس محققان من که از بندگ آن همه را و این آیه است با سوره که گفته کرده شود و با او در حساب پس از آن خلاص شود و افضل از آن
و اما الذي يجاسب حساباً يسيراً فهو من جملة الذين قال الله تعالى فاما

و اما آن آیه که حساب کرده شود حساب آسمان پس و از جمله آن کس که با سوره گفته است خداوند سوال از آن
أوتى كتيباً يمينه فهو يجاسب حساباً يسيراً فسئل عن النبي صلى

اعمالنا و دست راست او حساب کرده شود حساب آسمان پس سوال کرده شد از پیوسته صلوات
الله عليه و سلم

الله عليه وسلم ما الحساب اليسير قال يظن الرجل في كتابه فيخادع

الله عليه وسلم كحسب حساب آسان فرمود انيكه نظر كنند پس در علمنا خود پس تجاوزه کرده شود

عنده يقال مثل محاسبة الله تعالى مع المؤمنين يوم القيمة لمعاملة

از وقت مشهور که متالی حساب کردن خدا تعالی با مؤمنان در روز قیامت مانند معامله

يوسف عليه السلام مع اخوته حيث قال لهم لا تزين عليكم اليوم

يوسف عليه السلام با برادران از راسته که الوقت که گفتند يوسف هم مرا التماس را نیست امروز

فلذلك يقول الله تعالى يا عبادي هل علمتم ما فعلنا حين نحيتم

پس بچین فرماید خدا تعالی ای بندگان من آیا دانستید شما آنچه کردید و آنچه که کردید

فلا يقولون في جواب هذا الخطاب علينا فانه لا طاق لهم

پس گویند ایشان در جواب این خطاب که در اینستم ایچ که دریم زیرا که تحقیق نیست طاقت مرایان را

في جواب الخطاب وفي الجبانه لما اراد الله محاسبة اخلاوتهم من

در جواب این خطاب در حدیثی است که چون اراده کند حساب کردن را با مخلوق آواز کند و گویند

من قبل الله تعالى اين الله الها شمامه نبي فيعزض رسول الله صلى الله

از طرف خدا تعالی که بجا است پیغمبر را همه قریشی پس حاضر شود رسول خدا صلی الله

عليه وسلم ويحمد الله وينبي عليه فيتجيب فجموع الاخلاوت من فيسئل

عالمی و سلم و حمد گوید خدا تعالی را در نما گوید بر سر کعبه پس تجیب کنند همه مخلوق از او پس سوال کند

ربان لا يفضي امة فيقول الله تعالى عرض امتك يا محمد فيعزض فيقول

ای خدا در انیکه بچین تکلمت امت اورا پس گوید خدا تعالی حاضر کن امت محمد را ای محمد پس حاضر کند پس بپایند

كل واحد فوق قبره حتى يحاسب الله تعالى فمن يحاسب حسبا كسيراً

هر يك بالا سر قبر خود تا آنکه حساب کند اورا خدا تعالی پس سبکه حساب کرده شود حساب آسان

لا يعض الله عليه ويجعل سبانه داخل صكيفة وحسنة في ظاهر

عضف کند خنجر و سب و گرداند بر بها که اورا اندرون علمنا ماور و بیکها که اورا در ظاهر

صكيفة ويوضع على رأسه تاج مكلل بالدر والجواهر واللبسة سبعين

علمنا او نهادند سر او تاج نهادند بر او و بر او و جواهر و بیکها که اورا بپوشند

حَلَّةٌ وَيُعْطَى لَهُ ثَلَاثَةُ سُورَاتٍ سِوَا الرَّهْبِ سِوَا مِثْلِ الْقِصَّةِ

ملحمت و عطی که او را دست بر کتب دست بر کتب از طلا بود و کتب است بر کتب از افسه و کتب

و سِوَا مِثْلِ اللُّوْعِ فَيُرْجَعُ إِلَى أَحِبَّةِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا يَبْرَأُ مِنْ حَمَلِهِ

و دست از او بر او و پس باز کرده سوره بر او را و خود که مؤمنان از ذلک استخفاف از عاقبت است

و يَكُونُ يَمِينَهُ كِتَابَهُ وَ فِيهِ جَمِيعُ حَسَنَاتِهِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ مِثْلُ الْخَلَاءِ

و باشد بر دست راست و در علمنامه او بر او را و در کتب علمنامه او در دست و در علمنامه او

فِي الْجَنَّةِ يَقُولُ لِمَنْ اتَّعَزَّوْنِي أَنَا فُلَانُ ابْنِ فُلَانٍ فَذَكَرَ مَا لَلَّهِ لِي وَ بَرَّأَنِي مِنْ

در جنت پس گوید ای کسی که بر او را و خود را ای کسی که بر او را و در علمنامه او در جنت است

النَّارِ وَ خَلَدَنِي فِي دَارِ الْجَنَّةِ فَكَذَلِكَ قَوْلُهُ نَقَالِي فَأَمَّا مَنْ أَدْبَرَ

پشت و پیشگی دارد بر او در جنت پس چنین است فرمودن خداوند پس هر که داده است

كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَسَوْيَ حَسَابٍ حَسِبَا يَأْتِي سِرًّا وَيُنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِ مَسْرُورَاتِهِمْ

علمنامه است و پس از حساب کرده شود حساب آسان و باز کرده و در علمنامه او در جنت است

مَنْ يُوَفِّي كِتَابَهُ شَمَالَهُ وَيُجْعَلُ كُلُّ حَسَنَةٍ عَمَلَهَا فِي بَاطِنِ كِتَابِهِ وَ كُلُّ سَيِّئَةٍ

پس داده شود علمنامه او در جنت است و در کتاب او در علمنامه او در جنت است

عَمَلَهَا فِي ظَاهِرِ كِتَابِهِ وَ يَكُونُ لَهُ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ ذَلِكَ لِلْكَفَّارِ لَأَنَّ

کار او در ظاهر علمنامه او در جنت است و در کتاب او در علمنامه او در جنت است

مَعَ الْكُفْرِ لِحَسَابِهَا وَ لَا مَنَفَعَةَ وَ ذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ الْكُفْرِيِّنَ وَ يَجِدُ

با کفر است حساب بر او را و در جنت است و در کتاب او در علمنامه او در جنت است

سَيِّئَاتِهِ مِثْلَ جَبَلٍ جَبَلٍ وَ ابُو قَيْسٍ هَا جَبَلَانِ مَكَّةَ وَ يَكُونُ عَلَى رَأْسِهِ نَارٌ

سوءی است مانند کوه کوه و ابو قیس و این دو کوه است علم بر سر آن کافر نامی از

مِنَ النَّارِ وَ يَلْبَسُ حَلَّةً مِنْ ثَمَاسِ الدَّائِبِ يُقْلَدُ عَلَى عُنُقِهِ جَبَلٌ مِنْ كِبَرِيَّتِهِ

از آتش و بپوشاند او را جامه از آتش پس کلاه است و در گردن او کوه کوه کرد

لِيَسْتَعْمَلَ فِيهِ النَّارَ وَيُجْلَى بِهَا إِلَى عُنُقِهِمْ وَ لَيْسَ وَجْهُهُ وَ لَيْسَ فِي عَيْنَاهُ

و استعمال شود در آتش و در جنت کرده شود در دست او کوه کوه او در جنت است

فَيُجْعَلُ إِلَىٰ أَخَوَانِهِ الْكَافِرِينَ فَلَا أَرَا وَهَ فَرَعُوا آمِنَهُ وَيَقْتُونَ مِنْهُ وَ

و کسوفه کرد و سوره بر او نازل شد و کافران خود را پس چون برینا و را حقیر استند و کفر از او

لَا يَعْزُبُونَ عَنْهُ حَتَّىٰ يَقُولَ إِنَّا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ثُمَّ يَجْرُونَ عَلَىٰ وَجْهِهِ إِلَىٰ

شستند و او را تا آنکه گوید و پس فلان کسیر ملامت پس گشتند او را بر روی و کسوفه

النَّارِ فَهَؤُلَاءِ الْكُفَّارُ الَّذِينَ يَتَوَقَّىٰ كَيْفَ يَسْتَمَالُهُمْ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا

استند پس این گروه کافران هستند که تا آنکه داده شود و علمنا من انان دست جلالین پس کسوفان و کسوفه

يَسْتَمَالُهُمْ وَلَكِنْ يَأْخُذُ مِنْهَا مَنْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ عَلَىٰ مَا رَوَىٰ عَنِ النَّبِيِّ

پس استماله از ایشان و کسوفه اما از پس پشتهای ایشان بر آنچه روایت کرده است از نبی

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا دُعِيَ لِلْحَجِّ أَسْمَىٰ بِاسْمِهِ فَيُقَدِّمُ

صلی الله علیه و آله و سلم کسوفان را و کسوفه کافران را و کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه

مَلَكًا مِنْ مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ وَيُشَقُّ صَدْرُهُ وَيُخْرَجُ يَدَا الْفَتِيرِ مِنَ ذُرَّاءِ

درشت فرستگان عذاب و پاره کند سینه او را و پاره کند دست چپ او را از

ظَهْرِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يُعْطِيهِ كِتَابًا بِاسْمِ مَالِهِ يَأْتِي فِي ذِكْرِ نَصِيحَتِ الْمِيزَانِ

پس پشت و در میان دو دست کسوفان را و کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه

وَصِفَتُهُ رَوَىٰ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ يَنْصَبُ الْمِيزَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و صفت او روایت کرده از ابن عباس رضی الله عنهما که گفته است و کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه

وَلَهُ عَمَلٌ وَطُولٌ كُلُّ عَمُودٍ مِنْهَا مِائَتَانِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ وَكَفَّةٌ

در او استند بنا باشد و کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه

الْمِيزَانِ كَطَبَاقِ الدِّيَابِ فِي طُولِهَا وَعَرْضُهَا مَعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

میزان باشد مینای و بنا باشد و در طول و عرض آن با آسمانها و زمین

يُوضَعُ أَحَدُهَا لِلْقَائِلِينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ وَهِيَ كِفَّةُ الْحَسَنَاءِ وَالْآخَرُ

بناوه شود کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه

عَنِ يَسَارِهِمْ وَهِيَ كِفَّةُ السَّيِّئَاتِ وَبَيْنَ الْمَوَازِينِ كَرْدَسِ الْحِمَالِ

از جانب چپ کسوفان کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه کسوفه

مِنْ أَعْمَالِ الثَّقَلَيْنِ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ فِي يَوْمِ كَانَ مِقْدَارُهُ

از عملها که جن و انس پر بارند از نیکیها و بدیها در روز قیامت باشد مقدار

خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ يُرَىٰ بِجَهَنَّمَ سَبْعَةَ وَسِتِّمِائِينَ سَجَلًا

پنجاد هزار سال گفت این عباس آورد و نوشته بود که هفتاد و شصت نام در

كُلِّ سَجَلٍ مِدَّةٌ بِصَدَقَةِ يَوْمِهَا خَطَايَاهُ وَذُنُوبُهُ فَيُوضَعُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ وَ

هر نام مقدار در روز قیامت بود در آن نوشته است خطایا و گناه آن و در آن سنجها و در میزان و

يُخْرَجُ لَهُ قِرْطَاسٌ مِثْلُ الْأَنْثَلَةِ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا

بر آورده شود در آن کاغذی مثل انگشت در آن نوشته شود که این بنده را بنده است عبودیت مگر خدا بر این بنده محمد

رَسُولَ اللَّهِ فَيُوضَعُ فِي كِفَّةٍ أُخْرَىٰ فَتُخْرَجُ بِذَلِكَ عَلَىٰ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا وَ

فرستاده خداست این بنده شود این کلمه که هفتاد در آن نوشته است که این بنده را بنده است عبودیت مگر خدا بر این بنده محمد

عَلَيْدِكُمْ قَوْلُهُ تَقَالَىٰ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَمَا تَعْمَلُ إِلَّا خَسْرًا

بر این دلالت کند قول خداست که پس هر که گران شود میزان عمل او پس معصوم است و این است که گران شود

مَوَازِينِ الْحَسَنَاتِ بِالْخَيْرِ وَالطَّاعَةِ فَهُوَ فِي عِلِّيَّةٍ رَاضِيَةٍ بِعِزِّ عِلِّيَّتِهِ فِي

بهاست حسنات به نیکی و طاعت پس خوش در عیش پس بنده باشد یعنی او را عیش باشد

الْجَنَّةِ بِرِضَاةٍ تَقْرَأُ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَمَّا هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ

جنت مگر بنده کند از پس از آن فرمود هر که سبک باشد بهای حسنات وی پس همانند او که در باطن

مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ بَابٌ فِي ذِكْرِ الْبَصْرِ ط قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

مطهر کرد و در جنت است از چشمها و در ذکر هر ط فرمود یعنی صلوات الله علیه و

آلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ النَّارَ حَسْرًا وَهُوَ الصِّرَاطُ عَلَىٰ مَا تَرَىٰ هَلُمَّ

از و سلم بر این حدیثی است که فرمود هر که در راه است بر طاعت بر جنت و در جنت

مُدْحَضَةٌ مَرْفَعَةٌ وَجَعَلَ عَلَيْكَ سَبْعَ قَنَاطِرٍ كُلُّ قَنْطَرَةٍ مِنْهَا مِائَةٌ

طایفه لغزین و افتاد و سینه و گرد آینه است که هفت طایفه بر این است از آن است

تَلَّتْ أَلْفَ سَنَةٍ أَلْفٌ مِنْهَا صُعُودٌ وَأَلْفٌ مِنْهَا سُبُوطٌ وَ

سال باشد یعنی از ساله راه از آن بالا رفتن باشد و یکم از ساله راه و آن فرود آمدن

سَبْعُونَ أَلْفًا سَجَلًا مِثْلُ الْأَنْثَلَةِ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا

بر آورده شود در آن کاغذی مثل انگشت در آن نوشته شود که این بنده را بنده است عبودیت مگر خدا بر این بنده محمد

رَسُولَ اللَّهِ فَيُوضَعُ فِي كِفَّةٍ أُخْرَىٰ فَتُخْرَجُ بِذَلِكَ عَلَىٰ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا وَ

فرستاده خداست این بنده شود این کلمه که هفتاد در آن نوشته است که این بنده را بنده است عبودیت مگر خدا بر این بنده محمد

الْفَقْرُهَا اسْتِوَاءُ اَدَقِّ مِنَ الشَّعْرِ وَاحَدٌ مِنَ السَّيْفِ وَاطْلَمٌ مِنَ اللَّيْلِ

بزار سال از آن بر او رفتن است بار یک تراز موی و نیز تر از شمشیر و سیاه تر از شب

وَكَانَ عَلَيْهِ شَعْبٌ كَالرَّمَاكِ الطُّوَالِ مُحَمَّدٌ السَّيِّدِ وَيَجْلِسُ الْعَبْدُ

ابن بر آن بل شایع مانند نیزه های کلان نیزه و بند کرده شود بنده

فِي كُلِّ قِطْرَةٍ وَيَسْأَلُ عَمَّا مَرَّ اللَّهُ تَعَالَى فَالْأَوَّلُ يَحْسَبُ فِيهِ عَرَبٌ

در هر یک از آن بلها و سوال کرده شود از آنچه از کرده خدا بنگارے پس اول حساب کرده شود در روز

الْإِيمَانِ فَإِذَا سَلِمَ مِنَ الْكُفْرِ وَالرِّيَاءِ بِنَهْأَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْأَبْيَدِيُّ فِي

ایمان پس چون سلامت باشد آن بنده از کفر و ریاء بجات و بد او را خدا بنگارے والا کونستار افتد در

النَّارِ وَالثَّانِي عَنِ الصَّلَاةِ وَالثَّلَاثُ عَنِ الزَّكَاةِ وَالرَّابِعُ عَنِ الصَّوْمِ وَ

دویم حساب کرده شود از نماز و سوم از زکوة و چهارم از روزه و

الْحَامِسُ عَنِ الْحَجِّ وَالْعَشْرَةَ وَالسَّادِسُ عَنِ الْوُضُوءِ وَتُعْشَلُ الْجَنَابَةُ وَ

پنجم از حج و دهم و ششم از وضوء و غسل جنابت و

السَّابِعُ عَنِ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَالظَّالِمُ فَإِنَّ بِنَامِي الْمَدِّ كُودَانِي

هفتم از نیکی مادر و پدر و وصله رحم و ظلمها پس اگر بجات یافت از چیزهای مذکوره

جَاوَزَ وَأَقْلَمَ وَالْأَبْيَدِيُّ فِي النَّارِ قَالَ وَهَبُ بْنُ مَسْبُورٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

بگذرد و رنگارنگ شود و اگر سنگگون افتد در آتش گفت و هب بن مسبور که بر آئینه رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا تَمَّ فِي جَمِيعِ الْجَسُورِ يَأْكُرُ بِأَسْتِي أُمَّتِي فَيُرَكَّبُ

صلی الله علیه و آله و سلم آواز کند در همه بلها ای بر این امت من پس سوار شود

الْمَخْلُوقِ الْجَسُورِ يُرَكَّبُ كَعْضُهُمْ بَعْضًا وَأَجْسُرُ تَضَطُّبُ كَالسَّطِيفَةِ

سواران بل را تا آمد سوار شود بعضی از این بل بعضی را در بل جمعند مانند شمشیر در

الْحَيَّ يَوْمَ الرَّيْحِ الْعَاصِفِ فَيُجْرُ وَيُجْرُ مِنَ الْجَمْرِ الْأَوَّلِيِّ كَالدَّرَفِ

در باد روز باد سخت نیز پس در آن شود و عبور کند کس که بجات یافت گروه اول بگذرد مانند دروازه

الدَّمْعِ الْحَاطِفِ وَالرُّمَّةُ الثَّانِيَةُ كَالرَّيْحِ الْمَاةِ الْعَاصِفِ

در خنده چشم خیزه کتده و گروه دوم بگذرد مانند باد گذرنده سخت نیز

والزئمة الثالثة كالطيور المسرعة والزئمة الرابعة كالقربس الجواد

والزئمة الخامسة كالرجل الماشي لمسرع والزئمة السادسة كالرجل

الماشي الخفيف والزئمة السابعة كالنخلة المسرعة والزئمة الثامنة كالملحة

الحاملة والزئمة التاسعة كالاسد اللاحق والزئمة العاشرة يقفون

على الصراط ولا يقفون ان يجوزوا ويعبروا بعضهم يمرون قد

يوم وليله وبعضهم قدر شهر وبعضهم قدر سنة او سنتين وبعضهم

قدر ثلثة سنين ولا يزال كذلك حتى يكون اخر من يمر على الصراط

خمس وعشرون الف سنة وروى ان الناس يجوزون ويمرّون على الصراط

وكان النيران من تحت اقدامهم وفوق رؤسهم وعن ايمانهم وعن

شمايلهم وعن خلفهم ومن قد امرم فذلك قوله تعالى وان مشام الله

وارد ها كان على ربك حتما مقضيا ثم نوحى الذين اتقوا وندرا الظالمين

في اجسادهم وجلودهم ونخل في اجسادهم وجلودهم

در اجسادهم وجلودهم وندرا الظالمين في اجسادهم وجلودهم

وَكُومًا حَتَّىٰ أَنْتُمْ يَصْبِرُونَ كَأَنْفُسِكُمْ أَلسُودِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَجُوزُهَا وَلَا يَخْشَىٰ

وگوست بائی ایشان تا آنکه ایشان گردند مانند آنکه سیه بعضی از ایشان گفته باشد که بگذرد و در عراط و ترسد

ثُمَّ مَنْ أَهْوَاهَا وَلَا يَنْتَهِ لِبَشَرٍ مِنْ دُونِهَا إِذْ أَجَاوَزَهَا يَقُولُ

چیز را از ترس نماند بنام او و ترسد چیزی از آتش و آنکه چون بگذرد از آن گوید

الَّذِي لَمْ يَخْشَ وَلَا يَخْشَىٰ ابْنَ الصَّرَاطِ يُقَالُ لَهُ قَدْ جَاوَزْتَهُ مِنْ غَيْرِ مُشْفِقٍ

آنکه ترسیده و نمی ترسد بچاست صراط گفته شود و بر او آینه گذشت از آن بغیر از مشقت

بِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَقَدْ جَاءَ فِي الْحَمْرَانِ يَا أَيُّهَا قَوْمٌ وَيَقِفُونَ عَلَى الصَّرَاطِ

بر رحمت خدا بیغالی و هر آینه آمده در جزیره که بچاقو آید قوم و بایستند بر صراط و

يَقُولُونَ قَدْ كُنَّا نَخَافُ مِنَ النَّارِ وَلَا يَنْجِئُنَا مِنْهَا وَلَا يَكْفِيُنَا فِيهَا نَارٌ

گویند بر آینه بودیم تا که می ترسیدیم از آتش و در بری نماند القوم بگفتند بر صراط پس بگریزیم از آ

جِبْرَائِيلَ وَيَقُولُ مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَعْبُرُوا الصَّرَاطَ فَيَقُولُونَ إِنَّا نَخَافُ مِنَ النَّارِ

جبرئیل و گوید چه چیز منع کرد شما را از عبور بگذرید بر صراط پس گویند ایشان بای ترسیم از آتش

فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ إِذَا اسْتَقْبَلْتُمْ فِي الدُّنْيَا الْحَمْرَانَ كَيْفَ كُنْتُمْ تَعْبُرُونَ فَيَقُولُونَ

پس گوید جبرئیل چون پیش روی شما می آید در دنیا در بار چگونگی بودید که بگذشتید از آن پس گویند

بِالسُّقْنِ قِبَلِي الْمَلِيكَةِ بِالسَّاجِدِ الَّتِي صَلَوْنَا فِيهَا كَهَيْئَةِ السُّقْنِ فَيَجِئُونَ

بپوشیده میگردیم از در پیش آمدن فرشته گمان آن ساجد را که نماز میخواندند در آن صورت که پیش

عَلَيْهَا وَيَعْبُرُونَ الصَّرَاطَ فَيَقُولُونَ هَذَا مَسَاجِدُ كَوْمٍ أَلَمَّا صَلَّيْتُمْ

بر آن و بگذرند از صراط پس گویند فرشته گمان آن قوم را این سینه ها آن مسجد های شماست که نماز

بِهَا يَجْمَعُونَ فِي الْحَمْرَانِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَجْسِبُ عِنْدَ أَقْبَسِ حَجَّ سَيَاتِهَا

بسیار آمدند در آن جماعت و در جماعت که هر آینه خدا بیغالی حساب کند یا بنده پس عالم شود و برهای و

عَلَىٰ حَسَنَاتِهِ فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَى التَّارِقِ إِذَا ذَهَبَ بِهِ يَقُولُ اللَّهُ

بر نیکیهای و پس امر کند و بر خدا بیغالی سوخته آتش چون بزند او را با آتش فراید حد اینغالی

بِحَبْرَائِيلَ أَدْرَكَ عَيْدِي وَأَسْأَلُ أَهْلَ جِلْسَتِي فِي الدُّنْيَا مَعَ الْعُلَمَاءِ

جبرئیل مرا بگیرد و مرا و سوان کن او را که کاتب نوشته تو در دنیا با علماء

فَاَعْفِرْ كَمَا تَشَاءُ عَنْهُمْ فَيَسْأَلُهُ لَئِنْ قَوْلُ لَئِنْ قَوْلُ اِيَّا رَيْتَ اَنْتَ تَعْلَمُ بِحَالِ

پس بیامرزم اور ایستغانت ایشان پس سوال کند جزا بکند او را پس گوید فی کس بود جزا بکند ای رستم گوید

عَبْدَكَ نَبِقَوْلُ اللّٰهِ تَعَالٰى فَاَسْأَلُهُ هَلْ اَجَبْتِ عَلٰى فَيَسْأَلُهُ فَيَقُوْلُ

بنده خود را پس گوید خدا بیغافله چه بپرسد از سوال کن او را یا دوست داشته باشی عالم را پس سوال کند او را جزا بکند

الْعَمَلُ لَئِنْ قَوْلُ اللّٰهِ تَعَالٰى فَاَسْأَلُهُ هَلْ جَلَسْتَ عَلٰى مَائِدَةٍ مَّعَ عَالِمٍ وَّمِنْ

ان بنده نه پس فرماید خدا بیغافله پس سوال کن او را آیا نشست بر طعام با عالم کرد

الدُّنْيَا قَطُّ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُوْلُ لَئِنْ قَوْلُ فَاَسْأَلُهُ هَلْ سَكَنْتَ فِيْ مَسْكَنٍ

دنیا کاتبی پس سوال کند جزا بکند او را پس گوید فی کس فرماید خدا بیغافله سوال کن او را آیا سکونت کرده در مسکن

يَسْكُنُ فِيْهِ عَالِمٌ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُوْلُ لَئِنْ قَوْلُ اللّٰهِ تَعَالٰى فَاَسْأَلُهُ هَلْ سَمِعْتَ

که سکونت کرده باشد در آن عالمی پس سوال کند او را پس گوید فی کس فرماید خدا بیغافله پس سوال کن او را آیا نام

وَكَلِمَاتٍ اَسْمًا تَشْبَهُ بِاَسْمِ عَالِمٍ اَوْ اَنِ وَاَقْبَ اَسْمُ وَاَلَمْ يَأْتِ بِاَسْمِ عَالِمٍ فَاَعْفِرْ لَهَا

پس سوخو در اینها بیکه مشابه باشد نام عالمی پس اگر برابر باشد نام پس او بنام عالمی پس بیامرزم او را

فَيَسْأَلُهُ فَاَنْ لَمْ يُوَافِقْ فِيْهِ فَيَقُوْلُ اللّٰهُ تَعَالٰى لِمَنْ اَسْأَلُهُ هَلْ اَجَبْتِ

پس سوال کند او را پس اگر برابر باشد در نام پس فرماید خدا بیغافله جزا بکند او را که سوال کن او را یا دوست داشته باشی

بِرَجُلٍ اَجَبْتَ الْعُلَمَاءُ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُوْلُ نَعَمْ فَيَقُوْلُ اللّٰهُ تَعَالٰى لِمَنْ اَسْأَلُهُ خُذْ

سخن ما که دوست میداشتی علمای پس سوال کند او را پس گوید آری پس فرماید خدا بیغافله جزا بکند او را بیکر

بِبَدَاهِ وَاَدْخَلَهَا الْجَنَّةَ فَاِنَّ هَذَا الرَّجُلَ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا اَجَبْتَ رَجُلًا وَّهُوَ

دوست او را و در آرزو داشت پس بر اینها این سخن بود و در دنیا که دوست میداشت سخن را

يُحِبُّ الْعُلَمَاءَ وَّعَلَى هَذَا اِجَاءُ فِي الْخَلْقِ اِنَّهُ لَيُحِبُّ اللّٰهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَسَلِّحْ

که او دوست میداشت علمای او را و نیز بر این آیه که در خبر که را گوید که خدا بیغافله در روز قیامت مسخردان

الدُّنْيَا كَمَا مَتَّحَتْ اَبْيَضَ قَوَائِمُهَا مِنَ الْعَبْدِ وَاَعْنَاقُهَا مِنَ الزُّعْفَرَانِ وَّرُءُوسُهَا

دنیاراسته را بصورت مشران سفید که با نیهای آنها از عنبر باشد که در دهان آنها از زعفران باشد و سرها

مِنْ اَلْمَسْكِ وَّظُهُورُهَا مِنَ الزَّبْرِجَدِ اَلَا خَضِرٌ يُّرَبُّ كِبَرًا اَلْجَسَدُ

سنان از تشنگ باشد و پشت های شان از زبرجد سبز باشد سوار شوند بر آنها ناز جوانان بجماعت

والمؤذنون يقودونهم بالبحار والامم يسوقونها فيعبرون في عرضها
و مؤذنان میکنند آنها را بکجاها و انما بان سجد بر آئینه آنها را پس بگذرانند در عرضها

القيمة فيقال هو كلاء من الملائكة المقربين او من الانبياء المرسلين فينادونهم
قیامت پس گفته شود که جماعت آن نورشنگان مقرب اند یا از پیغمبران مرسل اند پس آواز کنند

مناديا اهل القيمة ما هولاء من الملائكة المقربين ولا من الانبياء
آواز کنند اهل قیامت بگفته ایشان از نورشنگان مقرب و نه از پیغمبران

المرسلين بل هو كلاء امة محمد النبي صلى الله تعالى عليه وسلم الذي
مرسل بگفته ایشان است محمد بنی اند صلوات الله تعالى علیه و آله و سلم آنانکه

حفظوا خمس صلوات بالجماعة ويقال ان الله تعالى خلق ملكا
نگارها را کرده اند بجماعت از جماعت و گفته میشود بر آئینه خدا بقوله آفریده فرستاده را

يقال ها در ائيل و كجا حان جناح المغيرين يا قوت ختماء و جبا
که گفته میشود او را در ائیل و در او را در حال مستعد یک مغير است از قوت ختماء و جبا

بالمشرق من زبرجد خضراء مكلان بالدر والمرجان اليواقيت راسدة
بمشرق است از زبرجد سبز ناهم بر سر نهادند سنگان مروارید و یاقوت و سرام

تحت العرش وقد ماه تحت الارض لسابعة فينادي كل ليلة من ليالي
زیر عرش است و در تمام او زبرجد سبز مهم است پس آواز میکند بر وقت آنکه فرستاده از سنبهای

رمضان هل من كلف فيستجاب له وهل من سائل فيعطى له وهل من
رمضان اینکه آیا هست کسی که کلف پس قبول کرده شود و آیا هست کسی که سوال کند تا داده شود بر او یا

تائب فيتاب عليه هل من مستغفر فيغفر له اذ تطلع الفجر
کسی توبه کند پس قبول کرده شود و در او آیا هست کسی که توبه طلب کند پس آفریده شود تا طلوع فجر

يا امة في ذكر النار في الجنان ان جبرائيل اتي الى النبي صلى الله عليه
باب در او که گفتار در شرح در جنات است بر آئینه جبرائیل علیه السلام و صلوات الله علیه

والرسول فقال النبي صلى الله عليه واله وسلم يا جبرائيل صف
و اله سلم پس فرمود جبرائیل صلوات الله علیه و اله سلم ای جبرائیل صف

يا جبرائيل صف لنا النار فقال جبرائيل ان الله تعالى خلق النار وقد

لے جبرائیل صفت کن بر آتش و وزخ را پس گفت جبرائیل بر آئینہ خدا بیغالی افروختن و وزخ را پس آتش

الف عامر حتى احمرت ثم اوقد ها الف عامر حتى ابيضت ثم اوقد ها

آزاد ارسال تا آنکه سرخ شد پس آزان آتش افروخت هزار سال تا آنکه سفید شد پس آزان آتش افروخت

الف عامر حتى اسودت فني سوذاء كالليل المظلمة لا ضوء لها ولا تنقي

ان هزار سال تا آنکه سیاه شد پس آزان آتش افروخت و آن آتش و وزخ سیاه است مانند شب تاریک و بی نور

لهبها ولا تبرد حرها وقال مجاهد ان في جمرته حيات كمثل اعناق

شعله در او سرد نیست و گرم است او گفت مجاهد در جمره آئینہ در و وزخ ما مانند ماغذ که در بهانه شتران

البعث و عقارب كمثل ليعال الدهم في هراب اهل النار الى النار

و گز و مانند شتران سیاه پس میگردانند آهل آتش بدوزخ

من تلك الحيات والعقارب في اخذون يشقها هم و يشقون ما

آزان ماران و گز و ماران پس بگیرند ماران و گز و ماران بهمانه شکار و پوست میکنند از

بين شجر الرايس الى القطر فما ينجمم بالهرب الى النار و روي عن

ناجین موسی که تا حین پس راه نشو و این ترا بگفتن کسی که آتش در روایت کرده شده از

عبد الله بن جابر عن النبي صلى الله عليه واله وسلم ان في النار حيات

عبدالله بن جابر در از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که بر آئینہ در و وزخ ما مانند

مثل اعناق الابل فتلسع احدكم تسعة مجلد حومنها اربعين

مانند گردنهای گاو گز و یکی از شمارا گز و یکی باید زبرد و در او را چهل سال

خر يفاوان في النار عقارب كمثل ليعال تسعة اقسام تسعة

خریف و بر آئینہ در و وزخ گز و مانند مانند شتران اگر گز و یکی شمارا گز و یکی باید

سجد حومنها اربعين خريفا و روي الاعمش عن النبي صلى الله عليه واله عن ابي عبد

سجد بر آئینہ در و وزخ خریف و روایت کرد اعمش از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم از ابن عباس

ان نار كه هذه جزء من سبعين جزء من تلك النار و كولا ضربت

آزاد بر آئینہ این آتش که یک حصه است از هفتاد حصه از آتش و وزخ و اگر گز و یکی شمارا گز و یکی باید

من تلك النار و كولا ضربت

از آن آتش که یکی شمارا گز و یکی باید زبرد و در او را چهل سال

فِي الْجَحِيمِ مَا نَنْفَعُهُ مِنْهَا شَيْءٌ وَقَالَ مُجَاهِدَاتٌ نَارُكُمْ هَذِهِ تَتَعَوَّدُ مِنْ

در زیاد و بار لقمه بیکر صد شتا از آن بخیزی و گفت مجاهد رضی الله عنهما این آتش شتابان است بیکر از

نَارِ جَهَنَّمَ وَرَوَى فِي الْخَبَرِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَ جِبْرَائِيلَ إِلَى مَالِكِ بْنِ يَاحُضَ

آتش و در آن در روایت کرده شده است در خبر که بر آینه خدا بیخواب فرستاد جبرئیل را بیکر مالک و رخ بر آینه

جَزَعًا مِنَ النَّارِ وَيَأْتِي بِهَا إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَطْبَخَ بِهَا طَعَامًا فَقَالَ

بیکر و یک جز را از آتش و بیاورد سوی آدم علیه السلام تا بپزد کند این طعام را پس گفت

لِمَالِكِ يَا جِبْرَائِيلُ كَمْ تَزِيدُ مِنَ النَّارِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ قَدَرًا أَمْلَةٌ قَالَ

مالک ای جبرئیل چه قدر میخورد از آتش پس گفت جبرئیل بقدر یک انگشت گفت

مَالِكُ لَوْ أُعْطِيتُ مِقْدَارَ أَمْلَةٍ لَذَابَ مِنْهَا سَبْعُ سَهْمَاتٍ وَسَبْعُ

مالک اگر دو هم ترا مقدار یک انگشت بر آینه که از آن جهت آسمان و بهجت

أَرْضَيْنِ مِنْ خَيْرِهَا فَقَالَ مِقْدَارُ يَصِفُ أَمْلَةً وَقَالَ لَوْ أُعْطِيتُكَ مِقْدَارَ

زمین از کرمی و سه پس گفت جبرئیل مقدار نیم انگشت باید و او پس گفت جبرئیل اگر دو هم ترا مقدار

يَصِفُ أَمْلَةً لَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةٌ وَلَا يَنْبُتُ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتٌ ثُمَّ

انگشت فرود نیاید از آسمان یک قطره باران و دروید از زمین هیچ سبزه

يُنَادِي جِبْرَائِيلُ إِلَهِي كَمْ أَخَذَ مِنَ النَّارِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى خَذَ قَدْرَ ذَرَّةٍ فَلَخَاةٌ

او را از کند جبرئیل آ محمود من چه مقدار بگیرم از آتش فرماید خدا بیخواب بیکر مقدار یک ذره از آن

قَدْرَ ذَرَّةٍ وَعَسَلَهَا فِي سَبْعِينَ بَحْرًا سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ جَاءَ إِلَى آدَمَ وَ

پس گرفت جبرئیل مقدار یک ذره را داشت آنرا در هفتاد و دو بار هفتاد و دو بار پس از آن آمد سوی آدم

دَضَعَهَا عَلَى جَبَلٍ شَاهِقٍ مِنَ الْجِبَالِ فَذَابَ ذَلِكَ الْجَبَلُ وَرَجَعَتْ

و نهاد آن ذره آتش را بر کوه بلند از کوهها پس که آخت آن کوه و باز گفت

النَّارُ إِلَى مَكَانِهَا وَبَقِيَ دُخَانُهَا فِي الْأَشْجَارِ فَاحْتَدَى إِلَى يَوْمِنَا هَذَا

آن ذره آتش بجا خود و باقی ماند و در درختها و در آن تا روز ما این است

هَذِهِ النَّارُ مِنْ دُخَانِ تِلْكَ الذَّرَّةِ فَاعْتَبِرُوا يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ

پس این آتش و بیاورد آن ذره است پس عبرت گیرید از آن مؤمنان

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَدَايَا

و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اینکه سبکترین اهل نار از روی عذاب

بِرَجُلٍ نَقَلَانِ مِنَ النَّارِ يُغْلِمُهُ دِمَاعُهُ كَأَنَّهُ لَمْ يَجُلْ سَافِطٌ عَلَى حِمْرٍ

مخفی است که در باره پلیدترین بود از آنست که چند از آن مغز سردی مانند دیگر سباده باشد بر او

يَشْتَعِلُ مِنْهُ لَهَبُ النَّارِ وَخِيَرَةُ حَشَوْبَطَيْنِ مِنْ قَدَمَيْهِ فَإِنَّهُ لَيُرَى

که شعله از او می شعله آید و بر آید آنچه درون شکم و سبیت او بر آید با آنکه او را سبب آن شخص را بر آید دیده شود

أَسَدُ أَهْلِ النَّارِ عَدَايَا وَآلَتُهُ أَهْلُ النَّارِ يَدْعُونَ مَلَكَ فَالِرَّةِ

سخت ترین اهل نار از روی عذاب بر آید و سبکترین اهل آتش است فریاد کنند و فرشته را پس بازند بر آن حضرت

عَلَيْكُمْ جَوْابًا أَرْبَعِينَ عَامًا تَبْرُدُ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُ أَكُم مَّا كُنْتُمْ يَدْعُونَ

بر ایشان جواب چهل سال پس از آن باز در بر ایشان جواب را و بگو در بر این ستودن و نیجاذنگ کند گایند یعنی

ذُكُورًا أَيْدِي تَبْرُدُ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُونَ رَبِّ إِنَّا نَحْنُ مَنَّا فَاذْهَبْ

و اولم کنند گایند چهلست پس از آن فریاد کنند بر او و بگو خود را و گویند آری ما بر آید از این پس اگر ایشان را بر آید

فَأَنَّا ظَلَمُونَ فَلَا يُجِيبُهُمْ مَقْدَارُ مَا كُنْتُمْ الدُّنْيَا تَبْرُدُ عَلَيْهِمْ

باید آن طغلمان ما شیم پس جواب نذر ایشان ترا مقدار عمر دنیا و دو بار پس از آن باز در بر ایشان

جَوَابًا ائْتَسَوْا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونَ قَالَ لَيْسَ لَهُمْ نَفْثَةٌ لِيَعْلَمَ ذَلِكَ

بر آید اینک خاموش باشید در آن سخن گویند پس فرمود آنحضرت بنا شد این ترا سخن گفتن بجهان را

بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ وَمَا كَانَ ذَلِكَ إِلَّا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ فِي النَّارِ وَلَيْسَ

کلمه و نه است بعد از آن آواز ما می شنان مگر آواز اول فرود آواز آخر و آتش و مشابه باشد

أَصْوَاتُهُمْ بِأَصْوَاتِ الْحَمِيرِ أَوَّلُهُ زَفِيرٌ وَآخِرُهُ شَهيقٌ وَقَالَ مَا لَكُ

آواز ما می شنان با آواز ما می شنان که آواز اول او را زفیر گویند و آواز آخری را شهیق گویند و گفت هالک

وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ نَوْبًا مِنْ أَنْوَابِ النَّارِ عُلِقَ بَيْنَ

قسم اندازد که منم که از پیغمبر بر حق اگر بر این جا می آید از جاها می آید اما در آنچه می شود در میان

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَمَا تَوَّأَمِنَ جَزْأَهَا بِمَا جَدُّونَ مِنْ تَشْرِيفِهَا

آسمان و زمین بر آید نیز مزار که می آن بایچه می بایند از بد بو می آن جامه

وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ ظَهَرَ مِثْلُ الْأَثَرِ مِنْهَا لاحترق أهلها

دقتم است بان نوات که فرستاد و ترا بیعتی از طایفه و مثل سوره در زمان بر این سوره در اهل

النبيات من حرها والذی بعثت بالحق نبیا لو ان ذرعا من السلسلة

نار از گرمی آن و قسم است بانوات که فرستاد ترا بیعتی بر حق اگر بر این یک گز از زنجیری که

التي ذكرها الله في كتابه وضع على جبل كذاب يبلغ الارض

ذکر کرد و از آن خرابی نماند در کتاب خود نهاده شود بر کوهی بر این خواهد که از کوه تا آنکه فرساید و بگذرد بر زمین

السابعة والذی بعثت بالحق نبیا لو ان رجلا عذب بالمغرب

بیستم و نهم است بانوات که فرستاد ترا بیعتی بر حق اگر بر این صفحه عذاب کرده شود باقیش در نهم در مغرب

لاحترق الذی بالمشرق من شدّة عذابها فخرها شديد وقعرها

بر این بسوزد و در مشرق باشد از صفحه عذاب آن پس گریه و در نهم سخت است و بیان در وزخ

يعيد و حطبها حديد و شرابها حميم و صديدها و نبيها قطران

دو راست و در حطب و در نهم است و آب و جوشده و در آب است و در نهم است و در نهم است

النبيات في ذلها ابواب النبوات لها سبعة ابواب لكل باب

استفتی است باب در ذکر در زمانه و در نهم در وقت در وقت در وقت در وقت

منهم جزء مقسوم من الرجال والنساء والکما مفتوحة بعضها

از کافران حصه است قسمت کرده شده از مردان و زنان و لیکن این در دراز و گشاده اند بعضی

اسفل من بعض من باب الى باب مسيرة سبعين سنة و كل باب منها

بیان ترا اند از بعضی و از یک در درازه تا در درازه و در نهم است و در نهم است

استحرام من الذی یلیه سبعین ضعفا و قال رسول الله صل الله

سخت تر است در گریه از آن در درازه که متصل بود است هفتاد و چند و گفت رسول خدا صل الله

عليه وسلم اخبر یحیی بن ابراهیم عن سکا بن ابراهیم قال جبرائیل یارسول الله اما

علیه وسلم خبر کن ما را ای جبرائیل آن گفت جبرائیل ای رسول خدا اما

الباب الاول فقبلة المنفقون وال فرعون ومن كفر من اصحاب الملائكة و انهم

در دراز اول پس در آن منافقان باشند و آل فرعون و کسیکه کافر شده از اصحاب مائده باشند و نام آن

هَآوِيَةٌ وَأَمَّا الْبَابُ الثَّانِي فَيَقِيهِ ابْلِيسُ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةُ وَمَنْ يَتَعَدَّ وَالْمَجْرُوسُ

نموده است و مادر و ازه دوم پس در و ابليس عليه اللغه است و سبكه تا لم و هت و التث برستان باشد

وَأَسْمُهُ لُظٌّ وَأَمَّا الْبَابُ الثَّلَاثُ فَيَقِيهِ الْيَهُودُ وَأَسْمُهُ الْحَطْمَةُ وَأَمَّا

و نام اين در و ازه لظ است و مادر و ازه سوم پس در و كه بود باشد و نام آن حطه است و اما

الْبَابُ الرَّابِعُ فَيَقِيهِ النَّصْرَاءُ وَأَسْمُهُ الْبَيْعِيرُ وَأَمَّا الْبَابُ الْخَامِسُ فَيَقِيهِ

در و ازه چهارم پس در ان نصاري باشند و نام او بيعير است و مادر و ازه پنجم پس در و

الصَّابِغُونَ وَأَسْمُهُ السَّقْرُ وَأَمَّا الْبَابُ السَّادِسُ فَيَقِيهِ الْمُشْرِكُونَ وَأَسْمُهُ

سنا و برستان باشند و نام او سقر است و مادر و ازه ششم پس در ان مشركان باشند و نام او

الْحَيِّمُ وَأَمَّا الْبَابُ السَّابِعُ فَأَسْمُهُ جَهَنَّمُ ثُمَّ أَمْسَكَ وَسَكَتَ جِبْرَائِيلُ

جحيم است و مادر و ازه هفتم پس نام او جهنم است پس از ان چيزي گفت و سكوت كرد جبرائيل

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا تَحْتَرِفُنِي مِنْ سُكْرَانِ الْبَابِ السَّابِعِ

پس گفت بفر صله الله عليه و اله و سلم ايا جبرئيل كه من از اسرا نماند در و ازه هشتم

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ لَا تَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ بَلَى يَا جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ

پس گفت جبرئيل اے محمد بپرس مرا از ان فرمود آرسه پرسم ا جبرئيل پس گفت ايه محمد

فِيهِ أَهْلُ الْكِبَارِ مِنَ أُمَّتِكَ الَّذِينَ مَاتُوا وَلَمْ يَتُوبُوا فَحَسْرًا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ

در ان در و ازه اهل كبار باشند از امت تو انانكه مردند و توبه نكردند پس اقبال بفر صله الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فَوَضَعَ جِبْرَائِيلُ رَأْسَهُ عَلَى حَجْرَةٍ حَتَّى أَفَاقَ ثُمَّ

جلد او مسلم بيوشش شده پس بنهاد جبرئيل سر او بر كنگر خود تا بيدار شد آنحضرت پس

قَالَ يَا جِبْرَائِيلُ عَظُمَتْ مُصِيبَتِي وَأَشْتَدَّ خَوْفِي وَحَزَنِي أَوَيْدُ خَلِّ مِنْ

از ان فرمودي جبرئيل كه ان شد مصيبت من و سخت شد خوفي و اندوه من ايد و اهل خود را امت من

أُمَّتِي التَّارِقُ قَالَ نَعَمْ أَهْلُ الْكِبَارِ مِنْ أُمَّتِكَ فَبَكَرَسُوكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

در و ازه گفت جبرئيل اهل كبار از امت من تو پس گريه كرد رسول خدا صله الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَكُودُ جِبْرَائِيلُ مَعَهُ يَبْكِيهِ فَقَالَ لِحَبْرَةِ آيِيلَ لِمَ تَبْكِينَ

عليه و سلم و گريه كرد جبرئيل با او بگرديد پس گفت آنحضرت امر جبرئيل را چرا گريه ميكني

وَأَنْتَ الرُّوحُ الْأَمِينُ قَالَ رَبِّي أَخَافُ أَنْ أَبْتَلِيَهُ بِمَا يَنْتَلِي بِهِ هَارُونَ

و حاله که تورو روح مامونی از عذاب گفت بر اینکه من میترسم از اینکه مبتلا شوم با آنچه مبتلا شدند هارون را

مَا زُفَّتْ وَهُوَ الَّذِي ابْتِغَى فَاوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا قَالِ يَا مُحَمَّدُ يَا جَبْرَائِيلُ

و این امر است که بگریه آورد در پس حجاب فرستاد خدا اینغالی را بر او پس فرود آمد و بر او فرمود

أَنْعَدْتُمْ لَكُمْ مِنَ النَّارِ وَلَكِنْ لَا تَرْتَجِبُكُمْ كَمَا يَأْتِي فِي ذِكْرِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَمَلِهِ

من دور کرده ام شمار از آتش دوزخ و لیکن نترسید شما را که خود را با آن ترسیدند و این روایت کرده شده از عبد الله

اللَّهُ بْنُ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ تَوْتِي جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ تَحْتِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ

ابن عباس بر این روایت گفت آورده شود جهنم روز قیامت از زیر زمین هفتم و گم

حَوْطُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلِّ صَفٍّ مِنْهُمْ مِثْلُ التَّقْدِيرِ

و گرد و هفتاد هزار صف از فرشتگان بر صف با ایشان مثل جن و انس

سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ يَجْرُ وَنَهَا بِزَمَانِهَا جَهَنَّمَ أَرْبَعَةَ قَوَائِمٍ كُلُّ قَائِمَةٍ مَسِيرَةٌ

هفتاد هزار بار میگردند جهنم را به گام وی و در جهنم را چهار پایه باشند بر پایه ایشان

الْفَرَسِيَّةُ وَهِيَ ثَلَاثُونَ أَلْفًا سِتُّونَ أَلْفَ فِقْمٍ وَفِي كُلِّ فِقْمٍ ثَلَاثُونَ أَلْفًا

هزار سال باشد و بر پایه هزاره باشد و در هر سوسه هزار دهن باشد و در دهن

ضَرْبٌ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ ثَلَاثُونَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَلِكُلِّ فِقْمٍ شَفَقَتَانِ وَكُلُّ شَفَقَةٍ مِثْلُ

هزار دندان جبر بر کوه احدی هزار بار در هر دهن اراد و لب باشد و در لب مثل

أَطْبَاقِ الدُّنْيَا وَفِي كُلِّ شَفَقَةٍ سَلْسِلَةٌ مِنْ حَدِيدٍ فِي كُلِّ سَلْسِلَةٍ مِثْرًا

تمام دنیا باشد و در هر لب زنجیر باشد از آهن و در هر زنجیر سه هزار

أَلْفَ حَلْقَةٍ فَتَمْسِكُ كُلُّ حَلْقَةٍ مِائَةَ لَبِيَّةٍ وَيُوتِي بِهَا عَنِّي سَارَ الْعَرْشِ

هزار حلقه بود پس بگیرند هر حلقه را فرشتگان بسیار و آورده شود از ظاهر بر سر آن است

هِيَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي لَيْسَ كَمَا لَقِضَ يَا أَيُّهَا ذِكْرُ سَوْقِ النَّارِ الْقَبْلِ كَيْسًا

تول خدا اینغالی می آید جهنم هزاره مانند کوفه که باب در ذکر راندن مردم بسوی آتش گفته شد از آنکه

و در هر دهن

و در هر دهن

و در هر دهن

ابوابه بالتسقييل لهم الزبانية بالاغل والسلسيل توضع في قوم والحج من

دبرهم وتغل ايدهم السمايل على اعناقهم ويدخل ايدهم اليمين في

قلوبهم وتذرع من بين كفيهم وتشد بالسلسيل ويقرن كل ادمي مع

الشيطان في سلسيلة وتسحب على وجوههم وتضربهم الملكة بمقامع من

حديد كما اراد وان يخرجوا منها من غمها عيدا ويهاويلهم ذوقا

عذاب الحريق كما قال الله تعالى كما اراد وان يخرجوا منها عيدا ويهاويلهم

ذوقا عذاب النار التي كتف به تكذيبون ثم قالت فاطمة تبارك و

عذاب الله هل تساق امتك كيف يدخلونها قال بلى يسوقهم الملكة ولا تسوق

جوهرهم ولا ترزق اعينهم ولا يحتم على اقواهم ولا يقربون مع الشيطان

ولا توضع عليهم السلسيل والاغل فقالت يا رسول الله كيف يعذبهم

ملكته قال هم ثلاثة نفر الشيب الفاسق والشاب العاصي والمرأة الفاحشة

الرجال في حذر بالحيمة يقادون واذا اليساء في حذر بالذوايب وهم شبيهة من

الرجال في حذر بالحيمة يقادون واذا اليساء في حذر بالذوايب وهم شبيهة من

الرجال في حذر بالحيمة يقادون واذا اليساء في حذر بالذوايب وهم شبيهة من

امتی یؤخذ ویفص علی الشیب یقاد النار وهو یادی و استیباہ و ا

امت من گرفته شود و بعض گرفته شوند بر استیباہ و بعض گرفته شود بسوا امتن و آواز کند و اگر بیفتد

ضعفاه و کم من شای یفص علی اللجیة و یقاد النار وهو یادی و ا

و اگر ضعف من و بسیار از جوانان امت من گرفته شوند از استیباہ و بگردد شوند بسوا امتن و اوستان آواز کند

شبا باہ و احسن صورتاہ و کم من امرأة من امتی توخذ علی ناصیتہا

و اگر جوانی او احسن صورت او بسیار از زنان امت من گرفته شود بر نوبیاسه پیشانی و نشان و کشیده شود

و تقاد الی النار و ہی تنادی و افضیماہ و اھنک حرمتاہ و استراحتی

بسوی امتن و این فریاد کند و بعضی حرمت ما و اسباب نری ما تا آنکه

انتی یمم الی النار فاذا نظر الملیک الیہم یقول للملیک من ہولاء فاور

براینه انسان سگ مالک و زخم بر من نظر کند مالک بر اینان گوید بر فرشتگان ایستند ایشان بر او کند

علی الاستقباء اعجب من ہولاء لم تسود وجوہہم ولم توضح السلسل

برین بر بختان عجیب تر از اینان که سیاه شده اند و نهامه است ایشان و نهاده شده اند زنجیر ما

و لا غل فی اعناقہم فبقول الملیک ہکذا امرتان تأتيہم علی ہذہ

و طوقها در گردنهای ایشان پس گویند فرشتگان ایچنین امر شده است در اگر کرم ایشان را برین

الحالۃ فبقول الملیک یا معشر الاستقباء من انتم یقولون من اذہم محمد

حالت پس گوید مالک در نزد بختان بر بختان پسند شما گویند از امت محمد

صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و روی فی روائہ اخری فلما قادہم الملیک

صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سیم در روایت شده و در روایت دیگر پس چون کشان نما فرشتگان

یتادون یا محمد اہ صفا را و مالک السوا اسم محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

فریاد کنند یا محمد پس چون بیند مالک و زخم را فراموش کند نام محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را

من ہببنا مالک فبقول لم من انتم یقولون نحن ممن انزل علیہم القرآن

از بهیت مالک پس گوید مالک ایشان را ایستند شما پس گویند ما را نامهم کرنازل شده بر ایشان قرآن

و نحن ممن یصومون رمضان فبقول مالک ما انزل القران

و از آن ایستم که روزه دارند ما رمضان را پس گوید مالک ما نازل کرد پند شده قرآن

اَلَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ فَلَمَّا سَمِعُوا اسْمَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَاحُوا بِجَمْعِهِمْ

مگر محمد پس چون شنوید نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فریاد کنند تمام ایشان

وَقَالُوا مَن مِّنْ أُمَّةٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ هُمُ الْمَالِكُ فَكَانَ لَهُمْ

بگویند ما از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم استیم پس گوید در ایشان را مالک بود

فِي الْقُرْآنِ زَجْرًا عَنِ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِذَا وَقَفُوا عَلَى شَيْءٍ مِنْهُمْ وَلِظُهُ

در قرآن باز دارند از گناهان خداستغالی پس چون استاده شود بگزاره دوزخ و نظر کنند

إِلَى النَّارِ وَاللَّزْيَانِيَّةِ يَقُولُونَ يَا مَلِكُ الْبُذُنُ كُنَّا سَاعَةً حَتَّى نَبْكَ عَلَىٰ أُنْفُسِنَا

لبسوا التتر و بسو فرشتگان عذاب گویند ای مالک اذن ده ما را ساعی تا بگرییم بر نفسهای خود

فِي أَذُنٍ وَدِدَائِقِهَا لَيْسَ بِجَوْنٍ تَأْتِيهِمْ مَا كَانُوا يَتَّقُونَ دَمَا فِي قَوْلِ الْمَالِكِ هُمْ

پس اذن و ددایقها پس بگویند تا آنکه باقی نمانند از شکمهای بگریزند خون را پس گویند مالک ایضا

مَا أَحْسَنَ هَذَا الْبِكَاءِ فَكُلُّ مَن هَذَا الْبِكَاءِ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَسْبَتِهِ لِلَّهِ

چه نیکوست این گریه پس اگر بود این گریه ستیا در دنیا از خوف خداستیا

مَنْعَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ ذَكَرَ الزَّيْنَبِيَّةُ قَالَتْ مَنْصُورٌ بْنُ عَمْرٍاءَ بَلِغُوا

برائید باز دستهای شما را از آتش باب در ذکر فرشتگان عذاب گفت منصور بن عمار رضی الله عنه

الَّتِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْمَلِكَ لِلنَّارِ يُدْبِئُهَا وَأَرْجُلُ الْعَبْدِ أَهْلُ

بیغیر صلی الله علیه و آله و سلم که بر آند مالک دوزخ را دستها و پاها است لبسها را

النَّارِ وَمَعَ كُلِّ لِحْلٍ يَدُ تَقِيمُهُ وَتَقْعُدُهُ وَتَغْلَهُ وَتَسْلِسِلُهُ فَإِذَا نَظَرَ الْمَالِكُ

دوزخ و با هر لِحله دست باشد از مالک که میخیزد او را می نشاند او را و طوق دوزخ بگرداند او را پس چون نظر کند

إِلَى النَّارِ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ مِنْ حَوَى الْمَالِكِ وَحَوَى الْبِسْمِ تَسْتَعْنِ

لبسوا آتش میخورد بعضی از آن بعضی را از خوف مالک و حوایا هم لبسها نوزده حرف است

عَشْرَ حُرُوفٍ وَأَعْدَدَ الزَّيْنَبِيَّةُ كَذَلِكَ قَمِينَ قَالَتْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ

و عدد فرشتگان عذاب هم نوزده اند پس هر که دید بسم الله الرحمن الرحيم بصدق

مِنْ قَلْبِهِ خَالِصًا خَلَصَ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ يَا بَيْتُكَ يَا بَيْتُكَ

از دل خالص کند او خدا بیقتا از دوزخ است از فرشتگان عذاب برکت آن است

فذكر الزبانية

سُمِّيَ الزَّبَانِيَةُ زَبَانِيَةً لِأَنَّهُمْ يَعْمَلُونَ بِأَيْدِيهِمْ وَيَعْمَلُونَ بِأَيْدِيهِمْ فَيَاخُلُونَ
كَمَا نَبَاهُ سَمُوذُ خَرَسْتَاكَ عَذَابُ زَبَانِيَةَ زَبَانِيَةَ كَمَا مَكْنِيذُ بَاهَا وَفَوْجًا كَمَا مَكْنِيذُ بَاهَا وَفَوْجًا

وَاحِدُهُمْ عَشْرَةُ أَلْفٍ مِنَ الْكُفَّارِينَ وَاحِدٌ عَشْرَةُ أَلْفٍ بِأُخْرَى رَجُلِي
يَكُ الْأَيْدِي نَدْوَهُ هَزَارٌ كَأَفْرَانٍ يَكُ وَصْتُ وَدَهُ هَزَارٌ كَأَفْرَانٍ يَكُ

وَعَشْرَةُ أَلْفٍ بِالْيَدِ الْأُخْرَى وَعَشْرَةُ أَلْفٍ بِالرَّجْلِ الْأُخْرَى فَيَعْدُ رُبْعَانِ
وَدَهُ هَزَارًا بِدَسْتٍ دَيْكِرٍ وَدَهُ هَزَارًا بِرِجْلَيْهِ دَيْكِرٍ بَسْ عَذَابٌ مَكْنِيذٌ جَدِيدٌ

أَلْفٌ كَأَفْرَمَةٍ وَاحِدَةٌ لِمَا فِيهِ مِنْ قُوَّةٍ وَسُدَّةٌ أَحَدُهُمْ مَالُ الْخَازِنِ النَّارِ
كَأَفْرَانٍ يَكْبَارُ سَبَبُ أَمْرٍ دَرُوسِيَّتُكَ أَرْقَمْتُ وَشَدَّتْ يَكُ الْأَيْدِي أَنْ أَلْفٌ سَمْتُ خَازِنِ رَا

وَتَمَانِيَةُ عَشْرُ مِثْلِهِ وَهُوَ رُؤْسَاءُ أَمَلِيَّةٌ تَحْتَ كُلِّ مِزْمٍ مِنْ الْخَزْنَةِ مَأْ
وَهَزْدَةٌ دَيْكِرَانِ مِثْلُ مَالِكٍ وَالْيَتَانِ رِيْسَانِ خَرَسْتَاكَ وَفَوْجٌ أَلْفٌ زَبَانِيَةَ خَازِنِ دَرُوسِيَّتُكَ

لَا يُحْصَى عَدَدُهُ وَأَعْيُنُهُمْ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ أَسْنَانُهُمْ كَصَاصِي أَفْرَانِ
كَرَبِيحَانِ بِنَاهِ عَدْوَانِ وَجَبْتَانِ شَانِ مَانْدُ بَرْقِ جَمْرِهِ كَقَنْدَهْ أَسْتِ وَدَرُوسِيَّتُكَ مَانْدُ بِنَاهِ شَاهِجَانِ

الْبَقْرَةِ وَأَشْفَاهُ مَمْسُ أَقْدَامِهِمْ وَيَجْرِي لَهَبُ النَّارِ مِنْ أَوْهَامِ بَدَنِ
أَشْدُ وَبِنَاهِ شَانِ مِيرَسَنْدِ بِنَاهِ شَانِ وَجَمْرُ آيِدِي شَعْدَانِشِ أَرْوَمِنِ شَانِ مَابِسِ

كَيْفَ كُلِّ أَحَدَةٍ مَسِيرَةٍ سَنَةٍ وَاحِدَةٍ وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ مِنَ الرَّحْمَةِ وَالرَّافِقِ
دَرُوسِيَّتُكَ بِرُؤْسَاءِ مَسَامَتِ كَيْسَالِ أَسْتِ وَيِنَاهِ فَرِيدِهِ خَدَائِيغَالِي وَرَبَاهِ كَشَانِ بَرَسِيَّتِ

قَدَارِ ذَرَّةٍ وَكُوْمَكِ أَحَدِهِمْ فِي جِبَارِ النَّارِ أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصْرُفُ النَّارُ
مَقْدَارُ ذَرَّةٍ وَكُوْمَكِ كَذَلِكَ الْأَيْدِي دَرُوسِيَّتُكَ أَسْتِ مَقْدَارُ جِبَالِ سَالِ خَرَسْتَاكَ أَرْوَمِنِ شَانِ

لَا تَلَمَلِيكَ خَلَقْتَ مِنَ النَّورِ وَالنُّورِ أَشَدُّ مِنَ النَّارِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا شَرُّ
خَرَسْتَاكَ أَزِيدُهُ شَدَّهُ أَلْفُ زَبَانِيَةَ زَبَانِيَةَ زَبَانِيَةَ زَبَانِيَةَ زَبَانِيَةَ زَبَانِيَةَ زَبَانِيَةَ

يَقُولُ الْمَلِكُ الزَّبَانِيَةُ الْقَوْمُ فِي النَّارِ فَإِذَا الْقَوْمُ جَمِعُوا فِي
كُوْمَكِ مَالِكِ مَرْزَبَانِيَةَ رَابِعِيَّةً لِيَنْزِلَ أَرْوَمِنِ شَانِ لِيَسْ جَمْرُ أَقْلَدَهُ سَمُوذُ تَمَامِ شَانِ

النَّارِ يَأْتِيهِمْ جَمْعُهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَتَرَجَعْتُمْ
دَرُوسِيَّتُكَ مَقْدَارُ ذَرَّةٍ وَكُوْمَكِ كَذَلِكَ الْأَيْدِي دَرُوسِيَّتُكَ أَسْتِ مَقْدَارُ جِبَالِ سَالِ خَرَسْتَاكَ أَرْوَمِنِ شَانِ

التَّارُ فَيَقُولُ مَا لَكَ يَا رَجُلِي مَن قَوْلِكَ لِمَا كَيْفَ أَخَذْتَهُمْ وَهُمْ

التش پس گوید مالک ای تش بگریز از بس گوید آتش چگونه میمیرد و ایشان میگویند

يَقُولُونَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ مُخَيَّرَ مَن قَوْلِكَ لِمَا كَيْفَ أَخَذْتَهُمْ وَهُمْ

میگویند لاله ای الله محمد رسول الله پس گوید مالک ای تش بگریز از بس میگویند

رَبِّي فَلَمَّا سَكَنُوا مِنْ قَوْلِكَ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَهُمْ التَّارُ فَمَنْ تَأَخَذَ

ربن پس چون خاموش شدند از گفتن لاله ای الله محمد رسول الله بگریز از تش پس بعضی از ایشان کسی است

الَّذِي قَدْ مَيَّبَهُ وَمِنْهُمْ مَن تَأَخَذَ إِلَىٰ رُكْنَيْهِ وَمِنْهُمْ مَن تَأَخَذَ إِلَىٰ

کبر و میراناه و قدم وی بعضی از ایشان کسی باشد که بگریزد و آرد از او و بعضی از ایشان کسی بگریزد و آرد از او اما ما فاد

مَنْ تَأَخَذَ إِلَىٰ حَلْقِهِ فَإِنَّ قَصْدَ التَّارِ إِلَىٰ الْوَجْهِ فَيَقُولُ مَا لَكَ

کسی باشد که بگریزد و آرد از او اما ما فاد پس چون قصد کند آتش بسوی روی ای ایشان پس گوید مالک سزدان

لَا تَحْرِقْ وَجْهَهُمْ فَطَالَ مَا سَجَدَ الرَّحْمَنُ وَلَا يُحْرَفُ قُلُوبُهُمْ فَطَالَ مَا عَطَسُوا

او نهان ایشان پس بسیار سجده کرده اند بر خدا و مسوزان و لها - نشان را بر لب ایشان است

مِنْ نَيْدِكَ رَمَضَانَ فَيَقُولُونَ فِيهَا مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَا رَجُلِي ذَكَرَ أَهْلَ التَّارِ

از سخنی ماه رمضان پس بانی مانند در آن گفتند که خواهر خدیجه ای باب در ذکر اهل تار طعام

وَطَعَامَهُمْ وَتَذَكَّرْتُمْ قَالَ لَيْسَ صِلَىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ وَالرِّسْمُ إِنَّ أَهْلَ التَّارِ سَوَّ

و طعام ایشان و نوشیدن ایشان فرمود یعنی صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان را بسیار

الْوَجْهَ مَظْلَمَةَ الْإِبْصَارِ مَذْهَبَةَ الْعُقُولِ مِنْ قَتْلِ الْجِوَرِ وَسَهْمِ كَالْجِلْدِ

او مانند تار یک چشمان را مانند رفته باشند عقولشان که به بهشت چشمهای شان سرهای شان مانند کوه

أَبْدَانِهِمْ كَالْفَخَّارِ وَعِيْوَاهُمْ كَالطُّورِ وَشَعْوَرُهُمْ كَأَجْمَةِ الْقَصَبِ مَوْجُو

و بدنهای آن مانند سفال باشد و جسمهای شان مانند توده آهن باشد و موهای شان مانند سیمکان باشد و نیت نوری ایشان را

و لا جِوَةَ لِيَجُونَ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ سَبْعُونَ جِدًا وَمَنْ جَدَّ إِلَىٰ جِدِّ

نه زنده گان است که زنده شوند و هر یکی از ایشان هفتاد پوست باشد و از پوست ناپوست و دیگر

سَبْعُونَ طَبَقًا مِنَ التَّارِ فِي أَجْوَاهِهِمْ حَيَاتٌ وَعَقَارِبٌ مِنَ التَّارِ لِيَمِمْ صَوْتَهُمْ كَالْقَو

هفتاد طبق باشد از آتش و در شکم ایشان ماران و کزبان بود که آتش سبیده میشود و از نای ایشان مانند کوه

الوحوش والجمير والسلسيل والاعقل يغنون ويقطعون بالكلاب

در جنان وخران و نوحه ها و طوطی ها کرده شوند در برده شوند با بنور

ويضربون بالمفامع ويضربون على الوجوه ويسحبون في النار قال النبي

وزده شوند بگزها و زده شوند بر روها و کشیده شوند در آتش و گفت پیغمبر

صلى الله عليه وآله وسلم ان اهل النار ينادون يا ربنا انا احاطنا بالعذاب

صلی الله علیه و آله و سلم بر آینه اهل نار فریاد کنند که در گمارا احاط کرد ما عذاب

وجدناه مضيقا ليس بيننا مغلولت تراغلاها وان شكوا لم يردوا وان

بس یا ضیق آنرا بسیار تنگ کشیده نشویم از آتش طوق کرده شد که مخطوبه های آن و اگر شکوه کنند

صبرهم لم يجدوا فرجا وان نادوا لم يجابوا وينادون بالويل والثبور والاصق

صبر کنند ما قندشادمانی و اگر فریاد کنند جواب داده نشود و فریاد کنند بوزای باکی و در کفره است

مقرنين وفي سجود النار فكل من خلودا وينادون من طول العذاب

در روز قیامت آتش همیشه باسند همیشه بودن و فریاد کنند از دور عذاب

وضيق مدخلهم وسائل صديد هم وفكشوف عوارضهم ومخبرة الوانهم

تنگ مکان ایشان و قند بود در آتش و برنده باشند عوارضها و گرد آمده باشند تمام ایشان

ولا شقيبا يقولون ربنا عذبت علينا فنتقوا كما تقوا ما ضاكن فحققت

و در جنان گویند ای پروردگارا ما را عذاب کردی پس ما را بترساند که حققت کن

عذابكم ما من العذاب اياما ومنون قال ساكنوا اهل النار خلق الله تعالى

از ما که روز از عذاب با یامان مومنانم فرمود و حضرت ساکنان اهل نار فرمودند عذاب

جبارا ويقال لهم اصعدوا علي فيصعدون على وجوههم بالفسح

ایک کوه و گفته شود که از بالا روید بر روی سرها و بر روی آتش هزار سال تا آنکه

صادوا على لس الجبل ثم يفضهم الجبل بقضبة فبئس لهم القدر ما حسرتين

آمد بر سر کوه پس بگفتند ای سران کوه اقلند بر سر ما که از آتش از ما این کوه را بکاران

وقال ان اهل النار يستغيثون بالمطر فيدفع سبحانه في النار سوداء فيقولون

وگفتند آینه اهل نار فریاد کنند طلب باران پس بریزد یک برسایه در آتش پس گویند

حکایه
کتاب

در جنان

در جنان

در جنان

الغَيْثِ مِنَ الرَّحْمَةِ فَيَمْطُرُ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنَ النَّارِ وَتَقَعُ عَلَيْهِمْ وَسْمٌ مِّنْ

گر بارش از رحمت است پس بار در ایشان سنگها از آتش و سینه بر سرهای ایشان از زیر ایشان

قَوْمِهِمْ حَيَاتٍ وَعُقَارٍ رَبُّكُمْ لَيَسْئَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى لَعْنَتَهُ اَنْ يُّرْسِلَ قَهْمًا

ماران و گزندمان پس از آن سوال کنند از خدا تعالی بر ارسال آتشی و زنی کند ایشان را

الغَيْثِ فَيُظْهِرُ سَحَابَةً اُخْرَى سَوْدَاءَ فَيَقُولُونَ هَذِهِ سَحَابَةُ الْمَطْرِ فَيُرْسِلُ

باران پس ظاهر شود یک ابر سیاه دیگر پس گویند این ابر بارش است پس فرستد آن ابر را بر ایشان و بارش

عَلَيْهِمْ حَيَاتٍ كَمَثَلِ الْعُنُقِ الرَّابِعَةِ فَلَمَّا غَضَّتْ عَنَّهُمْ سَبْعَةَ اَشْهُارٍ رَجَعْنَا

بر ایشان باران مانند گردنهای شتر پس چون گزند آن باران و پیش زنده گزند آن مردود در او ابرها بر اسما

سَنَةٍ وَهَذِهِ اَمْعَنُ قَوْلِهِ تَعَالَى زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ لِيَاكُفُوا بِمَا كَفَرُوا

سال و اینست معنی قول خدا تعالی زباده کردیم ایشان را عذاب بر عذاب سبب آن بجهت بود که شایسته بگردند

وَقَالُوا اسْكُنُوا اَهْلَ النَّارِ يٰۤاُدُوْنَ مَا لَكُمُ سَبْعِينَ اَلْفَ سَنَةٍ فَلَا يَبْرُدُ اِلَيْكُمْ

و فرمود و آنحضرت مسکنان آید تا فریاد کنند مالک دوزخ را منتقاد بر ارسال پس رود کند مالک و

عَذَابِ الشَّقِيَّاءِ جَوَابًا فَيَقُولُونَ رَبَّنَا مَا اِجَابْنَا اِلَّا مَا لَكُمُ سَبْعِينَ اَلْفَ سَنَةٍ

بر ایشان جواب را پس گویند ای پروردگار ما جواب نداد مالک پس گویند ای مالک بنوششان

لَتَأْتِيَ مِنْهُم مَّاءٌ السَّيْنِيَّةُ فَقَدْ اَكَلَتِ النَّارُ عظامَنَا وَقَطَعَتِ النَّارُ قُلُوبَنَا

ما را شتر خور از آب چشمه سینه پس بر آتشی خورد و آتش استخوانهای ما را قطع کرد آتش دلهای ما را

فَيَسْمِعُهُمْ نَشْرَبُهُ مِنْ قَاءِ الْحَجِيمِ فَاذِنَّا لَوْ اِيَّا الْيَدَيْنِ لَيَسْقُطَ الْاَصَابِعُ

پس بنوشند این شتر خور از آب دوزخ پس چون بگردند از آب سینه خود بچند انگشتان و چون

بَلَغَتْ اَلْوَجُوهُ تَنَنَّا اَلْوَجُوهُ وَالْعَبُودُ وَالْجُلُودُ وَاِذَا دَخَلَتْ اَلْبَطُونُ

برسد آن آب گرم بر رویه های شان بر رویه و در میان چپشان نشان در پوستهای شان چون داخل شود آن آب گرم

الْاَمْعَاءُ وَالْكَبِدَ قَالَتِ سَأَلَنِي اَهْلُ النَّارِ اِذَا اسْتَعَاثُوا بِطَعَامِهِمْ حَيْثُ

رود و در جگر ما فرمود در آینه مسکنان اهل نار چون فریاد کنند بر طعام خود آورده شود زقوم

فَاِذَا اَكَلُوا اَلزَّقُومَ يُعَلِّمَانِي اَبْطُونَهُمْ وَيُعَلِّمَانِي دِمَاغَهُمْ وَاَصْرَاسَهُمْ وَيُخْرِجُهُنَّ

پس چون خورد زقوم را بچشمه بخورد در شکم های ایشان است و بچشمه مغز ایشان و دنده های ایشان و بر آید بخورد

النَّارِ مَنْ فِيهِمْ وَنَسَقُوا حَتَّىٰ أَقْدَامُهُمْ قَالُوا إِنَّ سَاكِنِي أَهْلُ

من آرد بر آتش و میغندند و ای ایشان از زرقهها و نشان فرود بر آینه ساکنان اهل

النَّارِ يَلْبَسُونَ مِنْ قَطْرِنِ فَإِذَا وُضِعُوا عَلَى الْأَيْدِي أُنْسِجَتْ لَهُمْ جِلْدَاتُ

نار بپوشند جامهها را از قطره چون بنفشه از ابر بردهها خود بریزد بر پوستها در نشان و بر آینه

الْأَشْقِيَاءِ عَنِ النَّارِ عَمِّي لَا يَصْبِرُونَ بِكُمْ لَا يَنْطِقُونَ صَوًّا لِأَيْمِهِمْ عَوْنٌ وَ

بد بختان در آتش گور باشند که نمی بینند لنگه باشند سخن گویند که باشند می شنوند

كُلُّ جَائِعٍ يَشْتَبِي الطَّعَامَ إِلَّا أَهْلَ النَّارِ كُلُّ مَيْتٍ يَشْتَبِي الْحَيَّ إِلَّا أَهْلَ

برگشته بجواید طعام را مگر اهل نار در مرده بجواید از مگر اهل

النَّارِ فَإِنَّهُمْ يَتَمَوَّنُونَ الْمَوْتِ وَلَا يَمُوتُونَ بَابٌ فِي ذِكْرِ الْوَأْنِ الْعَذَابِ

نار پس بر آینه ایشان آرزو کنند موت را و می میرند باب در ذکر آفت عذاب

عَلَىٰ قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجِئُ أَهْلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

بر قدر عملها ایشان فرمود پیغمبر صلوات الله علیه و اله و سلم حاجات یا بندگانت محمد صلوات الله

عَلَيْهِ وَالرَّسُولِ مِنْ النَّارِ مِنْ بَعْدِ سِتِّينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَهُوَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي

علیه و اله و سلم از اهلش بعد از شصت هزار سال و ایشان قومی هستند از اهل امت من

سَامِعُونَ مِنَ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ وَرُؤُوسُهُمْ فِي النَّارِ كَأَنَّهَا كَاسٌ مَرَّةً مَرَّةً

گوشه شنوند از زندگان و کشتهها حرام آید باشند از این پوشیده باشند از جامها هر چند باشند از

عَنِ الطَّاعَاتِ عَلِيمُونَ لَا يَعْلَمُونَ بِالْعِلْمِ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الدُّنْيَا وَهُمْ

از عبادات عالمان باشند علم کنند بر علم میدانند ظاهر را از زندگی دنیا و ایشان

عَنِ الْآخِرَةِ نَمَّ عَقِلُونَ جَاهِلُونَ مِنْ أَهْلِ الشُّوقِ يَكْسِبُونَ مَرَاتِي بَابٌ

از آخرت ایشان غافلند جاهلند از اهل بازار آید کسب میکردند از هر گونه مال

سَاءَ وَلَا يَبَالُونَ مِنْ أَيِّ بَابٍ يَدْخُلُونَ فِي النَّارِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَئِذٍ

که میجو استند و با یکدیگر در نفس با یکدیگر از هر دروازه که در آیند در آتش فرود خدایتان ای مومنان از هر

لَوْ آتَيْتُمْ نَقِصَ الْعَهْدِ وَالْأَمَانَةِ يَسْحَابَانِ عَلَيْهِمَا أَلْيُ الْمَارِ وَالْأَطْرَافِ جِهَتُهُمْ

گوشه کنند که عهد و امانت را که کشیده شوند بر روی آنها خود کسب استحقاق چون انگنده شوند در دوزخ

صَادِرُ كُلِّ عَضْوَةٍ فِي مَكَانٍ وَكُلِّ عَرْفٍ فِي مَكَانٍ وَقَلْبُهُمَا فِي مَكَانٍ وَ...

بعضه برانام از آن در حاکم و بر رگه در مکان و قلب ایشان بیعت در حاکم و لای...

لَكِنَّا قَضَى الْعَهْدَ الْإِمَانَةَ وَلَزَّاهُمَا مَصْلُوبَيْنِ عَلَى شَجَرَةِ الزَّقْوَمِ وَالنَّارُ...

بر ششده عهد و امانت را و بر بینی ایشان را بر وارث شده بر درخت زقوم و آتش...

تَدْخُلُ فِي دَبْرِهَا وَتُخْرَجُ مِنْ فِيهَا وَأَذِنَهُمَا وَأَعْيُنُهُمَا وَيُقَارَنُ مِنْهُمَا الشَّيْطَانُ...

در آید در مفضل ایشان و بر آید از دهن ایشان و گوشتها را ایشان و چشمها را ایشان و بیعت کرده شود...

فِي السَّلْسِلِ وَالْأَعْلَالِ مَعْلُوقِينَ بِأَسْنَانِهِمْ وَأَسْأَلُهُمْ أَوْ يَسْأَلُهُمْ مَا فِي...

در زنجیرها و در طنابها و در آویخته باشند بدندانها و ایشان و زبان ایشان و در آید از دهن ایشان...

وَكُلِّ جِدَانٍ لِحَاظِ طَرَفَيْنِ وَإِنَّ الْكَافِرِينَ يَطْلُبُونَ الْإِمَانَةَ مِنْ عَذَابِ...

و بنامند را حذر بقدر بریدن چشم و بر آینه کافران میجویند امان از عذاب...

تَأْقِضُ الْعَهْدَ الْإِمَانَةَ وَتَأْقِضُ الْعَهْدَ وَالْإِمَانَةَ يَطْلُبُ الْإِمَانَةَ...

شکسته عهد و امانت و شکسته عهد و امانت میجویند امان از عذاب رسول...

تَارِكِ الصَّلَاةِ وَتَارِكِ الصَّلَاةِ يَطْلُبُ الْإِمَانَةَ مِنْ عَذَابِ الزَّانِي وَالزَّانِي...

تارک نماز و تارک نماز میجویند امان از عذاب زانی و زانی میجویند امان...

الْإِمَانَةَ مِنْ عَذَابِ كُلِّ رِبْوٍ وَتَأْقِضُ الْعَهْدَ وَالْإِمَانَةَ وَتَارِكِ الزَّانِي...

امان از عذاب هر بنده کسود و شکسته عهد و امانت و زاننده و عذابه کسود...

تَارِكِ الصَّلَاةِ يُعَذِّبُونَ فِي النَّارِ حَتَّى يَأْتِيَ السَّبْعِينَ الْمِائَةَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى...

تارک نماز عذاب کرده شوند در آتش در مدت تا چهل هزار سال هر دو سوره...

عَلَيْهِ وَالرِّسْلُ لَوْ كَانَ مَاءَ الْيَمِّ أَرْدَا وَلَا تَنْجِي أَقْلَامُ وَالْحِنْ وَالرِّسْلُ...

علیه و اگر باشد در یابا سها و در حمان علم و حین و آنس میجویند...

نَفَذَتْ الْيَمَّارُ كُلَّهَا تَجَاءُ وَفِيهَا سَبْعُونَ الْمِائَةَ ضِعْفٍ فَيُعَذِّبُ ذَلِكَ...

تمام شود همه در یابا پس از آن آیند در یابا و طلبها و نو کینه گان مثل آن بمقتاد هزار و چند پس تمام...

كُلُّهُ وَفَنَّتِ الْإِنْسُ وَالْحِنْ فَبَلَّغَتْ كَيْتَبِ عَدْحَقِ جَهَنَّمَ وَفِي ذَلِكَ قَوْلُ...

همه آن و فضا مشورتنس و حین پیش از جکه نوشته شود و شمارها می و در ح و این قول خدا بر حاکم...

ثبث

درنگ کنندگان باشند

الحقبا قال اظنون ما الحنف قالوا قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 ان جبارا فرمود آيا ميدانيد كه چيست حنف گفته اے فرمود بغير صلوة عليه وآله وسلم

ب اربعة اربع سنه قالوا السنه كذا شهرا قال اربعة الف شهر قالوا الف شهر
 چهار هزار سال است گفته آن سال چندان است كه چهار هزار ماه گفته آن ماه

وما قال اربعة الف يوم قالوا اليوم كذا ساعة قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 سو د چهار هزار روز گفته از روز گفته از روز چندان است كه سو د چهار هزار

من الف ساعة ستة من سنين النبي اوردى عن ابيه اربعة اشهر ان
 از ساعت بر ساعت است از سال به سال و چهار در وقت كرده شده از ان بر شصت روز هر ماه

سؤال الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم القيمة يخرج من
 سو د رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم چنان شود روز قيامت بر آيد از روز

جنتين ويتولد من جنس العقرب وراس في السماء السابعة وذنبه
 در نام و در جنتي و نیز از جنس كرم و سر او در آسمان هفتم باشد و دم او ي

الذي فينادى كل سنة الف مرة اين قاطع الرحمه و اين شارح الخ
 در كل سنه گفته باشد پس از آن كه رسال هزار سال هزار بار كه گفتم گفته در م و گفتم از آن

جبرائيل ما تريد يا جبرئيل فيقول يا رب اريد خمس بقرات من ثورك الصفا
 از ايل چه بخواند يا جبرئيل پس گويد جبرئيل انهم في مائة الف را گفتم كه هر يك از

منع الزكاة و اين من بشر يا جبرئيل من اكل الزبيب و اين من يمخه يبيت
 كه سبكه باز و است زكوة را و گفتم كه گفتم نرساند كه گفتم كه گفتم كه گفتم كه گفتم

سبحان انا اكلهم فليعلم في يوم يرجع الي جنته نعويا لله
 هر كه از جنس حرام انشا خدا طعام هم بخورد تا ماهي هم كه گفته ايت نرود درين سو د باز كرده سو جنت نماند

واوه باب في ذكر شريك اخبر وى عن ابى بن كعب رضاه
 باب در ذكر سو د گفته شراب روايت كرده شده از ابى بن كعب كه هر كس از

و الغم

در كل سنه گفته باشد پس از آن كه رسال هزار سال هزار بار كه گفتم گفته در م و گفتم از آن
 از ايل چه بخواند يا جبرئيل پس گويد جبرئيل انهم في مائة الف را گفتم كه هر يك از
 كه سبكه باز و است زكوة را و گفتم كه گفتم نرساند كه گفتم كه گفتم كه گفتم كه گفتم
 هر كه از جنس حرام انشا خدا طعام هم بخورد تا ماهي هم كه گفته ايت نرود درين سو د باز كرده سو جنت نماند

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوقى شراب الخمر وما لقيتموه

كمنعت فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آنچه از شراب روز قیامت

والكوز معان في عنقه الطيبون في كفيه حتى يصب على خنثيه من الماء

و کوزه شراب آویخته باشد در گونی وی و طیبور باشد در دست او تا آنکه مصلوب شود بر چوبه از آتش

وينادي مناد هذا فلان ابن فلان من موضع كذا والحجر لا يحتمل

این آواز کند این فلان است از موضع چنین ای بر آید بوی شراب

من فيه ويتأذى أهل النار وأهل الموقف حتى يستغيثوا إلى الله من النار

از دین او و متأذی شود اهل نارا و اهل محشر تا آنکه فریاد کنند بخدا تا از ننگی از ناری

ففيه ويكون مصيرهم إلى النار فإذا أطرحت في النار ينادي لفستواع عظم

دانش من و باشد باز گفت او به آتش چون انداخته شود در آتش آواز کند هزار سال و آتش

تقريادي ما لك فلا يجيبه مقدر ثم يابن سنن ويكون عرفه منتبها لؤذي

بیس آواز کند ما لك اجواب نهد ما لك در مقدار هفتاد سال و باشد عرف و بی بدوی گریزاده

ينادي يارب ارفع عني العرق فلا يرفعه ثم يجي النار وتاكله حرق

این آواز کند ای رب من بردار از من این عرق را بیس نبرد در او را پس از آن آتش و محمد و او را

زماد ثم يعاد خلقا جديا ثم يجي وخرقه مغلوله قبلي وتنا

خاکستر پس از آن باز گرداننده شود و خردیده شده نو پس از آن آید آتش و بسوزد و در آتش کرده شده پس

من رجلي فليسحب بها بالسلسل على وجهه فاذا استغاثت بالماء

از رو پا من و بیس کشیده شود در آن بزنجیر با بر روی او پس چون فریاد کند بخواهد آب را

بالحميم اذا شرب تقطعت امعاء فاذا استغاثت بالطعام جي يا

آب گرم که چون نوشد بریده شود و اما بیس چون فریاد کند بر طعام آورد و منتور

وياكله يغلي ما في بطنه ودماعه و يجره هب النار من فيه ولساقطه

بیس بخورد آنرا و بخورد آنچه در شکم وی است و آنچه در مغز وی است و بر آید شعله آتش از دهن او و ساقطه

من قدميه ثم يجعل في تابوت من نار اذ عام ثم طول عدله و صه

از پیر و قدم پس از آن گرداننده شود بر نوزده هزار سال تا آنکه در آتش و عدله و صه

وتغير الوانه لم يخرج من التابوت بعد الف عام ويجعل في سبعين من
 ويغيره في سبعين من التابوت بعد هزار سال و اگر اينده شود در قيد خازان التابوت
 ويغيره في سبعين من التابوت بعد هزار سال و اگر اينده شود در قيد خازان التابوت
 مثل البنت ياخذون يقدميه ويقطعونه ثم يوضع على رأسها من النار
 هانذ من ان يجهنم يجهنم او را بد و قوم و عيس قطع کنند او را پس از ان نهاده شود بر سر کوهي از التابوت و
 ويجعل في مقاصد الحديد وفي عنق السلسل والاعل ثم يخرج بعد
 بجزه و اينده شود در برهنه و عيس و در گردن وی زنجيرا و طوقها پس بر او ده شود
 عامه ثم يجعل في ويل وهو ادم من اودية ثم حرها شديدا و فرعها
 بر هزار سال پس از ان اگنده شود در ديل و ان و اوست از او ايمانه و در زخم گشاده است و بجز او بود
 بعيد السلسل والاعل والعقارب والحيات بها كثره و يفتي في الويل
 در دست و زنجيرا و طوقها و گردن او زنجيرا و گمان بسيار باشند و اين در ويل عقارب
 قد الف عام ثم ينادي يا محمد اة فليسمع محمد صوته ويقول يا رب اسمع
 هزار سال پس او را کند يا محمد اة پس بشنود و عله او را و او گويد اة رب يفتي
 صوت رجل من امتي فيقول الله تعالى هذا صوت الرجل الذي نزل
 او از صحبه از امت خود پس فرمايد الله تعالى اين آواز ان شخص است که فرستيد من
 في الدنيا ومات سكران فبعثته في المحشر وهو سكران فيقول محمد يارب
 در دنيا و مرد و در حالت سكر پس او را در محشر او را در سكر است پس محمد محمد است از من
 اخبرني من النار فيقول الله تعالى يا محمد في النار يقول الله تعالى وبعثته
 بر او را از التابوت پس بر او بشناعت اخبرني و او بيشه تاخذه در التابوت فرمايد هذا يتكلم بلسان محمد
 يارب في ذكر الحشر من النار عن عبد الله بن عباس قال اخبرني محمد بن
 باب و در ذكر اهل التابوت روايتند از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما انهم سمعوا صوت محمد بن عبد الله بن
 الاصح من سبعين سنة فصبر بعد الف سنة قال الله الف سنة سادها من
 است که باينه هزار سال پس او را بشناعت اخبرني و او بيشه تاخذه در التابوت فرمايد هذا يتكلم بلسان محمد

در ويل عقارب
 در دست و زنجيرا
 در ويل عقارب

او از صحبه از امت خود پس فرمايد الله تعالى اين آواز ان شخص است که فرستيد من

الف عام ويا مئان الف عام ويا قيوه الف عام ويا رحمن

بزار سال ويا مئان هزار سال ويا مئوم هزار سال ويا رحمان

يا حيم الف عام فاذا نفذ الله حكمهم فيقول يا حير ايل فاعلمت الملك

يا رحيم هزار سال پس چون چاره در روان گنجد اينجا هم خود را در ايشان بسزايه اجير ايل و جبر ايل و جبر ايل

يا عاصمين من امة محمد صلى الله عليه وآله وسلم يقول اهي انت امة

يا كهنگاران از امانت محمد صلى الله عليه وآله وسلم گويد جبر ايل معبود من تو و انا تو

بهم متى يقول الله تعالى انطق وانظر فاحاهم فينطق جبر ايل

بايشان از من فزياد خدا اينجا را و در بين بيت حال ايشان پس برود جبر ايل

الى الملك وهو على منبر من النار في وسط جهنم فاذا نظر الملك الى الجبر ايل

سوسه مالک دوزخ وارد شد به بايش هزار آتش در بيان دوزخ بين نظر کن مالک سوسه جبر ايل

فاه تعظيما فيقول ما ادخلك هذا موضع يقول ما فعلت بالعصا

بر خرد بر عصا تعظيم و گويد جبر ايل در اورد و در اورد جبر ايل گويد جبر ايل چه کرده مالک كهنگاران

من امة محمد صلى الله عليه وآله وسلم يقول الملك عما سواهم واضيق

از امانت محمد صلى الله عليه وآله وسلم پس گويد مالک چه بد است حال ايشان در چنگ

مكاهم قد احترقت النار اجسادهم واكنت لحومهم وبقيت وجوههم

مکان ايشان بر آيين سوخت آتش بر هاله ايشان از خورد گوشتها كس ايشان را باي ماند رو به

وقلوههم يتداولونها الايمان فيقول رفع الطبق عنهم حتى اظلم بهم فيا

رو به ايهستان مدهم خند در دود ايشان نور ايمان پس گويد جبر ايل برود طبق را از ايشان نظر نم ايشان

الملك الخبز وتزوم الطبق عنهم فيظرون جبر ايل ويرون احسن خلقا

مالک سرخا زمان دوزخ را پس برده اورد طبق را از ايشان پس نظر كند ايشان بسوز جبر ايل و بديد ديوار جبر ايل مشكل

فيجلبون ان ليس من ملكة العن فيقولون يا ملك من هذا الجبار الذي لم يوفينا

كرايمت از دست ملكان غدا پس گويد اے مالک گيت اين سوده آنكه نديدم جبر ايل

احسن منقذ يقول الملك هنا جبر ايل لكر ايمان الله الذي كان

خوبتر از من بر كز گويد مالک اين جبر ايل كريم اينها خدا است آنكه بود

ويقولون يا جبرائيل اقرء محمدا منا السلام واخبره بسوء حالنا وقل لقلبتنا

ولرئتنا في النار فيطلق جبرائيل حتى يقوم بين يدي الله تعالى فيقول الله

واقرأتني ما اذرتني بس روي في الخبر ان جبرائيل لما اقرء محمدا منا السلام

تعاينك رايته اقرء محمدا يقول يا رب انت اعلم يا سوعا لهم واضيق مكالهم

يقول الله هل سلوك نبي يقول نعم يا رب سلوني ان اقرءنيهم السلام

اخبره من سوء حالهم فيقول الله تعالى انطلق اليه ويبلغ فيطلق جبرائيل

الى النبي صلى الله عليه وسلم بالسلام بالبايخبره عن سوء حالهم وهو تحت

شجرة طوبى في خمرة من درة بيضاء ولها اربعة الف بار ولها مضر اعان

من الذهب احمر يقول ما يبكيك اي جبرائيل يقول يا محمد لو رايت

ما رايت لبكيت من بكائي قد جئت من عند عصاة امتك الذين يعدون

في النار وهم يقرءون عليك السلام ويقولون اعلم ما اسوء حالنا واضيق

مكاننا ويصدق يا محمد اه وليمعه الله تعالى في تلك الساعة تصيبهم

وهي يقولون يا محمد اقرء النبي صلى الله عليه وسلم لبك يا امتي فيقوم بايها

واقرءني ما اذرتني بس روي في الخبر ان جبرائيل لما اقرء محمدا منا السلام

تعاينك رايته اقرء محمدا يقول يا رب انت اعلم يا سوعا لهم واضيق مكالهم

يقول الله هل سلوك نبي يقول نعم يا رب سلوني ان اقرءنيهم السلام

اخبره من سوء حالهم فيقول الله تعالى انطلق اليه ويبلغ فيطلق جبرائيل

الى النبي صلى الله عليه وسلم بالسلام بالبايخبره عن سوء حالهم وهو تحت

شجرة طوبى في خمرة من درة بيضاء ولها اربعة الف بار ولها مضر اعان

من سوء حالهم

من لبكيت

من لبكيت

من لبكيت

مبانی عند العرش و الا نبیاء علیهم السلام فیرسجد الله و یتذیر ببالم

پس آید نزد سرافراز و عزیزان دیگر علیهم السلام پس بقیه آنحضرت سجده کند و خداوند تبارک و تعالی

ببین احدی مثل فیقول الله تعالی ارفع رأسک سل خطی و انفعک تسقم

من بگفته کسی مثل این پس فرماید خداوند تعالی آنحضرت را ابرو خود را بر سر او در آید و او را در تنه او و شفقت کن با او

یفوق یارب انقیاء امتی قل انقذت حکمک بهم و شفقت و انقضی

گوید ای یارب من درختان و تن من بر آینه جاری کردی حکم خود را در ایشان و شفقت میکنی بحال پس بگو من شفقت کن

بهم فیقول الله تعالی فلیت شفاعتک بهم و انطلق و اقرء علیهم

در حق ایشان پس فرماید خداوند تعالی بگو من شفقت ترا در حق ایشان در روز دیگر بر ایشان

السلام و اخرج من هاکل من کان قال لا اله الا الله محمد رسول الله

سلام و بر آید و در روز بر کسی را که گفته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله

تینطق الینبی صلی الله علیه و اله وسلم مع الانبیاء علیهم السلام الی اخر

پس روان شود و بقیه علیهم السلام با پیغمبران علیهم السلام بسوی روز جزا

فاذا نظر الملک الی محمد صلی الله علیه و اله وسلم یقول من خطیما

چون نظر کند مالک بسوی محمد صلی الله علیه و اله وسلم بر خیزد و بجزایم آنحضرت پس بگوید

للملک مالک مالک امتی الی انقیاء یقول الملک اهو حالهم و اصبیح مکاتم

مالک ترا چه حال است درختان است ترا گوید ای ملک بدر زانست حال ایشان در عجزت است جای ایشان

فیقول الینبی صلی الله علیه و اله وسلم ارفع الیاب و ارفع الطبق فاذا

پس فرماید پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم کشایم روز را و بر او بر دایر بر سر او چون

نظر اهل النار الی محمد صلوات الله علیهم یا محمد فقد احزقت النار جلودنا

نظر کند اهل نار بسوی محمد صلوات الله علیهم یا محمد فقد احزقت النار جلودنا

و لمنا و قد ترکنا فی النار و نبتنا فی عذابهم و یقول ما علمت ک

و گوشت من در نار و بر آینه که است از در آتش و در گوشت کردی ما را پس عذر خواهد آنحضرت از ایشان و گوید من

فینزعهم صیبا و قد صارت افعالهم النار فیطلقهم الی باب الجنة عند

پس بر آید و آتش را در درم بهم در آینه شود و آتش را در آینه سیاه عوار و آتش را در آینه پس از آتش پس از آن شود که آتش

الراحيون ان في جنسكون فيه ويجرجون منه نارا جرد امرد امكحان
جسد جوان پس غسل کنند ایشان در آن جوی و بر آید از آن جوی جوانان صاف بدنهای بسیار بسیار

فیصیر وجوههم كالقمر ليلة البدر و علی جباههم مكتوب هو لا
پس شود و همگی ایشان مانند ماه صفت چهارم در بر ایشانها ایشان نوشته بود ایشان

جهمیون عتقاء الرحمن من النار فیدخلون الجنة و یعبدهون بذلك
دو زمانه آزاد شدگان خدا از آتش پس در آید بخت و مطعون و معبود کرده شوند باین

فی دعون الله تعالی ان یحوهم فی حوضهم فیحو الله تعالی ذلك من جباههم
پس دعا کنند خدا تعالی را اینکه در کند این نوشته را از ایشان پس در کند خدا تعالی آن نوشته را

واذ آراى الكفار ان المسلمین قد خرجوا من النار قالوا ان لیتنا کما
و چون بیند کافران که مسلمان بر آید بیرون رفتند از آتش گویند ای کاشکی میبودیم

مسلمین فحقن ایضا نخرج من النار و ذلك قوله تعالی بما یؤدی الذین هود
مسلمانان پس ما هم می آیدیم از آتش و آن قول خدا تعالی است بسا وقت که دوست دارند کافران

لو کانوا مسلمین و روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان قال یولی المؤمن
کاشکی بودند مسلمانان و روایت کرده محمد از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است که یولی مؤمن

کانه کثیر امله و یقال لاهل الجنة یعرفون الموت فیظرونه و یعرفون النار
مانند گو سفند گو و رنگ و گفته شود مر اهل جنت را آمانت ناسید موت را پس بر بیند او را و ایشانها را گفته

لاهل النار اهل النار یعرفون الموت فیظرونه و یعرفون الجنة
ای نار را اهل نار آید می ناسید موت را پس بر بیند او را و ایشانها را گفته

الجنة و النار ثم یقال یا اهل الجنة خلود لا موت فیها و یا اهل النار خلود
دو در هم پس از آن گفته شود ای اهل جنت همیشه است شما را در جنت نیست مرگ در آن و اهل آتش

لا موت فیها فذلك قوله تعالی و انذرهم یوم الحسرة اذ قضوا الامور و الحی
نیست موت در آن پس آن قول خدا تعالی است و بترسان ایشان را از روز حسوس ریشتمانی چون بعمل خود

ذاجی بهم یوم القيمة تفرقت زفرة حق صارت كل امته جانیة علی کبرهم من
دو در هم را در روز قیامت آواز کند آواز کرد و ناله ناله که در همه کرده ما سر بر نشینند بر اثری خود از

و در زمانه آزاد شدگان خدا از آتش پس در آید بخت و مطعون و معبود کرده شوند باین

پس دعا کنند خدا تعالی را اینکه در کند این نوشته را از ایشان پس در کند خدا تعالی آن نوشته را

کاشکی بودند مسلمانان و روایت کرده محمد از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است که یولی مؤمن

مانند گو سفند گو و رنگ و گفته شود مر اهل جنت را آمانت ناسید موت را پس بر بیند او را و ایشانها را گفته

نیست موت در آن پس آن قول خدا تعالی است و بترسان ایشان را از روز حسوس ریشتمانی چون بعمل خود

دو در هم را در روز قیامت آواز کند آواز کرد و ناله ناله که در همه کرده ما سر بر نشینند بر اثری خود از

میانی عند العرش و الا نبياء عليهم السلام في سجده الله وتبني بيالم

بين احد منكم فيقول الله تعالى ارفع راسك سل خط وافنهم تسقم

يقول يا رب استقباء امتي قل انقذت حكمك فيهم وشفعت واستغني

فيهم فيقول الله تعالى قبلت شفاعتك فيهم وانطلق واقرأ عليهم

السلام واخرجهم منها كل من كان قال لا اله الا الله محمد رسول الله

فتنطق النبي صلى الله عليه واله وسلم مع الانبياء عليهم السلام الى الجنة

فاذا نظر الملك الى محمد صلى الله عليه واله وسلم يقول تعظيمه فيقول

للملك ملكا اممي الاستقباء يقول الملك اهو حالهم واضيق مكانهم

فيقول النبي صلى الله عليه واله وسلم ارفع اليك راسك وارضع الصبى فاذا

نظر اهل النار الى محمد صلى الله عليه واله وسلم يقول ما علمت لكم

شيئا من احوالهم الا انهم كانوا في النار فيقولون يا محمد قد احزنت النار جلودنا

والمنا وقد ارتبنا في النار وبيتنا في جحيمهم وبعول ما علمت لكم

شيئا من احوالهم الا انهم كانوا في النار فيقولون يا محمد قد احزنت النار جلودنا

والمنا وقد ارتبنا في النار وبيتنا في جحيمهم وبعول ما علمت لكم

شيئا من احوالهم الا انهم كانوا في النار فيقولون يا محمد قد احزنت النار جلودنا

Handwritten marginal notes in the left margin, including the name 'عبدالله' and other religious phrases.

الرجوان فيختسبون فيه ويخرجون منه نارا جردا مردا مكحباين
جسد جوان پس غسل کنند ایشان در آن جوئے و بر آید از آن جوئے جوانان صاف بدنایه لبها سیه چشم

فبصير وجوههم كالقمر ليلة البدر وعلی جباههم مكتوب هو لاء
پس شود چهره های ایشان مانند ماه قمر چهاردهم در پیشانی آنها ای ایشان نوشته بود ایشان

جهمیون عتقاء الرحمن من النار فيدخلون الجنة ويعيدون بذلك
دو زبانند از آتشندگان خدا از آتش پس در آید بخت و مطعون و میوب کرده شود این

فیدعون الله تعالى ان يحوهم ويحو الله تعالى ذلك من جباههم
پس دعا کنند خدا ببقاے ایشان که دو کند این نوشته را از ایشان پس دو کند خدا ببقاے آن نوشته را

واذ اراى القاتان المسلمين قد خرجوا من النار قالوا ليتنا كنا
و چون ببیند کافران که مسلمان بر آید بیرون رفتند از آتش گویند ای کاش که ما هم

مسلمین فحقن ایضا نخرج من النار وذلك قوله تعالى بما يؤذون الذریر
مسلمانان پس ما هم میبرایم از آتش وان قول خدا ببقاے ست بسا وقت که دوست دارند کافران

لو كانوا مسلمین وروى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال يوفى المؤمن
کاشق بودندای مسلمانان و روایت کرده محمد از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است

كانه كبش امه ويقال لاهل الجنة يعرفون الموت فيظرون ويعرفون
مانند گوسفند گبوزک و گفته شود مر این جنت را آماشته سید موت را پس برینند او را و شناسند او را گفته

الاهل النار اهل النار يعرفون الموت فيظرون ويعرفون
ای نامه اهل نارا آماشته سید موت را پس برینند او را و شناسند او را گفته

الجنة والنار ثم يقال يا اهل الجنة خلود لا موت فيها ويا اهل النار خلود
دو در جنت پس از آن گفته شود ای اهل جنت همیشه است شما را در جنت نیست مرگ در آن و اهل آتش

لا موت فيها فذلك قوله تعالى وانذرهم يوم الحسرة اذ قضوا الامور والحي
نیست موت در آن پس ان قول خدا ببقاے است و بترسان ایشان را روز حسرت پس ایشان را چون معطل شود

ذابحی بهم يوم القيمة ترفرت زفرة حق صارت كل امة جانية علی ربهم من
ذو قوس را روز قیامت آواز کند از گوزن تا آنکه کرده همه کرده ما سر بر کشند بر لای خود از

و در جنت و مطعون و میوب کرده شود این

کاشق بودندای مسلمانان و روایت کرده محمد از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است

مانند گوسفند گبوزک و گفته شود مر این جنت را آماشته سید موت را پس برینند او را و شناسند او را گفته

نیست موت در آن پس ان قول خدا ببقاے است و بترسان ایشان را روز حسرت پس ایشان را چون معطل شود

هَوَّاهَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَانِيَةً كُلَّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَى

ترس آن همچنانکه فرموده است خدا بیخاطی و بیچاره کرده را سرافکنده بزانوشنیده بر گروه خوانده شود و علمنامه خود

كِتَابِهَا الْيَوْمَ نَجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَاذْهَبُوا إِلَىٰ خَيْبِمْ وَيَسْمَعُونَ فِيهَا

از روز جزا داده شود آنچه بودید که عمل میکردید پس چون نظر کنند بجهنم و بشنوند او از سخت او را

كَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمِعَ عَوَاهِلَ تَعْظَاؤِ فِرْعَانَ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ قَبْلَ

چنانکه فرموده است خدا بیخاطی بشنود مراد او از خستم و عقیدن از مسافت پنجصد سال گویند

كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ نَفْسِي نَفْسِي حَتَّى الْخَيْلِ وَالْكَالِبِ إِلَّا الْحَبِيبَ يَقُولُ أُمَّتِي

هر یکی از ایشان در آن وقت نفس من تا اسیران خلیل و موسی کلیم الله که حبیب را با علی مرتضی گویند

أُمَّتِي فَاذْهَبِي النَّارِ يَقُولُ يَا نَارِ بَقِي الْمَصِيدِينَ وَبَقِي الْمَصِيدِينَ

است من پس چون نزدیک شود در زخم فروداید بجهنم ای آتش من نمازگزاران و بقی صدفه دهندگان

وَالْحَشِيعِينَ وَالصَّامِيْنَ أَرْجِي فَلَ تَرْجِعِ النَّارُ يَقُولُ جِبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ

و فرودتان در روزه دوران بازگرد پس باز نمودد آتش پس گوید جبرائیل ای محمد

قُلْ هَا بَقِي النَّارِ بَقِي وَدَمْعُهُمْ وَيَكَاكُمُ عَنِ الذُّنُوبِ أَرْجِي فِيهِ قَوْلُ النَّبِيِّ

بگو ای آتش را بقی توبه کنندگان و در کهای ایشان و گردن ایشان از سبب گناهان بازگرد پس گوید پیغمبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَرْجِعُ النَّارُ وَيَجِي حَبِيبُ اللَّهِ دَمْعُ الْعَصَاةِ

صلی الله علیه وآله وسلم پس باز گردد آتش و ساند جبرائیل با ایشان که کشته گاران

وَيَرْثُنَّ عَلَيْهَا قَطْعِي النَّارِ لِنَارِ الدِّيَابِ تَطْفِي بِالْمَاءِ وَالذَّرَابِ فِي الْخَيْلِ أَكَاك

و سببشان از آتش پس فرو نشاند آتش مانند آتش که فرو می کشند و آب خاک را جز است چون

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْتَسِرُ اللَّهُ تَعَالَى الْخَلَائِقَ فِي وَادِي الْمُحْتَسِرِ كَمَا لَهُمْ جَهَنَّمُ مَقْفُورٌ

روز قیامت حسرت کند خدا بیخاطی مخلوق را در وادی حسرت بر باید ایشان را

أَبْوَابُهَا وَأَخَذَ أَهْلَ الْمُحْتَسِرِ النَّارُ مِنْ تَحْتِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِهِمْ

درمائی او و بگیرد اهل حسرت آتش از زیر ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان

فَيَسْتَنْغِتُونَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَسْتَنْغِتُ النَّبِيُّ إِلَى

پس فریاد کنند به پیغمبر صلوات الله علیه وآله وسلم پس آواز کند پیغمبر

جبرائیل فیقول لا تخف وانقض عبا رسک فینقض عبا رسک

جبرائیل ۳۱۳ اس کو دید جب جبرائیل ۴۱۱ حضرت سرس د بیفشان عبا خود را پس بیفشان حضرت ۴ عبا خود را

فینقض الله من عبا رسک سجا یا مثل سجا اطریق علی ویر

پس کیست از خدا بیگانه از عبا رسک ۲۱۱ ابر را مانند ابر باران پس مال بند بر سر او

المؤمنین تم یقول بحمد صلی الله علیه وآله وسلم انقض عبا الحینک

مؤمنان پس از آن گوید جبرائیل ۴۱۱ محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بیفشان عبا رسک خود را

فینقض فیعمل الله عبا الحینک ستر ایدهم و بین النار تمیرا مکا انقض

پس بیفشان کند پس مگرداند خدا بیگانه عبا رسک حضرت را برده در میان ایشان و در میان آن پس ان او کند

من نفس فینقض فیصبر من عبا نفسه بساط تحت اقل امهم و یتبع

کیفشان از بدن خود بیفشان از حضرت پس مگرداند عبا رسک آن حضرت فرستے زیر قدمهاے اشتعال

منهم نار جهنم یدرتہ و فی الخیر اذا کان یوم القيمة یوتی بعد قتر

از ایشان آتش دوزخ برکت آن در جزاست چون ستودار در قیامت آورده غریبند پس قال الله

سیاته فیومر له الی التار فتکم شعر من شعرات عینه ویقول یار رسولک

بدانامی پس ام شود اور رسول آتش پس کلام کند یک موی از موئیکے چشم خود گوید اکبر من رسولی تو

فقال قال من بکی من خشية الله حرم الله تلك العين علی النار ولو

محمد فرمود کسیکه گویند از خوف خدا بیگانه حرام کند خدا بیگانه آن چشم را بر آتش و اگر

بکی یقدر ان یبیل شعرة واحدة عفر الله بکر کته فانی بکیت من

گریه بقدر اینکه تر شود یک موی او بیامرز د خدا بیگانه او برکت آن پس من گریه کرده ام از

خسبیتک فالتز عنی عنها ویقال فالتز کتی فیعفر الله له ویخلص من النار

از ترس تو پس بر آرز از آتش و گفته ستود ترک کن مرا ایس بیامرز د خدا بیگانه او را و مخلص کند او را از

بیرکة شعرة واحدة کانت بکت من خشية الله تعالی فی الدنیا تم ینادی

برکت یک موی که گریه بود از خوف خدا بیگانه در دنیا پس از آن او را کند

بحی فلان ابن فلان بیرکة شعرة یاک و ذکر الجنان قال وهب

که خلاص شد فلان پس فلان برکت یک موی باب در ذکر حقیقت کفایت در سبب

رَضِيَ اللهُ عَنْهُ إِنَّ اللهُ تَعَالَى خَلَقَ الْجَنَّةَ يَوْمَ خَلَقَهَا عَرْضُهَا كَعَرْضِ

صفي الله عنه بر اینکه خدا تعالی آفرید جنت را درزیکه از او است و اینها را او آفرید

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِينَ وَأَمَّا طُولُهَا فَلَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللهُ وَإِذَا كَانَ يَوْمَ تَبْيَضُّ

وفاشود زمینها و آسمانها هر چه در ارضی است پس میندازد و در آن روز کسی که خدا میخواهد و چون شود از او

عِيْطَلَّتِ الْأَرْضُونَ وَالسَّمَاوَاتُ وَسَمِعَهَا اللهُ تَعَالَى إِلَى حَيْثُ يَتَّبِعُ أَهْلَ الْجَنَّةِ

و فاشود زمینها و آسمانها هر چه در آسمانها است و او را می شنود و هر چه در جنت است و باشد در آن

وَالْجَنَّةُ كُلُّهَا مَاءٌ دَرِيَّةٌ وَوَابِيْنُ دَرِيَّةٍ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةَ عَشْرًا وَفِيهَا

و جنت همه آن صد درجه و در میان دو درجه مسافت پنجاه سطل است و باشد در آن

النَّهَارُ مَطْهَرَةٌ مِنْ جَارِيَةٍ وَتَمَارُهُا مُتَدَانِيَةٌ مُتَوَالِيَةٌ عَلَى الْفَنَائِيَةِ لَا يَسْقُدُ

و در آن روزان باشد پاکیزه از جنس حور عین که آفرید آنها را خدا از او زمانه گوید که ایشان مانند

الْبَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَا يَظُنُّنَّ غَيْرَ أَنْ وَوَجْهُهُنَّ لَمَّ

باقوت و مرجان اندک و تاه دارند و باشند چشم را از غیر نظر نکنند بسوی غیر شوهر خود دست

يَطْمِئِنُّنَّ مِنَ النَّسْرِ قِيَامُهُمْ وَلَا جَانٌ كَمَا أَصَابَهَا مِنْ زَوْجِهَا وَجَدَّهَا عَدُوًّا وَعَلَيْهَا

نرسانده باشد ایشان از آن می بیند ازین شوهران و نه من بود فقیله قریب شود ایشان شوهران را بداند ایشان را بگوید

سَبْعُونَ حَلَّةً مُخْتَلِفَةً أَلْوَانُ وَحَمَلُهَا عَلَيْهَا خَفٌّ مِنْ شَعْرَةٍ وَاحِدَةٍ فِي

و مانند ایشان هفتاد و دو حلقه حلقه های مختلف رنگها در او است آن حلقه ها بر آنها سبکتر باشد از یکدیگر می گوید

بَدَائِعِ وَأَوْبَرِيٍّ هُمْ سَاقِيَتُهُمْ مِنْ وَرَاءِ لِحْيَتِهَا وَعُظْمُهَا وَجِلْدُهَا وَحَلَلُهَا كَمَا كُنْتُ

بدان آنها است و دیده شود مغزها از پس گوشه های آنها استخوان آنها و پوست آنها و جواهرها که در او

النَّارُ وَالْأَحْمَرُ مِنَ الرَّجَائِحِ الْأَبْيَضُ قَرْنٌ مَكَلَّةٌ مُرْصَعَةٌ بِاللَّدِيِّ

شاداب سرخ از شمشیر سفید و کیمیا نشان و اندک نشان و جواهر نشان باشد بر او

والبواقيت اللهم ارضنا ايمن ياب في ذكر ابواب الجنان قال

ابن عباس رضی اللہ عنہما فی تفسیر القرآن
ابن عباس رضی اللہ عنہما فی تفسیر القرآن
ابن عباس رضی اللہ عنہما فی تفسیر القرآن

علی باب الجنة الاول کلامه لا اله الا الله محمد رسول الله وهو باب الانبياء
در دروازه بهشت اول معبود است مگر الله محمد فرستاده خداست و این باب پیغمبران

و المرسلين و العلماء و الشهداء و الصالحين و السجباء و الباب الثاني باب
در سال و عالمان و شهیدان و صالحان است در دروازه دوم در دروازه

المصابين بحالها و وضوءها و اركانها و الباب الثالث باب المؤمنين
سازگار آن است که کامل کنندگان باشند نماز را و وضو نماز را و اركان نماز را در دروازه سوم در دروازه نهمین است

يطيب انفسهم و الباب الرابع باب الاطيرين بالمعروف و الناهين عن
بجوشته دل و در دروازه چهارم در دروازه امر کنندگان است بمعرفه و نهی کنندگان از

المنكر و الباب الخامس باب من اى نفسه عن الشهوات و الباب السادس
بیزشود و در دروازه پنجم در دروازه کسی است که باز داشت نفس خود را از شهوات نفسی دور دارد و در دروازه ششم

باب الحجاج و المعتمرين و الباب السابع باب المجاهدين و الباب الثامن
در دروازه حاجیان و عمره کنندگان است در دروازه هفتم در دروازه جهاد کنندگان است در دروازه هشتم

باب الموحدين الذين يعضون ابصارهم عن الحرام و يعلمون الحرام
در دروازه نهمین است آنکه بندگند چشمهای خود را از چیزهای حرام در میان نگاهدارند

من بر الوالدين و صلة الرحم و غير ذلك و اسماء الجنان ثمانية و الهاد
از نسبی بوالدین و وصله رحم و غیر ازین در چهارم بهشت است اول آن

الجنان و هي من اللؤلؤ البيضاء و ثمانية ادر السلام و هي من ياقوت حمراء
در این جنان است و از مروارید سفید است و دوم آن در اسلام است و آن از یاقوت سرخ است

و النهاجثة الماوى و هي من زبرجد خضراء و رابعها حجة الخلد و هي
و سوم آنها جنه الماوی است و آن از زبرجد سبز است و چهارم آنکه جنه الخلد است و آن

من مرجان تصفراء و خامسها حجة التعميم و هي من فضة بيضاء
از مرجان زرد است و پنجم آنها جنه التعمیم است و آن از نقره سفید است

وسادسهاجنة الفردوس وهي من ذهب حمر وسابعهاجنة عدن

رستم آنهاجنة الفردوس است وآن از طلاست
سرح است و بخت آنهاجنة عدن است و آن

وهي من درة بيضاء وهي مشرفة على الجنان كلها وتامنهاجنة الفضة

ان از مروارید سفید است و این جنیت عدن است بر تمام جنت باد
استم آنهاجنة فضة است

وهي اعلى الجنان كلها وله يابان ومصراعان من الذهب كل مصر لثمين

از طلاست از تمام جنتها
و او را دو درخت و دو نخته از طلا
بر نخته در میان او

وبين الاخرى كما بين السماء والارض اما بناؤها فليانة من الذهب

در میان دیگر است چنانکه در میان آسمان و زمین است
و اما بناها را بیست و شش از طلا است

وايئة من الفضة وبلادها المسك وترايرها العنبر والزعفران

و حشته از قهوه است و گل و گی و بیست است
و خاک او عنبر و زعفران است

وقصورها من اللؤلؤ و عرقاها من الياقوت و ابوابها من الجواهر و

و گونگلهای آن از مروارید است
و عرقها را از یاقوت است و درهای او از جواهر است و آن

الوار من قاء الرحمة وهي تحرق في جميع الجنان حصاتها و اجارها اللؤلؤ

چونکه است از آب رحمت و آن قاء است در همه جنت
با و شکر بر نامی آن و سگلهای آن مروارید است

وماؤها الندى من التلذ و اهل من العسل و فيها نهر اللؤلؤ وهو نهر محمد صلى الله

و آب آن سفید تر است از زرف و شیرین تر است از شهد و در آن جوی کوز است
و آن جوی محمد است

عليه و اسمها النور و الياقوت و فيها نهر الكافور و فيها

علیه و اسم
در همان و در او را یاقوت است و در آن جوی کافور است
و در آن

هو التسليم و فيها نهر السلسيل و فيها نهر الخمر و من وراء

جوی تسلیم است و در آن نهر سلسیل است
و در آن جوی خمر است و در آن

ذلك اهرار لتيرة لا يحصى عددها و في الخبز النبي صلى الله عليه

و دیگر جویهاست بسیار است که شمار ندارد
و آن در آن است از بیخبر علیه

و اسمها قال ليلة المعراج اوسرى لي الى السماء

و اسم که فرمود است
مراجح سیر کنانند و شد مرا بسوی آسمان

فقط جمع
فقط الاضافه
نقار باهم
نصفه ۱۲
نصفه ۱۳

وَعَرَضَ عَلَى جَمِيعِ الْجَنَانِ فَرَأَتْ فِيهَا أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ لَهْرٌ مِنْ قَاءٍ وَنَهْرٌ مِنْ لَبَنٍ

وظاهر کرده شده بر من چه چیزها پس دیدم در آن جاری از آب و جوی از شیر

وَنَهْرٌ مِنْ خَمْرٍ وَنَهْرٌ مِنْ عَسَلٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَلِيظٍ

و جوی از شراب و جوی از عسل چنانکه فرموده است خدا باینسان در حقیقت چه چهار است از آب و عسل بود

أَسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةُ اللَّسَنِ يُزْوِجُهَا اللَّهُ

و چه چهار است از شیر که سستی نماند بر آن و جوی از شراب که لذت است از شیر و چه چهار است از

عَسَلٍ مُصَفًّى فَقُلْتُ لِحَبْرَاءِ بْنِ أَبِي عَاصِمٍ هَذِهِ الْأَنْهَارُ الَّتِي تَذْهَبُ

عسل صاف پس گفتم چه چیز را از کوه می آیند این چهار را و چه چیزها

قَالَ حَبْرَاءُ يَذْهَبُ إِلَى الْحَوْضِ الْكُوْزِ وَلَا أَدْرِي مِنْ أَيْنَ لَبَنٍ لَبَنٍ فَاسْأَلُ

گفت چه چیز را می بردند این جویها به حوض کوزه و نمیدانم که از کجا می آیند پس سوال کردم

مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُعَلِّمَكَ أَوْلِيَاكَ فَمَدَّ عَارِيَةً فَمَاءٌ طَلَقَ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ

از خدا باینسان که اینها را بیاید ترا ای پیامبر پس خواست آنحضرت از رب خود بجزای تو که سلام کند بر او

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَمَّضُ عَيْنَيْكَ فَعَمَّضْتُ

صلی الله علیه و آله و سلم گفت ای محمد بپوش چشمهای خود را پس بپوشیدم

عَيْنِي ثُمَّ قَالَ أَفْتَمَّ عَيْنَيْكَ فَإِذَا أَنَا عِنْدَ نَبِيَّةٍ وَأَيْتُ قَفِيَّةً مِنْ دُرٍّ أَيْضَاءٍ

پس خود را پس از آن گفت بپوش چشمهای خود را پس ما گفتم که نزد نبی و همی آمدیم در خانه ای که بپوشید از مروارید و عقیق

وَهَا يَا بَنِي يَأْقُوتُ أَخْضَرٌ وَقَفَلَهَا مِنْ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ الدُّنْيَا

و ای بنی یاقوت سبز و قفل آن دراز طلایی سبز است و اگر تمام دنیا در دنیا است

مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَضَعُوا عَلَى تِلْكَ الْقَبِيَّةِ لَكَ أَنْوَاعٌ طَائِرٌ جَالِسٌ عَلَى

از جن و انس همه را ستود بر آن گنبد بر آینه باشند مانند یک مرغی که گشت ستی باشند

الْحَيْلِ وَكُوْزَةٌ عَلَى الْقَبِيَّةِ فَرَأَيْتُ هَذِهِ الْأَنْهَارَ الْأَرْبَعَةَ لَحْرِي مِنْ لَحْرِي

کوه و دیدم کبک کوزه بر آن گنبد پس دیدم این چهار که از کوه جاری است از زیر

هَذِهِ الْقَبِيَّةِ فَمَا أَدْرِي أَنْ أَرْتَجِعَ قَالَ لِي الْمَلَكُ لِمَا لَا تَدْخُلُ فِي الْقَبِيَّةِ

آن گنبد پس چون خواستم اینکه بازگردم از آنجا گفت مرا آن فرشته چرا داخل قبوی در گنبد

قلت كيف ادخل وعلى بابها قفل قال لي افنته كيف افنته ولا

كفنته چگونه داخل شوم و در دروازه آن قفل است گفت در آنجا گفت چگونه بگشایم آنرا و گفتم

مفتاح له قال مفتاحه في يدك افنته قلت يا صاوي ابن مفتاحه قال

کلید او گفت کلید در دست است گفتا در آنجا گفت ای فرشته گمان است مفتاح آن گفت

مفتاحه بسم الله الرحمن الرحيم فلما دلون من القفل قلت بسم الله

کلید او بسم الله الرحمن الرحيم ایست پس چون نزدیک شدم بقفل گفتم بسم الله

الرحمن الرحيم ففتح القفل ودخلت في القبة فرأيت هذه الاسماء

الرحمن الرحيم ایست پس بگشایم قفل و داخل شدم در کعبه ایست دیدم این چهار نام چهار گانه را که

الاربعة تجرى من اربعة اركان القبة فلما اردت الخروج عن القبة قال

چار نامت از چهار طرف گشند پس چون خواستم که رانم از کعبه گفت

لي الملك هل نظرت ورايت قلت نعم قال انظرت انما الى اركانها

آن فرشته آیا نظر کردی و دیدی گفت آری گفت نظر کن دوباره چهار طرف گشند

فلم انظرت رايت مكتوبا على اربعة اركان القبة بسم الله الرحمن الرحيم

پس چون نظر کردم دیدم که نوشته است بر چهار طرف کعبه بسم الله الرحمن الرحيم

ورايت نهر الماء يخرج من بين يمين الله و نهر الدين يخرج من هاء الله

دیدم که آب را که از میم بسم الله و نهری که بر آمد از هاء بسم الله

ونهر الحن يخرج من ميم الرحمن فخرج من ميم الرحمن فخرجت

و دو نهر از میم رحمان و دو نهر از میم رحیم پس دو نهر گشیدم

هذه الاربعة من البسملة فقال الله تعالى يا محمد من ذكر يومئذ

این چهار نامت از بسم الله است پس فرمود خدا بیخاک که ای محمد کسی که در این روز

الاسماء من أمته وقال بقلد خالص بسم الله الرحمن الرحيم سقينة من

اسماء از امت تو و تو بر بدل خالی از غیر بسم الله الرحمن الرحيم را بنوشته ام و در این روز

هذه الاربعة لستقون يوم السبت باؤها ويوم الاحد لستقون

این چهار نامت تو شنبه روز شنبه آب او و در روز یکشنبه نوشند

عسلها و يوم الاثنين يسقون لبنها و يوم الثلاثاء يشربون خمرها

شبهه او در روز دوشنبه نوشانیده شود نیز او در روز سه شنبه نوشانیده شود شراب و را

فاذا شربوا خمرها ساكروا و اذا ساكروا اطاروا و الف عام حتى انتهوا الى الجبل

پس چون بدوشنبه از است شوند و چون مست شوند پرواز کنند هزار سال تا آنکه رسند کعبه

عظيم من مسك اذ فرج السلسيل من تحت فيشربون ذلك

کمان از مشک خالص پس بنید که می بر آید چشمه سلسیل از زیر آن پس بنوشند آنمان و آن

يوم الاربعاء ثم يطبروا الف عام حتى انتهوا الى قصر فيقفون وفيها

روز چهارشنبه باشند پس پرواز کنند هزار سال تا آنکه رسند کعبه پس بایستند و در آن کوشند

سرادق فوعده و الواب موضوعه و مدارق مصفوفة و ذراي مبنوثة

سردخانه بلند و را بخوره آنها باشند و پاشنه های برابر یکدیگر گذاشته و در نه های عیس گشته باشند

فيكس كل واحد منهم على سائر فينزل عليهم شراب الزخيم فيشربون

پس بکشند هر یک از ایشان بر محمی پس فرود آید بر ایشان شراب زخمیل پس بنوشند از آن

و ذلك يوم الخميس ثم يطيح الله عليهم من غيم ابيض الذي خلق الله

و آن روز پنجشنبه باشد پس از آن بارش کند خداستغای بر ایشان از ابر سفید آنکه از دیوار خدا

تعالى من غيم حار حلالا و الف عام جواهر افغلق بكل جوهر

تعالی از جن هزار سال چهاره و هزار سال جواهر را پس او میخند باشد بر هر جواهر

حور ثم يطبرون الف عام حتى انتهوا الى مقعد صدق عند قبلك

حور پس از آن پرواز کنند هزار سال تا آنکه رسند پس بنشینند تا مجلس راضی نزد پادشاه

مقعد و ذلك يوم الجمعة فيقعدون على ما ايد الخلد ينزل

خواب و آن روز جمعه باشد پس بنشینند بر خوان خلد و فرود آید

عليهم الرجيق الخوم جنتهم من مسك فيشربون قال وهم الذين

بر ایشان شراب هر که ده شده بهره از مشک پس بنوشند آنرا و فرمود ایشان تا نمانند

يعلمون الصلحيت و يجتنبون عن المعاصي قال كعب سالت رسول

که میکنند اعمال صالحه را و بریز میکنند از گناهان گفت کعب سوال کردم رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَبَارُكِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَبْنِي أَعْصَاهَا

خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم از درختان جنت بس فرمود خشک نمیشود شاخه‌های آن

وَلَا يَتَسَاقَطُ أَوْ رَاقِمًا وَلَا يَفْقِي تَمَارِهَا وَأَنَّ الْأَبْرَارَ يُنْجَرُونَ بِهَا

و نه ریزند بر گله‌های آن و نمیشوند میوه‌های آن و بر این مکان زمین درختان درخت

طوبى أَصْلُهَا مِنْ دَرَّةٍ بَيْضَاءَ وَأَعْلَاهَا مِنْ ذَهَبٍ وَسَطُهَا مِنْ نُضْرٍ

طوبی است بیخ آن از دره سفید است و اعلا آن از طلا است و میان آن از نقره است

وَأَعْصَاهَا مِنْ زَبْرُجِدٍ وَأَوْ رَاقِمًا مِنَ السُّنْدُسِ عَلَيْهِمْ سَجُوفٌ

و قشای آن از زبرجد است و بر گله‌های آن از سندس است و بر آن مفتاد برار

عُصْنٌ وَأَعْصَاهَا مَلْحَقَةٌ بِسَاقِ الْعَرْشِ أَدْنَى أَعْصَاهَا فِي السَّمَاءِ

ستابخت و ستاها می آن پیوسته است لیماق عرش و ادنی از ستاها می او در آسمان است

وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ عُرْفَةٌ وَلَا قَبْتٌ وَلَا حَجْرٌ إِلَّا وَفِيهَا عُصْنٌ فَيُطَلُّ عَلَيْهَا

و نیست در جنت عرّفه و نه قبه و نه حجره مگر آن شاخه است از طوبی بسایر میکند

وَفِيهَا مِنَ التَّمَارِ مَا لَشَبَّهِهِ الْأَنْفُسُ فَتُظَاهِرُهَا فِي الدُّنْيَا تَتَمَسُّ أَصْلُهَا

و در آن درخت طوبی میوه‌هاست آنچه میوه‌های دنیا را تشبیه‌ها می‌نماید مثل طوبی و در میان آنها است که اصل و

فِي السَّمَاءِ وَقَدْ يَضُوعُ ضَوْؤُهَا فِي كُلِّ دَرَجَةٍ وَكُلُّ مَكَانٍ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ

در آسمان است و بر این روشنی میگذرد و در هر درجه و در مکان او گفت علی بن

إِبْرَاهِيمَ إِنَّ تَبَارُكَ الْجَنَّةِ تَكُونُ مِنَ الْفِضَّةِ وَأَوْ رَاقِمًا بَعْضُهَا مِنْ فِضَّةٍ وَ

بر این درختان جنت میباشند از نقره و بر گله‌های آن بعضی از نقره است و

بَعْضُهَا مِنْ ذَهَبٍ إِنْ كَانَ أَصْلُ الشَّيْءِ مِنْ ذَهَبٍ تَكُونُ أَعْصَاهَا

بعضی از طلا است اگر باشد بیخ و درخت از طلا باشد شاخه‌های آن و

مِنْ فِضَّةٍ وَإِنْ كَانَ أَصْلُهَا مِنْ فِضَّةٍ تَكُونُ أَعْصَاهَا مِنْ ذَهَبٍ وَ

از سیم و اگر باشد بیخ و نقره باشد شاخه‌های آن و

أَتَبَارُكُ الدُّنْيَا تَكُونُ أَصْلُهَا فِي الْأَرْضِ وَفَرَعُهَا فِي هَوَاءِ الْأَهَادِ التَّكْلِيفِ

درختان دنیا میباشند بیخ آن در زمین و شاخه‌های آن در هوا بر او دنیا و تکلیف است و

و این شاخه‌ها میوه‌ها را می‌بارند

و این شاخه‌ها میوه‌ها را می‌بارند

و این شاخه‌ها میوه‌ها را می‌بارند

ليس لك التبرك الجنة فان اصلها في الهواء واعصارها في الارض

يستخرجون من جنات زميرك يستخرجون من جنات زميرك وشناهم ان در زمین است

كما قال الله تعالى وطور ما دانية اي آثارها قريبة وترابها يمسك

جنانك فرموده است خدا تعالی میفرماید آن نزدیکی است ای قرآن نزدیک است و خاک بین آن مشاب

وعنق كافر وانهارها ماء ولين وعسل وخمر واذا هبت الريح

و عنق کافر است و جوهای آب شیر و عسل و شراب است و چون وزد در باد

في الجنة وتضرب الاوراق بعضها ببعض ليسمع منه صوت ما يسمع

در جنات وزند بر گهواره بعضی بر بعضی شنیده میشود از آن آواز که شنیده نشود

منزل في الحسن والملائكة في الجنة يبنون القصور ويجرسون الخرس

اندر آن در جوی و درخت گلزار و درخت میسازند که شکلی اولت میکنند در جهنم آوا

لاهل الجنة اذا استغوا بالنبي والاسْتغْفار و ذكر الله و قراءة

قرآن اهل جنات چون مشغول شوند ب تسبیح و استغفار و ذکر خدا و خواندن قرآن

القرآن اشتغلنا بالنبیان وغير ذلك بركة ذكر الله عز وجل فالتقوا

مشغول میشویم با بساط حق که استغفار و غیر آن بزرگت ذکر خداست عزوجل پس چون ایستند

عن ذكر الله تعالى كفنا عن بنيانه وفي الخيام من عبد يصوم شهر

از ذکر خدا تعالی باز میسیم از ساختن که شکله و در جز است نیست هیچ بنده که روزه داد و ماه

رضان الا يزوج الله من حور العين في حيمة من ديرة محوفة

رضان اگر آنکه بگردد و بداد او را خدا از حور عین در حیمه از دروازه میانه ظالی

بيضاء كما قال الله تعالى حور مقصودت في الخيام بكل امرأة منهن

سید چنانکه فرمود خدا تعالی حوران بنده شود و حیمه بر او است از آنجا

سبعون نسرا من يا قون حمراء على كل سبعين سبعون فرسا وكل

هفتاد نخت است از باقوت سرخ بر هر نخت هفتاد فرس باشد در آن

امراة منهن الف وصيفة ومع كل وصيفة من ذهب ويعطى زوجها

زنی از ایشان هزار خردنگار باشد و با هر وصیفه از طلا داده شود شصت و او را

مِثْلُ ذَلِكَ وَهَذَا كَلِمَةٌ مِّنْ صَامٍ رَمَضَانَ سِوَايَ مَا عَمِلَ الْحَسَنَاءُ يَأْتِي

مثل آن و این همه بر کسی است که روزه داشت ماه رمضان را سوائے آنچه عمل کرد و از نیکبها باب

فِي ذِكْرِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَّ الطَّيْرَ أَطْعِمُوا فِيهَا الشَّجَارَ طَيِّبَةً

در ذکر اهل جنت در جزاست که بر آینه پس از گذشتن صراط موحی است که در اینها درختان خوشبند

وَتَحْتِ كُلِّ شَجَرَةٍ عَيْنَانِ مِمَّا وَهَبْنَا فَخَرَّتْ مِّنَ الْجَنَّةِ إِحْدَاهُمَا

و زیر هر درخت دو چشمه باشند که آب آنها جاری شده باشد از جنت یکی از آن دو چشمه

عَنِ اليمِينِ وَالْآخَرَى عَنِ الشِّمَالِ وَالْمُؤْمِنُونَ يُجَوِّزُونَ مِنَ الطَّيْرِ وَ

از جانب راست و دیگرے از چپ است و مومنان بگذرند از صراط

قَدْ قَامُوا مِنَ الْقُبُورِ وَقَامُوا فِي الْحِسَابِ فَيَوَانِي حَرِّ الشَّمْسِ مَجِيئُونَ وَبِئْسَ

بر آینه بر خاسته باشند از قبرها و استاده باشند حساب و استاده باشند در گرمی آفتاب پس بیایند و بئسند

مِنَ إِحْدَا الْعَيْنَيْنِ إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ صَدْرَهُمْ يَزُولُ مِنْهُ كُلُّ مَا كَانَ فِيهَا

از یکی از دو چشمه پس چون رسد آب بسینه ای ایشان زایل شود و از آن بر آنچه بود در آن

مِنَ غُلٍّ وَخِيَانَةٍ وَحَسَدٍ إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ فِي بَطْنِهِمْ يَزُولُ مِنْهُ كُلُّ مَا

از کینه و خیانت و حسد و چون رسد آب در شکم ایشان زایل میشود و از آن بر آنچه بود

كَانَ فِيهَا مِنْ قَدَرٍ وَوَدْمٍ وَكَبُولٍ فَبَطْرًا ظَاهِرُهُمْ وَبِاطِنُهُمْ ثُمَّ يُجَيِّزُونَ إِلَى

در آن از پلیدی و خون و بول پس پاک شود و ظاهر ایشان و باطن ایشان پس از آن آینه

حَوْضٍ آخَرَ فَيَغْسِلُونَ فِيهِ رُؤُسَهُمْ وَنَفُوسَهُمْ فَيَصِيرُونَ بِجُوهَرِهِمْ كَالعَنَقَرِ

حوض دیگر پس بشویند در آن سرهای خود و دهنهای خود را پس گرد و دانه ایشان مانند ماهیها

لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَتَلْبِيهِ نَفُوسَهُمْ كَالْحَبْرِ وَتَطْيِيبِ اجْسَادِهِمْ كَالْمِسْكِ

شب چهل و دوم و زم شود و دهنهای ایشان مانند جامه از شیم و خوشبو شود دهنهای ایشان مانند مشک

فَيَتَهَوَّنُونَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَإِذَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ لِلْجَنَّةِ حَلْقَةً مِّنْ يَّاقُوتَةٍ

پس برسد تا دروازه جنت و چون بریند مومنان جنت را حلقه از یاقوت

حَمْرَاءَ فَيُفْرَبُونَ بِهَا بِصَفْقَتِهِمْ فَيَسْمَعُونَ مِنَ الطَّيْرِ مِثْلَ كُلِّ حَوْزٍ أَنْ

سرمه پس بزنند مومنان آن حلقه را بکمرهای دست خود پس شنیده شود از آن حلقه آواز باریدگی پس آینه

تَرَوْجَهَا قَدْ أَقْبَلَ فَيُخْرِجُ الْحَوْرَ تَعْرِفُ تَرَوْجَهَا وَتَقُولُ لَكِ أَنْتَ حَبِيبَتِي

شهرش آمده بیرون آید حور و بعل کشته کند شهر خود را و گوید شهر خود را تو محبوب منی

وَأَنْتَ رَاضِيَةٌ عِنْدَكَ لَا اسْحَطُ أَبَدًا أَوْ يَدْخُلُونَ فِي الْجَنَّةِ بَيْتَهَا وَكَانَ فِي

در من راضییم از تو بعضی نشنوم گاه و داخل شوند در جنت و در خانه خود را باشد در

الْبَيْتِ سَبْعُونَ سَرِيرًا وَعَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فَرَسًا وَعَلَى كُلِّ فَرَسٍ سَبْعُونَ

بر خانه هفت تخت و بر هر تخت هفتاد فرس و بر هر فرس هفتاد

تَرَوْجَةً وَعَلَى كُلِّ تَرَوْجَةٍ سَبْعُونَ حَلَّةً يَبْرِي حَسَائِقَهُ مِنْ رَأْيِ الْحَلِّ وَفِي

خود و بر هر خور هفتاد حله باشد که دیده شود و متناسب باشد در شان از اینها و در

الْخَيْرِ لَوْ أَنَّ شَعْرَةً مِنْ شَعْرَاتِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ

جزاست اگر یک موئی از موهای زنان اهل جنت بیفتد زمین

لَأَصْنَأَتْ أَهْلَ الْأَرْضِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْجَنَّةُ بَيْضَاءُ

هر آنچه روشن کند تمام اهل زمین را و گفت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم جنت سفید

بِتَلَاكُلِ لَيْلِيَّامِ أَهْلِهَا وَلَا تَمْسُ وَلَا تَقْرُ وَلَا لَيْلَةٌ وَلَا يَوْمٌ وَلَا نَوْمٌ فِيهَا

در جنت است خواب نیکند اهل آن و نیست آفتاب و نه ماهتاب و نه شب و نه روز و نه خواب نیست در آن

كَانَ النَّوْمُ آخِ الْمَوْتِ وَكَرَأُ الْجَنَّةِ سَبْعُ حَوَائِطٍ مُحِيطَةٌ بِالْجَنَّةِ كُلِّهَا

زیر که خواب برادر موت است و گرد جنت است دیوار است که احاطه کرده اند بنام جنت

فَالْأَوَّلُ مِنْ فِضَّةٍ وَالثَّانِي مِنْ ذَهَبٍ وَالثَّلَاثُ مِنْ يَاقُوتٍ وَالرَّابِعُ

پس اول دیوار از نقره است و دیوار دوم از طلا است و سوم از یاقوت است و چهارم

مِنْ لَوْلُؤٍ وَالخَامِسُ مِنْ دُرٍّ وَالسَّادِسُ مِنْ زَبْرَجَدٍ وَالسَّابِعُ مِنْ

از مروارید است و پنجم از مروارید و ششم از زبرجد است و هفتم از

نُورٍ بِيْتَلَاكُلِ وَمَا يَنْ كُلِّ حَائِطَيْنِ مَسْبُورَةٍ حَسْبَاءُ عَالِمًا أَهْلُ الْجَنَّةِ

نور در جنت است و در میان هر دو دیوار هفت خطه سال است و هر چه اهل جنت او

فَجَرْدٌ مَرْدٌ مَكْحُولٌ وَفِي الْجِبَالِ شِوَارِبٌ خَضْرَاءٌ وَهِيَ أَمْلَقُ مَا يَكُونُ عَلَى

پس جو انسان بی عقل سپید چشم باشد و بر آمدن بر دوت مای سبز باشند و آن گلین نر و نر و نر است که پیش از

الا مرد وذلك لتميز الرجال من النساء وفي الخبر عن النبي صلى الله

عليه واله وسلم ان اهل الجنة يكونون على كل واحد سبعون حلقة ينقل

كل حلقة في كل ساعة سبعون لونا ويرى وجهه في وجهها وصددها

وساقها وتري وجهها في وجهه وصدده وساقها ولا يترقون

ولا يمتخطون ولا يكون لهم تنعر الا بطر والعانة الا الحاجبين

شعر الراس العين ثم يزدادون كل يوم جمالا وتحسنا كما يزدادون

كل يوم هرمان الدنيا ويعطى للرجل قوة مائة رجل في الاكل والشرب

والجماع ويجمعون كما يجمع اهل الدنيا من الرجل والمرأة

حقا والحقب ثمانون سنة ولا تممل ولا فملة على ذلك الفراش والجماع

في كل يوم وجدها راء وقال ابن عباس رضي الله عنهما من اهل الجنة

وعن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان في الجنة

شجرة يخرج من اعلاها الخلا ومن اسفلها الخيل دوان اجنحة

در هر روز باره عورتان وگفت ابن عباس رضي الله عنهما من اهل الجنة

عنه علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان في الجنة

شجرة يخرج من اعلاها الخلا ومن اسفلها الخيل دوان اجنحة

در هر روز باره عورتان وگفت ابن عباس رضي الله عنهما من اهل الجنة

عنه علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان في الجنة

شجرة يخرج من اعلاها الخلا ومن اسفلها الخيل دوان اجنحة

در هر روز باره عورتان وگفت ابن عباس رضي الله عنهما من اهل الجنة

عنه علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان في الجنة

شجرة يخرج من اعلاها الخلا ومن اسفلها الخيل دوان اجنحة

در هر روز باره عورتان وگفت ابن عباس رضي الله عنهما من اهل الجنة

عنه علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان في الجنة

در هر روز باره عورتان وگفت ابن عباس رضي الله عنهما من اهل الجنة

سزا موصیة متکلة بالذکر والیا قوت ولا تزوت ولا یبول

زینبائے سنان رضع دو روز نشان باشند و ارید و یا قوت و نه سرگین گنشد و نه بول گنشد

فدرب علیها اولیاء الله فتطیرنکم فی الجنة فیقول الذین اسفل

لبس سوار متوند بر آنها و سنان خدای بر روز گنشد با ایشان در جنت پس گوید آقا مگر یا مین اند

منهم یارب ما یبلغ عبادک هولاء هذه الکرامت یقول لهم انکم کنتم

از ایشان اسرار بکرامت سب رسیدن این بندگان تو مین در جنت باید خدا تعالی از انرا بر اینه ستم

تنامون و هم یصلون و كانوا یصومون و انتم تقطرون و انهم کما

عاب یکنون و ایشان نماز نمیخوانند و بودند ایشان که روز همدتند و سنا انظار میکردید و ایشان بودند

ینفقون اموالهم و انتم تمسکون و تخلون و كانوا یجاهدون

راه خدا میدادند با هاست خود را و سنا بند میکردید و کل میکردید و بودند ایشان که جهاد میکردید

و انتم یحبتون و عن ابی هريرة رضی الله عنه قال ان فی الجنة شجرة

و سنا مید کردید و روایت است از ابی هریره رضی الله عنه که او گفت بر این در جنت درختی است

لویسیر الزکب فی ظلها مائة عام ما یقطعها قال الله تعالی

اگر سیر کند سوار در سایه آن صد سال قطع نکند آنرا موده است خدا تعالی

و ظل ممد و نظیره فی الریبا الوقت الذی قبل طلوع الشمس و

و سایه دراز نشیده و نظیر آن در دنیا آن وقت است که پیش از طلوع آفتاب

یعد عرفها الی ان یدخل سواد الیل قال الله تعالی ان فی الریبا

بعد از آفتاب آن باشد تا آنکه داخل شود و سایه شست از موده است خدا تعالی آیا نیدی که در روزگار

سک انظر یعنی قبل طلوع الشمس بعد عرفها و روی عن النبوی

در آنکه در سایه راجع پیش از طلوع آفتاب و بعد از آن در روایت سنده از پیغمبر

صلی الله علیه و آله وسلم قال الا انکم ساعة هی انسیب ساعات

علم احد علیه و آله وسلم که گاه بشید خبر میدهم ستم را بساعتی که او شست از ساعت در طاعت

الجنة و هی الساعة التي قبل طلوع الشمس بعد عرفها و الی

جنت و آن ساعتی است که پیش از طلوع آفتاب و بعد از عرفها است سنا آن است

جنت و آن ساعتی است که پیش از طلوع آفتاب و بعد از عرفها است سنا آن است

وَرَأْحَتَهَا بِبَاسِطَةٍ وَبَرَكَتُهَا كَثِيرَةٌ وَرُوِيَ أَيْضًا أَنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً

در رحمت آن فراخ است و برکت آن بسیار است در روایت کرده شد نیز که در جنت در صحت است

تَمْرُهَا أَلْيَنُ مِنَ الزَّيْتِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ أَطْيَبُ مِنَ الْمَسْكِ وَكَيْبَاكُهَا

که میوه آن نرم تر است از زیت که و شیرین است از شهد و خوشبو تر است از مشک و نه میخوردند آنرا

إِلَّا الْمَصْلُونُ بَابٌ فِي ذِكْرِ حُورِ الْعَيْنِ فِي الْخَيْرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

مگر نماز گذاران باب در ذکر حور عین در خبر است از پیغمبر صلی الله علیه

وَاللَّهُ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ وَجْهًا مِنْ أَرْبَعَةِ أَوَانٍ أَبْيَضًا وَخَضِرًا

و آنگاه و سلم که بر آینه فرمود آفرید خدا بیستگانه روی نور را از چهار رنگ سفید و سبز

وَأَصْفَرَ وَأَحْمَرَ وَخَلَقَ بَدَنَهَا مِنَ الزَّعْفَرَانِ وَالْمَسْكِ وَالْعَنْبَرِ وَالْكَافُورِ

و زرد و سرخ و آفرید بدن او را از زعفران و مشک و عنبر و کافور

خَلَقَ شَعْرَ رُءُوسِهِ مِنَ الْقَرْنَفَلِ وَمِنْ أَصَابِعِ رِجْلَيْهَا إِلَى رِكْبَتَيْهَا مِنْ

آفرید موهای سرش از میخک قرن گل و از انگشتان پایش تا شان بازوهای شان از

الزَّعْفَرَانِ الْأَطْيَبِ وَمِنْ رِكْبَتَيْهَا إِلَى نَدْيَيْهَا مِنَ الْمَسْكِ وَمِنْ نَدْيَيْهَا

زعفران خوشبو تر است و از انوای او تا پستان او از مشک و از پستان

إِلَى عُنُقِهَا مِنَ الْعَنْبَرِ وَمِنْ عُنُقِهَا إِلَى إِسْهَامِ الْكَافُورِ وَكَوْبُرُوتِ

تا گردن او از عنبر است و از گردن او تا سوراخ از کافور است و اگر آب دهن اندازند

بِرِزْقَةٍ فِي الدُّنْيَا لَصَارَتْ كُلُّهَا مِسْكًا مَكْتُوبٌ عَلَى صَدْرِهَا اسْمُ

بیکبار در دنیا بر آینه گردد تمام دنیا مشک نوشته است بر سینه بر حور نام

رُءُوسِهِمْ وَأَسْمُ مَنْ أَسْمَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا مِنْ كَيْفٍ فِي فَرْجِهَا

سوی او و نامی از نامهای خدا بیستگانه در میان دو دوش و یک فرسخ است در فرج

وَفِي كُلِّ يَدٍ مِنْ يَدَيْهَا عَشْرَةٌ أَسْوَدَةٌ مِنْ ذَهَبٍ فِي أَصَابِعِهَا عَشْرَةٌ

در هر دست از دو دست و ده دستگانه اند از طلا و در انگشت پستان و ده

خَوَاتِيمُ وَفِي رِجْلَيْهَا عَشْرُ خَلْخَالٍ مِنَ الْجَوْاهِرِ وَاللُّوْلُوءِ وَرُوِيَ

انگشتری است و در دو پای و ده دستگانه از جواهر و مروارید و روایت کرده شد

وَقَالَ يَسْحَانُ الَّذِي خَلَقَكَ فَتَادَيْتَ الْجَارِيَةَ يَا أَمِيرَ اللَّهِ أَنْدَرِي

گفت یا که است اندازت را که آفرید ترا پس آواز گریه جاریه ای امین خدا آید

مِنْ خَلْقِكَ قَالَ لَا فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي مِنْ بَطْنِ رَضَاءِ اللَّهِ

که آفرید مرا که آفریدم منم گفت از پس گفت آن جاریه بر اینست خدا آفرید مرا را کسیکه اختیار کرد رضای خدا

تَعَالَى عَلَى هَوَاءِ نَفْسِهِ وَعَلَى هَذَا جَاءَ فِي الْخَبَرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

تعالی بر هر هوس خود را و بنا بر این آمده در خبر از پیغمبر صلی الله علیه

وَأَلَيْهِ سَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُ فِي الْجَنَّةِ مَسْجِدًا يَبْنُونَ قَصْرَ الْبَيْتَةِ مِنْ

و آید و سلم که او فرمود دیدم در بهشت فرشتگان که می سازند مسجدی از قصر از

وَالْبَيْتَةِ مِنْ قِصْبَةٍ وَيَبْنُونَ كَذَلِكَ فَاذْكُرُوا عَنِ الْبَاءِ وَقُلْتُ لَهُمْ

در خانه از سبیم و می سازند همچنان پس ناگاه بدیدم که می سازند آن که شکستین گفته و نشان

لَمْ كَفَفْتُمْ عَنِ الْبَاءِ قَالُوا أَفَدَرْتُمْ تَقَفْنَا قُلْتُ مَا تَقَفْتُمْ قَالُوا

چرا ایندستید از سبیم گفتند تمام شد حرم واجرت با کفتم چیست حرم شما گفتند

أَنَّ صَاحِبَ الْقَصْرِ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فَلَمَّا كَفَّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ كَفَفْنَا عَنْ

بر این صاحب کوشک ذکر میکند خدا اینفا را پس چون بند نمود از ذکر خدا بند نمودیم از

بَيَاءٍ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِذَا أَكَلَ وَبِئْسَ رِضًا وَإِنَّ اللَّهَ مِنْ فَوَاحِشِ الْجَنَّةِ مَا شَاءَ وَ

ساختن آن گفت ابن عباس رضی الله عنهما چون خورد و دوست خدا از میوه های بهشت آنچه خواهد و

يَشْتَقِقُ إِلَى الطَّعَامِ مِثْلَ مَرَاتِلَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَقْدَمُوا إِلَى الطَّعَامِ بِيَانُونَ

مشتاق شود بسوی طعام پس امر کند خدا اینتا می آید پیش آوردند او را طعام پس آوردند

بِسَبْعِينَ أَلْفًا وَصِيفٍ وَعَلَى كُلِّ وَصِيفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا مَائِدَةٌ مِنْ

هفتاد هزار غذا و یکبار و بر هر غذا یکبار هفتاد هزار مائده بود از

دَرِّ وَيَأْقُونَ وَعَلَى كُلِّ مَائِدَةٍ أَلْفٌ صَفْحَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ

مردارید یا قوت و بر هر مائده هزار کاسه بزرگ بود از طلا چنانکه فرمود خدا

تَعَالَى وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصُحُوفٍ مِنْ ذَهَبٍ وَالْكَوَابِ وَفِيهَا مَا

تعالی و گرد آید شود بر ایشان بر کاسه ها از طلا و آنچه در آنها باشد آنچه

تَشْتَهِيهِ اِلَّا نَفْسٌ وَتَلَذُّ اِلَّا عَيْنٌ وَانْتَمِيَتْ فِيهَا خَلْدٌ وَتُؤْتَى فِي كُلِّ صَحْفَةٍ

میخواهد اور انصافها و لذت میگیرد چشمها و شما باشید در آن جا همیشه و در هر کلمه بزرگ

سَبْعِينَ اَلْفَ لَوْحٍ مِّنَ الطَّعَامِ لَمْ يَنْتَلِ النَّارَ وَلَمْ يَطْبَخْ الطَّبَّاحُ وَلَمْ

هفتاد و هزار هزار رنگ باشد از طعام که نرسیده باشد آنرا آتش و نه بخت کند آنرا آتش نرسد

يَعْلَمُ قَدْرَ مَا يَسْتَعِينُ وَلَا عَظِيمَةٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لَمْ يَكُنْ فِي كُورٍ بِلَاغٍ

چون بداند در یک سینه و نه در غیر آن ولیکن خدا بیغالی مژغ و از آنجا بیست و پس بیست و بیست

فِي كُلِّ وَحْيٍ اَللَّهُ تَعَالَى مِمَّنْ تَلَذُّ الصُّوْفِ مَا يَشَاءُ وَرُوحَهُ مَعَهُ

پس بخورد و دست خدا بیغالی از آن کاسه های بزرگ آنچه خواهد و جوهر و سب و با او باشد

فَاِذَا شَبِعَ اَنْزَلَ طَيِّبًا مِّنْ طَيِّبِ الْجَنَّةِ عَظِيمًا كَقَطْرِ النَّوَى فَتَقْفُونَ

پس چون سیر شود فرو آید مرغان از مرغان جنت استخوانهاست ستان مانند استخوان های شتر قوی است

يَا حَيْثُمَ عَلَى رَأْسِ وَلِيٍّ اَللَّهُ تَعَالَى وَتَقُولُ كُلُّ حَيْثُمَ طَرِيًّا اَوَّلِيٍّ

پس با یستندان مرغان با کلهای خود خوردند خدا بیغالی و گوید بر سر هر کس است که در او ای دوست

اَللَّهُ اِنَّا طَبَّخْنَا كَذَا وَكَلَّا اَوْ شَرِبْنَا مِنْ مَّاءِ السَّلْسَبِيلِ وَالكَا فَوْرُ كَذَا

خدا من جبین و جفام و نوشیدیم از آب چشمه سلسبیل و چشمه کافور را بنفرد دست

كَذَا وَارْتَقَتْ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَاكَلَتْ مِنْهَا فَيَسْتَأْذِنُ اَللَّهُ اِلَى

و هر چه از باغبانان جنت و خوردم از آنها پس مستأذن شود دست خدا بخوردون

تِلْكَ الطَّيْرِ فَيَا مَرَّةً اَللَّهُ تَعَالَى هَا اِنْ يَقَعُ عَلَى الْمَائِدَةِ مِنْ اَيِّ لَوْحٍ

آن مرغان پس امر کند خدا بیغالی آن مرغان را اینکه واقع شود بر مائده از هر کس

شَاءَ فَيَكُونُ مَشْوِيًّا فَيَأْكُلُ وَلِيٍّ اَللَّهُ مَا شَاءَ مِنْ لَحْمِهَا

که خواهد پس شود بریان پس بخورد دست خدا آنچه خواهد از گوشت آن

تَتَبَرَّجُ الطَّائِرُ بِاِذْنِ اَللَّهِ تَعَالَى وَلَا يَنْقُذُ طَعَامَ الْجَنَّةِ وَاِنْ اَكَلَهَا

پس باز زندگردد در آن مرغ باذن خدا بیغالی و تمام نشود طعام جنت اگر چه خورد از آن

وَلَا يَنْقُصُ لَهَا وَيُظَلِّمُ فِي الدُّبَابِ الْقُرْآنَ لِيَتَعَلَّمَهُ السَّامِعُ وَ

و نه نقص شود چیزی و نظر و در دبابه قرآن است که می آموزند آنرا مردم

يَعْلَمُونَ الْغَيْرَ وَهُوَ عَلَىٰ حَالِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ شَيْءٍ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا تَزِيدُ فِي حَالِهِ خَيْرٌ وَأَنْ تَقْصُرَ مِنْهُ شَيْءٌ يَنْقُصُ مِنْ حَالِهِ

اللَّهُ عَلَيْكَ وَاللَّهُ وَسَلَّمَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَتَقَانُونَ

الْبَدَنُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلُ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَتَقَانُونَ

لَذَّةً تَقْرِيبُ طَعَامِهِمْ وَيَشْرَبُهُمْ رِيحًا كَرِيمًا الْمِسْكُ وَالْكَافُورُ وَنَظِيرُهُ

بِلَذَّةٍ تَقْرِيبُ طَعَامِهِمْ وَيَشْرَبُهُمْ رِيحًا كَرِيمًا الْمِسْكُ وَالْكَافُورُ وَنَظِيرُهُ

فِي الدُّنْيَا أَوْلَادٌ فِي بَطْنِ الْأُمِّ لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ اللَّهُمَّ ارزُقْنَا

فِي الدُّنْيَا أَوْلَادٌ فِي بَطْنِ الْأُمِّ لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ اللَّهُمَّ ارزُقْنَا

بِحُرْمَةِ النَّبِيِّ وَاللَّهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بِحُرْمَةِ النَّبِيِّ وَاللَّهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

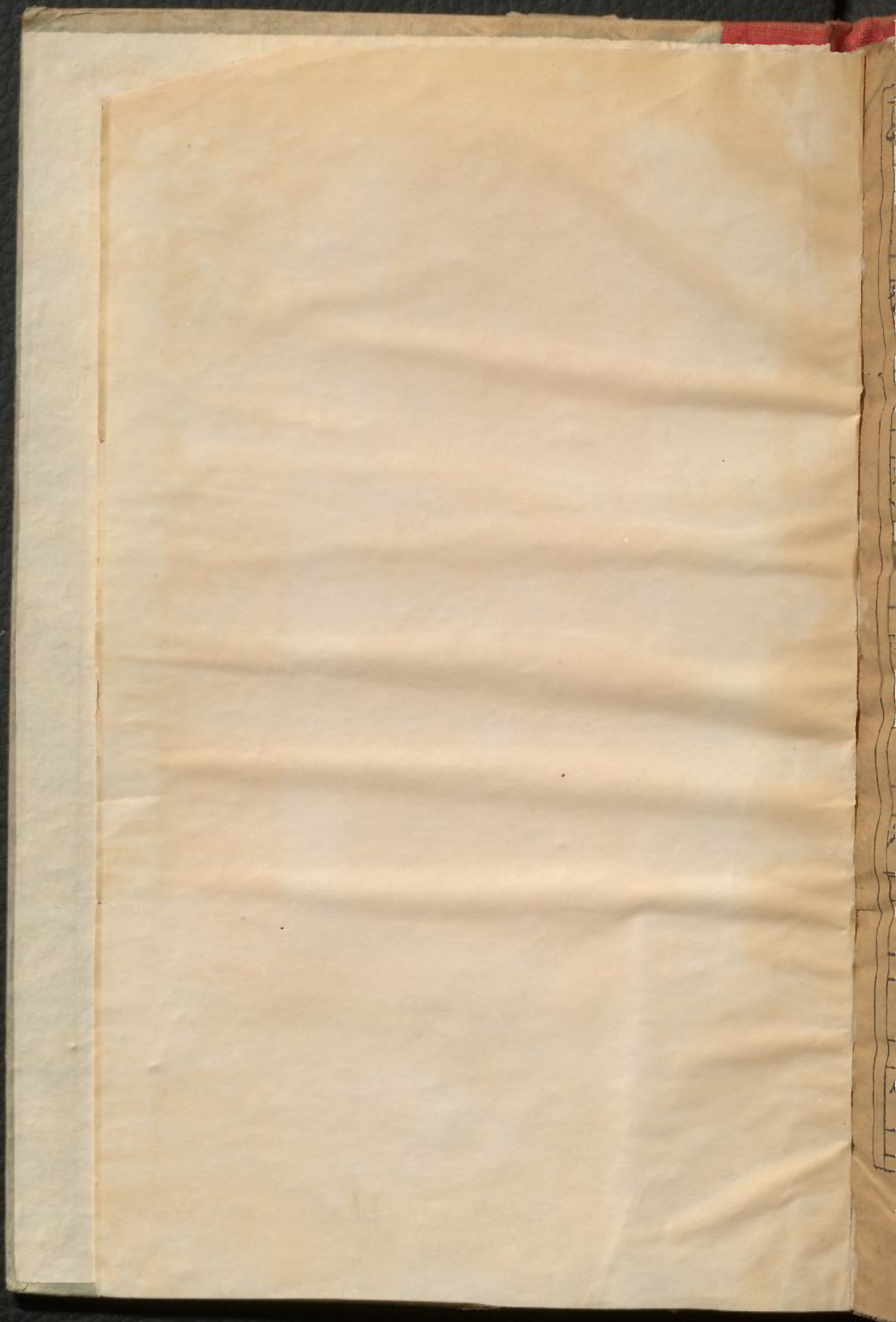
خاتمة الطبع كتابها

محمد خدای بیست و هفت که خالق ارض و سماست آسمان را از شمس و قمر آراسته

و زمین را از جن و بشر پیراسته اما بعد درین آردان سعادت اقرآن کتاب

لا جواب مطلقن الا برار و تنبیه البخاری و قایق الاحبار من تصنیف امام حجة

الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی رحمه الله علیه بطبع فوق کاشی منشی انیر پرشاد طبع شد



۲ دراصلی

51830

P. No. 203

